

گفتگو

فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مبلغان

زمستان ۱۴۰۲ ■ رمضان ۱۴۴۵ ه. ق ■ شماره شانزدهم

- راهکارهای ایجاد گرایش به آخرت / مهدی شجریان
- امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ناظر بر اعمال ما / محمود ملکی راد
- مراقبه معنوی و محاسبه نفس با تأکید بر سیره علمای ربانی / عبدالکریم پاک‌نیا
- فرار به سوی الله؛ / سید تقی قادری
- مهمان ویژه: تجلی رمضان و روزه‌داری در سیره شهدا / محمدباقر نادم
- وسوسه‌های شیطان هنگام احتضار / محمدعلی محمدی
- حفظ آبروی مسلمان در آیات و روایات / فرج‌الله میرعرب
- عوامل آرامش در آموزه‌های دینی / محمدسالم محسنی و محمدحنیف طاهری
- ارزش انس با قرآن و راهکارهای آن / عیسی عیسی‌زاده
- جنگ‌های هفت‌گانه دشمنان علیه نظام جمهوری اسلامی / عبدالحسین خسروپناه
- روش مواجهه با بی‌حجابی در دولت‌های نبوی و علوی / احمد فلاح‌زاده
- مصرف مشروبات الکلی، آسیب‌ها و راهکارهای پیشگیری و ترک / مصطفی محبوب‌زاده
- حمایت علمای شیعه از فلسطین / عبدالکریم پاک‌نیا
- مولفه‌های فرهنگی اقتدار جبهه مقاومت غزه / محسن اصغری

را توشه
فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۲ - رمضان ۱۴۴۵ - شماره شانزدهم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تولید محتوا

| | |
|-----------------|---|
| صاحب امتیاز: | معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم |
| مدیر مسؤول: | سعید روستا آزاد |
| سر دبیر: | مصطفی آزادیان |
| کارشناس اجرایی: | اکبر اسماعیل پور |

نشریه «ره توشه» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۲۴۴ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می شود.

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

| | |
|--------------------------|--|
| سید محمد اکبریان | عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی |
| عبدالکریم پاک نیا تبریزی | استاد سطح عالی حوزه علمیه قم |
| علی خادمی | استاد سطح عالی حوزه علمیه قم |
| ناصر رفیعی محمدی | عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه |
| سعید روستا آزاد | عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی |
| میرتقی قادری | استاد سطح عالی حوزه علمیه قم |
| علی نظری منفرد | استاد سطح عالی حوزه علمیه قم |

| | |
|------------------|-------------------|
| ویراستار: | مرتضی غلامی |
| صفحه آرا: | اکبر اسماعیل پور |
| مسئول چاپ و نشر: | سید محمود کریمی |
| چاپ: | مؤسسه بوستان کتاب |

قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، گروه تولید محتوا

کد پستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱

۰۲۵ - ۳۱۱۵۱۲۴۷

<http://rahtoosheh.dte.ir>

tabligh@dte.ir

۱۵۰۰ نسخه

۱۶۰۰۰۰ تومان

آدرس:

تلفن:

پایگاه اینترنتی:

پست الکترونیک:

شمارگان:

قیمت:



امام خمینی (قدس سره):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می گویند: «روحانیین این طورند»، نمی گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواستہ، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می گویند روحانیون این جوری اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواستہ، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می شود؛ حتی آن طلبه ای که در مدرسه دارد درس می خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی شود، پای دیگران هم حساب می کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۳۶۴/۲/۱۶

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالی که از مذمت شهوات دنیوی حرف می زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می کنیم! از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده خواهی های دنیوی حرف می زنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی کند، یا اثر زودگذر می کند، یا اثری می کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱۳۸۴/۱۱/۵

فهرست مطالب

سخن نخست ۷

اندیشه و عقاید

خدای حاضر و ناظر ۱۱
حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان

آداب راز و نیاز با خدا در دعای ابوحمزه ثمالی ۲۳
راضیه مرزانی

دشواری‌های قبر و قیامت در دعای ابوحمزه ثمالی ۳۳
حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی محمدی / حجت الاسلام والمسلمین سجاد سلیمانی‌راد

راهکارهای ایجاد گرایش به آخرت در قرآن کریم ۴۵
حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان

وسوسه‌های شیطان هنگام احتضار ۵۷
حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی محمدی

آموزه مهدویت در آینه زیارت جامعه کبیره ۶۹
حجت الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی ارزگانی

امام مهدی علیه السلام ناظر بر اعمال ما ۷۹
حجت الاسلام والمسلمین محمود ملک‌راد

اخلاق و معنویت

مراقبه معنوی و محاسبه نفس با تأکید بر سیره علمای ربانی ۸۹
حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا

فرار به سوی الله: تحلیلی بر آیه «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ» ۹۹

حجت الاسلام والمسلمین سید تقی قادری

آموزه‌هایی از دعای پیامبران در قرآن ۱۰۷

حجت الاسلام والمسلمین عیسی عیسی‌زاده

حفظ آبروی مسلمان در آیات و روایات ۱۱۹

فرج الله میرعرب

اصول و مبانی محبت و همدلی میان مؤمنان در قرآن کریم ۱۳۱

حجت الاسلام والمسلمین ناصر قربانی

قساوت قلب؛ عوامل و پیامدها ۱۴۳

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری

مهمان ویژه: تجلی رمضان و روزه‌داری در سیره شهدا ۱۵۳

حجت الاسلام والمسلمین محمدباقر نادم

تأملی در برخی از فقرات دعای «اللَّهُمَّ أَذْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورَ» ۱۶۵

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی محسنی

آثار اخروی عفو و گذشت از منظر آیات و روایات ۱۷۵

نقیسه قنبری و صغری گرجی چالسبازی

تنبلی؛ پیامدها، انواع و راه‌های رهایی از آن ۱۸۳

حجت الاسلام والمسلمین علی خادمی

عوامل آرامش در آموزه‌های دینی ۱۹۵

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدسالم محسنی / حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدحنیف طاهری

احکام و عبادت

ارزش انس با قرآن و راهکارهای آن ۲۰۷

حجت الاسلام والمسلمین عیسی عیسی‌زاده

عواقب قضا شدن نماز ۲۱۷

حجت الاسلام والمسلمین علیجان کریمی

سیاسی و اجتماعی

جنگ‌های هفت‌گانه دشمنان علیه نظام جمهوری اسلامی ۲۲۷

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه

وحدت و امنیت دو نعمت بزرگ الهی ۲۳۷

حجت‌الاسلام والمسلمین علی اصغر نصرتی / فاطمه ترابی

شاخص‌های رهبران حق و باطل در قرآن کریم ۲۴۷

محمدکاظم کریمی

قرآن‌سوزی (پیشینه، اهداف، پیامدها) ۲۵۹

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی محسنی

روش مواجهه با بی‌حجابی در دولت‌های نبوی و علوی ۲۷۱

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد فلاح‌زاده

روش پیشگیری از بدحجابی ۲۸۳

راضیه علی‌اکبری

مصرف مشروبات الکلی؛ آسیب‌ها و راهکارهای پیشگیری و ترک ۲۹۳

حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی محبوب‌زاده

حمایت علمای شیعه از فلسطین ۳۰۳

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا

ویژگی‌های یهود در قرآن ۳۱۳

حجت‌الاسلام والمسلمین حسن شیرزاد کمانگر

مؤلفه‌های فرهنگی اقتدار جبهه مقاومت غزه ۳۲۵

حجت‌الاسلام والمسلمین محسن اصغری

سخن نخست

ماه مبارک رمضان، ماه عبادت و روزه‌داری و ماه رسیدن به عشق الهی است. حقیقت روزه‌داری، به تعبیر حضرت امام خمینی علیه السلام، انقطاع و اجتناب از لذات دنیاست.^۱ اقتضای حضور در ضیافت الهی آن است که دست کم، به آداب اولیه روزه عمل کنیم و همانطور که شکم خود را از خوردن و آشامیدن نگه می‌داریم، چشم و گوش و زبان را هم از معاصی بازداریم.^۲ در این ماه عزیز خداوند مهربان میزبان و پذیرای بندگان روزه‌دار خود است "پذیرایی الهی عبارت است از فراهم کردن فرصت تقرب به خدا؛ یعنی از این چیزی بالاتر نیست. خدای متعال در این ماه فرصت تقرب به خودش را فراهم کرده [است]".^۳ برای گام نهادن در مسیر تقرب الهی باید از همه امکانات و فرصت‌ها بهره جست و در این ماه مسیر تهذیب نفس و تقرب به خدا، در سایه لطف الهی کاملاً هموارتر و آماده‌تر است: "من باز عرض می‌کنم به آقایان که ماه مبارک رمضان است و درهای رحمت خدای تبارک و تعالی به روی همه گناهکاران باز است و شما تا دیر نشده است در این ماه رمضان خودتان را اصلاح کنید. ما همه باید خودمان را اصلاح کنیم، ما هیچ کدامان یک آدم حسابی نیستیم. پناه به خدا باید ببریم و خودمان را اصلاح کنیم." فرصت اصلاح نفس از راه روزه‌داری، تلاوت قرآن، اصلاح ذات‌البین، کمک به نیازمندان، دعا برای

۱. خمینی، سید روح‌الله، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ویرایش دوم، ۱۳۸۳، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در محفل انس با قرآن کریم، ۱۴/۱/۱۴۰۱.
<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=49983&nt=2&year=1401&tid=1631>

۴. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۱.
<https://farsi.rouhollah.ir/library/sahifeh-imam-khomeini/vol/15/page/31>

مظلومان عالم، به‌ویژه مردم مظلوم غزه، توبه و استغفار و امثال اینها بدست می‌آید. تقارن بهار معنویت با بهار طبیعت و حلول سال ۱۴۰۳ شمسی در ماه مبارک رمضان، فرصتی مناسب برای ترویج و تبیین احکام و معارف اسلامی در میان خانواده‌هاست. مبلغان گرامی می‌توانند افزون بر مساجد و مجالس عمومی، در دید و بازدیدهای نوروزی نیز به رسالت تبلیغی خود بپردازند.

خداوند را سپاس می‌گوییم که توفیق عنایت فرمود ره‌توشه‌های تبلیغی ماه مبارک رمضان را در قالب‌های ذیل آماده و در اختیار مبلغان ارجمند قراردهیم:

● فصلنامه ره توشه؛ این فصلنامه در ذیل عناوین "عقاید و اندیشه"، "اخلاق و معنویت"، "احکام و عبادات" و "مباحث سیاسی و اجتماعی" شامل سی مقاله و متناسب با نیازهای روز جامعه تألیف شده است. برخی از عناوین مقالات ره‌توشه عبارتند از:

خدای حاضر و ناظر؛ آداب راز و نیاز با خدا در دعای ابوحمزه ثمالی؛ دشواری‌های قبر و قیامت در دعای ابوحمزه ثمالی؛ امام مهدی علیه السلام ناظر بر اعمال ما؛ مراقبه معنوی و محاسبه نفس با تأکید بر سیره علمای ربانی؛ فرار به سوی الله: تحلیلی بر آیه «فَقِرُوا إِلَى اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنْهُ تَنزِرُونَ»؛ حفظ آبروی مسلمان در آیات و روایات؛ مهمان ویژه: تجلی رمضان و روزه‌داری در سیره شهدا؛ عوامل آرامش در آموزه‌های دینی؛ ارزش انس با قرآن و راهکارهای آن؛ عواقب قضا شدن نماز؛ جنگ‌های هفت‌گانه دشمنان علیه نظام جمهوری اسلامی؛ قرآن‌سوزی (پیشینه، اهداف، پیامدها)؛ روش مواجهه با بی‌حجابی در دولت‌های نبوی و علوی؛ روش پیشگیری از بدحجابی؛ مصرف مشروبات الکلی؛ آسیب‌ها و راهکارهای پیشگیری و ترک؛ حمایت علمای شیعه از فلسطین و... .

برای مشاهده و دریافت فصلنامه ره توشه می‌توانید به نشانی: <http://rahtoosheh.dte.ir>

مراجعه کنید.

● فصلنامه تبلیغ و خانواده؛ این فصلنامه برای همه مبلغان، به‌ویژه مبلغان محترمی که در عرصه خانواده تبلیغ می‌کنند، مفید و ثمربخش خواهد بود. مقالات این فصلنامه عبارتند از: شیوه‌های تقویت عشق به امام زمان علیه السلام در خانواده؛ آثار منفی بیکاری و تبلی در فرد، خانواده و جامعه؛ شیوه‌های برون رفت از تأثیرات منفی سلبریتی‌ها بر نوجوانان؛ رفتارشناسی والدین با فرزندان دهه هشتادی؛ کمک‌های فکری و عاطفی و مالی به جوانان در شروع زندگی مشترک؛ عوامل ایجاد همدلی میان اعضای خانواده؛ حضرت زهرا علیها السلام در آینه تربیت؛ مهارت‌های معنویت‌افزایی در خانواده؛ آثار و عواقب حسادت و تنگ‌نظری در خانواده‌ها؛ نقش بانوان در مقاومت معاصر غزه؛

تک فرزندی و آسیب‌های آن بر والدین؛ و خودآگاهی ضرورت تشکیل یک زندگی موفق. برای مشاهده و دریافت فصلنامه تبلیغ و خانواده به نشانی: <http://jpf.dte.ir> مراجعه شود.

● **فصلنامه تبلیغ و تقریب**؛ رویکرد فصلنامه تبلیغ و تقریب، مباحث مقایسه‌ای و تقریبی است، به همین جهت برای همه مبلغان، به‌ویژه کسانی که در مناطق مشترک شیعه و سنی به امر مقدس تبلیغ اشتغال دارند، تألیف شده است. مقالات این فصلنامه عبارتند از:

حقوق اهلبیت علیهم‌السلام در قرآن و سنت؛ نقش عالمان فریقین در ایجاد همگرایی جهان اسلام؛ مبانی قرآنی وحدت از دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی و سید قطب؛ استکبار و ظلم‌ستیزی در قرآن و روایات فریقین؛ اعتقاد به ولایت امام علی علیه‌السلام، امام کاظم علیه‌السلام در منابع اهل سنت؛ ایستادگی علما و اندیشمندان شیعه و اهل سنت در مقابله با استکبار؛ نقش مسجد الاقصی در همگرایی مسلمانان در نبرد با اشغالگران قدس شریف.

برای مشاهده و دریافت فصلنامه تبلیغ و تقریب به نشانی: <http://jpp.dte.ir> مراجعه شود.

● **ره‌توشه پیوستی**؛ در کنار سه فصلنامه فوق، "ره‌توشه پیوستی" قرار دارد. این ره‌توشه شامل مجموعه‌ای از مقالات مهم و مناسبی است که در سال‌های گذشته در فصلنامه ره‌توشه به چاپ رسیده و همچنان قابل استفاده است. ره‌توشه پیوستی در پایگاه خبری بلاغ به نشانی <https://www.balagh.ir> در دسترس است.

انتظار می‌رود مبلغان گرامی با مطالعه و استفاده از مطالب این ره‌توشه‌ها، ما را از پیشنهادات و انتقادات سازنده و تجربیات ارزشمند خود بهره‌مند سازند.

در پایان لازم می‌دانم از پژوهشگران و نویسندگان عزیز و همه کسانی که در تولید و عرضه این مجموعه ارزشمند تلاش کردند، به ویژه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان رئیس محترم گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی و همکاران گرامی ایشان صمیمانه تقدیر و تشکر کنم و موفقیت و خوشبختی آنان را از خداوند متعال مسئلت نمایم.

سعید روستاآزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

خدای حاضر و ناظر

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان*

مقدمه

شناخت اوصاف الهی، یکی از مهم‌ترین مباحث علمی و اعتقادی در دانش کلام است. افزون بر ثمره علمی این نوع شناخت، اثر عملی آن در زندگی بشر نیز قابل تردید نیست. مشهور است زلیخا هنگامی که یوسف را به عمل منافی عفت فراخواند، بتی در اتاق داشت که روی آن پارچه‌ای انداخت تا متوجه عمل شنیع او نشود؛ پیداست که اگر خدا در حد بتی سنگی و بی‌جان و محدود به زمان و مکان شناخته شود یا موجودی غایب از جهان مادی انگاشته شود، خوف و رجا در برابر او و وفا و حیا در ارتباط با او معنا ندارد؛ به همین دلیل امروزه نیز بسیاری از خداپاوران با همین شناخت‌های ناقص، اثری از اعتقاد به خدا در رفتارهای عملی خود نمایان نمی‌کنند.

ادعیه مأثور اسلامی، به وفور به این وصف الهی توجه کرده‌اند. در دعای «جوشن کبیر» یکی از اسمای الهی، «حاضر» نامیده شده است: «یا خَالِقُ یا رَاصِدُ یا وَاحِدُ یا حَاضِرٌ».^۱ در دعای بعد از نمازی منسوب به امام صادق علیه السلام، خداوند متعال این‌گونه خطاب قرار می‌گیرد: «یا حَاضِرَ کُلِّ مَلَأٍ یا شَاهِدَ کُلِّ نَجْوَى، یا عَالِمَ کُلِّ خَفِيَّةٍ، یا شَاهِدًا غَيْرَ غَائِبٍ»^۲ ای حاضر در هر جماعت، ای شاهد در هر راز پوشیده، این عالم هر امر مخفی، ای شاهدی که غایب نیستی». خدای متعال در ادعیه اسلامی «یا حَاضِرَ کُلِّ غَيْبٍ وَ عَالِمَ کُلِّ سِرٍّ»^۳ حاضر در هر امر غیبی و عالم هر امر سری» خوانده شده است و در دعای «مجیر» به وصف حضور به او پناه برده می‌شود:

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمد بن حسن طوسی، مصباح‌المتجهج، ج ۲، ص ۸۱۰.

۲. محمد بن جعفر ابن‌مشهدی، المزار الکبیر، ص ۱۷۶.

۳. علی بن موسی ابن‌طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۴۷.

«سُبْحَانَكَ يَا فَاطِرُ تَعَالَيْتَ يَا حَاضِرُ أَجْرُنَا مِنَ النَّارِ يَا مُجِيرُ»^۱.

کی رفته‌ای زدل که تمنا کنم تورا کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تورا
غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تورا
با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تورا...^۲

به‌هرحال یقینی است که خداوند متعال، خدایی حاضر در همه‌جاست و هیچ ذره‌ای در عالم هستی از وجود بی‌کران او غایب نیست. شناخت او با این وصف در مسیر بندگی و اخلاقی زیستن آدمی تأثیرات فراوانی دارد؛ به همین دلیل این نوشتار می‌کوشد ابتدا این وصف الهی را تبیین کند و پس از آن آثار و پیامدهای باور به آن در منش و زندگی افراد را تشریح می‌کند.

۱. معنای حضور خدا

حضور نقطه‌مقابل غیبت است. حضور خداوند متعال به این معناست که او در همه‌جا حاضر و شاهد و ناظر مخلوقات و اعمال آنهاست؛ به عبارت دیگر، عالم هستی محضر اوست و چیزی از او غایب نیست. به طور کلی می‌توان این حضور الهی را در دو سطح معنا کرد که هر کدام از آنها نیز در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۱. حضور وجودی

ذره‌ای در جهان هستی وجود ندارد که از مرتبه وجودی نامحدود و بی‌کران خداوند متعال غایب باشد. بر اساس مبانی حکمت متعالیه، جهان هستی از آن‌رو که معلول خداوند متعال است و در هیچ شأنی از شئون وجودی خود استقلالی از آن ذات بی‌کران ندارد، بیرون از وجود نامحدود او نیست. خداوند متعال نیز از آن‌رو که موجودی نامحدود است، برتر از تمام مراتب محدود وجودی است و بر همه آنها «احاطه قیومی» دارد و هر مخلوقی از مخلوقات او که در حقیقت چیزی جز موجودی محدود نیست، در مرتبه وجود نامحدود او غیبت نخواهد داشت. آری «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست». امام خمینی علیه السلام در این باره می‌نویسد:

حضور قاطبه موجودات در بارگاه قدس او حضور تعلقی است، و احاطه آن ذات مقدس به ذرات کائنات و سلاسل موجودات احاطه قیومی است، و آن از غیر سنخ

۱. ابراهیم بن علی کفعمی، البلد الامین، ص ۳۶۴.

۲. فروغی بسطامی، دیوان اشعار، غزلیات، غزل شماره ۹.

حضور حسی و معنوی و احاطه ظاهری و باطنی است.^۱

بی‌شک شرح و تفصیل این مفاهیم فلسفی در این مجال نمی‌گنجد؛^۲ اما شاید بتوان تا حدودی این نکته فلسفی را با توجه به یک مثال تبیین کرد. حضور خداوند متعال در تمام جهان هستی، نظیر حضور نفس و روح آدمی در تمام قوا و افعال نفس است. نسبت بین خدا و مخلوقاتش چیزی شبیه نسبت میان نفس و اراده است. اراده ما همان نفس ما یا جزئی از اجزاء یا بخشی از آن نیست؛ اما با این وجود قوام این اراده به نفس است و تمام شئون آن وابسته و معلق به نفس است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان شأنی از شئون اراده را بیرون از دایره وجودی نفس و مستقل از آن شمرد و به همین دلیل می‌توان از حضور نفس در تمام مراتب اراده سخن گفت و تأکید کرد که اراده هیچ غیبتی از مرتبه وجودی نفس ندارد.

به‌هرحال خدای متعال از جهان خلقت جدا نیست، بلکه «با» جهان و همراه جهان است و به تعبیر قرآن کریم: «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۳ او با شماست هرکجا که باشید و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است». بسیاری از مفسرین این آیه را به معنای حضور وجودی خداوند متعال با مخلوقات خویش تفسیر کرده‌اند.^۴ از منظر قرآن کریم خداوند متعال همه‌جا هست و حتی در همه گفتگوها و سخنان سرّی حاضر است و هیچ سخن محرمانه‌ای نیست مگر اینکه خدای متعال در آن مشارکت دارد و با همه گویندگان این سخنان، هر جا که باشند همراه است: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا».^۵ احاطه او بر همه ذرات عالم به گونه‌ای است که هم اول است و هم آخر و هم ظاهر است و هم باطن؛ یعنی نه غیبت از اول و آخر (زمانی و غیرزمانی) دارد، نه فقدانی در امور پیدا و پنهان عالم؛ به تعبیر قرآن: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»،^۶ بلکه در همه ذرات عالم حضور قیومی و احاطی او سایه افکننده است.

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۲۸۸ - ۲۸۹.

۲. نگارنده در این باره در مجال دیگری با تفصیل سخن گفته است (ر.ک: مهدی شجریان، اصول و مبانی عدالت جنسیتی در حکمت متعالیه ص ۱۵۰ - ۱۵۴).

۳. حدید: ۴.

۴. سیدروح‌الله موسوی خمینی، آداب الصلاة، ص ۳۰۳ - ۳۰۴؛ محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۴۶.

۵. مجادله: ۷.

۶. حدید: ۳.

۱-۲. حضور علمی

صرف نظر از حضور وجودی، معنای دیگری که می‌توان برای حضور حق در تمام لایه‌های هستی تبیین کرد تا فهم و درک آن نیز ساده‌تر به نظر می‌رسد، حضور علمی مطلق الهی در برابر کل هستی است. ذره‌ای از عالم وجود نیست که از دایره گستره علم او بیرون باشد و او بر همه چیز آگاه است.

قرآن کریم توجه ویژه‌ای به مسئله حضور علمی خداوند متعال در برابر همه ذرات عالم دارد. خداوند نه تنها به امور آشکار و نمایان، بلکه به امور غیبی و نهان نیز علم دارد: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ»؛^۱ از این رو او چشم‌های خیانتکار و قصدهای نهان شده در سینه را می‌شناسد: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ»^۲ از منظر قرآن کریم «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^۳ کلیدهای غیب فقط نزد اوست و کسی آنها را جز او نمی‌داند. و به آنچه در خشکی و دریاست، آگاه است و هیچ برگ‌ی نمی‌افتد مگر آنکه آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتابی روشن [ثبت] است. بنابراین هیچ ذره و کمتر از ذره‌ای در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در وسعت علم الهی قرار دارد و از دایره معلومات او بیرون نخواهد بود: «عَالِمُ الْغَيْبِ لَا يَغْزِبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ».^۴ کوتاه سخن اینکه هر آنچه می‌توان بر آن «شیء» گفت، داخل در دایره معلومات الهی است و علم بی‌نهایت او به تمامی اشیاء احاطه دارد: «أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا».^۵

به روشنی پیداست آیات متعدد قرآنی که بر علم خدای متعال بر جزئیات عالم تأکید دارند، درصدد ایجاد تحولی عملی در ما هستند؛ تحولی که به زودی آن را تبیین خواهیم کرد.

علم بی‌نهایت بر تمامی ذرات نظام هستی، از نظرگاه فلسفی، ریشه در حضور وجودی او در سرتاسر نظام هستی دارد. اساساً مقوله علم و دانستن چیزی جز حضور نیست؛ چنانچه جهل و

۱. انعام: ۷۳.

۲. غافر: ۱۹.

۳. انعام: ۵۹.

۴. سبأ: ۳.

۵. طلاق: ۱۲.

ندانستن نیز به غیبت بازگشت می‌کند. معلوم چیزی است که نزد عالم حاضر است و دقیقاً هنگامی که این حضور منتفی باشد، عالم از قله علم به دره جهل فرود آمده است؛ در نتیجه وقتی ذره‌ای از نظام هستی برای خدا متعال غایب نیست و وجود بی‌منتهای او به تمام نظام هستی احاطه قیومی و حضور وجودی دارد، تمامی ذرات عالم و هر آنچه بتوان به آن «شیء» گفت، معلوم الهی است و در دایره علم الهی جای دارد.

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| نام خدا مطلع هر گفتگو است | باعث روشن شدن یاد اوست |
| یاد خدایی که یقین ناظر است | در همه حال و همه جا حاضر است... |
| او همه جا ناظر اعمال توست | شاهد و بیننده احوال توست... |
| او همه ساعت به تماشای توست | منتظر دست تمنای توست |

۲. پیامدها و آثار توجه به حضور خدا

دانستن اینکه خدای متعال در همه جا حاضر است، هنگامی به ثمر می‌نشیند که این باور در طول زندگی افراد حضور جدی داشته باشد و مورد غفلت قرار نگیرد. در چنین وضعیتی پژوهشگر این باور در اخلاقی زیستن انسان بسیار مؤثر است و آثار فراوانی دارد که در آیات قرآن کریم و روایات اسلامی مورد توجه قرار گرفته‌اند و در ادامه برخی از آنها تبیین خواهند شد.

۲-۱. خوف از خدای حاضر

خوف از خدای متعال یکی از صفات پسندیده بندگان خاص الهی است. پیامبر فرمود: «أعالي الناس منزلة عند الله أخوفهم منه»^۱ اهل خوف از نظر منزلت بالاترین افراد شمرده شده‌اند. خداوند می‌فرماید: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ»^۲ کسانی که از مقام الهی خائف باشند، دو بهشت نصیب آن‌ها خواهد شد؛ بهشتی که استحقاق آن را دارند و بهشتی مازاد که خدای متعال از سر فضل خود به آنها می‌بخشد.^۳

اما آیا خدای متعال که رحمت او بر غضبش سبقت دارد، ترس دارد؟! درحقیقت باطن این ترس شایسته، ترس از همان حضور وجودی و علمی او در همه ساحت‌های هستی است. وقتی

۱. حسن بن محمد دیلمی، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۳۷.

۲. رحمن: ۴۶.

۳. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۰.

او همه جا هست و هیچ ذره‌ای در عالم وجود از علم بی‌کران او بیرون نیست، چگونه می‌توان بدون ترس و بی‌مهابا از رفتارهای ناپسند و زشت دوری نکرد و پاکی و پاکیزگی پیشه نکرد؟! آری، درحقیقت این ترس نه ترس از خدای رحمان و رحیم، بلکه ترس از باطن اعمال ناشایست ماست که در محضر او سر می‌زند و تنها غفلت‌کنندگان از این حضور بی‌مهابا به رفتارهای ناشایست تن خواهند داد. قال الامام الحسین علیه السلام: «أُطْلِبُ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ أَذْيِبُ مَا شِئْتُ»^۱ و باید از آنها پرسید: «أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي؟»^۲ آیا انسان نمی‌داند که خدا می‌بیند؟».

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

يَا إِسْحَاقُ! خَفِيَ اللَّهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ فَإِنْ كُنْتَ تَتَرَى أَنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاطِرِينَ عَلَيْكَ؛^۳

از خدا به گونه‌ای بترس گویا تو او را می‌بینی و اگر تو او را نبینی، او تو را می‌بیند. اگر می‌پنداری که او تو را نمی‌بیند، کافر شده‌ای و اگر باور داری که او تو را می‌بیند، اما با این وجود آشکارا معصیت می‌کنی، پس او را از خوارترین نظرکنندگان شمرده‌ای.

پیداست که چنین خوفی تنها برای انسانی حاصل خواهد شد که ظرف وجودی او از سرچشمه دانش و حکمت بهره‌مند شده باشد و به طور خاص توجه عمیقی به مسئله «حضور» خدا داشته باشند. شاید به همین دلیل در برخی روایات، خوف از خدای عزوجل سرچشمه حکمت دانسته شده است؛ از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ».^۴

لب کلام را می‌توان در جملات رسای مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت شنید: «کدام کلمه است که کار آدم را تا به آخر بسازد؟ آن کلمه همین است که بدانی [خدا] می‌بیند والسلام. [بدانی] در محضر او هستی، [بدانی حتی] خیالات تو را هم می‌بیند. تا اینجا محیط است به کل موجود. آن وقت [با این احساس حضور آیا] می‌شود اصلاً انسان دنبال معصیت برود؟ آیا می‌رود؟ پس اگر کسی بداند خداوند می‌داند و آن به آن همه موجودات امکانیه را می‌بیند، تکویناً

۱. محمد بن محمد شعیری، ص ۱۳۱.

۲. علق: ۱۴.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۸.

۴. محمد بن علی ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۶.

معصیت نمی‌کند»^۱.

حکایت مومنی که خداوند را ناظر بر اعمالش می‌بیند

جوانی از عالمی پرسید: من جوان هستم و نمی‌توانم خود را از نگاه به نامحرم منع کنم، چاره‌ام چیست؟

عالم نیز کوزه‌ای پر از شیر به او داد و به او توصیه کرد که کوزه را سالم به جایی ببرد و هیچ چیز از کوزه بیرون نریزد و از شخصی درخواست کرد او را همراهی کند و اگر شیر را ریخت جلوی همه مردم او را کتک بزند!

جوان کوزه را سالم به مقصد رساند و چیزی بیرون نریخت.

عالم از او پرسید: چند دختر سرراحت دیدی؟

جوان جواب داد: هیچ! فقط به فکر آن بودم که شیر را نریزم که مبادا در جلوی مردم کتک بخورم و خار و خفیف شوم.

عالم گفت: این حکایت مؤمنی است که همیشه خدا را ناظر بر کارهایش می‌بیند و از روز قیامت و حساب و کتابش که مبادا در منظر مردم خار و خفیف شود بیم دارد.^۲

۲-۲. حیا و شرمساری

درک حضور خدای متعال نه تنها انسان را از انجام معصیت دور می‌کند، بلکه روح حیا و شرمساری را در او زنده نگاه می‌دارد. «شرم حضور» مرتبه‌ای بالاتر و کامل‌تر از «خوف معصیت» است. با خوف از معصیت، انسان تنها از رفتارهای گناه قطعی چشم‌پوشی می‌کند؛ اما با شرم حضور حتی از برخی حلال‌ها نیز چشم‌پوشی خواهد کرد و کمال مراقبت را در رفتارهای خود سرلوحه قرار می‌دهد. نقل شده است در منزل امام علی علیه السلام چند روز متوالی غذایی برای میل کردن نبود. وقتی امام علیه السلام از همسر خود پرسید: «چرا مرا باخبر نکردی تا چیزی مهیا کنم؟» از حضرت زهرا علیها السلام شنید: «إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ إِيَّاهِ أَنْ تُكَلِّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ»^۳ من از خدای خویش حیا می‌کنم که تو را بر چیزی مکلف کنم که قدرت آن را نداری». پیداست که درخواست از همسر برای تهیه مایحتاج منزل عملی شرعاً حلال است؛ با این وجود

1. <https://bahjat.ir/fa/content/9412>.

2. <https://mohajabe.blog.ir/post/134>.

۳. فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۸۳.

مراقبت ویژه در اعمال و رفتار ایجاب می‌کند در شرایط فقر و تنگدستی همسر، حتی این مطالبات به حق نیز مطرح نشوند و موجبات شرمساری همسر فراهم نگردد. حضرت زهرا علیها السلام این مراقبت در عمل را در سایه شرم حضور خداوند متعال رقم زده است و پیداست که این شرمساری مرتبه‌ای بالاتر و کامل‌تر از صرف خوف از معصیت است.

به‌رحال درباره‌ی حیا - امری که ریشه آن مسئله درک حضور خداست - و اهمیت این امر در زیست اخلاقی انسان، روایات متعددی در میراث روایی به چشم می‌خورند. عصاره آموزه تمامی پیامبران الهی در این کلمه خلاصه شده است که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَمْ يَبْقَ مِنْ أُمَّثَالِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا قَوْلُ النَّاسِ إِذَا لَمْ تَسْتَحْيَ فَأَصْنَعْ مَا شِئْتَ؛^۱ اگر حیا نداری هر کاری خواهی کرد». درواقع بی‌حیایی و محرومیت از این صفت پسندیده، راه را برای هر خطایی می‌گشاید و متقابلاً بهره‌مندی از آن مسیر خیر و صلاح را باز می‌کند و مانند کلیدی در دست شخص برای بازکردن درب‌های بسته خیر و صلاح است.^۲ بر همین اساس با فقدان حیا، ایمان از سرزمین وجود انسان رخت برمی‌بندد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ».^۳

حیاداشتن آن روی سکه توجه به درک و حضور الهی در خلوت‌های آدمی است. گاهی کافی است حضور خدا را در حد حضور مؤمنین یا همسایگان خود باور داشته باشیم. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اسْتَحْيَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتِحْيَاءَ كَ مِنْ صَالِحِي جِيرَانِكَ»؛^۴ آن‌گاه حتی در خلوت‌های خود به سمت خلاف میل نخواهیم کرد^۵ و «ادب حضور» را همواره مراعات خواهیم کرد.

بیشتر افراد برای انجام خطا به دنبال مکانی خلوت و دور از چشم دیگران هستند تا کسی آنان را نبیند و آبرویشان حفظ شود؛ درحالی‌که خدا را فراموش می‌کنند و تصورشان این است که خدا ناظر بر اعمال و رفتارشان نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ».^۶ «فاء» در این روایت شریف، بیان‌کننده علت کلام سابق است

۱. محمد بن علی ابن بابویه، أمالی، ص ۵۱۰.

۲. قال علی عليه السلام: «الحياء مفتاح كل الخير» (آمدی، غرر الحكم (تصحیح رجایی)، ص ۳۰).

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶.

۴. منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۱۶۳.

۵. قال الامام الكاظم عليه السلام: «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ فِي سَرَائِرِكُمْ كَمَا تَسْتَحْيُونَ مِنَ النَّاسِ فِي عَلَانِيَتِكُمْ» (حسن بن علی

ابن‌شعبه، تحف العقول، ص ۳۹۴).

۶. شریف الرضی، نهج البلاغة، ص ۵۳۲.

و باید آن را «زیرا» ترجمه کرد؛ بر این اساس باید از معصیت در خلوت پرهیز کرد؛ زیرا همان کسی که در این خلوت شاهد رفتار ماست، در قیامت به قضاوت خواهد نشست و در خصوص این رفتار حکم خواهد کرد. قاضی‌های دنیایی خود شاهد جنایت نیستند و دیگران را شاهد می‌طلبند؛ اما قاضی آخرت خود خداوند متعال است که به دلیل حضور وجودی و علمی بر همه عالم، شاهد بر کل اعمال ما نیز می‌باشد. به راستی باورداشتن به چنین خدای شاهدهی در خلوت‌ها، تأثیر شگفتی در اصلاح رفتار افراد خواهد داشت.

۳-۲. استقامت در مسیر بلا

دنیا دار بلا و مکانی است که در سختی و مشقت پیچ خورده است. امام علی علیه السلام فرمود: «دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ»؛ سختی و آزمایش با ذره‌ذره آن عجین شده است. حال کسانی که در این دار بلا باور به حضور خدا ندارند، حال آن شخصی است که در مثل در بیابان از دست شیری فرار می‌کرد و به چاهی پناه برد. از طناب چاه آویزان شد و داخل رفت. شیر بالای چاه رسید و منتظر او بود و راه برگشت نداشت. پایین رفت، اما بیچاره دید در پایین چاه اژدهایی دهان گشوده است تا او را بلعد. در همین حال موشی سیاه و موشی سفید نیز از دیواره چاه بیرون آمدند و شروع به جویدن طناب کردند. در این حال دید در دیواره چاه کندوی عسلی است. دست برد تا از آن بخورد که زنبورها بیرون آمدند و او را نیش زدند. این مثل، حقیقت زندگی دنیا طلب غافل از حضور خداست. شیر در این مثال، مرگ است که به دنبال انسان است؛ اژدها همان قبر است که سقوط در آن حتمی است؛ موش سیاه و سفید شب و روز هستند و طناب، عمر ماست که همواره با گذر شب و روز به نقطه پایان نزدیک می‌شود. عسل همان خوشی‌های دنیا و زنبورها درد و رنج‌هایی هستند که رفیق دائمی خوشی‌های دنیا هستند و پیداست که بهره‌مندی از این خوشی‌ها، هرگز بدون درد و رنج نیست و اصلاً در دنیا خوشی و راحتی که همراه با آن ناخوشی و سختی نباشد، وجود ندارد. اگر حقیقتاً مثل زندگی پر از درد و رنج انسان این است، پس او چگونه می‌تواند در این دار پر از بلا به آرامش برسد؟

پاسخ این سؤال در رمز «درک حضور خدا» نهفته است. تنها با یاد خدا و باور به حضور و حمایت همیشگی اوست که دل آرام می‌گیرد و این سختی‌ها در چشم انسان رنگ می‌بازد. نقل شده است هنگامی که یوسف در چاه افتاد، با برادران خود سخن گفت و جملاتی از سختی‌هایی

که در قعر چاه داشت، با آنها بازگو کرد. جبرئیل بر او نازل شد و او را از ادامه این سخنان منع و به دعاکردن با این جملات ترغیب کرد: «ای خدایی که در هر بلایی حاضر هستی و هر تنهایی را مونس و هر غریبی را همراهی می کنی و بر هر سخن سزای شاهد هستی...»^۱. این جملات حضور و احاطه خدا را به یاد یوسف آورد و همین امر سبب نزول آرامش بر او شد. آری، در چاه دنیا چاره‌ای جز باور به حضور خدا و رسیدن به حس خوب آرامش در پس این باور وجود ندارد و هر راه دیگری برای رسیدن به آرامش واقعی، بی‌راهه است.

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، أمالی، تصحیح: محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲. _____، من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۳. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، محمدحسن ابوطالب کرمانی، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامی، [بی تا].
۶. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم، تصحیح: سیدمهدی رجایی، قم: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۵ ق.
۸. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۹. شجریان، مهدی، اصول و مبانی عدالت جنسیتی در حکمت متعالیه، قم: دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۹۹ ش.

۱. «یا حاضر کل بلوی، و یا مؤنس کل وحید، و یا صاحب کل غریب، و یا شاهد کل نجوی...» (هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۵۸ - ۱۶۰).

۱۰. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تحقیق: عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف اشرف: المطبعة الحیدریة، [بی تا].
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۵۲ ش.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتہجد، بیروت: المكتبة الاسلامیة للنشر و التوزیع، ۱۴۱۱ ق.
۱۴. کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الأمين، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳.
۱۶. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰.
۱۷. منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۱۸. موسوی خمینی، سیدروح الله، آداب الصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. _____، شرح چهل حدیث، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.

آداب راز و نیاز با خدا در دعای ابوحمزه ثمالی

راضیه مرزانی*

مقدمه

دعا نقش بسیار مهمی در زندگی انسان دارد و می‌تواند افزون بر داشتن کارکرد روانی و معنوی، موجب رسیدن برکات مادی نیز برای انسان باشد. دعا در جایگاه ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با خداوند و بیان نیاز و آرزوهای انسان نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند.

دعای «ابوحمزه ثمالی» از دعاهای مهمی است که برخی از علمای بزرگوار خود را ملزم کرده بودند در سحرهای ماه مبارک رمضان آن را تلاوت کنند. حضرت آیت‌الله بهجت رحمته الله نقل می‌کنند:

آقایی به نقل از پدرش، نقل کرد که در حرم - نمی‌دانم در تمام حرم‌ها یا خصوص حرم حضرت امیر علیه السلام - حدود هفتاد نفر در قنوت نماز وتر، دعای ابوحمزه می‌خواندند. می‌گفت: شبی بنا گذاشتم تعداد کسانی را که در قنوت وتر نماز شب دعای ابوحمزه می‌خوانند بشمارم، تعدادشان به پنجاه نفر رسید.^۱

حضرت علی بن الحسین علیه السلام در شب‌های ماه رمضان تمام شب را نماز می‌خواند و چون سحر فرا می‌رسید، این دعا را می‌خواند.^۲ علت اینکه این دعا به نام ابوحمزه معروف شده است یا به دلیل نقل ابوحمزه ثمالی است یا آنکه امام سجاد علیه السلام آن را به ابوحمزه ثمالی تعلیم داده است.

در کتاب‌های رجالی در وصف ابوحمزه ثمالی آمده است:

ابوحمزه ثمالی، ثابت بن دینار بوده که از اهالی کوفه و از قبیله ثماله به شمار می‌آید.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه خواهران و کارشناس ارشد رشته مطالعات زن و خانواده.

۱. محمدحسین رخشاد، در محضر بهجت، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۸۲.

بعضی نیز گفته‌اند که او از قبیله بنی ثعلب بوده؛ لکن چون بین بنی ثماله منزل داشت، به ثمالی معروف گردیده است. ابوحمزه زمان امام سجاده، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام را درک کرده و از آنان روایت کرده است. به نظر برخی، او خدمت امام کاظم علیه‌السلام نیز رسیده است. از ایشان نقل شده که او از نیکان صحابه و افراد مورد اعتماد آنان در نقل حدیث است.^۱

همچنین امام صادق علیه‌السلام فرمود: «ابوحمزه در زمان خود مانند سلمان در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.»^۲ این حدیث و نیز دیگر احادیث نقل شده از ابوحمزه ثمالی می‌تواند نشان‌دهنده مقام و منزلت او نزد اهل بیت علیهم‌السلام باشد.

آداب دعا در دعای ابوحمزه ثمالی

برای ارتباط با خدای متعال، انسان باید خود را مؤدب به آداب راز و نیاز با او کند. آموختن این آداب راهی ندارد جز زانوزدن نزد اولیای الهی که آداب را از درگاه الهی آموخته‌اند. با بررسی دعای ابوحمزه ثمالی، می‌توان برخی از آداب راز و نیاز با خدای متعال را این‌گونه برشمرد:

۱. توجه به اهمیت ارتباط با خدا و شکر آن

امام سجاده علیه‌السلام در فرازهای ابتدایی این دعا، انسان را به اهمیت درک نعمت ارتباط با خدای متعال توجه می‌دهد:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فَيَجِيبُنِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِينًا حِينَ يَدْعُونِي؛ ستایش خدای را که من او را می‌خوانم و او اجابت می‌کند و هرچند وقتی که او مرا می‌خواند، کندی و کاهلی می‌کنم.»
 «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ فَيُعْطِينِي وَإِنْ كُنْتُ بَخِيلًا حِينَ يَسْتَفْرِضُنِي؛ و ستایش خدای را که چون از او چیزی درخواست کنم، به من عطا می‌کند و هرچند هنگامی که او از من قرض می‌خواهد، من بخل می‌ورزم.»

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْادِيهِ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَّتِي وَأَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي بِغَيْرِ شَفِيعٍ فَيُقْضِي لِي حَاجَّتِي؛ و ستایش خدای را که برای هر حاجتی هرگاه او را خواستم، ندا خواهم کرد و هر وقتی برای راز و نیاز با او خلوت توانم کرد و بدون هیچ واسطه و شفیع حاجتم را روا می‌سازد.»^۳

۱. سیدابوالقاسم خویی، معجم الرجال الحديث و تفصيل الطبقات، ج ۴، ص ۲۹۲ - ۲۹۵.

۲. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۸۹ - ۲۹۰.

۳. مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

این فرازهای دعا نشان‌دهنده این است که او خدایی است که دعای عبد را به مقام اجابت می‌رساند و اگر درخواستی از او شود، عطا خواهد کرد؛ ولی انسان با کاهلی و بخل در رابطه با خدا، ظرفیت دریافت آن موهبت را از دست می‌دهد.

اگر انسان بفهمد ارتباط با خالق هستی چه اهمیتی دارد، قطعاً به شکر و حمد الهی می‌پردازد و از خدای مهربان به دلیل این نعمت سترگ تشکر و قدردانی می‌کند. همان‌گونه که امام علیه السلام در این فرازهای دعای ابوحمزه، با بیان «الحمد لله...» نشان می‌دهد که به این نعمت بزرگ توجه داشته است. حمد و شکر خدا از عوامل توفیق الهی و استمرار آن است.

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| شکر نعمت نعمت افزون کند | کفر نعمت از کفت بیرون کند |
| شکر تنها گفتن الحمد نیست | شرح این مطلب بیانی گفتنی است |
| شکر نعمت بذل آن نعمت بود | شکر عزت رأفت و رحمت بود |
| چیست دانی مر تو را شکر زبان | ذکر قرآن و نماز ای خوش لسان |

در این دعا آمده است همه این ذکرگویی من هم نعمتی است از جانب تو:

«وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى بَسْطِ لِسَانِي أَفْبَلِسَانِي هَذَا الْكَمَالَ أَشْكُرُكَ أُمَّ بِغَايَةِ جُهْدِي (جَهْدِي) فِي عَمَلِي أُزْصِيكَ؛^۱ و تو را سپاس می‌کنم برای آنکه زبانم را به ذکر گشودی. آیا من بدین زبان لال شکر و سپاس تو توانم گفت یا با کمال جهد و کوشش در عمل رضا و خوشنودیات به دست توانم آورد».

۲. توسل به قرآن و اولیای الهی

توجه به برترین نعمت‌ها و قدرشناسی از آنها برکات زیادی در پی دارد؛ از این‌رو در فرازی از دعای ابوحمزه، خدا را به دین اسلام، قرآن و دوستی پیامبر خدا و اهل بیت علیهم السلام می‌خوانیم؛ چراکه می‌دانیم اینها در نزد خدا دارای ارزش و بها هستند و اطاعت از آنها و محبت به آنها راهی به سوی قرب حضرت حق تعالی است.

«اللَّهُمَّ بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَ بِحُزْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ إِلَيْكَ؛ ای خدا به عهد و پیمان اسلام به سوی تو توسل جسته و به حرمت قرآن و ایمان به آن درگاہت اعتماد می‌طلبم».

«و بِحُبِّي النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الْقُرَشِيِّ الْهَاشِمِيِّ الْعَرَبِيِّ التَّهَامِيِّ الْمَكِّيِّ الْمَدَنِيِّ أَرْجُو الرُّزْقَةَ لَدَيْكَ؛^۲ و

۱. همان.

۲. همان.

به دوستی‌ام نسبت به پیغمبر امی قرشی هاشمی عربی تهامی مکی مدنی، نزد تو تقرب می‌جویم».

۳. اعتراف به ناتوانی و ضعف‌های خود

یکی از بخش‌های مهم در مناجات ابوحزمه، توجه به نقص‌ها و کاستی‌های انسان است که با فضل و رحمت الهی جبران شده است:

«سَيِّدِي أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ وَأَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتَهُ؛ أَيُّ خَدَايَ مِنْ، مَنْ أَنَا طِفْلٌ صَغِيرٌ
 که تو پروراندی‌ام و آن نادانم که تو دانش‌ام بخشیدی».

«وَ أَنَا الضَّالُّ الَّذِي هَدَيْتَهُ وَ أَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتَهُ؛ وَ أَنَا الْغَرَامُ الَّذِي رَفَعْتَهُ؛ وَ أَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتَهُ؛ وَ أَنَا الْغَرَامُ الَّذِي رَفَعْتَهُ؛ وَ أَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتَهُ؛ وَ أَنَا الْغَرَامُ الَّذِي رَفَعْتَهُ».

خوار و ذلیل‌م که تو عزت و رفعتم دادی».

«وَ أَنَا الْخَائِفُ الَّذِي آمَنْتَهُ وَ الْجَانِعُ الَّذِي أَشْبَعْتَهُ وَ الْعَطْشَانُ الَّذِي أَرْوَيْتَهُ؛ وَ أَنَا الْغَرَامُ الَّذِي رَفَعْتَهُ؛ وَ أَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتَهُ؛ وَ أَنَا الْغَرَامُ الَّذِي رَفَعْتَهُ».

ایمنم کردی و آن گرسنه‌ام که تو سیرم کردی و آن تشنه‌ام که تو سیرابم کردی».^۱

انسان‌شناسی حقیقی را باید از همین فرازهای متون دینی آموخت. انسان‌شناسی بر اساس مبانی اومانیسیم با انسان‌شناسی بر اساس مبانی اسلامی تفاوت‌های بسیار زیادی دارد. انسانی که متون دینی اسلام معرفی می‌کند، انسانی است که استعدادهای او در ارتباط با ذات لایتنهایی الهی شکوفا می‌شود و این انسان متکی به آن منبع است که می‌تواند کارهای بس عظیم را انجام دهد؛ از این‌رو انسان آشنا با انسان‌شناسی دینی، معنای دیگری را از زندگی یافت می‌کند که در دیگر مکاتب وجود ندارد؛ همچنین استعدادهایی از خود کشف می‌کند که در دیگر منابع نیست و بر اساس آن نیز، نیازهایش در برابر دیگران نیز متفاوت خواهد بود.

انسانی که به دامن الهی وصل شود، به راحتی می‌تواند آنچه در وجود گسترده‌اش به امانت نهاده شده است را ببیند. نشانه‌هایی از علم، قدرت و حکمت خدای متعال که میان تمامی مخلوقات الهی، هیچ پدیده‌ای چون انسان و به قدر وی، دارای این همه نعمت و نشانه نیست. از میان آدمیان، خلیفه الله به وجود می‌آید و نخستین انسان، خلیفه الهی بود. انسان دانندهٔ جمیع اسمای الهی و به تعبیر عرفا، مظهر همه اسما و صفات خداوند است که این همه نعمت و امانت نشان از وظیفه سنگینی است که فقط بر دوش او گذارده‌اند.

۱. همان.

آسمان بارِ امانت نتوانست کشید

قرعه کار به نامِ من دیوانه زدند^۱

خداوند می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»^۲ ما امانت [تعهد، تکلیف، و ولایت الهیة] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل بود، [چون قدر این مقام عظیم را شناخت و به خود ستم کرد]^۳».

در شرح این آیه در کتاب ارزشمند تفسیر نور این‌گونه آمده است: «بین حمل و تحمیل فرق است. انسان امانت الهی را پذیرفت و آن را حمل کرد، نه آنکه بر او تحمیل شده باشد. شاید این آیه واقعیت‌هایی را در مورد انسان بیان می‌کند که هنوز عقل بشر به آن نرسیده است. اما آنچه از ظواهر آیه فهمیده می‌شود این است که خداوند ویژگی‌ها و امتیازات خاصی به بشر داده که هیچ‌یک از موجودات در آسمان و زمین آن را ندارند و این امتیازات امانت الهی است و برای انسان مسئولیت‌آور است؛ اما بسیاری از انسان‌ها در این امانت خیانت کرده و از آن در مسیر خلاف خواست خداوند بهره می‌برند. عقل و اراده که باید در مسیر شناخت حق و انتخاب آن به کار رود تا مایه رشد و کمال بشر شود، راه‌های باطل به کار گرفته شده و منجر به گسترش ظلم و ستم گشته است، تا آنجا که رفتار بشر جاهلانه و نابخردانه شمرده می‌شود»^۴.

چقدر خوب است که انسان خود را بدهکار خدای متعال در همه چیز بداند که این نشان از انسان‌شناسی حقیقی او دارد که هرچه دارد از اوست؛ ولی نقص‌ها از ذات خود انسان است و کم‌کاری‌های خود را به گردن خدای متعال نیندازد.

«أَنَا الَّذِي أَمَهَلْتَنِي فَمَا أَرْعَوَيْتُ وَ سَتَرْتَ عَلَيَّ فَمَا اسْتَحْيَيْتُ وَ عَمِلْتُ بِالْمَعَاصِي فَتَعَدَّيْتُ؛ منم آن‌که مهلت‌م در عصیان برای توبه دادی و من از گنه بازنگشتم و بر من پرده‌پوشی کردی باز هم شرم و حیا نکردم و به معصیت پرداخته و از حد تجاوز کردم».

«وَ اسْقَطْتَنِي مِنْ عَيْنِكَ (عِنْدِكَ) فَمَا بَالِيْتُ فَبِحِلْمِكَ أَمَهَلْتَنِي وَ بَسِطْتَ سَتْرَتَنِي حَتَّى كَانَتْكَ أَعْفَافَتَنِي؛ و مرا از نظر انداختی باز هم باک نداشتی و باز به حلم و بردباری‌ات مهلت‌م دادی و از

۱. حافظ شیرازی، غزل ۱۸۴.

۲. احزاب: ۷۲.

۳. ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.

۴. محسن قرائتی، ج ۷، ص ۴۱۲.

کرم زشتیم در پرده داشتی تا آنجا که گویی گناهانم را فراموش کرده‌ای». (وَمِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي جَبَّبْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ اسْتَحْيَيْتَنِي؛ و از کیفر گناهان معافم داشته‌ای که گویا از من شرم کرده‌ای).^۱

۴. خوف از عظمت الهی و پیامدهای گناه

خوف به معنای ترس از عواقب گناهانی است که آدمی انجام داده است، این نوع ترس گامی مهم و ضروری برای توبه و تزکیه نفس به شمار می‌رود. این ترس اگر با گریه و اشک همراه شود، نشان از ذوق و اراده شخص برای اصلاح دارد؛ چراکه نفس به سادگی اشتباهات خود را نمی‌پذیرد و اشک است که می‌تواند نشانی از فهم این اشتباه و عدم بازگشت دوباره به سمت خطاها باشد.

در فرازهایی از این دعا، امام سجاده علیه السلام می‌فرمایند:

«وَمَا لِي لَا أَبْكِي وَلَا أَذْرِي إِلَى مَا يَكُونُ مَصِيرِي؛ و چرا نگریم در صورتی که نمی‌دانم سرنوشتم تا کجاست».

«وَأَرَى نَفْسِي تُخَادِعُنِي وَ أَيَّامِي تُخَاتِلُنِي وَ قَدْ حَفَقَتْ عِنْدَ (فَوْقَ) رَأْسِي أَجْنَحَةُ الْمَوْتِ؛ و به کجا می‌روم و اکنون می‌بینم که نفس با من خدعه می‌کند و روزگار با من مکر می‌ورزد؛ در حالی که عقاب مرگ بر سرم پر و بال گشوده است».

«فَمَا لِي لَا أَبْكِي أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِي أَبْكِي لِضِيقِ لَحْدِي أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ أَيَّامِي؛ پس چرا نگریم؟ می‌گریم بر جان‌دادنم، می‌گریم بر تاریکی قبرم، می‌گریم بر تنگی جای ابدی خودم، می‌گریم برای سؤال منکر و نکیر از من».

«أَبْكِي لِخُرُوجِي مِنْ قَبْرِي عُرْيَانًا ذَلِيلًا حَامِلًا ثَقْلِي عَلَى ظَهْرِي؛ گریه می‌کنم بر آن حالتی که از قبر برهنه و خوار و ذلیل بیرون آمده و بار سنگین اعمالم را بر پشت گرفته‌ام».^۲

گرچه گریه خوف گاهی از احتمال خطری ناشی می‌شود که گریبان آدمی را در آینده می‌گیرد؛ اما گاهی درک عظمت الهی موجب خوف و خشیت می‌شود: «إِذَا تَنَلَّنِي عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا»^۳ و چون آیات خدای رحمان بر آنان تلاوت می‌شود، گریان به سجده

۱. مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

۲. همان.

۳. مریم: ۵۸.

می افتند» و «وَيَخْرُونَ لِلذَّقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا»^۱ و چهره بر خاک می گذارند و می گریند و بر خشوع آنها افزوده می شود». امام باقر علیه السلام درباره این نوع گریه می فرماید: «هیچ قطره‌ای نیست که نزد خدای عزوجل محبوب‌تر باشد از قطره اشک در ظلمت شب که از خوف خدا باشد و غیر از جانب او منظوری نباشد».^۲

فریاد که جز اشک شب و آه سحرگاه اندر سفر عشق، مرا همسفری نیست

خداوند گریه‌های معرفتی اولیای خود را در نیمه‌های شب که از بستر برمی خیزند و به عبادت می پردازند، اشک می ریزند و خشوع و خضوع دارند، هرچند که از خوف جلال یا طمع جمال باشد، دوست می دارد و آن را ستایش می کند. خداوند می فرماید: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۳ پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود [و پیا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند] و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می کنند».

ابوعبیده الخدّاء از امام باقر علیه السلام نقل می کند که این آیه درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام و پیروان او از شیعیان ما نازل گردیده است که در ابتدای شب می خوابند و وقتی که ثلث شب گذشت، با حال ترس و خوف از خدا و رغبت و میل شدید در طاعت او برای عبادت از خواب برمی خیزند و خداوند لطف خویش را برای آنان به رسول خویش طی این آیه آشکار کرد.^۴

آنها هنگامی که چشم غافلان در خواب است و آرامش و خاموشی همه‌جا را فرا گرفته است و خطر آلودگی عبادت و ریا کمتر وجود دارد و بهترین شرایط حضور قلب فراهم است، با تمام وجودشان رو به درگاه معبود می آورند و آنچه در دل دارند با او در میان می گذارند.^۵

از هرچه زشتی است خدایا توبه می کنم

از غیبت و دروغ و ریا توبه می کنم

از زندگی بدون دعا توبه می کنم

از دور بودن از شهدا توبه می کنم

۱. اسراء: ۱۰۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۴۶.

۳. سجده: ۱۶.

۴. محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۲.

۵. ناصر مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۵۷۸.

۵. توازن خوف و رجاء

از جمله فضایل مهم اخلاقی که در زندگی انسان نقش بسیاری ایفا می‌کند، مسئله «خوف و رجاء» یا ترس و امید است. درست آن است که انسان از خداوند و عظمت کبریایی او و نیز از پیامدهای پرونده عملکرد خویش ترس داشته باشد و همچنین با در نظر گرفتن رحمت گسترده الهی به الطاف گسترده وی امیدوار باشد. همراهی دو صفت ترس و امید، نقش تعیین‌کننده‌ای در زندگی مؤمنان دارد. ترس از خداوند افزون بر اینکه از کمالات معنوی است، سرچشمه بسیاری از فضایل انسانی، اصلاح نفسانی و سبب علاج امراض روحی است. همچنان‌که امید، سبب تلاش‌ها و ناامیدی سبب آفت‌هاست. در قرآن کریم ناامیدی از رحمت الهی از گناهان کبیره است: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ؛^۱ از رحمت خدا مایوس نشوید». همچنین می‌فرماید: «مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ؛^۲ جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگار مایوس می‌شود». از فواید امید آن است که در انسان انگیزه تلاش را پدید می‌آورد. کسی که امید ندارد ادامه زندگی برای او کسالت‌آور و حتی نامطلوب می‌شود؛ انسان ناامید انگیزه‌ای برای کار و تلاش ندارد و از حرکت به سوی کمال بازمی‌ماند.

باید توجه داشت امید و ترس افراد دارای مراتب است و به میزان شناخت و نیازهایی که درک می‌کنند بستگی دارد؛ مثلاً ترس و امید یک کودک فقط در محدوده خواسته‌هایش شکل می‌گیرد. او هیچ‌گاه در برابر مسائل اجتماعی، مسائل معنوی و اخروی و ... ترس و امید ندارد؛ زیرا هیچ تصویری از آنها ندارد. همچنین افراد عادی از بیماری، فقر، گرفتاری‌های زندگی و ... ترس دارند و از سوی دیگر امید دارند پولدار شوند و خانه خوب و موقعیت اجتماعی خوبی به دست آورند؛ اما افرادی که معرفت بیشتری در برابر عالم حقیقت یافته‌اند، مسائل معنوی را هم در نظر می‌گیرند؛ برای نمونه از اینکه عقل و ایمان‌شان از بین برود، می‌ترسند و امید دارند که بر معرفت و ایمان‌شان افزوده شود. کسانی هم که به آخرت ایمان دارند، به ثواب‌های اخروی امید دارند و از عذاب‌های اخروی می‌ترسند.^۳ پس خوف و رجاء طبق حالات و معرفت افراد دارای درجاتی است؛ خوف توده مردم از عذاب، خوف خواص از سرزنش و خوف افراد خاص از

۱. زمر: ۵۳.

۲. حجر: ۵۶.

۳. محمدتقی مصباح یزدی، «خوف و رجاء»، مجله معرفت، ش ۳۳.

توجه نکردن خداوند می باشد.^۱

بر این اساس بیم و امید از خداوند، دو بال تکامل مؤمن هستند. همان گونه که پرنده با دو بال پرواز می کند، در صورتی که تعادل بال ها محفوظ باشد، مؤمن نیز با بال های ترس و امید، به لقای الهی می رسد: «يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ»^۲ از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش دل بسته است».

در دعای ابوحمزه ثمالی میخوانیم:

«أَدْعُوكَ يَا رَبَّ رَاهِبًا رَاغِبًا رَاجِعًا خَائِفًا إِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ ذُنُوبِي فَرَعْتُ؛ ای خدا تو را می خوانم با دلی که هراسان و ترسان است از قهر تو و امیدوار به کرم توست؛ چون به گناهان خود ای مولای من می نگرم، زار می نالم».

«إِذَا رَأَيْتُ ذُنُوبِي فَرَعْتُ وَإِذَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمِعْتُ فَإِنْ عَفَوْتَ (عَفَرْتُ) فَخَيْرٌ رَاجِعٍ وَإِنْ عَذَّبْتَ فَغَيْرُ ظَالِمٍ؛ و چون به کرم بی پایان تو نظر می کنم، امیدوار می گردم؛ پس اگر مرا ببخشی، رواست که تو بهترین مهربانی و اگر عذاب کنی، ستم نکرده ای».

«حُجَّتِي يَا اللَّهُ فِي جُرْأَتِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ مَعَ إِتْيَانِي مَا تَكْرَهُ جُودَكَ وَ كَرَمَكَ؛ حجت من بر جرئت درخواست حاجت از تو با آنکه کردارم همه ناپسند بوده، همانا به خاطر کرم و بخشش توست و پناه آوردم».

«وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي مَعَ قِلَّةِ حَيَاتِي رَأْفَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ؛ در حال سختی به درگاه تو با بی حیایی و بی باکی ام به موجب رأفت و مهربانی توست».

«وَقَدْ رَجَوْتُ أَنْ لَا تَخِيبَ بَيْنَ ذَيْنِ وَ ذَيْنِ مُنِيَّتِي فَحَقَّقْ رَجَائِي وَ اسْمَعْ دُعَائِي؛ و البته امیدم آن است که با این گونه قبايح و زشتی هایم باز از آرزوهایی که به تو دارم محرومم نگردانی؛ پس امیدم برآور و دعایم اجابت فرما».^۳

الهی بنده ای گم کرده راهم
بده راهم که سرتاپا گناهم
الهی بی پناهان را پناهی
پناهم ده پناهم ده پناهم

۱. سیدروح الله موسوی خمینی، شرحی بر چهل حدیث، ص ۱۹۴.

۲. زمر: ۹.

۳. مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

مفاتیح الجنان

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، لبنان: دارالتراث العرب، ۱۹۸۸ م.
۳. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، تصحیح: محمد قزوینی، تهران: دستخط، ۱۳۸۰ ش.
۴. خویی، سیدابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث و تفصیل الطبقات، قم: مؤسسه الخوئی الإسلامية، ۱۳۷۲ ش.
۵. رخشاد، محمدحسین، در محضر بهجت، قم: سماء قلم، ۱۴۰۰ ش.
۶. صداقت، علی اکبر، یکصد موضوع، پانصد داستان، قم: تهذیب، ۱۳۸۱ ش.
۷. قرآنی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، قم: نشر اسوه، [بی تا].
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۸ ش.
۱۰. مصباح، محمدتقی، «خوف و رجا»، مجله معرفت، ش ۳۳، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا، برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم: احمدعلی بابایی، تهران: دار الکتب اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. موسوی خمینی، سیدروح الله، شرحی بر چهل حدیث، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۸ ق.

دشواری‌های قبر و قیامت در دعای ابوحمزه ثمالی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد علی محمدی*

حجت‌الاسلام والمسلمین سجاد سلیمانی‌راد**

مقدمه

ماه مبارک رمضان، ماه ضیافت و مهمانی الهی است و سفره ضیافت الهی فراروی ما گسترده شده است. مسئله مهم، توجه به محتوای این سفره الهی است. امام زین العابدین علیه السلام در شب‌های ماه رمضان بیشتر شب را به نماز می‌پرداخت و هنگام سحر دعای ابوحمزه را می‌خواند. به پیروی از امام سجاد علیه السلام مؤمنان خداجو نیز در دل شب با این مناجات و دعا با خدا سخن می‌گویند. از آنجاکه دعای یادشده را جناب ابوحمزه از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است، به نام دعای ابی حمزه ثمالی مشهور شده است.^۱ این دعا در بردارنده مفاهیمی مانند توحید، پیامبرشناسی، آخرت‌شناسی، دشواری‌های قبر و قیامت، سنگینی بار گناهان و لزوم اطاعت و پیروی از معصومان است.

از مهم‌ترین فرازهای این دعا، ترسیم دقیق دشواری‌ها و سختی‌های قبر و قیامت است. توجه به این مسیر پریچ‌وخم و خطرناک که همه ما روزی باید آن را طی کنیم، بسیار سودمند و

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

۱. ابوحمزه ثمالی که نامش «ثابت بن دینار» است، از یاران مورداعتماد امامان بزرگوار بوده است. بنا بر نقل عالم معروف علم رجال «نجاشی»، وی به محضر چهار تن از ائمه، از امام سجاد تا امام کاظم علیهم السلام رسیده و از آنان روایت کرده است؛ همچنین از بهترین راویان شیعه و مورد اعتماد کامل علمای امامیه است. امام صادق علیه السلام درباره وی فرمود: «ابوحمزه، در عصر خویش مانند سلمان است» (معجم رجال‌الحديث، ج ۴، ص ۲۹۲). دعای ابوحمزه ثمالی را شیخ طوسی در مصباح‌المتهدد، سید بن طاووس در اقبال، علامه مجلسی نیز در ج نودوپنجم بحار الانوار، و شیخ عباس قمی در مفاتیح‌الجنان نقل کرده‌اند.

درس آموز است؛ بر این اساس در این نوشتار سختی‌های یادشده را مرور و غیرمستقیم راهکارهای مواجهه با مشکلات را ارائه می‌کنیم.

۱. فرارسیدن اجل

یکی از مراحل دشوار برای همه ما، «فرارسیدن اجل است». انسان‌ها دو اجل دارند: اجل مسمی و حتمی که در «ام‌الکتاب» ثبت شده و به هیچ‌وجه تغییر نمی‌یابد؛ دیگری اجل غیرمسمی است که در «لوح محو و اثبات» نوشته شده و تغییر یافتنی است.^۱ از آنجاکه هیچ‌کدام از ما زمان و مکان فرارسیدن اجل حتمی خودمان را نمی‌دانیم، یکی از مهم‌ترین وظایف ما توبه واقعی قبل از فرارسیدن عمل است.

امام ساجدان در این باره با خداوند این‌گونه مناجات می‌کند: «إِلَى مَنْ الْفِرَارُ مِنَ الذُّنُوبِ إِذَا انْقَضَى أَجَلِي؟؛ اگر احسان تو را روز بیچارگی ام نداشته باشم، گریز از گناهان به سوی کیست، وقتی که عمرم سرآید؟».

مهلت‌ندادن حضرت عزرائیل

حضرت عیسی علیه السلام با مادرش مریم در کوهی به عبادت خدا مشغول بودند، روزها را روزه می‌گرفتند و غذایشان از گیاهان کوهی بود. روزی حضرت عیسی علیه السلام برای به‌دست‌آوردن سبزیجات کوهی رفت، هنگام افطار عزرائیل نزد مریم آمد، پس از سلام خودش را معرفی کرد و گفت برای قبض روح او آمده است. مریم مهلتی خواست؛ عزرائیل نپذیرفت و روح حضرت مریم را قبض نمود.

عیسی علیه السلام وقتی نزد مادر آمد، ابتدا تصور کرد مادرش خوابیده است، ولی هر چه او را صدا زد، جواب نشنید و دریافت از دنیا رفته است. عیسی علیه السلام مادرش را دفن کرد و بر سر تربتش نشست و گریه می‌کرد. در این هنگام ندایی شنید، سرش را بلند کرد، مادرش را در بهشت (برزخی) دید و با او سخن گفت؛ از جمله پرسید: ای مادر، آیا هیچ آرزویی داری؟ حضرت مریم گفت: آرزو دارم یک بار دیگر به دنیا بازگردم، تا یک روز روزه بگیرم و یک شب را به نماز به سر آورم؛ ای پسر، اکنون که در دنیا هستی و مرگ به سراغت نیامده است، هر چه می‌توانی توشه راه آخرت را از دنیا برگیر.^۲

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۷، ص ۸ - ۱۰.

۲. محمد علوی، مناهج الشارعیین، ص ۵۹۱.

همه ما در این شب‌ها وظیفه داریم، همگام با امام معصوم و هم‌زبان با سیدالساجدین از خدا بخواهیم که اگر اجل ما نزدیک شده است، ما را مورد عفو و بخشش خود قرار دهد: «إِلَهِي إِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَلَمْ يَقْرَبْنِي مِنْكَ عَمَلِي فَقَدْ جَعَلْتُ الاعْتِرَافَ إِلَيْكَ بِذُنُوبِي وَسَائِلَ عَلَيَّ؛ خدایا اگر مرگم فرا رسیده و کردارم مرا به تو نزدیک نکرده، پس اقرار به گناهم را به پیشگاهت وسیله عذرخواهی‌ام قرار دادم».

باز هم نیمه شب گریه و آه آوردم
جان زهرا کمکم کن، آبرویم را بخر
به در خانه تو باز پناه آوردم
به در خانه تو باز پناه آوردم

۲. احتضار تا جان دادن

احتضار از نظر لغوی به معنای غایب‌نبودن^۱ و در اصطلاح، به معنای جان‌کندن^۲ و حضور اسباب و مقدمات مرگ است.^۳ انسان در این مرحله دچار سختی‌های فراوانی می‌شود که به آن «سکرات مرگ» گفته می‌شود. سکرات مرگ حالتی شبیه به مستی است که بر اثر فرارسیدن مقدمات مرگ، به صورت هیجان و انقلاب فوق‌العاده‌ای به انسان دست می‌دهد، گاه بر عقل او چیره می‌گردد و او را در اضطراب و نا آرامی شدیدی فرو می‌برد.^۴

علی علیه السلام می‌فرماید: سکرات مرگ، توأم با حسرت از دست‌دادن آنچه داشتند بر آنها هجوم می‌آورد، اعضای بدنشان سست می‌گردد و رنگ از صورت‌هایشان می‌پرد؛ کم‌کم مرگ در آنها نفوذ کرده، میان آنها و زبان‌شان جدایی می‌افکند، درحالی‌که او در میان خانواده خویش است، با چشمش می‌بیند و با گوشش می‌شنود و عقل و هوشش سالم است؛ اما نمی‌تواند سخن بگوید. در این می‌اندیشد که عمرش را در چه راه فانی کرده؟ و...^۵

گنهکاران هنگام احتضار سخنان مختلفی دارند؛ برخی اظهار ندامت و تقاضای بازگشت به دنیا می‌کنند: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا

۱. محمد فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۵۳۴.

۲. محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۴، ص ۵؛ عبدالرحمن سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۶۰.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۷؛ محمدجواد مغنیه، الکاشف، ج ۷، ص ۳۳۴ - ۳۳۵.

۴. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۵۴؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۷.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹، محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۶۴.

نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ؛^۱ ولی هیچ‌یک از این سخنان پذیرفته نخواهد شد؛ چراکه وقت آن گذشته و بی‌اثر است.^۲

چرا بی‌مقدمه؟

هنگامی که عمر انسان به پایان می‌رسد و در بستر مرگ قرار می‌گیرد، ملک‌الموت برای قبض روح او حضور پیدا می‌کند. انسان وحشت‌زده، آمدن او را بدون مقدمه می‌داند؛ ولی عزرائیل می‌گوید: ای بنده خدا، (چرا به فکر نبودی و فراموش کردی)؟ چه اندازه رسول بعد از رسول و خبر بعد از خبر و پیک بعد از پیک برای تو فرستادم؟ من آخرین خبرم و بعد از آمدن من دیگر خبری نیست. سپس می‌گوید: ای بنده خدا، دعوت پروردگارت را خواه از روی میل و رضا و خواه از روی جبر و اکراه اجابت کن. وقتی ملک‌الموت صدای گریه اطرافیان را می‌شنود، می‌گوید: برای چه کسی گریه می‌کنید، محزونید و بی‌صبری می‌کنید؟ به خدا سوگند، عمر او به پایان رسیده و در دنیا روزی خود را دریافت کرده بود. پروردگارش از او دعوت به عمل آورد و او هم دعوت حق را اجابت کرد. اگر می‌خواهید گریه کنید، بر خویشان بگریید؛ زیرا من باز به این خانه می‌آیم تا هیچ‌یک از شما را باقی نگذارم.^۳

امام سجاده علیه السلام با یادآوری لحظات جان‌دادن، به درگاه خدا گریه می‌کند و ناله سر می‌دهد: «وَمَا لِي لَا أَبْكِي وَلَا أَدْرِي إِلَىٰ مَا يَكُونُ مَصِيرِي، وَأَرَىٰ نَفْسِي تُخَادِعُنِي، وَأَيَّامِي تُخَاتِلُنِي وَقَدْ خَفَقْتُ عِنْدَ رَأْسِي أَجْنَحَةَ الْمَوْتِ؟ فَمَا لِي لَا أَبْكِي؟ أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي؛ مَا چَهِ شَدَّه كَهْ غَرِيه نَكْنَم وَ حَالِ أَنْكَه نَمِي دَانَم بَا زَكْشْت مَن بَه سَوِي چَه خَوَاهَد بُوَد؟ مَن نَفْسَم رَا مِي نَكْرَم كَه بَا مَن نِيرَنگ مِي بَا زَد وَ رُو ز گَار رَا مَشَاهَدَه مِي كْنَم كَه مَرَا مِي فَرِيْد وَ حَالِ أَنْكَه بَالِ هَا ي مَرگ بَالَا ي سَرَم بَه حَرَكْت دَرآمَدَه، پَس مَرَا چَه شَدَّه كَه غَرِيه نَكْنَم، غَرِيه مِي كْنَم بَرَا ي بِيْرُون رَفْتَن جَانِ از بَدَنَم».

۳. هنگام غسل

غسل میت از واجبات کفایی است. در روایات غسل دادن میت سبب دوری حرارت آتش از

۱. سجده: ۱۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۹۷؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۵۰.

۳. عبدعلی عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۲۵.

غسل دهنده و همراه شدن نوری با او برای ورود به بهشت دانسته شده است.^۱ این مرحله برای میت نیز با دشواری‌های فراوانی همراه است. بر اساس روایات معصومان علیهم‌السلام، مستحب است هنگام غسل دادن میت، با مهربانی با او رفتار شود.^۲ در روایتی به نقل از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم: «سخت‌ترین حالت‌ها برای میت، وقتی است که غسل برای غسل دادن میت داخل خانه او شود؛ انگشتر جوانی را از دست و پیراهن را از بدنش بیرون آورد. در این هنگام وقتی روح، بدن را عریان بیند، فریاد زند و با صدای بلند گوید: ای غسل، تو را به خدا قسم که لباس مرا به آرامی بیرون آور؛ زیرا در این ساعت تازه از دست ملک‌الموت راحت شدم. وقتی آب روی میت می‌ریزد، فریاد می‌زند و می‌گوید: ای غسل، تو را به خدا قسم آب را به آرامی روی من بریز، آن را ملایم کن که نه سرد باشد و نه گرم؛ زیرا جسد من بر اثر خارج شدن روح از آن، آتش گرفته و طاقت ندارد. وقتی غسل مشغول غسل دادن شود، فریادش بلند گردد: ای غسل، تو را به خدا قسم دست خود را به آرامی بر روی من بکش؛ این جسد به واسطه خارج شدن روح از آن، مجروح شده و تحمل ندارد که دست خود را با قوت بر آن بکشی».^۳

امام سجاده علیه‌السلام با تذکر این لحظات، با خدای خود این‌گونه راز و نیاز می‌کند: «وَأُزْحَمِنِي صَرِيحاً عَلَى الْفَرَاشِ تَقَلُّبِنِي أَيْدِي أَحَبَّتِي، وَتَفَضَّلَ عَلَيَّ مَمْدُوداً عَلَى الْمُغْتَسَلِ يَقْلُبُنِي صَالِحٌ حَبِيرَتِي؛ به من در حال افتادن در بستر مرگ که دست‌های دوستانم مرا این طرف و آن طرف کند رحم کن و به من محبت فرما در آن حال که روی تخت غسل‌خانه به صورت درازا افتاده‌ام و همسایگان شایسته مرا به این سو و آن سو برمی‌گردانند».

۴. هنگام تشییع جنازه

تشییع جنازه در اصطلاح فقهی به معنای مشایعت و رفتن دنبال جنازه میت تا زمان گذاشتن میت در قبر است.^۴ برای تشییع جنازه فضیلت و ثواب زیادی در روایات بیان شده است و یکی از مهم‌ترین حکمت‌های آن، درس‌آموزی و آماده‌شدن برای این سفر پرخطر است. عجلان بن ابوصالح گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: «ای ابوصالح، هنگامی که جنازه‌ای را برمی‌داری، فکر کن

۱. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۴۰.

۲. ر.ک به: محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۹۷؛ بَابُ اسْتِحْبَابِ رَفْقِ الْغَائِصِلِ بِالْمَيِّتِ وَ كَرَاهَةِ الْعُنْفِ بِهِ.

۳. محمد نبی تویسرکانی، لنالی الاخبار، ج ۵، ص ۱۵.

۴. علی مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۱۴۶.

که جنازه خودت می باشد و از خدا درخواست کرده ای تا برگردی و کار (خوب و مفید) انجام دهی؛ پس دقت کن که چه کاری را باید شروع کنی»^۱.

سید ساجدان با یادکرد این مرحله، این گونه نجوا می کرد: «وَتَحَنَّنْ عَلَيَّ مَحْمُولًا قَدْ تَنَاوَلْ الْأَقْرِبَاءَ أَطْرَافَ جِنَازَتِي، وَجُدْ عَلَيَّ مَنُفُولًا قَدْ نَزَلْتُ بِكَ وَحِيدًا فِي حُفْرَتِي؛ وَبِهِ مِنْ مَهْرُورِزِي كُنْ فِي وَقْتِ حَمَلِ شَدْنِمِ كَمَا بَسْتِغَانِمِ كُوشَهَائِي جِنَازَهَامْ رَا بِه دُوشِ بَرْدَاشْتَهَانْدِ وَدَرِ حَالَتِ حَمَلِ شَدْنِمِ كَمَا تَنَهَا دَرِ قَبْرِمِ وَارِدِ پِيشْگَاهِ تُو شَدَهَامْ، بِه مِنْ نِيكِي وَبَخْشِشِ كُنْ».

۵. ورود در قبر

این مرحله نیز از سخت ترین و دردناک ترین مراحل برای میت است. شیخ صدوق می نویسد: وقتی میت را به نزدیک قبر آورند، نباید یک باره و ناگهانی در گور گذاشته شود؛ زیرا قبر را ترس های عظیم است. آنان که میت را در قبر می گذارند، باید جنازه را بر زمین بگذارند و اندکی صبر کنند تا میت کمی به قبر خو کند و انس بگیرد و آن را پذیرا شود و بعد اندکی او را پیش می برند و مدتی صبر می کنند تا خود را آماده کند، باز مقداری به سوی قبر او را پیش می برند و بعد هر کس که ولی میت خواست انتخاب کند، یک یا دو نفر جنازه را گرفته و در قبر می گذارند.^۲ اینها همه نشان دهنده سختی زمانی است که آدمی وارد قبر می شود.

امام سجاد علیه السلام با یادکرد این لحظات هولناک، با سوز و گداز و گریه با خداوند این گونه نجوا می کند: «وَجُدْ عَلَيَّ مَنُفُولًا قَدْ نَزَلْتُ بِكَ وَحِيدًا فِي حُفْرَتِي، وَارْحَمْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ الْجَدِيدِ غُرْبَتِي حَتَّى لَا أَسْتَأْنِسَ بِغَيْرِكَ؛ دَرِ حَالَتِ حَمَلِ شَدْنِمِ كَمَا تَنَهَا دَرِ قَبْرِمِ وَارِدِ پِيشْگَاهِ تُو شَدَهَامْ، بِه مِنْ نِيكِي وَبَخْشِشِ كُنْ وَدَرِ اَيْنِ خَانَهِ جَدِيدِ بَرِ غُرْبَتِمِ رَحْمَتِ اَوْرِ تَا اَنْكَهْ بِه غَيْرِ تُو اَنْسِ نَغِيرِمِ».

۶. وحشت قبر

یکی از مشهورترین نام های قبر، خانه وحشت است. بر اساس روایت امام صادق علیه السلام، قبر هر روز این گونه ندا می دهد: «أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ»^۳ من خانه غربت هستم. من خانه وحشت هستم».

علی علیه السلام هنگام مراجعت از جنگ صفین وقتی نزدیک کوفه کنار قبرستانی رسید که بیرون

۱. حسین اهوازی، کتاب الزهد، ص ۷۷.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲.

دروازه قرار داشت، رو به سوی قبرها کرد و چنین فرمود: «ای ساکنان خانه‌های وحشتناک و مکان‌های خالی و قبرهای تاریک، ای خاک‌نشینان، ای غریبان، ای تنهاییان، ای وحشت‌زدگان، شما در این راه بر ما پیشی گرفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد».^۱

امام سجاده علیه السلام از هراس و وحشت قبر نیز به خدا پناه می‌برد و در دعای ابو حمزه می‌فرماید: «أَرْحَمَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غُرَّتِي، وَعِنْدَ الْمَوْتِ كُرَّتِي، وَفِي الْقَبْرِ وَحْدَتِي، وَفِي اللَّحْدِ وَحْشَتِي؛ خدایا در این دنیا به غربت و به گاه مرگ به سختی جان‌دادم و در قبر به تنهایی ام و در لحد به هراسم رحم کن».

۷. تاریکی قبر

میت در قبر متوجه تاریکی هراسناکی می‌شود که هیچ‌گاه در تصور کسی نمی‌گنجد. در روایات معصومان برای برطرف شدن تاریکی فوق‌العاده دستورالعمل‌هایی وارد شده است؛ از جمله در روایتی به نقل از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «صَلَاةُ اللَّيْلِ سِرَاجٌ لِصَاحِبِهَا فِي ظُلْمَةِ الْقَبْرِ»^۲ نماز شب در تاریکی قبر برای صاحبش چراغ است».

امام سجاده علیه السلام با اشاره به این مرحله، این‌گونه مویه می‌کند: «أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِي أَبْكِي لِضَيْقِ لِحْدِي؛ برای تاریکی قبرم گریه می‌کنم، برای تنگی لحدم گریه می‌کنم».

۸. پرسش در قبر

از جمله رخدادهای مهم و حتمی عالم برزخ، سؤال دو فرشته، یعنی نکیر و منکر است. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «هر کس سه چیز را انکار کند، از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال قبر و شفاعت».^۳

نمونه‌ای از پرسش و عذاب قبر

امام صادق علیه السلام فرمود: شخصی از اخبار (علمای یهود) از دنیا رفت؛ در عالم قبر (فرشتگان) او را نشانند، چند فرشته به او گفتند: می‌خواهیم صد تازیانه به تو بزنیم. او جواب داد: طاقت ندارم. گفتند: ۹۹ تازیانه به تو بزنیم، او باز جواب داد طاقت ندارم. به همین ترتیب (چون آدم خوبی

۱. جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، ص ۵۳۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۹۶.

۲. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۳.

بود) یک‌یک کم کردند تا اینکه گفتند: یک تازیانه را باید بخوری. او گفت: چرا، مگر چه کرده‌ام؟ به او گفتند: زیرا تو یک روز بدون وضو نماز خواندی و بر شخص مظلومی می‌گذشتی، او را یاری نکردی؛ برای این دو خصلت، باید تازیانه بخوری. به او یک تازیانه زدند، بر اثر آن، قبرش پر از آتش گردید.^۱

این مرحله از مهم‌ترین و هول‌انگیزترین مراحل در قبر است. مؤمنان راستین باید خود را برای این مرحله آماده کنند و هماهنگ با دعای ابوحمزه به درگاه خداوند این‌گونه استغاثه نمایند: «أَبْكَى لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ إِيَّائِي؛ برای سؤال منکر و منکر از من گریه می‌کنم».

۹. خروج از قبر

مؤمنان پرهیزکار در مدتی که در عالم برزخ هستند، از نعمت‌های بهشتی بهره‌مند و گنهکاران در عذاب برزخی گرفتارند و این وضعیت تا برپایی قیامت ادامه دارد. با نفخ اولیه صور، همه افراد زنده روی زمین می‌میرند، سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود و همگان زنده شده و بر می‌خیزند.^۲

حضرت علی علیه السلام حضور مردم در صحنه محشر را چنین توصیف می‌کند: «روز قیامت خداوند مردم را از گورهایشان برمی‌انگیزد، و درحالی که برهنه هستند، در بیابانی هموار گرد می‌آورد. از شدت شلوغی و ازدحام جمعیت از راه رفتن باز می‌مانند و به سختی نفس می‌کشند. سرپای آنان را عرق فرا می‌گیرد و ناله آنها بلند می‌شود و این اولین مرحله از سختی‌های روز قیامت است».^۳

امام سجاده علیه السلام با یادآوری این لحظات به ما می‌آموزد که این‌گونه مویه کنیم و از خدا بخواهیم به ما کمک کند: «أَبْكَى لِحُزُوجِي مِنْ قَبْرِى عَزِيَانًا ذَلِيلًا حَامِلًا ثِقْلِي عَلَى ظَهْرِي أَنْظُرُ مَرَّةً عَنْ يَمِينِي وَأُخْرَى عَنْ شِمَالِي إِذِ الْخَلَاتِقُ فِي شَأْنٍ غَيْرِ شَأْنِي، لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ، وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ، وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّهَا غَبْرَةٌ تَرَهَقُهَا قَتْرَةٌ»؛^۴ و ذللت؛ گریه می‌کنم برای در آمدنم از قبر عریان و خوار، درحالی که بار سنگینی را بر دوش می‌کشم، یک بار از طرف

۱. همان، ج ۶، ص ۲۲۱.

۲. ر.ک به: زمر: ۶۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۰۴.

۴. عبس: ۳۷ - ۴۱.

راست و بار دیگر از جانب چپم نگاه می‌کنم، به دلیل اینکه مردمان در کاری جز کار من‌اند، "در آن روز هرکس از آنان را گرفتاری و کاری است که برای او [از اینکه نتواند به کار دیگر پردازد] بس است؛ در آن روز چهره‌هایی درخشان و نورانی است؛ خندان و خوش حال و چهره‌هایی در آن روز غبار [تیره‌بختی] بر آن‌ها نشسته؛ سیاهی و ذلت آنها را پوشانده است».

۱۰. ورود به بهشت یا جهنم

آخرین و مهم‌ترین مرحله زندگی همه انسان‌ها، ورود به عرصه قیامت و حسابرسی دقیق اعمال آنهاست. قیامت دارای پنجاه موقف است و هر موقف به اندازه هزار سال طول می‌کشد.^۱ نتیجه دادگاه الهی، بهشت جاودان برای مؤمنان نیکوکاری است که در این دنیا برای خودشان توشه کافی فراهم کرده و پاکیزه از این دنیا کوچ کرده‌اند؛ از این رو امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه با خدای متعال این‌گونه راز و نیاز می‌کند: «وَأَجْزِي مِنَ النَّارِ بِعَفْوِكَ، وَأَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَ زَوْجِي مِنَ الْخَوْرِ الْعَيْنِ بِفَضْلِكَ؛ به گذشتت از آتش امانم ده و به رحمتت به بهشت واردم کن و به احسانت از حورالعین به همسری ام در آور».

۱۱. همراهی با پیامبر و معصومان

بهترین، عالی‌ترین و والاترین مرحله‌ای که یک مؤمن می‌تواند به آن برسد، ملحق شدن به پیامبر و دیگر معصومان است؛ از این رو امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه این نتیجه عالی را از خداوند طلب می‌کند: «وَأَلْحِقْنِي بِأَوْلِيَائِكَ الصَّالِحِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَبْرَارِ؛ و مرا به دوستان شایسته‌ات محمد و خاندانش آن خوبان و نیکان پاکیزه و پاک ملحق کن».

مهم‌ترین نجات‌دهنده ما از احوال روز قیامت، پیروی از معصومان و عشق و محبت حقیقی در برابر آنهاست. این عشق و محبت در قالب اشک بر آنها نمود می‌یابد و نتیجه آن بهشت برین است. امام صادق علیه السلام فرمود: «و هر که نزد او یاد (امام) حسین علیه السلام شده و از چشم او به اندازه بال مگسی اشک جاری شود، ثواب او بر خدای عزوجل خواهد بود و خداوند کمتر از بهشت را برای او نمی‌پسندد».^۲ امام حسین علیه السلام در روز عاشورا نقطه‌ای نزدیک خیمه‌ها را مقرر خود قرار داده بود و هر بار پس از دور کردن دشمن به آنجا بر می‌گشت و با صدای بلند ذکر «لا حول ولا قوة الا بالله» را می‌گفت. مدتی صدای امام را نشنیدند و به جای آن شیهه مرکب امام علیه السلام به گوش

۱. عبدعلی عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱۳.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۰۷.

رسید، دختران پیامبر از خیمه‌ها بیرون دویدند. می‌دانید چه دیدند؟ در زیارت ناحیه مقدسه این مطلب به خوبی تصویر شده است: «و شِمْرٌ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ مَوْلَعٌ سَيِّفُهُ فِي نَحْرِكَ قَابِضٌ شَيْبَتَكَ بِيَدِهِ ذَابِحٌ لَكَ بِمَهْنَدِهِ...»^۱ شمر بر سینه تو نشسته و شمشیر بر گلوئی تو نهاده، محاسن تو را در دست گرفته بود و با تیغ گلوئی تو را می‌برید...».

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، قم: جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، ج ۱، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، بیروت: دار السرور، ۱۴۱۸ ق.
۴. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، قم: سیدابوالفضل حسینیان، ۱۴۰۲ ق.
۵. تویسرکانی، محمدنبی بن احمد، لئالی الأخبار، قم: العلامة، ۱۴۱۳ ق.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۷. خمینی، سیدروح‌الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ ش.
۸. دیلمی، حسن، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۹. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الدر المنثور، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ سوم، بیروت: اعلمی، ۱۳۹۳ ق.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة، افسست، تهران: ناصر خسرو، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. عروسی حویزی، عبدعلی، تفسیر نور الثقلین، چ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۳ ش.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۴۰ - ۲۴۱.

۱۴. علوی عاملی، محمد عبدالحسیب بن احمد، مناهج الشارعیین؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۵. فیروزآبادی، مجدالدین محمد، القاموس المحیط، به کوشش: محمد المرعشلی، چ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۱ ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه و معظم عناوینہ الموضوعیه، قم: نشر الہادی، ۱۳۷۹ ش.
۱۹. مغنیة، محمدجواد، التفسیر الکاشف، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۱ م.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی‌تا].

راهکارهای ایجاد گرایش به آخرت در قرآن کریم

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان*

مقدمه

گرایش‌های آدمی، مسیر زندگی او را تعیین می‌کنند و به انتخاب‌های او جهت می‌دهند. یکی از مؤثرترین گرایش‌ها، میل و کشش به سمت آخرت است؛ مقصود خصوص بینش به معنای باور و اعتقاد درونی به وجود زندگی پس از مرگ نیست، بلکه مرتبه‌ای بعد از آن یعنی میل و گرایش به جهان بعد از مرگ مدنظر است. این میل و گرایش آثار فراوانی نظیر تقوای الهی، انگیزه برای انجام عمل صالح، اخلاص ورزیدن، آرامش قلبی و حصول بهداشت روانی و نظیر آن را در پی خواهد داشت؛ همچنین این میل و گرایش، میل و گرایش‌های شهوانی و لذت‌های ناپسند انسانی را مدیریت می‌کند. امام علی علیه السلام یاد مرگ را اصلاح‌کننده انسان و تربیت‌کننده روح بشر می‌خواند: «أَلَا فَانْذَرُوا هَادِمَ النَّذَاتِ وَ مُنْعَصَ الشَّهَوَاتِ وَ قَاطِعَ الْأُمْنِيَاتِ عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ؛^۱ به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، مرگ را که نابودکننده لذت‌ها و مکدرکننده شهوت و قطع‌کننده آرزوهاست، به یاد آورید».

گرایش به آخرت و نهادینه کردن آن در وجود انسان، افزون بر فوایدی که برای فرد او دارد، مسیر هدایت و نجات حیات جمعی را نیز هموار می‌کند. امنیت اجتماعی، نشاط و امیدواری عمومی، پرهیز از اسراف، مصرف‌گرایی و مسابقه ثروت‌اندوزی و تحقق عدالت اجتماعی اموری هستند که بی‌شک با ترویج گرایش به آخرت در سطح جامعه تقویت و تحکیم خواهند شد.

در قرآن کریم حضرت شعیب علیه السلام قوم خود را از قیامت بیم می‌دهد تا از آلودگی اقتصادی،

* عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۱۴۵.

کم‌فروشی و تقلب در معاملات دوری کنند: «وَلَا تَنْفُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَأَكُم بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ»^۱ ای قوم من، ... پیمان‌ه و وزن را کم نکنید [و دست به کم‌فروشی نزنید]. من شما را در خیر و خوبی می‌بینم و از عذاب روز فراگیر بر شما بیمناکم).

در جامعه کنونی هرچند اکثریت مسلمان هستند و در سطح شناخت جهان پس از مرگ را قبول دارند، این امر در حد گفتارهای تقلیدی یا درنهایت استدلال‌های علمی باقی مانده است و گره خوردن این اعتقاد با قلب افراد جامعه و درونی‌سازی شدن آن کمتر رخ داده است.

به‌هرحال نظر به فواید فردی و اجتماعی گرایش به آخرت، بسیار ضروری است؛ در این نوشتار راه‌هایی که می‌توان از طریق آنها به این گرایش دست یافت، مورد مطالعه قرار گرفته است. این مقاله کوتاه می‌کوشد با استناد به برخی از آیات قرآن کریم، پاره‌ای از این راهکارها را بیان کند. از یک منظر می‌توان مهم‌ترین عوامل تقویت گرایش به آخرت را در سه عنوان ذیل تبیین کرد.

۱. تصحیح بینش‌ها

هرچند بینش و گرایش دو امر مستقل از یکدیگرند و تلازم قطعی ندارند، بی‌شک گرایش‌ها از طریق تعمیق و تصحیح بینش‌ها رنگ می‌پذیرند و تقویت می‌شوند؛ به همین دلیل قرآن کریم به تفکر و اندیشه در مورد جهان آخرت تأکید کرده است^۲ و نزدیک به یک‌سوم آیات قرآن کریم، پیرامون زندگی آخرت نازل شده است؛^۳ همچنین صفحه‌ای از مصحف شریف نیست مگر اینکه به گونه‌ای به جهان پس از مرگ پرداخته است.

این همه اهتمام به آخرت، نشان‌دهنده نکته بسیار مهمی است که شاید در تلاش‌های دینی مبلغین کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اگر بتوان این‌گونه استدلال کرد که چنانچه قرآن ثلث کمی آیات خود را به قیامت اختصاص داده است، آن‌گاه مبلغین نیز باید ثلث کمی تبلیغ خود را متمرکز روی این مسئله کنند؛ در نتیجه وضعیت تبلیغ از این نقطه مطلوب فاصله قابل توجهی دارد.

در قرآن کریم تصحیح و تقویت بینش درباره زندگی پس از مرگ به گونه‌های مختلفی مورد

۱. هود: ۸۴.

۲. انعام: ۳۲؛ عنکبوت: ۶۴.

۳. محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۳۴۱.

تأکید قرار گرفته است که برای نمونه به سه مورد از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱-۱. شناخت اسامی و اوصاف قیامت

قیامت در قرآن کریم و روایات اسلامی با نام‌های مختلف و با اوصاف متعدد معرفی شده است. برخی از مفسرین این اسامی را تا صد مورد برشمرده‌اند. ذکر نام‌ها و ویژگی‌های متعدد برای قیامت، به روشنی نشان می‌دهد خداوند متعال خواسته است زوایای مختلفی که در حیات اخروی وجود دارد را برای ما نمایان کند و از این طریق بیشی کامل‌تر به ما اعطا نماید. وقتی قرار است بعد از زندگی محدودی در این دنیا، به سرای دیگری منتقل شویم و در آنجا حیات جاودانه داشته باشیم، هیچ چیز مهم‌تر از شناخت آن سرای دیگر و دانستن ویژگی‌ها و خصوصیات آن نیست و به هر میزان که شناخت ما از جایی که به آن سفر خواهیم کرد بیشتر باشد، گرایش ما به آن مقصد و برنامه‌ریزی ما برای بهتر زیستن در آن با دقت بیشتر دنبال می‌شود. به هر روی معرفی اسامی و اوصاف قیامت امر مهمی است که در قرآن کریم اهتمام ویژه‌ای به آن شده است. برخی از این اسامی با ذکر آیات قرآنی مشتمل بر آنها به شرح ذیل هستند:

الف. آخرت

«وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعَىٰهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»^۱. آخرت مؤنث آخر در برابر اول است و همان‌گونه که از این جهان به «اولی» تعبیر شده است، از جهان پس از دنیا نیز به «آخرت» تعبیر می‌شود.^۲

این نام که مشهورترین نام زندگی پس از مرگ است، این نکته مهم را منتقل می‌کند که اینجا که هستیم اول راه است و مقصد و منتهای حرکت انسان نیست و آدمی باید برای زندگی جاودانه در جهانی غیر از این جهان اول مهیا باشد. تا قسمت ماست برگ برگ افتادن چون غنچه ز بارش تگرگ افتادن در زمرة بهترین عبادات بُود با هر نفسی به یاد مرگ افتادن

ب. یوم الحسره

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۳. قیامت روز پشیمانی و

۱. اسراء: ۱۹.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۸ - ۶۹.

۳. مریم: ۳۹.

ندامت است. نیکوکاران حسرت می‌خورند که چرا بیشتر اعمال نیک نداشتند و زشت‌کاران حسرت می‌خورند که چرا فرصت کار نیک را از کف داده‌اند.^۱ علامه طباطبایی علت این حسرت را چنانچه در آیه بیان شده است، قضای امر و حتمی شدن اراده الهی می‌داند. توضیح اینکه در آن روز فرصت زندگی دنیا که موجب نور چشم ما بود و می‌توانست نهایت سعادت را برای ما فراهم آورد، به قضای الهی خاتمه یافته است و چنین موقعیتی جایگاه حسرت و پشیمانی است.^۲

برادر جان! اجل در هر نفس با ماست، باور کن

نشان مرگ در هر عضو ما پیداست، باور کن

رفیقان را وفایی نیست در دنیا ولی بشنو

از آنان بی وفاتر با تو این دنیاست، باور کن

اگر خلق جهان گردند یار آدمی، بالله

چو انسان از خدا گردد جدا، تنهاست، باور کن

گنه بسیار کردی و نمی‌دانی پس از مردن

هزاران شیون و فریاد و واویلاست، باور کن

ج) یوم الفصل

«هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ»^۳ سرای آخرت، روز جدایی است. در دنیا مؤمن و کافر و صالح و طالح در کنار هم هستند؛ اما در قیامت از یکدیگر جدا می‌شوند و حکم متفاوت الهی در مورد آنها جاری می‌شود؛ به‌گونه‌ای که اهل اطاعت با تکریم و تعظیم وارد بهشت می‌گردند و

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۷۹۵.

۲. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۵۰.

۳. صافات: ۲۱.

اهل معصیت با خفت و خواری راهی جهنم می‌شوند.^۱

د) یوم التلاق

«رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْزِلَ يَوْمَ التَّلَاقِ».^۲
قیامت هنگامه تلاق و ملاقات است؛ ملاقات آدمی با باطن رفتار و کردار خویش، ملاقات مؤمن و کافر، ظالم و مظلوم و مانند آن^۳ و هنگامه به هم رسیدن و ملاقات هر دوگانه دیگری که گمان می‌شد به هم نخواهند رسید. این ملاقات عمومی مقدمه‌ای برای رسیدن و حکم در مورد تمام افراد انسان است و در این روز تلاق بزرگ رخ خواهد داد و به دنبال آن فصل دقیق و عادلانه نیز در آن رقم خواهد خورد.

ه) یوم التغابن

«يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ».^۴ روز تغابن به معنای روز آشکارشدن زیان‌هاست. در قیامت اهل سعادت غابن و برنده خواهند بود و اهل شقاوت مغبون، بازنده و زیان‌دیده و این اتفاقی است که هرچند در دنیا خلاف آن مورد قضاوت قرار می‌گیرد، در آخرت باطن حقیقی برنده و بازنده نمایان خواهد شد.^۵

۱-۲. بازگشت به سوی خدا

یکی دیگر از نکاتی که در زمینه اصلاح بینش نسبت به آخرت در قرآن کریم مورد تأکید است، مسئله بازگشت به سوی خدا است. از آنجاکه دنیا محل غفلت و فراموشی است، انسان‌ها از جایی که آمده‌اند و به سوی آن بازخواهند گشت، غفلت می‌کنند؛ اما یکی از مهم‌ترین وظایف دین، غفلت‌زدایی در این نقطه است.

این مضمون در آیات متعددی از قرآن کریم تکرار شده است: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۶

۱. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۸۹.

۲. غافر: ۱۵.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۵۵.

۴. التغابن: ۹.

۵. محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۱۰.

۶. بقره: ۱۵۶.

«اللَّهُ يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛^۱ «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۲ و «وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى».^۳

در آیه آخر «منتهی» مصدر میمی به معنای انتهاست. خداوند در این آیه به طور مطلق انتهای هر چیزی دانسته شده است؛ زیرا هر آنچه در هستی است، به وجود او منتهی می شود و تمامی نظامات جاری در عالم از فیض وجود او سرچشمه می گیرد.^۴ آری، این جمله که «ما از خداییم»، اقرار به بندگی ما و مالکیت اوست و این جمله که «به سوی خدا بازمی گردیم»، یقین به زندگی پس از مرگ و بازگشت به خدای متعال است.^۵

۳-۱. مقایسه دنیا و آخرت

دنیا و آخرت در برخی از آیات قرآن مقایسه شده اند. توجه به ویژگی های این دو سرا، گرایش انسان به قیامت را تقویت خواهد کرد؛ زیرا ویژگی های آخرت بسی برجسته و ارزشمندتر هستند. در ادامه برخی از ویژگی های آخرت در مقابل دنیا را از منظر قرآن کریم بیان می کنیم.

الف) دنیا بازی و سرگرمی و آخرت زندگی واقعی!

زندگی دنیا حقیقتاً شبیه بازی است. فرد ناسپاس عمری کوتاه یا نسبتاً طولانی را برای راحتی و آسایش در این دنیا صرف می کند و پس از عمری تلاش یک باره بدون اطلاع قبلی از این دیار رخت برمی بندد و جام مرگ را سر می کشد. اگر مرگ نقطه نهایت حیات آدمی باشد، به راستی آنچه در دنیا بوده است، حیات و زندگی به معنای واقعی کلمه نبوده است، بلکه بازی و سرگرمی زودگذر بوده است. حیات واقعی در سرای جاودان معنا پیدا می کند و قرآن کریم به این نکته مهم توجه می دهد: «وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».^۶ حیوان از ماده حیات به معنای زندگی، مصدری است که در آن معنای جوشش و حرکت اشراب شده است مانند «غلیان».^۷ این مصدر نشان می دهد حقیقت حیات و حرکت و

۱. روم: ۱۱.

۲. بقره: ۲۰۳.

۳. نجم: ۴۲.

۴. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹.

۵. احمد مصطفی مراغی، تفسیر المراغی، ج ۲، ص ۲۵.

۶. عنکبوت: ۶۴.

۷. محمدطاهر ابن عاشور، تفسیر التحریر و التنویر، ج ۲۰، ص ۲۰۲.

غلیان آن در این دنیای فانی و زودگذر رقم نمی خورد، بلکه جوشش زندگی را باید در سرای آخرت جست.

ب) دنیا خوب اما آخرت خوبتر!

زندگی دنیا به حکم خاتمه داشتن آن نوعی بازی و سرگرمی است، اما بی شک امری ذاتاً بد و مذموم نیست. دنیا مزرعه آخرت و مقدمه رقم زدن سعادت در آن سرای جاودان است؛ پس بدون شک می تواند منشأ خوبی باشد. اما آخرت در مقابل این بازی زودگذر و البته سودمند و نافع، به مراتب بهتر و خوبتر است؛ شاید به همین دلیل در قرآن کریم آخرت برای اهل تقوا که زندگی زودگذر دنیا را ابزاری برای اصلاح آخرت خود قرار داده اند، خیر و خوبتر دانسته شده است؛ همان طور که آمده است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^۱.

ج) دنیا محل نمایش به دیگران و آخرت محل توجه به خویشتن!

در سوره «حدید»، دنیا با تعابیری نظیر زینت، تفاخر، تکاثر و متاع فریبنده توصیف شده است: «اغْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ... زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ ... وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ»^۲. ممکن است این تعابیر به این نکته اشاره داشته باشند دنیا محلی است که نوعاً انسان های ناسپاس آن را فدای نمایش دادن خود به دیگران می کنند. انسان های ناسپاس در این بستر به دنبال زینت بیشتر، فخرفروشی و مسابقه ثروت اندوزی هستند و درحقیقت متاع دنیا که بستر این زینت ها و تکاثرها را برای آنها آماده می کند، آنها را فریفته است؛ اما آخرت محل بازگشت به خویشتن است و نمایش های این چنینی در آنجا رونق ندارد.

د) دنیا خاتمه پذیر و فانی و آخرت پایدار و باقی

از منظر قرآن کریم زینت های دنیا مانند گیاهانی است که باران آنها را سبز کرده و ناسپاسان از دیدن آنها اعجاب می کنند: «كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ»^۳ و غفلت دارند که همه آنها به زودی زرد و پژمرده خواهند شد. اما در نقطه مقابل آخرت، سرای جاودانه و پایدار است: «وَمَا

۱. انعام: ۳۲.

۲. حدید: ۲۰.

۳. حدید: ۲۰.

أُوتِيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى». ^۱ آری، آخرت ابقی است و این بدان معناست که دنیا خالی از هرگونه بقا نیست؛ زیرا آنها که به درستی دنیا را محل کشت سعادت اخروی قرار داده‌اند، با همین دنیا سعادت باقی و جاودانه آخرت را رقم زده‌اند.

۲. ترغیب و ترهیب

دومین عاملی که می‌تواند گرایش به آخرت را در وجود انسان‌ها تقویت کند، مسئله ترهیب و ترغیب است. ترهیب به معنای ترساندن و ترغیب به معنای میل و ایجادکردن رغبت است. پوشیده نیست آیات فراوانی از قرآن کریم با ذکر نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های اخروی و یادآوری مکرر آنها به مسلمانان، ترغیب و ترهیب داشته و به‌عبارتی دیگر ناسپاسان را انداز داده و شکرگزاران را بشارت داده‌اند.

بی‌تردید ترغیب و ترهیب دو اصل تربیتی مهم هستند و از نظر روان‌شناختی انگیزه‌های انسان را تدبیر خواهند کرد. نوزاد انسان با ایجاد ترهیب از آتش فاصله می‌گیرد؛ چنانچه در کودکی نیز سختی درس خواندن و سایر امور را با تشویق و ترغیب والدین پشت سر می‌گذارد. اگر تشویق‌ها و ترساندن‌ها در زندگی بشر از ابتدا نبود، شاید هیچ انسانی از گرفتاری در سختی‌ها و خطرات مصون نمی‌ماند و هیچ انسانی نیز به درجات عالی با سخت‌کوشی و از خودگذشتگی نمی‌رسید.

وعده‌های بهشتی نظیر باغ‌های سرسبز، انگورهای باطراوات، نوشیدنی‌های پاکیزه، ^۲ رودهای جاری در باغ‌های پر نشاط ^۳ و مانند آن و نیز وعده‌های جهنمی نظیر آتش شعله‌ور؛ ^۴ خلود در عذاب خوارکننده؛ ^۵ صداهای مهیب و فرارکردن از خویشان و نزدیکان؛ ^۶ نوشیدن از چشمه‌های سوزان و خوردن از خارهای خشک و تلخ و بدبو ^۷ و مثل آن در قرآن کریم به‌وفور مطرح شده است.

۱. قصص: ۶۰.

۲. انسان: ۲۱.

۳. بقره: ۲۵.

۴. فرقان: ۱۱.

۵. نساء: ۱۴.

۶. عبس: ۳۳ - ۳۷.

۷. غاشیه: ۴ - ۷.

گاهی در فضای مجازی و غیر آن گفته می‌شود چگونه خدایی که در دنیا روابط جنسی را چنین محدود کرده است، در آخرت آن را نعمت بهشتی قرار داده است؟! یا چطور شرابی که اینجا نجس و حرام است، آنجا از نعمت‌های بهشتی است؟! این قبیل سؤالات در واقع به بی‌اثر شدن اصل ترغیب و ترهیب می‌انجامد؛ از این رو پاسخ به آنها بسیار مهم است و در این مجال به جای شماره و طرح آیات و روایاتی که متضمن ترهیب و ترغیب هستند، مناسب است توضیح مختصری را در مقام پاسخ ارائه کنیم.

قواعد آخرت نباید با دنیا یکسان‌انگاری شود. زندگی پس از مرگ در جهانی دیگر شکل می‌گیرد که نظامات و قوانین خودش را دارد. صرف‌نظر از اینکه شراب وعده داده شده به بهشتیان^۱ یک نوشیدنی پاک است و هیچ ارتباطی با خمر ندارد، اساساً نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های جهنمی به طور کلی نمونه و نظیر در عالم ماده ندارند و یکسان‌انگاری آنها از اساس غلط است. به همین دلیل در قرآن کریم از دانش به این نعمت‌ها از همگان نفی شده است^۲ و در روایات اسلامی نیز تصریح شده است نه تنها هیچ چشم و گوشه نمونه این نعمت‌ها را ندیده است، بلکه بر ذهن هیچ بشری نیز تصویری از آنها خطور نخواهد کرد.^۳

در مقام مثال عالم دنیا در مقابل آخرت، نظیر رحم مادر در مقابل جهان خارج برای جنین است. چنانچه جنین در آن حیات کوتاه خود در رحم مادر هیچ‌یک از واقعیت‌های جهان بیرون را ندیده و لمس نکرده است، انسان نیز در نشئه عالم ماده چنین وضعیتی دارد و درک او از واقعیت‌های جهان آخرت و تصویری که از آنها در ذهن خود می‌سازد، فراتر از مشاهدات دنیوی خود نخواهد بود و حقیقت زندگی آخرت را بعد از رفتن به آن دیار درک خواهد کرد. بر این اساس آیات و روایاتی که بهشت و جهنم را ترسیم می‌کنند، نه بیان‌کننده جزئیاتی مادی و این جهانی برای آنها، بلکه بیان‌کننده توصیفاتی تقریبی هستند تا اصل وجود نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های اخروی برای ما از جهل کامل خارج شوند.

از نظر علامه طباطبایی به همین دلیل در برخی آیات قرآن در مقام بیان نعمت‌های بهشتی از تعبیر «مثل الجنة» استفاده شده است. از نظر ایشان این توصیفات نه صفت بهشت، بلکه مثالی از آن هستند؛ در نتیجه بهشت بالاتر از آن است که در توصیف بگنجد و الفاظ توان تشریح آن را

۱. انسان: ۲۱.

۲. سجده: ۱۷.

۳. محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۵.

داشته باشند و آیات قرآن کریم صرفاً با این مثال‌ها نوعی تقریب ذهن از واقعیت بهشت را ایجاد کرده‌اند؛ به همین دلیل در آیه ۱۷ سوره «سجده» می‌فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ»^۱.

نکته دیگری که در این مقام توجه به آن ضروری است، این است که اصل در نعمت‌های بهشتی نه از جنس مادی و در نتیجه قابل تطبیق با لذت‌های دنیایی، بلکه از سنخ امور معنوی است؛ به همین دلیل در سوره «توبه» بعد از سخن گفتن از باغ‌ها و نه‌رهای جاری بهشت و خانه‌های پاکیزه، می‌فرماید: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۲. رضایت الهی از اهل بهشت، اصل و ریشه همه خیرات است و از نعمت‌های مادی و جسمانی برتر است. ضمیر فصل و معنای حصر در انتهای آیه نیز این نکته را تأکید بیشتر می‌کند که این رضایت روحانی است که رستگاری بزرگ در روز قیامت محسوب می‌شود نه صرف بهره‌مندی از حور و قصور که نعمت‌های مادی را به ذهن متبادر می‌کنند.^۳

۳. تربیت خانوادگی

یکی دیگر از عوامل مؤثر در گرایش به آخرت، تربیت خانوادگی است. خانواده اولین و مهم‌ترین نهادی است که انسان در آن رشد کرده و تربیت می‌شود و نه تنها بینش‌ها و باورهای او در این بستر شکل گرفته و تحکیم می‌شوند، بلکه میل‌ها و گرایش‌های او نیز در این نهاد مقدس است که پی‌ریزی و تثبیت می‌گردند. بنابراین مسئله گرایش به آخرت باید از همان محیط خانواده در اولویت قرار گیرد و پدر و مادر نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی میل فرزندان خود به پاک‌زیستن و باورداشتن و گرایش داشتن به حیات اخروی دارند.

خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ»^۴؛ بر این اساس مؤمنین تنها مکلف به مراقبت از خویشان نیستند، بلکه لازم است اهل خود را نیز از آنچه برای آنها مضر است محافظت کنند. البته اهل در این آیه اختصاص به اعضای خانواده ندارد و تمامی نزدیکان و عائله انسان را دربر می‌گیرد؛ حتی مردم در برابر زمامداران را نیز شامل می‌شود.^۵ اما روشن‌ترین

۱. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸.

۲. توبه: ۷۲.

۳. محمدطاهر ابن‌عاشور، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن‌عاشور، ج ۱۰.

۴. تحریم: ۶.

۵. محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۲۸، ص ۴۴۲.

مصدق آن خانواده، همسران و فرزندان هستند. نقل شده است پیامبر خدا ﷺ به برخی کودکان نگاه کردند و فرمودند: «وای بر فرزندان آخرالزمان، به خاطر پدرانی که دارند». اصحاب گمان کردند سخن ایشان ناظر به پدران مشرک در آخرالزمان است؛ اما ایشان فرمود: «لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ بَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بِرَاءٌ»^۱. شورمندانه امروزه والدین زیادی مصداق این روایت هستند. آنها به امور جسمانی، تغذیه، تفریح، تحصیل و سایر امور مادی فرزندان خود توجه زیاد دارند و هزینه‌هایی زیادی را صرف این امور - که البته در جای خود اموری ضروری هستند - می‌کنند؛ اما از تربیت دینی آنها غفلت دارند و برای باورمندی و ایمان آنها کمتر دغدغه دارند و تلاش نخست آنها اصلاح دنیای فرزندان خویش است و چنانچه از آخرت خود غفلت دارند، از آخرت‌گرایی فرزندان خود نیز غافل شده‌اند.

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، ۱۳۶۳ ش.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسير التحرير والتنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۲۰ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، [بی تا].
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تصحيح: صفوان عدنان داوودی، بيروت: دار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۵. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تحقيق: عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۲ ش.
۶. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف: المطبعة الحیدریة، [بی تا].

۱. محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۰۶.

۷. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن و السنة، تهران: فرهنگ اسلامي، ۱۴۰۶ ق.
۸. طباطبایي، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۳۵۲ ش.
۹. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، تحقيق: فضل الله يزدي طباطبایي، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق: محمد محسن آقابزرگ تهرانی و احمد حبيب عاملي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، [بی تا].
۱۱. مراغی، احمد مصطفی، تفسير المراغی، بيروت: دار الفكر، [بی تا].
۱۲. مصباح يزدي، محمدتقی، آموزش عقاید، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسير نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية و مؤسسة آل البيت علیهم السلام لایحیاء التراث، ۱۳۷۴ ش.

وسوسه‌های شیطان هنگام احتضار

حجت الاسلام والمسلمین محمد علی محمدی*

مقدمه

مرگ سرنوشت حتمی همه ما انسان‌هاست و هیچ‌کس نمی‌تواند از آن فرار کند؛^۱ پس بر همگان لازم است برای سفری که سر در ابدیت دارد، آماده شوند و ضمن شناخت چالش‌های و گردنه‌های مسیر، خود را آماده کنند. یکی از مهم‌ترین گردنه‌های مسیر آخرت، حاضرشدن شیطان هنگام احتضار است. در این نوشتار بر آنیم با وسوسه‌های شیطان در این مرحله و راه‌های مواجهه با این وسوسه‌ها آشنا و خودمان را برای آن آماده کنیم.

مفهوم احتضار

احتضار از نظر لغوی به معنای غایب‌نبودن^۲ و در اصطلاح به معنای جان‌کندن^۳ و حضور اسباب و مقدمات مرگ است.^۴ به شخص در حال احتضار «محتضر» و «محضور» گفته می‌شود؛^۵ زیرا ملائک، معصومان، مرگ و ... نزد او حضور یافته‌اند. اوضاع محتضر از بعضی جهات شبیه انسانی است که به خواب عمیق فرو رفته است و خواب‌های عجیبی می‌بیند؛ نه بیدارانی که اطرافش هستند از مشهودات وی باخبرند و نه او می‌تواند در آن حال آنچه را می‌بیند، برای آنان توضیح دهد.^۶

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن
۱. نساء: ۷۸.

۲. مجلدالدین فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۵۳۴.

۳. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴، ص ۵.

۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۷.

۵. احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، ص ۱۴۰.

۶. ر.ک: محمدتقی فلسفی، معاد از نظر روح و جسم، ج ۱، ص ۱۶۹.

برخی رخدادهای زمان احتضار

۱. رسیدن جان محتضر به گلو؛^۱
۲. ناامیدی دیگران از شفای محتضر؛^۲
۳. یقین محتضر به جدایی^۳ از دنیا، مال، اهل و فرزندان؛^۴
۴. جمع شدن ساق‌ها؛^۵
۵. دیدن فرشتگان؛^۶
۶. چشیدن سكرات مرگ؛^۷
۷. مرور سریع به تمامی عمر، اولاد، اعمال، دوستان و...؛^۸
۸. دیدن معصومان؛^۹
۹. دیدن بهشت و جهنم برزخی؛^{۱۰}
۱۰. حضور و وسوسه‌های شیطان. در ادامه این مورد توضیح داده می‌شود.

وسوسه شیطان

هنگام قرارگرفتن انسان در حال احتضار، شیطان با فرزندان و یاران خود بر بالین او حاضر می‌شوند و تلاش می‌کنند با حیل‌های مختلف، محتضر را راهی جهنم کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَخْضُرُهُ الْمَوْتُ إِلَّا وَكَلَّ بِهِ إِبْلِيسُ مِنْ شَيْطَانِيهِ مَنْ يَأْمُرُهُ بِالْكَفْرِ، وَيَشْكِكُهُ فِي دِينِهِ حَتَّى تَخْرُجَ نَفْسُهُ»^{۱۱} هیچ انسانی نیست مگر اینکه در هنگام مرگ شیطان، برخی از مأمورین خود را نزد او حاضر می‌کند تا وی را وسوسه کند و در دینش به شک اندازد و او را به کفر

۱. قیامت: ۲۶؛ واقعه: ۸۳ و ۸۷.

۲. قیامت، ۲۷؛ نیز ر.ک: عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۶۵.

۳. قیامت: ۲۸.

۴. اسماعیل حقی بروسوی، روح البیان، ج ۱۰، ص ۲۵۵.

۵. قیامت: ۲۹.

۶. انعام: ۶۱؛ نحل: ۳۲ و ...

۷. ق: ۱۹.

۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹، ص ۲۰۶ - ۲۰۷.

۹. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۶-۲۷ و ج ۶، ص ۱۸۱.

۱۰. یس: ۲۶؛ نیز ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۷۹.

۱۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۹۵.

بکشاند. این وسوسه ادامه دارد تا اینکه روح از بدن او خارج شود».

برابر روایات وسوسه شیطان به محتضر ادامه دارد تا اینکه روح از بدن او خارج شود. اگر ایمان محتضر سست و عاریه‌ای باشد، شیطان به آسانی آن را از او می‌گیرد و کافر از دنیا می‌رود؛ اما اگر محتضر از مؤمنان حقیقی باشد، شیطان نمی‌تواند بر او غالب شود و دین و ایمانش را بگیرد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود:

شیطان هنگام مرگِ مردی از دوستان [و شیعیان] ما حاضر می‌شود و از طرف راست و چپش وارد می‌گردد تا میان او و اعتقاداتش جدایی بیندازد؛ ولی خدا برای او آن [جدایی او از دینش] را نمی‌پسندد [و شیاطین را از کارشان باز می‌دارد]. و این است تفسیر آیه شریفه "خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به دلیل گفتار و اعتقاد ثابت‌شان، استوار می‌دارد هم در این جهان و هم در سرای دیگر".^۱

برخی از دام‌ها و روش‌های شیطان برای گمراه‌کردن انسان‌ها عبارت است از:

۱. دعوت به کفر و شرک

شیطان می‌داند کفر و شرک بدترین گناهی است که آدمی می‌تواند انجام دهد. بنابراین او که دشمن بزرگ بشریت است، سعی می‌کند انسان را در ورطه کفر و شرک غوطه‌ور و راهی جهنم کند. چنان‌که در روایت امام صادق علیه السلام به این مطلب اشاره شده بود.^۲

نشکن نمی‌گوییم

در خراسان فردی در حال احتضار بود. اطرافیانش به او گفتند: بگو «لا اله الا الله سبحان الله...»؛ ولی او پیوسته می‌گفت: «نشکن، نمی‌گوییم». پس از لحظاتی که به هوش آمد، علت را پرسیدند؛ گفت: ساعت مرا بیاورید. او ساعت را به دست گرفت و شکست، گفت: من در زندگی ام علاقه زیادی به این ساعت داشتم و همیشه آن را در جای ویژه نگاه‌داری می‌کردم. در حال جان‌کندن دیدم شیطان همین ساعت را به یک دست گرفته و در دست دیگرش چکشی دارد و به من می‌گوید: اگر «لا اله الا الله یا سبحان الله» را بگویی، ساعت را می‌شکنم؛ چون من هم بسیار علاقمند به آن ساعت بودم، راضی به شکستن نمی‌شدم؛ از این رو می‌گفتم «نشکن

۱. همان، ص ۱۸۸.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۹۵.

نمی‌گوییم.^۱

۲. شک و شبهه افکنی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «شیطان هنگام مرگ همه انسان‌ها برخی از یاوران خود را نزد محتضر حاضر می‌کند تا وی را وسوسه کند و در دینش به شک اندازد».^۲

شبهه افکنی یکی از مهم‌ترین وسایل شیطان است. قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛^۳

هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هر گاه آرزو می‌کرد [و طریحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت]، شیطان القاناتی در آن می‌کرد؛ اما خداوند القانات شیطان را از میان می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید و خداوند علیم و حکیم است.

بی‌شک افراد دارای قلبی راسخ و ایمانی کامل تحت تأثیر القانات شیطانی قرار نمی‌گیرند؛ ولی کسانی که قلبی بیمار دارند، در این ورطه شیطانی گرفتار شده و سقوط می‌کنند؛ از این رو خداوند پس از اشاره به اینکه شیاطین همیشه در برابر پیامبران و هدایت‌های آنها ایستاده و به شبهه افکنی می‌پردازند، تصریح می‌کند القانات شیطانی تنها در افراد بیمار دل و سنگدلان اثرگذار است: «لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ».^۴

بگو عیسی ابن‌الله

وسوسه‌های شیطان تنها برای مردم عادی نیست، بلکه دانشمندان را نیز دربر می‌گیرد. به زکریای رازی هنگام مرگش گفتند: بگو «لا اله الا الله»، می‌گفت نمی‌گوییم. حالت غشوه‌ای به او دست داد. وقتی به هوش آمد، گفت کسی به نظرم آمد که می‌گفت اگر می‌خواهی سعادت‌مند شوی، بگو «عیسی ابن‌الله»؛ من گفتم نمی‌گوییم. پس از اصرار زیاد گفت بگو «لا اله الا الله»، گفتم

۱. محمد محمدی اشتهاردی، پنجاهایی از تاریخ، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲. محمدنبی تویسرکانی، لثالی الاخبار، ج ۵، ص ۶.

۳. حج: ۵۲.

۴. حج: ۵۳.

چون تو می‌گویی نمی‌گویم. حربه‌ای آمد و او را پرت کرد، حالا کلمه حقه را می‌گویم. آن وقت شهادتین را بر زبان جاری کرد و از دنیا رفت.^۱

۳. امامت‌گریزی

قبول نکردن امامت، برای جهنمی شدن شخص کافی است؛ از این رویکی از مهم‌ترین دام‌های شیطان این است که دست مؤمن را از دامان اهل بیت علیهم‌السلام کوتاه کند. در روایتی به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم: «هر زن و مردی که در ظاهر با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیعت کند، ولی در باطن آن بیعت را بشکند و بر نفاق خویش باقی بماند، هنگام قبض روحش، ابلیس و همکارانش نیز بر او متمثل می‌شوند و جهنم و عذاب‌هایش و بهشت و نعمت‌هایش را می‌بیند و عزرائیل به او می‌گوید: اگر بر ایمان و عقیده‌ات درباره‌ی علیه‌السلام ثابت می‌ماندی، این بهشت جایگاه تو بود؛ اما چون بیعت شکستی و مخالفت نمودی، اکنون جهنم و عذاب‌های گوناگون آن جایگاه توست». در این هنگام می‌گوید: «يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا؛^۲ ای کاش با رسول [خدا] راهی برگزیده بودم». ^۳ چنین شخصی باز هم انگشت حسرت به دندان گزیده و می‌گوید: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا؛^۴ ای وای بر من، کاش فلانی را دوست خود انتخاب نکرده بودم». منظورش شیطان یا دوست بد یا خویشاوند گمراه است.^۵

۴. سوء استفاده از نقاط ضعف

انسان‌ها در دنیا نقاط ضعفی دارند که شیطان سعی می‌کند با استفاده از همان نقاط ضعف آدمی را گمراه کند. در روایتی می‌خوانیم: «انسان هنگام مرگ، زیاد تشنه می‌شود. شیطان از این فرصت برای گرفتن ایمان او استفاده می‌کند و ظرف پر از آب سرد و گوارایی را در دست گرفته و بر بالین انسان می‌ایستد و ظرف را حرکت می‌دهد. محتضر در حالی که شیطان را نمی‌شناسد، به او می‌گوید: مقداری از این آب را به من بده تا بیاشامم. شیطان از او می‌خواهد در عوض خدا را انکار کند. اگر جواب او را ندهد و صورت خود را برگرداند، شیطان از هر طرف پا ظاهر می‌شود و آن ظرف را حرکت می‌دهد. شخص مؤمن باز درخواست مقداری آب می‌کند. این بار شیطان

۱. عبدالحسین دستغیب، معاد، ص ۱۶ - ۱۷.

۲. فرقان: ۲۷.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۸.

۴. فرقان: ۲۸.

۵. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۷۱.

از او می‌خواهد نبوت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را انکار کند. اگر شخص ایمانش عاریه‌ای باشد، فریب می‌خورد و کافر از دنیا می‌رود؛ ولی کسی که سعادت شامل حالش شده [و ایمانش ثابت است] کلام شیطان را رد می‌کند و به او توجهی نمی‌نماید.^۱

۵. خصال ناپسند

خصلت‌های ناپسند و شیطانی مانند حسد، تکبر، دلبستگی به دنیا، عاق والدین و ... موجب سوءعاقبت و گرفتاری در دام شیطان می‌شود؛ پس انسان باید بکوشد این صفات ناپسند را از بین ببرد و به جای آنها خصلت‌های پسندیده را جایگزین کند.

قرآن نخوان

شخصی که به‌ظاهر اهل ایمان بود، مریض شد و در آستانه مرگ قرار گرفت. استادش «فضیل بن ایاز» برای عیادت نزد او آمده بود، برای وی سوره «یس» را قرائت کرد. شاگرد با دست به استاد اشاره کرد و گفت نمی‌خواهم قرآن بخوانی؛ بعد هم از گفتن شهادتین امتناع کرد و مرد. استاد از این جریان بسیار متعجب و اندوهناک شد، تا اینکه شبی او را در خواب دید و از او پرسید: تو که اهل مسجد و قرآن و درس بودی، چرا این‌گونه عاقبت به‌شر شدی؟ گفت: سه چیز در من بود که موجب بدبختی و سوءعاقبت شد: ۱. حسادت؛ ۲. سخن‌چینی؛ ۳. گاهی هم شراب می‌خوردم.^۲

روش‌های مقابله با وسوسه‌ها

روش‌های مقابله با شیطان را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: یکی آمادگی شخصی و اقدامات برای خودمان؛ دیگری وظایف ما برای دیگران (محتضر).

الف) آمادگی شخصی

اکنون که زمان احتضار ما فرا نرسیده است، می‌توانیم گام‌های مهمی برداریم تا زمان احتضار وسوسه‌های شیطان در ما کارگر نیفتد:
ای که دستت می‌رسد کاری بکن
پیش از آن‌کاز تو نیاید هیچ کار
این همه رفتند و مای شوخ چشم
هیچ نگرفتیم از ایشان اعتبار

۱. محمدنبی تویسرکانی، لئالی الاخبار، ج ۵، ص ۷.

۲. عبدالحسین دستغیب، معاد، ص ۲۰.

وسوسه‌های شیطان هنگام احتضار ■ ۶۳

برخی از مهم‌ترین وظایف ما برای رهایی از وسوسه‌های شیطان هنگام احتضار به شرح ذیل است:

* تقویت ایمان

اگر کسی در این دنیا ایمان خودش را تقویت کرده باشد، به هیچ‌وجه شیطان نمی‌تواند او را بفریبد. چنان‌که خداوند می‌فرماید:

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ، إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ؛^۱

شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد. تنها تسلط او بر کسانی است که او را دوست می‌دارند و به رهبری و سرپرستی خود انتخابش کرده‌اند.

آری، کسی که در تمام مدت عمرش شیطان را ولیّی و سرپرست خودش قرار داده باشد، هنگام مرگ نیز شیطان از او دست‌بردار نیست.

* مواظبت بر نماز

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که از نمازهای خود مواظبت کند و آنها را با شرایطش انجام دهد، هنگامی که شیطان برای گرفتن ایمانش نزد او حاضر می‌شود، ملک الموت آن ملعون را می‌راند و دور می‌گرداند و شهادتین را به او تلقین می‌نماید».^۲

* خواندن دعای عدیله

امامان علیهم السلام از شرّ عدیله (بازگشت حق به باطل و تبدیل ایمان به کفر) هنگام مرگ به خدا پناه می‌بردند. پس اگر آدمی می‌خواهد از وسوسه‌های یادشده شیطان در امان بماند، باید دلایل ایمان و اصول دین پنج‌گانه را با دلایل قطعی بداند و آن را در ذهن داشته باشد و خاطر خودش را پاک کند و این دعا را بخواند: «اللهم یا ارحم الراحمین، انی اودعتک یقینی هذا، وثبات دینی، و انت خیر مستودع، و قد امرتنا بحفظ الودائع، فرده علی وقت حضور موتی یا ارحم الراحمین».^۳

۱. نحل: ۹۹ - ۱۰۰.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲ ص ۴۵۵.

۳. فخر المحققین حلی، ارشاد المسترشدين فی اصول الدین، منتشر شده در: عقیده الشیعة، محمدرضا انصاری، ص ۶۸۰.

بزرگان دین توصیه می‌کنند بالای سر محتضر دعای عدیله بخوانید تا شیطان نتواند کار خود را انجام بدهد؛ البته خواندن این دعا در تمام طول عمر توصیه می‌شود. خواندن دعای عدیله مشهور نیز توصیه شده است.^۱

* دعا هنگام نماز شب

همچنین شایسته است هنگام نماز شب، در سجده شکر و دیگر مواقع اجابت دعا از خدا بخواهیم هنگام مرگ شرّ شیطان را از ما دور کند. برای نمونه امام کاظم علیه السلام بعد از نماز شب از شرّ عدیله در هنگام مرگ به خدا پناه می‌برد.^۲

* تکرار دعا

وقتی آثار احتضار آشکار شود، شایسته است محتضر این دعا را به طور مکرر بخواند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَاقْبَلْ مِنِّي الْيُسْرَ مِنْ طَاعَتِكَ».^۳

ب) وظایف ما در باره محتضر

همان‌گونه که شیطان تمام تلاش خودش را برای بی‌دین کردن فرد محتضر به کار می‌گیرد، اطرافیان محتضر نیز باید همه تلاش خودشان را برای مقابله با شیطان انجام دهند. برخی از وظایف آنها عبارت است از:

* رو به قبله کردن محتضر

واجب است محتضر را به پشت بخوابانند و پای او را به طرف قبله کنند و اگر نمی‌توانند آن مقدار که ممکن است به این دستور عمل کنند.^۴

* تنه‌انگذاشتن محتضر

در این حالت خویشان و فرزندان نباید او را تنها بگذارند؛ چنان‌که مراجع معظم تقلید

۱. عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۹۵ (دعای عدیله).

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۸۱.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۶۱.

۴. رساله مراجع، مسئله ۵۳۵.

می‌فرمایند: «تنها گذاشتن محتضر و ... مکروه است»^۱.

* قرائت قرآن

شایسته است اطرافیان محتضر هنگام مرگ بر بالین او قرآن بخوانند؛ زیرا قرائت قرآن باعث دور شدن شیطان و راحتی جان‌دادن می‌شود. برابر فتوای مراجع تقلید مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره‌های «یس»، «صافات» و «احزاب» و «آیه الکرسی»، آیه ۵۴ سوره «اعراف»، سه آیه آخر سوره «بقره» و هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.^۲

* تلقین عقاید

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «شیطان ممکن است به صورت جد و پدر انسان درآید و بگوید: از مذهب و ایمان خود دست بردار؛ زیرا من هم بر این دین بودم و اکنون مرا به واسطه آن عذاب می‌کنند». سپس فرمود: «از این رو خویشان محتضر باید شهادتین را به او تلقین کنند و اعتقادات را به وی تذکر دهند؛ زیرا شیطان دشمنی آشکار برای انسان است».^۳ از این رو لازم است اعتقاد به توحید و صفات جمال و جلال خداوند و اقرار به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامت ائمه اطهار علیهم السلام و اعتقاد به معاد و بهشت و دوزخ و سایر اعتقادات را برای او بازگو نمایند و به وی تلقین کنند ...؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه یکی از شما بر بالین شخصی از کسان خود رفتید که مرگش فرا رسیده است، شهادتین را به او تلقین کنید».^۴ در روایتی دیگر آن حضرت می‌فرماید: «کلمات فرج، شهادتین و نام امامان یکی پس از دیگری را به محتضر تلقین کنید تا زمانی که سخن او قطع شود».^۵

* تلقین برخی دعاها

امام باقر علیه السلام فرمود: «هرگاه کسی را در وقت جان‌دادن مشاهده کردید، کلمات فرج را به او تلقین

۱. رساله امام خمینی رحمته الله علیه، مسئله ۵۴۰.

۲. رساله مراجع، مسئله ۵۳۹.

۳. محمدتقی مجلسی، روضه المتقین، ج ۱، ص ۳۴۲.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۹۵.

۵. همان، ج ۶۰، ص ۲۵۸.

کنید؛ یعنی لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ...^۱. همچنین مستحب است دعای «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ...»^۲ را به او تلقین نمایند.

دیگر آداب

شایسته است هنگام احتضار، چیز سنگینی بر بدن محتضر نگذارند و بودن جُنُب و حیاض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او مکروه است.^۳

پایان سخن

سخن در وظایف مسلمانان درباره محتضر بود؛ ولی مسلمان‌نماها درباره فرزند پیامبر امام حسین علیه السلام چه کردند؟ عصر عاشورا وقتی امام روی زمین افتاد، هر کسی با هر سلاحی که در اختیار داشت ضربه می‌زد. امام حسین علیه السلام نقطه‌ای نزدیک خیمه‌ها را مقرر خود قرار داده بود و هر بار پس از دورکردن دشمن به آنجا بر می‌گشت و با صدای بلند ذکر «لا حول» را می‌گفت. اهل بیت علیهم السلام منتظر بودند بار دیگری صدای دلربای مولای خود را بشنوند که ناگهان صدای شیهه و همهمه اسب امام را شنیدند و همگی از خیمه‌ها بیرون دویدند. چه دیدند؟ «وَشِمْرٌ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ مُوَلِّغٌ سَيْفَهُ فِي نَحْرِكَ قَابِضٌ سَبِيَّتَكَ بِيَدِهِ دَائِبٌ لَكَ بِمَهْنَدِهِ وَقَدْ سَكَنْتُ حَوَاسُكَ وَحَمَدْتُ أَنْفَاسُكَ»^۴.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. انصاری قمی، محمدرضا، عقیده الشیعة، قم: دار التفسیر، ۱۳۹۵ ش.
۲. تویسرکانی، محمدنبی، لنالی الأخبار، قم: علامه، ۱۴۱۳ ق.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البتیة علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ص ۱۲۲.

۲. رساله توضیح المسائل، مسئله ۵۳۷.

۳. رساله توضیح المسائل، مسئله ۵۴۰.

۴. محمداقصر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۰ - ۲۴۱.

۴. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۵. دستغیب، عبدالحسین، استعاذه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۸۷ ش.
۶. _____ معاد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
۷. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: اعلمی، ۱۳۹۳ ق.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۴۰۶ ق.
۹. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۳ ش.
۱۰. فلسفی، محمدتقی، معاد از نظر روح و جسم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. فیروزآبادی، مجدالدین، القاموس المحیط، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۵ ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ش.
۱۴. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. موسوی خمینی، روح الله و دیگران، توضیح المسائل، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۱ ش.
۱۸. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: داراحیاء التراث العربی [بی تا].

آموزه مهدویت در آینه زیارت جامعه کبیره

حجت الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی ارزگانی*

مقدمه

زیارت «جامعه کبیره» از معتبرترین زیارت‌نامه‌هایی است که مورد توجه علمای بزرگ بوده و شرح‌های بسیاری بر آن تا کنون نگاشته شده است؛ از جمله فقیه حکیم آیت الله العظمی جوادی آملی شرح مبسوطی با عنوان ادب فنای مقربان بر آن نوشته است. مسئله مهدویت در این زیارت‌نامه مورد توجه خاصی قرار گرفته است؛ چون آموزه مهدویت از مسائل حیاتی جامعه اسلامی است که از زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مطرح بوده و بر زنده نگه داشتن آن تأکید شده است. اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هر کدام متناسب با شرایط این مسئله را مطرح و بیان کرده‌اند. دوران امام هادی و امام حسن عسکری عَلَيْهِمَا السَّلَام شرایط سیاسی خاصی در این باره داشته است؛ چراکه حکومت به شدت مسائل مهدویت و حتی تولد حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را پیگیری می‌کرد و تحت نظر داشت. امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام از فرصت‌ها استفاده کردند و اصل امامت به‌ویژه آموزه مهدویت را در پوشش دعا و زیارت‌نامه نه تنها زنده نگه داشتند، بلکه نکته‌های بنیادین امام‌شناسی و مهدی‌شناسی را ثبت کرده‌اند. در زیارت «جامعه کبیره» که متین‌ترین و جامع‌ترین متون زیارتی است، مسئله مهدویت و به‌ویژه دوران ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و رهاورد حکومت عدل‌گستر او مورد توجه خاص قرار گرفته است. در این نوشتار به چند نمونه از ویژگی‌های حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در این زیارت‌نامه اشاره می‌شود.

۱. بقیة الله

یکی از ویژگی‌های مهدی موعود وصف «بَقِيَّةِ اللَّهِ» بودن اوست که در این زیارت‌نامه نورانی

* نویسنده و پژوهشگر.

مورد توجه قرار گرفته است: «السَّلَامُ عَلَى الْأَيَّمَةِ الدُّعَاةِ ... وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ»^۱ سلام بر امامان دعوت‌کننده به سوی حق و بر «بقیة الله» و برگزیده خدا. این ویژگی مهدی علیه السلام خاستگاه قرآنی دارد که خداوند فرمود: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲ آنچه خداوند برای شما باقی گذارده، برای تان بهتر است؛ اگر ایمان داشته باشید. شیخ صدوق روایتی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «حضرت قائم علیه السلام هنگام ظهورش همین آیه را می‌خواند؛ آن‌گاه می‌فرماید: "أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ: من بقية الله در زمین خدا و خلیفه و حجّت او بر شما هستم". پس هر مسلمانی که به او سلام می‌کند، می‌گوید: "السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؛ درود بر تو ای بقیة الله در زمین او"»^۳.

| | |
|-----------------------------------|---|
| دلبرا گر بنوازی به نگاهی ما را | خوش‌تر است از بدهی منصب شاهی ما را |
| به من بی سر و پا گوشه چشمی بنما | که محال است جز این گوشه پناهی ما را |
| بر دل تیره‌ام ای چشمه خورشید بتاب | نبود بدتر از این روسیاهی ما را |
| از ازل در دل ما تخم محبت کشتند | نبود بهتر از این مهر گیاهی ما را ^۴ |

۲. شاهد غایب

ویژگی دیگر حضرت مهدی علیه السلام این است که آخرین امام با وجود غیبت، شاهد بر ما و اعمال و احوال ماست؛ چنان‌که امام علیه السلام در توفیق مبارک خود خطاب به شیخ مفید فرمود: «فَأَنَا يُحِيطُ عَلِمْنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يُعْرَبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ»^۵ ما از اوضاع شما کاملاً باخبریم و هیچ چیز از احوال شما بر ما پوشیده نیست». همچنین امام به ایشان فرمود: «وَإِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ السَّلَاطُ وَ اصْطَلَمَكُم»^۶ ما در برابر شما بی‌توجه نیستیم و همواره به یاد شما هستیم؛ وگرنه دشواری‌ها و گرفتاری‌ها بر شما فرو می‌ریخت و دشمنان شما را

۱. محمد بن علی بن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. هود: ۱۱ و ۸۶.

۳. محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۴. غروی اصفهانی، دیوان کمپانی، غزلیات، شماره ۴۵.

<https://ganjoor.net/moftagher/divan/ghazaliyat/sh45>

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۶. قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۰۳.

لگدمال می‌کردند».

این مطلب در زیارت‌نامه «جامعه کبیره» این‌گونه طرح شده است: «مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ أَوْلَكُمْ وَ آخِرِكُمْ؛^۱ ایمان آورنده به نهان و آشکار شما و حاضر و غایب شما و اول و آخر شما».

مراد از شاهد، امامی است که مردم او را مشاهده کنند و او مردم را مشاهده نماید که در زمان ظهور مهدی علیه السلام این موهبت رخ می‌دهد و مردم ایشان را همانند ائمه پیش می‌بینند و از نور وجود او استفاده می‌نمایند. مراد از غایب، حضرت قائم علیه السلام در عصر غیبت اوست که در جهان و جامعه حضور دارد، ولی ظهور ندارد؛ یعنی او مردم را می‌بیند و می‌شناسد، اما مردم یا او را نمی‌بینند یا می‌بینند، ولی نمی‌شناسند؛ همان‌گونه که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «اللَّهُمَّ بَلَى! لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ. إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا؛^۲ بار خدایا، آری هرگز روی زمین از کسی که به حجت الهی قیام کند خالی نمی‌شود؛ خواه ظاهر و آشکار باشد یا ترسان و پنهان».

در ادامه کلام امیر مؤمنان علیه السلام به نکته مهمی درباره فواید وجود حجت‌های الهی اعم از غایب و ظاهر پرداخته شده است. ایشان فرمود: «لِيَتَلَّ تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَيَبْتَأْتُهُ؛^۳ وجود آنها به این سبب است که دلایل الهی و نشانه‌های روشن او هرگز باطل نگردد و از دست نرود».

این فراز از کلام حضرت در واقع پاسخی است به یک پرسش معروف درباره فلسفه وجود امام غایب؛ چون افزون بر اینکه وجود او سبب آرامش زمین و برکات الهی و تربیت و پرورش دل‌های آماده از طریق ولایت تکوینی همچون پرورش گل‌ها و میوه‌ها به وسیله نور آفتاب پشت ابر است، فایده دیگری نیز دارد و آن اینکه معارف اسلامی و حجج و بیانات الهی و احکام شریعت را دست‌نخورده نگه می‌دارد تا با گذشت زمان گردوغبار نسیان و بطلان بر آنها ننشیند و آیین حق تحریف نگردد تا زمانی که ظاهر شود و همه را از این اقیانوس بی‌کران و سرچشمه آب زلال و حیات‌بخش سیراب کند.

۱. محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۳. همان.

۳. انتظار دولت کریمه

از بهترین و برترین آرزوهایی که در روایات به جامعه ارائه و نوید آن داده شده است، ظهور دولت عدل گستر مهدوی است. این آرزوی بلند و متعالی در زیارت نامه «جامعه کبیره» نیز مورد توجه قرار گرفته است: «مُنْتَظِرٌ لِّمَرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ؛^۱ منتظر امر ظهور و چشم به راه دولت شمایم».

این همان حقیقتی است که در دعای نورانی «افتتاح» چنین آمده است:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ فِي سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^۲

خدایا، به سوی تو مشتاقیم برای یافتن دولت کریمه‌ای که اسلام و اهلش را به آن توانمند گردانی و نفاق و اهلش را به وسیله آن خوارسازی و ما را در آن دولت از دعوت کنندگان به سوی طاعتت و رهبران به سوی راهت قرار دهی و کرامت دنیا و آخرت را از برکت آن روزی ما کنی.

همین آرزوی درس آموز علوی در کلام فرزندش امام هادی علیه السلام در زیارت «جامعه کبیره» نیز بازتاب یافته است که نه تنها به آرزوی تشکیل دولت حضرت مهدی علیه السلام بسنده نشده است، بلکه آرزو می‌کند جزء کارگزاران و یاران اصلی حضرت مهدی علیه السلام قرار گیرد؛ بنابراین می‌گوید: «وَجَعَلَنِي مِمَّنْ ... وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَيُشْرَفُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَيُمْكِنُ فِي أَيَّامِكُمْ؛^۳ مرا از کسانی قرار بده که در دولت شما به فرمانروایی رسد و در عافیت شما گرامی گردد و در روزگار شما تمکن یابد». امام هادی علیه السلام در این فراز به زایرانی که این زیارت نامه نورانی را می‌خوانند، آموخت تا آرزو کنند در دولت کریمه مهدی علیه السلام از حکمرانان و کارگزاران حکومت عدل گستر او باشند و در زمان سلامت و عافیت او به جایگاه بلند برسند؛ طوری که ستم ستمکاران و طاغیان به او نرسد و در زمان دولت و چیرگی عدل گستر مهدوی دارای ارزش و اعتبار و منزلت باشند و با این آرزوها، توفیق دیدار آن حضرت نیز برآورده می‌شود که: «وَتَقَرَّرُ غَدَا بِرُؤْيَتِكُمْ؛^۴ و چشمش فردا به دیدار شما روشن شود».

۱. محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸۹.

۱۱. محمد به یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۲۴.

۳. محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸۹.

۴. همان.

۴. جلوه‌ای از ولایت تکوینی مهدی در عصر غیبت

گرچه امام مهدی علیه السلام بر اساس حکمت و مصلحت نهفته حق تعالی در فراسوی پرده غیب مستور است و حسب ظاهر مردم از ارتباط ظاهری و حضوری و پرسش احکام دینی و شرعی از او محروم‌اند، ایشان از رهگذر تصرفات تکوینی افاضاتی وجودی فراوان دارد که به برخی از آنها در کلام امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه اشاره شده است؛ از جمله آنجا که فرمود: «لِيُحَلَّ فِيهَا رِبْقًا وَيُعْتَقَ فِيهَا رِقًا»^۱ او می‌آید تا در آن میان گره‌ها را بگشاید، بردگان را آزاد سازد. «لِيُحَلَّ فِيهَا رِبْقًا» یعنی در مواجهه با فتنه‌ها در آخر الزمان در حالی که غایب است، بندها و گره‌هایی را باز می‌کند؛ یعنی چه بسا گره‌هایی در زندگانی افراد در عصر غیبت با توجه حضرت باز می‌شود. از این رهگذر ممکن است عنایات او شامل حال دوستانش شده و با تصرفات تکوینی او در زمان غیبت این بندها و گره‌ها باز شود. ممکن است مراد از «وَيُعْتَقَ فِيهَا رِقًا» آزادی از بند شک و شبهات علمی و نظری باشد؛ یعنی کسانی که گرفتار تحیر، شک، شبهه و مشکلات علمی هستند، توسط آن حضرت یاری می‌شوند و مشکلات شان حل می‌گردد.

داستان‌ها درباره تصرفات تکوینی حضرت مهدی علیه السلام بسیار است؛ ولی قصه دیدار سیدبهرالعلوم با امام زمان علیه السلام جالب و آموزنده است. سیدبهرالعلوم علیه السلام به قصد تشریف به سامرا تنها به راه افتاد. بین راه درباره این مسئله که گریه بر امام حسین علیه السلام گناهان را می‌آمرزد، فکر می‌کرد. همان وقت متوجه شد شخص عربی سوار بر اسب به او رسید و سلام کرد، بعد پرسید: جناب سید درباره چه چیز به فکر فرو رفته‌ای؟ و در چه اندیشه‌ای؟ اگر مسئله علمی است بفرمایید، شاید من هم اهل باشم؟ سیدبهرالعلوم عرض کرد: در این باره فکر می‌کنم که چطور می‌شود خدای تعالی این همه ثواب به زائرین و گریه‌کنندگان حضرت سیدالشهداء علیه السلام می‌دهد؛ مثلاً در هر قدمی که در راه زیارت برمی‌دارند، ثواب یک حج و یک عمره در نامه عمل‌شان می‌نویسند و برای یک قطره اشک تمام گناهان صغیره و کبیره‌شان آمرزیده می‌شود؟ آن سوار عرب فرمود: تعجب نکن، من برای شما مثالی می‌آورم تا مشکل حل شود. سلطانی به همراه درباریان خود به شکار می‌رفت؛ در شکارگاه از لشکریان دور شد و به سختی فوق‌العاده‌ای افتاد و بسیار گرسنه شد. خیمه‌ای را دید، وارد آن خیمه شد. در آن سیاه‌چادر، پیرزنی را با پسرش دید. آنها در گوشه خیمه بز شیردهی داشتند و از راه مصرف شیر این بز زندگی خود را می‌گذراندند. وقتی سلطان وارد شد، او را نشناختند؛ ولی برای پذیرایی از مهمان، آن بز را سر بردند و کباب

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

کردند، چون چیز دیگری برای پذیرایی نداشتند. سلطان شب را همان جا خوابید و روز بعد از ایشان جدا شد و هر طوری بود، خودش را به درباریان رساند و جریان را برای اطرافیان نقل کرد. در نهایت از ایشان سؤال کرد اگر بخوادم پادشاه میهمان‌نوازی پیرزن و فرزندش را داده باشم، چه عملی باید انجام بدهم؟ یکی از حضار گفت: به او صد گوسفند بدهید. دیگری که از وزرا بود گفت: صد گوسفند و صد اشرفی بدهید. یکی دیگر گفت: فلان مزرعه را به ایشان بدهید. سلطان گفت: هرچه بدهم، کم است؛ زیرا اگر سلطنت و تاج و تختم را هم بدهم، آن وقت مقابله به مثل کرده‌ام؛ چون آنها هرچه را که داشتند به من دادند، من هم باید هرچه دارم به ایشان بدهم تا سربه‌سر مساوی می‌شود.

بعد سوار عرب به سید فرمود: حالا جناب بحرالعلوم، حضرت سیدالشهداء علیه السلام هرچه از مال و منال و اهل و عیال و پسر و برادر و دختر و خواهر و سر و پیکر داشت، همه را در راه خدا داد؛ پس اگر خداوند به زائرین و گریه‌کنندگان آن حضرت این همه اجر و ثواب بدهد، نباید تعجب کرد؛ چون خدا که خدایی‌اش را نمی‌تواند به سیدالشهداء علیه السلام بدهد؛ پس هر کاری که می‌تواند آن را انجام می‌دهد؛ یعنی به صرف نظر از مقامات عالی خود امام حسین علیه السلام به زوار و گریه‌کنندگان آن حضرت هم درجاتی عنایت می‌کند؛ با این وجود اینها را جزای کامل برای فداکاری آن حضرت نمی‌داند. وقتی شخص عرب این مطالب را فرمود، از نظر سید بحرالعلوم غایب شد و بعد ایشان متوجه شد آن سید عرب امام زمان علیه السلام بوده است.^۱

۵. زنده شدن دین

گذشت زمان، غیبت امام زمان علیه السلام و وجود تحریف‌گران و بدعت‌گذاران در طول تاریخ، باعث تغییر چهره دین و دستورات دینی می‌شود؛ تا آنجا که دین به ظاهر مرده و کهنه به شمار می‌آید و دستورات آن به تعطیلی کشیده می‌شود؛ از این رو با ظهور حضرت، دستورات دین آن چنان که هست، بیان و اجرا می‌شود؛ به این دلیل آن حضرت احیاکننده دین دانسته شده است. در زیارت «جامعه» می‌خوانیم: «حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهَ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ»^۲ تا اینکه خداوند دینش را به وسیله شما زنده گرداند.

علی علیه السلام فرمود: «وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ» و [مهدی بخش‌های] مرده کتاب [خدا] و

۱. علی اکبر نهانندی، عبقری الحسان، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸۹.

سنت [پیامبر ﷺ] را زنده می‌کند» و با زنده شدن دین اهل بیت علیهم السلام به منزلت بزرگی دست می‌یابند و به تعبیر در زیارت «جامعه»: «يُمَكِّنُكُمْ فِي أَرْضِهِ»^۱ و تمکن و قدرت دهد شما را در زمین خویش». این دو جمله فرازمند اشاره به همان مطلبی دارد که در قرآن کریم به آن اشاره شده است:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛^۲ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده است، برای‌شان پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترس‌شان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند؛ [آنچنان] که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقان‌اند.

در آیه دیگر فرمود: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۳ بدانید خداوند زمین را بعد از مردنش زنده می‌گرداند. به تحقیق آیات را برای شما بیان کردیم، شاید تعقل کنید».

بنابراین با ظهور حضرت قائم علیه السلام خداوند مظاهرش را که محمد و آل او هستند، حیات می‌بخشد و قدرت اهل بیت علیهم السلام با پاکی زمین از طاغوت‌ها و شاخه‌های آن، یعنی فحشا و منکرات و ستم و دیگر زشتی‌ها بر جهان حاکم می‌شود و در همه جا دستورات اسلام اجرا می‌شود.

۶. روشن شدن زمین

در جمله دیگر زیارت‌نامه چنین آمده است: «وَأَسْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ»^۴ و زمین با نور شما روشن

۱. همان.

۲. نور: ۲۴ و ۵۵.

۳. حدید: ۵۷ و ۱۷.

۴. محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸۹.

می‌شود). این جمله از زیارت اشاره‌ای لطیف به ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد که با وجود نور آن حضرت، زمین نورانی خواهد شد؛ یعنی تمام ظلمت‌های فکری، فرهنگی، اعتقادی، اجتماعی و مانند آن که توسط گناه، عملکرد ستمگرانه و هر علل و عوامل دیگر رخ می‌دهد، با نور وجود امام و در پرتو احکام الهی قرآن روشن می‌گردد. این رخداد در واقع الهام از آیه مبارکه است که می‌فرماید: «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»^۱ و زمین [در آن روز] به نور پروردگارش روشن می‌شود».

۷. فراگیر شدن عدالت

رهاورد دیگری که از ظهور حضرت مهدی علیه السلام در زیارت «جامعه» مورد توجه قرار گرفته است، عدالت فراگیر و جهانی است؛ عدالتی که تمام هستی و تمام جوانب و زوایای زندگی بشر را زیر بال می‌گیرد و به قول امیر مؤمنان علیه السلام: «فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرِ»^۲ روش عادلانه [در حکومت حق] را به شما می‌نمایاند». نیز عدالت واقعی را برای همه جهانیان به نمایش می‌گذارد و طعم شیرین آن را به همه خواهد چشاند.

در زیارت «جامعه» می‌خوانیم: «وَ يُظْهِرْكُمْ لِعَدْلِهِ»^۳ و شما را برای [اجرای] عدالتش آشکار کند». تعبیر فوق اشاره به این دارد که خداوند با ظهور حضرت مهدی علیه السلام، آخرین و کامل‌ترین صحنه از عدالت خویش را آشکار می‌کند.

گفتنی است عدالت آرزوی همیشگی بشریت، اساس کار حیات طیبه انسانی و عمده‌ترین ویژگی دوران حکومت مهدوی است. اگر ما جامعه بشری را در طول تاریخ به کاروانی تشبیه کنیم که مسیری را طی می‌کند، سؤال این است که این کاروان به کجا می‌رود؟ مقصد این کاروان کجاست؟ همه ایان الهی معتقدند این کاروان در پایان به یک منزلگاه مطلوب و دلگشا خواهد رسید؛ به یک پایان امید به عدل که بارزترین ویژگی آن برقراری کامل عدالت و برچیده شدن بساط ظلم و طاغوت و طغیان است. ویژگی مهدی موعود در نظر مسلمانان اجرای عدل و داد، استقرار عدالت در جامعه و از بین بردن ظلم از سطح زمین است؛ چنان‌که هدف همه پیامبران اقامه عدل و قسط بوده است، هدف حکومت ولی عصر هم در آخر زمان باز همین عدل است.

۱. زمر: ۳۹ و ۶۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۳. محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۹۰.

امروز امیر در میخانه تویی تو فریاد رس ناله مستانه تویی تو
مرغ دل ما را که به کس رام نگرده آرام تویی، دام تویی، دانه تویی تو^۱

۸. رجعت ائمه

یکی از باورهای شیعه، اعتقاد به رجعت ائمه علیهم السلام است. بر اساس این اعتقاد و بر مبنای روایات اهل بیت علیهم السلام در زمان حضرت مهدی علیه السلام عده‌ای از انسان‌های صالح و برخی از افرادی ستمگر به این دنیا باز خواهند گشت. از جمله مسائلی که در جای جای زیارت «جامعه کبیره» به آن تصریح می‌شود، رجعت ائمه است؛ آن هم با عبارات قطعی و یقینی. در بخشی از زیارت آمده است: «مُؤْمِنٌ بِأَيِّكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ»^۲ مؤمن به آمدن شما و تصدیق کننده رجعت شما هستم». دو جمله فوق فقط برای تأکید نیست، بلکه برای بیان اعتقاد به این است که رجعت اتفاق می‌افتد، چه اینکه هرچه را معصومین علیهم السلام - که از اشتباه و خطا مصون‌اند - خبر دهند، واقع خواهد شد و باید به آن ایمان داشت. در جای دیگر می‌فرماید: «وَيَكْفُرُ فِي رَجْعَتِكُمْ»^۳ و قرار ده مرا از کسانی که باز گردد در رجعت و برگشت شما». نیز در زیارت وداع ذیل زیارت «جامعه» می‌خوانیم: «وَ أٰخِيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ»^۴ خدا زنده گرداند مرا در رجعت و برگشت شما».

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۲. _____، من لا يحضره الفقيه، بيروت: منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۴۰۶ ق.
۳. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم: فاطمه زهرا، ۱۳۸۹ ش.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ش.
۶. نهاوندی، علی اکبر، عبقری الحسان، چ سوم، قم: کتاب جمکران وابسته به مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۵ ش.

۱. آیت الله نوغانی، اختران ادب، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲. محمد بن علی بن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۸۹.

۳. همان، ص ۳۸۸.

۴. همان، ص ۳۹۱.

امام مهدی علیه السلام ناظر بر اعمال ما

حجت الاسلام والمسلمین محمود ملکی راد*

مقدمه

احساس نظارت همیشگی امام زمان علیه السلام در زندگی، یکی از آثار معرفت و شناخت ایشان است. این باور در راستای اعتقاد به لزوم وجود امام و حجت الهی در جهان مطرح می شود و از توابع آن به شمار می رود. از امام باقر علیه السلام در این باره نقل شده است: «خداوند ما را حجت در زمین و امان برای اهل آن قرار داده است».^۱ ابو حمزه ثمالی می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ آن حضرت فرمودند: «اگر زمین ساعتی بدون امام باشد، فرو خواهد ریخت».^۲ بر اساس این احساس نیاز، در روایات بر این مطلب تأکید شده است که اگر تعداد افراد ساکن در زمین فقط دو نفر باشند، یکی از آن دو امام است و اگر قرار باشد همه افراد از دنیا بروند، آخرین فردی که از دنیا می رود، امام خواهد بود.^۳

علامه طباطبایی رحمته الله علیه از آیه شریفه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» نیز همین نکته را استفاده می کند و می گوید:

مقام امامت، مقامی نیست که به دوره ای از ادوار و عصری از اعصار بشری اختصاص داشته باشد، بلکه لازم است امام در تمام ادوار و اعصار وجود داشته باشد. مگر اینکه نسل بشر به کلی از روی زمین برچیده شود؛ زیرا جمله "کل اناس" می فهماند که در هر دوره و هر جا که انسان هایی باشند، امامی نیز هست که شاهد بر اعمال ایشان است.^۴

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۴۳۷.

۲. محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۸۴.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۴. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۳.

شاهد بر این مطلب روایتی است که از امام علی علیه السلام در این باره نقل شده است: «لَيْسَ يَغِيْبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ وَلَا مُؤْمِنَةٌ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا إِلَّا وَهُوَ مَعَنَا وَنَحْنُ مَعَهُ كَذَا؛^۱ هیچ مرد و زن مؤمنی در شرق و غرب عالم از ما غایب نیست و با ماست و ما با او هستیم».

از آیه و روایات یادشده استنباط می‌شود باور به ضرورت و لزوم وجود امام و حجت الهی در جهان، موجب می‌گردد تا شخص، امام را بر زندگی خود حاضر ببیند و او را ناظر احوال خود بداند. این حالت موجب می‌شود تا نظارت همیشگی امام بر زندگی خود را احساس نماید.

بنابراین:

یک چشم‌زدن غافل از آن ماه نباشیم شاید که نگاهی کند آگاه نباشیم

چگونگی نظارت امام زمان علیه السلام

امامت به باور امامیه، مقامی است که دارنده آن افزون بر هدایت ظاهری، قادر است از طریق هدایت باطنی و روحی و غیرمستقیم افراد مستعد را به کمال مطلوب برساند. این نوع هدایت، هدایتی فراتر از ارائه راه است. امام با استناد به امر ملکوتی خداوند، در ذهن و روح انسان‌های مستعد هدایت تصرف می‌کند و آنان را به کمال شایسته‌شان می‌رساند. دلایل عقلی و نقلی بیان می‌دارد امامت در جایگاه واسطه هدایت باطنی الهی، امری است که به مقتضای حکمت الهی، لازم و ضروری است و کسی که دارای این مقام است، از تسدید و تأیید ویژه الهی برخوردار است و این تأیید به واسطه فرشته‌ای که از عالم امر است، تحقق می‌یابد. احادیثی در این باره از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که فرشته‌ای همیشه همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود و او را تأیید و تسدید می‌کرد و پس از آن حضرت به همراه ائمه معصومین علیهم السلام است.^۲

علامه طباطبایی رحمته الله با تأکید بر این مطلب، در این باره می‌نویسد:

هدایت امام در قرآن همه جا مقید به امر الهی است "یهدون بامرنا"، یعنی امام هدایت‌کننده‌ای است با امری ملکوتی که در اختیار دارد، هدایت می‌کند. پس امامت از نظر باطن یک نحوه ولایتی است که امام در اعمال مردم دارد. هدایت امام یعنی دست خلق را گرفتن و به راه حق رساندن، قرآن کریم هدایت به امر خدا را ایجاد

۱. حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، باب الروح التي يُسَدِّدُ الله بها الأئمة، ص ۲۷۳.

هدایت دانسته است.^۱

همچنین می نویسد:

آنچه که امر هدایت متعلق به آن می شود، عبارت است از دل‌ها و اعمالی که به فرمان دل‌ها از اعضا سر می زند؛ پس امام کسی است که باطن دل‌ها و اعمال و حقیقت آن پیش رویش حاضر است و از او غایب نیست.^۲

بنابراین می توان گفت معرفت و شناخت امام زمان علیه السلام موجب تحول در مردم می شود و آثار ویژه‌ای در دل و روان و سپس در عمل و رفتارشان ایجاد می کند و به تبع آن فرهنگ عمومی را تحت تأثیر خویش قرار می دهد و موجب پویایی و تعالی آن می گردد.

جوانی خدمت بزرگی رسید و آن بزرگ به وی گفت: شما چقدر قرآن می خوانید؟ عرض کرد: هر شب یک ختم قرآن انجام می دهم. آن بزرگ گفت: از امشب وقتی قرآن می خوانی فکر کن من جلوی تو نشسته‌ام و قرآن بخوان، آن جوان هم شب داشت قرآن می خواند در تصورش آورد که استادش جلوی او نشسته است و قرآن خواند، صبح که استاد از او پرسید دیشب با این تصور چقدر قرآن خواندی؟ عرض کرد: نصف قرآن را بیشتر نتوانستم بخوانم. یعنی وقتی مراقبت حضور شما را می کردم، نتوانستم بیشتر بخوانم. این استاد گفت: امشب فکر کن که امام زمان علیه السلام یا خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در برابرت نشسته و تو قرآن بخوان. صبح آمد و گفت: یک سوره بیشتر نتوانستم بخوانم. چون این قدر عظمت آن حضور را که تصور می کردم زیاد بود که چنین بزرگی در برابر من نشسته است، این قدر عظمت در من تأثیر گذاشت و من نتوانستم یک سوره بیشتر بخوانم.^۳

این آثار را می توان به اعتبار باور به امامت امام مهدی علیه السلام مورد شناسایی قرار داد و در موارد ذیل خلاصه نمود: پذیرش استمرار وجود امام علیه السلام در جهان هستی، زندگی با یاد امام عصر علیه السلام، احساس نظارت همیشگی امام عصر علیه السلام در زندگی، احساس حضور امام میان مردم، پذیرش ولایت امام بر باطن افراد، محبت و عشق به امام عصر علیه السلام، ایجاد حالت انگیزشی قوی برای پیروی از امام عصر علیه السلام، محبت در برابر دوستان و پیروان امام عصر علیه السلام، انجام دستورات امام علیه السلام در زندگی، ایجاد آمادگی برای یاری امام عصر و الگوگیری از آن حضرت.

۱. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۷۳.

در ادامه به مهم‌ترین آثار و کارکردهای باور به نظارت امام زمان علیه السلام در زندگی فردی و اجتماعی اشاره می‌شود.

آثار و کارکردهای باور به نظارت امام زمان علیه السلام در زندگی

باور به نظارت امام زمان علیه السلام در زندگی دارای آثار و کارکردهای مختلفی است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین این کارکردها و آثار اشاره می‌شود.

۱. تهذیب نفس و خودسازی

تهذیب نفس و خودسازی یکی از آثار و کارکردهای باور به نظارت امام زمان علیه السلام در زندگی و باور به حضور ایشان میان مردم و همچنین باور به عرضه اعمال مردم بر ایشان است. بر این مطلب در قرآن کریم و روایات تصریح شده است. خداوند در قرآن کریم با یادآوری این مطلب که شما هرکاری انجام می‌دهید در معرض دید خداوند و رسول خدا و مؤمنان است، می‌فرماید:

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَاَسِيْرِي اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَ سَتُرَدُّوْنَ اِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ؛^۱

بگو: عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند. و به‌زودی به سوی دانای نهای آشکار، بازگردانده می‌شوید و شما را به آنچه عمل می‌کردید، خبر می‌دهد.

در برخی از روایات برای عرضه عمل به این آیه استشهاد شده است که در ادامه این نوشته بدان اشاره خواهد شد.

افزون بر این آیه، در روایات بسیاری بر عرضه اعمال مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام تأکید شده است و در کتب روایی بابی با عنوان «باب عرضه اعمال بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام» بیان شده است. این روایات دلالت دارند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به اذن الهی شاهد بر اعمال مردم هستند و اعمال مردم هر از چند گاهی بر آنها عرضه می‌شود؛ این مسئله در حقیقت بیان از نوعی علم آنان به باطن امور و تصرف در عالم تکوین است.

در ادامه به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

الف) ابوذر غفاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «اعمال امت

من، چه خوبش و چه بدش بر من عرضه می‌گردد».^۱

ب) امام صادق علیه السلام فرمود: «تمام اعمال مردم هر روز صبح به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود، اعمال نیکان و بدان؛ بنابراین مراقب باشید و این مفهوم گفتار خداوند است که می‌فرماید: "خدا و پیامبرش و مؤمنان، عمل شما را می‌بینند".^۲ امام علیه السلام به این آیه اشاره نمود و سکوت کرد».^۳

ج) در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که شخصی به ایشان گفت برای من و خانواده‌ام دعا کنید. آن حضرت در پاسخ فرمودند: «مگر من دعا نمی‌کنم؟ به خدا سوگند، اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه می‌شود». آن شخص می‌گوید این سخن بر من گران آمد، امام متوجه شد و به من فرمودند: آیا کتاب خداوند را نخوانده‌ای که می‌گوید: عمل کنید، خدا و پیامبرش و مؤمنان، عمل شما را می‌بینند به‌خدا سوگند منظور از مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و [امامان دیگر از فرزندان او] می‌باشد».^۴

د) محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: «اعمال امت در هر بامداد به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود و در این باره خوبان و بدان هر چه انجام می‌دهند، پیامبر صلی الله علیه و آله از آن آگاه می‌شود».^۵

بر اساس دیدگاه امامیه از این حیث تفاوتی بین پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام وجود ندارد؛ بنابراین امام زمان علیه السلام حجت خدا در زمین است و ظهور و غیبتش فرقی در وساطت فیضش ندارد.

آن شاخ گل ار چه هست پنهان ز چمن
از فیض وجود اوست عالم گلشن

خورشید اگر چه هست در ابر نهران
از نور وی است باز عالم روشن^۶

۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۹، ح ۸۵۹، «عرضت علی اعمال امتی حسنهما و سیئتهما».

۲. توبه: ۱۰۵، «و قل اعملوا فیسری الله عملکم و رسوله».

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۱، «تعرض الاعمال علی رسول الله اعمال العباد کل صباح، ابرارها و فجارها، فاحذروها، و هو قول الله عز و جل و قل اعملوا فیسری الله عملکم و رسوله و سکت».

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۴، «... و الله ان اعمالکم لتعرض علی فی کل یوم و لیله، ... اما تقرا کتاب الله عز و جل و قل اعملوا فیسری الله عملکم و رسوله و المؤمنون، هو والله علی بن ابی طالب».

۵. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۲۶.

۶. حسن حسن‌زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۱۵۹.

اعتقاد به حضور همیشگی امام عصر علیه السلام در زندگی و عرضه اعمال بر آن حضرت، موجب می‌شود هر یک از معتقدان به امام، نظارت او را در زندگی فردی و اجتماعی خودش با همه وجود احساس نماید و از این راه افراد به تکامل روحی لازم می‌رسند؛ در نتیجه خودسازی اجتماعی در جامعه منتظران نهادینه می‌شود؛ زیرا اعتقاد به مراقبت امام زمان علیه السلام در زندگی موجب می‌شود همه معتقدان در یک حال مراقبت دائمی فرو روند و هنگام ورود در هر کار به نظارت امام علیه السلام بر خود توجه نمایند. در واقع باور به این امر خودسازی و تهذیب نفس را به دنبال خواهد داشت؛ نیز موجب می‌شود جامعه منتظر در تربیت خویش بکوشد و صفات نیک و اخلاق حسنه را در جامعه گسترش دهد.

۲. سبک زندگی بر محور توجه به امام زمان علیه السلام

باور به عرضه اعمال بر امام زمان علیه السلام می‌تواند در چگونگی سبک زندگی مردم تأثیرگذار باشد و به ارتقای معنویت و تقویت ارزش‌های اخلاقی کمک نماید و الگوی مناسبی از سبک زندگی معنوی بر اساس مهدویت را ارائه دهد.

بر اساس این الگو فرد معتقد به امام زمان علیه السلام به این باور می‌رسد که همه کارهایش در مرئی و منظر امام زمان علیه السلام رخ می‌دهد؛ چنین باوری موجب خواهد شد حضور امام زمان علیه السلام در سراسر زندگی احساس شود و افراد خود را در محضر امام زمان علیه السلام حاضر ببینند و از این نظر می‌توان الگوی سبک زندگی بر محور نظارت امام علیه السلام بر زندگی را ارائه داد. در چنین الگویی از سبک زندگی افراد خود را ملزم می‌دانند هم در حوزه اعتقادات و باورها، دارای باورهای درست و مطابق با واقع شوند و از این‌رو ایمان و اعتقادشان تحکیم پیدا می‌کند هم در حوزه ارزش‌ها و امور اخلاقی خود را به فضایل اخلاقی مزین کنند و از ارتکاب رذایل اخلاقی پرهیز نمایند هم در حوزه احکام و تکالیف و دستورات دینی پایبند باشند.

بنابراین در این نوع از سبک زندگی ایمان به خداوند و باور به معاد و نبوت و امامت با همه آثارشان در زندگی حاکم می‌شود و به تبع آن نگاه مردم به زندگی نگاه جدیدی خواهد شد که با ارزش‌های الهی و انسانی شکل می‌گیرد؛ در نتیجه روابط مردم با همدیگر - روابط خانوادگی اعم از رابطه همسران با همدیگر و رابطه فرزندان با والدین و برعکس یا روابط اجتماعی - از این سبک زندگی متأثر خواهد شد و آثار ویژه‌ای در دل و روان و سپس در عمل و رفتار افراد ایجاد می‌کند و به تبع آن فرهنگ عمومی را تحت تأثیر خویش قرار می‌دهد و موجب پویایی و تعالی آن می‌شود.

این آثار را می‌توان به اعتبار ایمان به خداوند و نبوت و معاد و امامت مورد شناسایی قرار داد و در موارد ذیل خلاصه نمود: عبودیت و بندگی خدا، به یاد خدا بودن، آرامش روحی و روانی، توکل بر خدا، صبر و تحمل در برابر مشقات و سختی‌ها، محبت به خدا، شکرگزاری در مقابل نعمت‌های الهی، حق‌طلبی و ستیز با باطل، عدالت‌خواهی و مخالفت با ظلم و ستم، کمک به رشد فضایل اخلاقی و طرد رذایل اخلاقی و ... کمک می‌کند.^۱

در الگوی یادشده انواع بزه‌های فردی و اجتماعی از بین می‌روند؛ در نتیجه بی‌اعتمادی و دروغ و ... از چهره خانواده و جامعه پاک می‌شود و پایه‌های اعتماد مردم به همدیگر تحکیم پیدا می‌کند و یاد امام علیه السلام در زندگی مردم برجسته می‌شود؛ نیز رفتارهای فردی و اجتماعی با شاخص امامت سنجیده می‌شود؛ در نتیجه مردم حضور امام عصر علیه السلام و نظارت آن حضرت را در زندگی خود بیشتر درک خواهند کرد.

۳. وفاق و نظم اجتماعی

باور به نظارت امام زمان علیه السلام در زندگی یکی از راهکارهای لازم برای وفاق و نظم اجتماعی است؛ زیرا بر اساس این باور ارتباط قلبی و معنوی افراد با امام مهدی علیه السلام بیشتر می‌شود و این مسئله موجب تحکیم رابطه مردم با آن حضرت خواهد شد. در نتیجه ارزش‌های باور به مهدویت را در جامعه به صورت فرهنگ عمومی تبدیل می‌کند و بر رفتارها و اعمال و الگوهای افراد تأثیر می‌گذارد. تثبیت این ارزش در جامعه موجب می‌شود فرهنگ دوستی و محبت به امام زمان علیه السلام در جامعه نهادینه شود و از این راه به وفاق و نظم اجتماعی کمک خواهد نمود؛ زیرا با وجود چنین ارزش‌های اجتماعی در جامعه افراد را برای دستیابی به آنها به فعالیت وا می‌دارد و ایده‌آل‌ها و آرمان‌ها را شکل می‌دهد. در واقع «آرمان‌ها و اهداف اجتماعی با توجه به ارزش‌های اجتماعی پدید می‌آیند و شکل می‌گیرند».^۲

درواقع تکیه بر باور و اعتقاد مشترک یکی از عوامل مؤثر در ایجاد ارزش‌های مشترک است و ارزش‌های مشترک نیز کارکردهای مختلفی دارند؛ وفاق و همبستگی و نظم اجتماعی از جمله کارکردهای مهم آن به شمار می‌روند. بنابراین وقتی باور به نظارت امام زمان علیه السلام یک ارزش

۱. محمود ملکی‌راد، کارکردهای اجتماعی اعتقاد به مهدویت، ص ۶۷ (با تصرف).

۲. محمد کاوه، آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی، ج ۱، ص ۱۵.

دانسته شود، آثار مهمی را از خود بر جای می‌گذارد و می‌تواند در ایجاد وفاق و نظم اجتماعی مؤثر باشد.

۴. کنترل ناهنجاری‌ها

گفته شد باور به نظارت امام زمان علیه السلام بر اعمال ما می‌تواند نظام ارزشی مشترکی را میان باورمندان به آموزه مهدویت به وجود آورد؛ در نتیجه می‌تواند یکی از عوامل مؤثر برای کنترل و کاهش کجروی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی باشد؛ زیرا کسانی که دارای نظام ارزشی توانمند باشند، کمتر به سمت انحرافات و ناهنجاری‌های اجتماعی کشانده خواهند شد. منتظران که امام زمان علیه السلام را احیاکننده ارزش‌های اسلامی در جهان می‌دانند، خود را با معیارهای مورد پذیرش دین تطبیق می‌دهند و به توصیه و راهنمایی دین برای تقویت ارزش‌ها اقدام می‌کنند؛ از این‌رو اعتقاد به امامت و باور به نظارت امام می‌تواند انگیزه مردم را در التزام به نظام ارزشی افزایش دهد.^۱

بر اساس تعالیم مهدوی، منتظران همواره خود را ملزم می‌دانند در مسیر ارزش‌های اخلاقی قدم بردارند و در مسیر خواست امام زمان علیه السلام حرکت نمایند؛ از این‌رو اعتقاد به امامت و باور به نظارت امام زمان علیه السلام می‌تواند انگیزه منتظران را در خودسازی افزایش دهد و از آنان انسان‌های الهی و نیروهای با تقوایی بسازد که بتوانند کجروی‌ها و امور ناهنجار را کنترل کنند و از ارتکاب آن جلوگیری نمایند؛ زیرا این باور موجب می‌گردد از معتقدان به امامت و مهدویت، انسان‌هایی مسئولیت‌پذیر بسازد. بر اساس این ویژگی آنان وظیفه دارند افزون بر اصلاح خویش، در برابر دیگران نیز احساس مسئولیت کنند و در اصلاح دیگران بکوشند؛ نیز در مقابل کجروی‌ها و انحرافات دیگران احساس مسئولیت نمایند.

در روایاتی چند به این نکته اشاره شده است؛ بر اساس این دسته از روایات، مسئولیت‌پذیری معتقدان به امام زمان علیه السلام موجب می‌گردد آنان افزون بر اینکه خودشان به آداب دینی مزین می‌شوند، دیگران را نیز به آن آداب دعوت کنند.

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله این ویژگی را می‌توان استنباط نمود. ایشان درباره منتظران می‌فرماید: «... مُجِدُّونَ فِي طَاعَتِهِ ... مَثَلُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ الْمِسْكِ يَسْطَعُ رِيحُهُ فَلَا يَتَغَيَّرُ أَبَدًا وَ مَثَلُهُمْ فِي

۱. محمود ملکی‌راد، «نقش فرهنگ انتظار در کنترل ناهنجاری‌های اجتماعی»، ص ۱۰۴.

السَّمَاءِ كَمَثَلِ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ الَّذِي لَا يُظْفَأُ نُورُهُ أَبَدًا...^۱ آنان در اطاعت از امامشان کوشایند ... مثل آنها در زمین مثل مشک است که بوی خوشش پراکنده می‌شود و هرگز متغیر نمی‌گردد و مثل آنها در آسمان مثل ماه است که نورش هرگز خاموش نمی‌شود». پراکندن بوی خوش از سوی منتظران کنایه از تأثیرگذاری آنان در جامعه است و آن نیز نشان از تعهد و مسئولیت‌شناسی‌شان است؛ به طوری که همانند مشعل‌های هدایت می‌درخشند و پرتو افشانی می‌کنند و در مقابل انحرافات و ناهنجاری‌هایی که ممکن است به سوی جامعه روی آورد، روشن‌گری می‌کنند و از آسیب‌ها و معضلاتی که ممکن است متوجه جامعه شوند، جلوگیری می‌کنند و آنها را کنترل می‌نمایند.

در روایت دیگری امام سجاد علیه السلام با اشاره به این نکته، تعهد و مسئولیت‌شناسی معتقدان به امام زمان علیه السلام در تبلیغ دین الهی را یکی از ویژگی‌های آنان دانسته‌اند و می‌فرمایند: «... أَوْلِيَاكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شَيْعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سِرًّا وَ جَهْرًا...»^۲ مردم زمان غیبت مهدی علیه السلام ... حقیقتاً افراد با‌اخلاص و شیعیان صادق ما می‌باشند؛ آنان به صورت سری و علنی مردم را به دین الهی دعوت می‌کنند». بر اساس این روایت، تعهد و مسئولیت‌شناسی آنان موجب می‌گردد دیگران را نیز به آداب دینی دعوت کنند تا همه مردم به دین الهی گردن نهند و از آنان افراد نیک و صالحی پرورش یابند. روشن است که با ترویج دین‌داری که معتقدان به امام زمان علیه السلام در آن نقش اصلی را دارند، زمینه‌های کجروی‌ها و انحرافات از بین می‌رود؛ از این رو می‌توان گفت این باور در کنترل ناهنجاری‌ها می‌تواند نقش داشته باشد و در واقع آن را می‌توان یکی از کارکردهای این باور به شمار آورد. بنابراین می‌توان گفت باور به نظارت امام زمان علیه السلام در کنترل ناهنجاری‌ها می‌تواند تأثیرگذار باشد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، چ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ ش.
۲. ابن حجاج نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳. حسن‌زاده آملی، حسن، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، چ اول، تهران: الف لام میم، ۱۳۸۳ ش.

۱. محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۰.

۴. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب، قم: ذوی القربی، ۱۴۳۵ ق.
۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، چ دوم، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، چ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۱ ش.
۷. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، چ اول، قم: بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۸. کاوه، محمد، آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی، چ اول، تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۹۱ ش.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. ملکی‌راد، محمود، کارکردهای اجتماعی اعتقاد به مهدویت، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷ ش.
۱۱. _____، «نقش فرهنگ انتظار در کنترل ناهنجاری‌های اجتماعی»، مجله عصر آدینه، ش ۲۵، ۱۴۰۱ ش.

مراقبه معنوی و محاسبه نفس با تأکید بر سیره علمای ربانی

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

مقدمه

مراقبت معنوی برای رشد شخصیت افراد و رسیدن به کمال انسانی، امری ضروری و لازم است. اساساً مراقبه و محاسبه نفس چه در امر دین یا در کار دنیا امر مفید و دارای سودی عظیم است. علامه طباطبائی^۱ ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَنَنْظُرَنَّ نَفْسًا مَّا قَدَّمَتْ يَغْدِرَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ...»^۱ می‌نویسد: «در این آیه "اتَّقُوا اللَّهَ" اول ناظر به مراقبه و "اتَّقُوا اللَّهَ" دوم ناظر به محاسبه است؛ یعنی خدای متعال اول مؤمنین را وادار می‌کند که به یاد خدای سبحان باشند و او را فراموش نکنند، مراقب اعمال خود باشند که چه می‌کنند، صالح آنها کدام و طالحش کدام است؛ چون سعادت زندگی آخرت‌شان به اعمال‌شان بستگی دارد و مراقب باشند که جز اعمال صالح انجام ندهند و صالح را هم خالص برای رضای خدا به جای آورند و این مراقبت را استمرار دهند. همچنین همواره از نفس خود حساب بکشند و هر عمل نیکی که در کرده‌های خود یافتند، خدا را شکر گذارند و هر عمل زشتی دیدند، خود را توبیخ نموده، نفس را مورد مؤاخذة قرار دهند و از خدای تعالی طلب مغفرت کنند»^۲.

از منظر پیغمبر اکرم^{صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ}، زرنگ‌ترین و باهوش‌ترین افراد انسان‌های محاسبه‌کننده هستند و فرمود: «أَكْبَسُ الْكَيْسِيِّينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ»^۳ زیرک‌ترین زیرکان کسی است که به محاسبه نفس خویش بپردازد؛ همان‌طور که طبق روایات اهل بیت^{عَلَيْهِمُ السَّلَامُ} یکی از شرایط شیعه کامل، محاسبه

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. حشر: ۱۸.

۲. محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۱۷.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۹۸.

روزانه نفس است.^۱

ای دل، چه اندیشیده‌ای، در عذر آن تقصیرها

زان سوی او، چندان وفا، زین سوی تو، چندین جفا

زان سوی او، چندان کرم، زین سو، خلاف و بیش و کم

زان سوی او، چندان نعم، زین سوی تو، چندین خطا

از بد پشیمان می‌شوی الله‌گویان می‌شوی

آن دم تو را او می‌کشد تا وارهاوند مر تو را

از جرم ترسان می‌شوی وز چاره پرسان می‌شوی

آن لحظه ترساننده را با خود نمی‌بینی چرا^۲

معنای مراقبه و محاسبه

مراقبه در تعبیّرات علمای اخلاق دربارهٔ «مراقبت از خویش» به کار می‌رود و مرحله‌ای است بعد از «مشارطه»؛ یعنی انسان بعد از عهد و پیمان با خویش برای طاعت فرمان الهی و پرهیز از گناه، باید مراقب پاکی خویش باشد؛ چراکه اگر غفلت کند، ممکن است تمام شرط و پیمان‌هایی که با خداوند در میان گذاشته است، به هم بریزد.

محاسبه نفس یعنی هر کسی در پایان هر روز به محاسبه کارهای خویشتن پردازد، جزئیات ارتباط خود و خدایش را کاملاً ارزیابی نماید و عملکرد خود را در زمینه خوبی‌ها و بدی‌ها، اطاعت و عصیان، خداپرستی و هواپرستی دقیقاً مورد محاسبه قرار دهد؛ همان‌گونه که یک تاجر با موشکاف و دقت هر روز یا هر هفته و هر ماه و هر سال به حسابرسی تجارتخانه خود می‌پردازد و سود و زیان خویش را از دفاتر تجاری بیرون می‌کشد و تصمیم صحیح برای ادامه تجارت می‌گیرد، انسان سعادت‌طلب هم این چنین به محاسبه الهی و معنوی دست می‌زند و همین کار را در مورد اعمال و اخلاق خویش انجام می‌دهد.

محاسبه نفس یکی از مراحل چهارگانه‌ای است که توسط بزرگان و عرفا برای پاک‌ماندن از گناه توصیه شده است. این مراحل چهارگانه عبارت‌اند از: مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه.

۱. حسین بن سعید کوفی اهوازی، الزهد، ص ۷۸.

۲. جلال الدین مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳.

انسان حقیقت‌جو در ابتدای روز مشارطه می‌کند که مرتکب گناه و خلاف نشود و در طول روز نیز در حال مراقبه است تا بتواند به مشارطه خود عمل کند. در پایان روز نیز به محاسبه نفس که همان بررسی عملکرد او در آن روز است می‌پردازد. اگر بعد از محاسبه برای کاستی‌ها و لغزش‌ها جریمه و مجازات تعیین شود و بعد به آن جریمه‌ها و مجازات‌ها عمل شود، در این حالت محاسبه با معاتبه همراه خواهد بود. یعنی اگر انسان در محاسبه متوجه اشتباهاتی در رفتارش شد، خود را تنبیه کند تا لغزش‌هایش جبران شود؛ مثلاً خود را ملزم کند روز بعد را روزه بگیرد یا مبلغی انفاق کند یا قدری قرآن تلاوت نماید یا کار خیر دیگری انجام دهد تا جبران آن کار اشتباه شود.

استاد حسن‌زاده آملی می‌نویسد:

بزرگان ما فرموده‌اند شب و روزی یک بار «محاسبه» داشته باش، در یک وقت معین به «محاسبه» بنشین و نفس را به حساب بکش که روزت را به چه نحو گذرانده‌ای، ببین که خرج و دخل روزانه‌ات چیست؟ ببین که اقبال و ادبارت و صواب و ناصوابت تا چه اندازه بود، بر محاسن شاکر باش و از مقایح تائب، مرد حساب باش که دار، دار حساب است. در نظام احسن عالم، یک ذره بی‌حسابی نیست. بدان که علم و عمل، انسان سازند و ما شب و روز داریم خودمان را می‌سازیم، ببین خودت را چگونه می‌سازی که هرچه تحصیل نموده‌ای آنی: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۱.

مراقبه و محاسبه در فرهنگ اسلامی

همان‌گونه که بیان شد، آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»^۲ ناظر به مسئله مراقبه و محاسبه است. روایات بسیاری هم بر لزوم محاسبه وارد شده است؛ چراکه انسانی که باید فردا به حساب خود برسد، چه بهتر که در این دنیا ناظر بر حساب خویش باشد. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «مَا أَحَقَّ الْإِنْسَانَ أَنْ تَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ لَا يَشْغَلُهُ عَنْهَا شَاغِلٌ، يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ فَيَنْظُرُ فِيهَا أَكْتَسَبَ لَهَا وَعَلَيْهَا فِي لَيْلِهَا وَنَهَارِهَا»^۳ چقدر شایسته است که انسان ساعتی برای خود داشته باشد که هیچ چیز او را به خود مشغول نسازد و در این ساعت،

۱. حسن حسن‌زاده آملی، مجموعه مقالات، ص ۱۶۲.

۲. حشر: ۱۸.

۳. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵۴.

محاسبه خویش کند و بنگرد چه کاری به سود خود انجام داده و چه کاری به زیان خود در آن شب و در آن روز».

بر اساس این کلام علوی، محاسبه نفس باید در هر روز انجام شود، آن هم در ساعتی که انسان فراغت کامل داشته باشد. حتی امام موسی بن جعفر علیه السلام کسی را که محاسبه نفس نداشته باشد، در ردیف پیروان اهل بیت علیهم السلام نمی‌داند. ایشان در این باره فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهَ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ؛^۱ کسی که هر روز به حساب خویش نرسد، از ما نیست؛ اگر کار خوبی انجام داده است، از خدا توفیق فزونی طلبد [و خدا را بر آن سپاس گوید] و اگر عمل بدی انجام داده است، استغفار کند و به سوی خدا برگردد و توبه کند».

این روایات اهمیت محاسبه نفس در اسلام را به گونه شایسته‌ای بیان می‌کنند. اصولاً حضرات معصومین علیهم السلام یاران خاص خود را بدون مراقبه و محاسبه نمی‌پذیرفتند؛ از جمله وارد شده است:

زمانی ابراهیم ساربان [از شیعیان قشر ضعیف] به دلیل نیازی اجازه خواست حضور نخست‌وزیر علی بن یقطین [از یاران خاص امام هفتم علیه السلام] برسد، ولی اجازه نیافت. در همان سال علی بن یقطین به مکه رفت. وقتی وارد مدینه شد، اجازه خواست تا خدمت موسی بن جعفر علیه السلام برسد؛ اما امام هفتم اجازه ملاقات نداد. روز دوم علی بن یقطین، موسی بن جعفر علیه السلام را ملاقات کرد و عرضه کرد آقا گناه من چه بود؟ فرمود: تو را مانع شدم برای اینکه مانع برادرت ابراهیم ساربان شدی؛ خداوند نیز سعی و حجج تو را نمی‌پذیرد مگر اینکه ابراهیم را راضی کنی. عرض کرد: آقا من چگونه می‌توانم ابراهیم را ملاقات کنم، در این ساعت من در مدینه هستم و او در کوفه است.

فرمود: شب تنها بدون اینکه کسی از همراهانت با تو باشد، به جانب بقیع می‌روی؛ در آنجا اسبی آماده مشاهده خواهی کرد، سوار آن اسب می‌شوی. علی بن یقطین به بقیع رفت، سوار بر آن اسب شد و طولی نکشید که کنار درب خانه ابراهیم ساربان پیاده شد. درب خانه را کوبید و گفت: من علی بن یقطینم. ابراهیم با تعجب از درون خانه صدا زد: علی بن یقطین، نخست‌وزیر هارون الرشید درب خانه من چکار دارد؟ علی گفت: گرفتاری بزرگی دارم، او را قسم داد که درب را باز کند. داخل اطاق شد و به ابراهیم گفت: مولایم موسی بن جعفر علیه السلام از پذیرفتن من

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۵۳.

امتناع ورزیده است، مگر اینکه تو مرا ببخشی. ابراهیم گفت: خدا تو را ببخشد. علی بن یقظین قسم داد به ابراهیم که قدم روی صورت او بگذارد؛ ولی ابراهیم از این کار امتناع ورزید. برای مرتبه دوم او را قسم داد، قبول کرد. در آن موقعی که ابراهیم پای خود را روی صورت علی بن یقظین گذاشته بود، علی می‌گفت: خدایا تو شاهد باش، خطایم را جبران می‌کنم. از جای حرکت کرده، سوار اسب شد و در همان شب به در خانه موسی بن جعفر علیه السلام آمد و اجازه ورود خواست؛ موسی بن جعفر علیه السلام اجازه داد و او را پذیرفت.^۱

عالمان ربانی در میدان محاسبه

علمای ربانی به دلیل اهمیت حیاتی مراقبه و محاسبه، همواره مترصد نفس خویش بودند و اهمّیت فوق‌العاده‌ای برای تهذیب نفس و خودسازی قائل بوده‌اند؛ بر اثر همین مجاهدت‌ها و مراقبت‌ها نیز به قله‌های رفیع کمالات و معنویات رسیدند؛ چراکه می‌دانستند انسان هم صلاحیت رسیدن به درجات ملانکه و صعود به مقام «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۲ را دارد و هم قابلیت تنزل از مقام انسانیت و فرارگرفتن در سراشیبی سقوط به موقعیتی پایین‌تر از چهارپایان را داراست که «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»^۳. اینجاست که جهاد اکبر و مراقبه و محاسبه ضرورت پیدا می‌کند.

در ادامه به سیره و سخن علمای ربانی درباره خودسازی و حسابرسی از نفس می‌پردازیم و نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم.

مقدس اردبیلی

سیره عملی مقدس اردبیلی در حسابرسی نفس، زبانزد خاص و عام است. گاه می‌شد نکته‌ای را به خوبی می‌دانست، اما ابراز آن را با خودسازی سازگار نمی‌دید و از کنار آن می‌گذشت تا گرفتار ریا نشود. همیشه حساب نفس خود را در اختیار داشت.

زمانی در مجلسی بین ملا احمد اردبیلی و ملا عبداللّه شوشتری در مسئله‌ای علمی، گفتگو درگرفت. در اوج مباحثه، محقق اردبیلی سکوت اختیار کرد؛ پس از جلسه دست ملا عبداللّه شوشتری را گرفته و به بیرون شهر برد. محقق اردبیلی با مهارت تمام مسئله مورد بحث را شکافت

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۸۵.

۲. نجم: ۹.

۳. اعراف: ۱۷۹.

و دیدگاه ارزشمند خود را درباره مسئله بیان نمود. ملاعبداللّه با شگفتی پرسید: شما که چنین بر مسئله احاطه داشتید، چرا در همان جا به شرح آن نپرداختید؟ محقق اردبیلی پاسخ داد: در آنجا گفتگوی ما در حضور مردم بود و این احتمال وجود داشت که به جدل پردازیم و برای اینکه بر یکدیگر پیروز شویم، از راه درست به در رویم و به راه نادرست پیماییم؛ ولی در اینجا جز خداوند متعال، کسی وجود ندارد و هر دو از فخرفروشی و اظهار فضل به دوریم.^۱ این چنین مقدس اردبیلی همواره در مراقبه اعمالش و محاسبه نفسش پیشگام بود.

میرزا جوادآقا ملکی تبریزی

آیت الله میرزا جوادآقا ملکی تبریزی سالیان بسیاری در نجف توفیق بهره‌مندی از محضر پرنور عارف کامل آیت الله آخوند ملاحسین قلی همدانی را داشت و از انقباس آن مرد قدسی بهره‌ها برد. کتاب المراقبات ایشان مناسب‌ترین اثر در موضوع مراقبه و محاسبه نفس است. میرزا جوادآقا ملکی خود در مراقبه و محاسبه پیش‌گام بود. او پس از دو سال شاگردی در محضر عارف کامل، آیت الله آخوند ملاحسین قلی همدانی رحمته‌الله، یک روز در خدمت استاد عرض می‌کند: من در سیروسلوک خود به جایی نرسیده‌ام. آقا در جواب او از اسم و رسمش سؤال می‌کند. او تعجب کرده و می‌گوید: مرا نمی‌شناسید؟ من جواد ملکی تبریزی هستم. ایشان می‌گوید: شما با فلان ملکی بستگی دارید؟ میرزا جوادآقا چون او را خوب و شایسته نمی‌دانست، از آنان انتقاد می‌کند. آخوند ملاحسینقلی در جواب می‌فرماید: هر وقت توانستی کفش آنها را که بد می‌دانی، پیش پایشان جفت کنی، من خود به سراغ تو خواهم آمد.

میرزا جوادآقا فردا که به درس می‌رود، با فشار روحی فراوانی که برایش وجود داشت،^۲ سعی می‌کند در محلی پایین‌تر از بقیه شاگردان بنشیند و رفته‌رفته طلبه‌هایی را که از آن فامیل در نجف بودند و ایشان آنها را خوب نمی‌دانست، مورد محبت خود قرار می‌دهد، تا جایی که کفش‌شان را پیش پای آنها جفت می‌کند؛ چون این خبر به آن طایفه می‌رسد که در تبریز ساکن بودند، رفع کدورت فامیلی می‌شود. بعد آخوند او را ملاقات می‌کند و می‌فرماید: دستور تازه‌ای نیست، تو باید حالت اصلاح شود تا از همین دستورات شرعی بهره‌مند شوی. در ضمن یادآوری می‌کند کتاب مفتاح الفلاح شیخ بهائی رحمته‌الله برای عمل کردن خوب است.^۳

۱. سید نعمت الله جزائری، انوار النعمانیة، ج ۳، ص ۴۰.

۲. زیرا او یک اشراف‌زاده و دارای موقعیتی ویژه بود.

۳. منوچهر صدوقی‌سها، تاریخ حکماء و عرفا، ص ۱۳۳.

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

آیت‌الله بروجردی

در حالات فقیه بزرگ عالم شیعه، مرحوم آیت‌الله بروجردی^{رحمه‌الله} نقل شده است هرگاه ایشان عصبانی می‌شد و گاهی به بعضی طلاب درس خود پرخاش می‌کرد، با اینکه این پرخاش همانند پرخاش پدر به فرزندش بود، بلافاصله از همین پرخاش مختصر پشیمان می‌شد و در مقام عذرخواهی و جبران بر می‌آمد؛ همچنین طبق نذری که داشت، فردای آن روز را برای جبران این کار روزه می‌گرفت و به این ترتیب خود را در برابر این کار کوچک معاتبه و معاقبه می‌فرمود.^۱

استاد مرتضی مطهری

استاد شهید مرتضی مطهری موفقیت‌های خود را مرهون محاسبه نفس و مراقبات معنوی می‌دانست. ایشان از حسابرسی نفسانی هرگز غفلت نمی‌کرد و برای جبران کمبودهای معنوی، هم خود را از گناهان تخلیه می‌کرد و هم خود را به کمالات معنوی می‌آراست. در ادامه به دو نمونه از این رفتار ایشان اشاره می‌کنیم.

استاد مطهری^{رحمه‌الله} افزون بر اینکه شدیداً از گناه و کارهای حرام و حتی مکروهات پرهیز می‌نمود، در مواردی که احساس می‌کرد کارش مورد رضایت الهی نباشد، آن را ترک می‌کرد. داستان زیر نشان‌دهنده این روحیه استاد شهید است.

در خاطرات شهید مطهری آمده است: در ایام طلبگی - البته کمتر از جاهای دیگر ولی خوب - اتفاق می‌افتد که انسان می‌نشیند در یک مجلس، عده‌ای از این آقا و آن آقا غیبت می‌کنند. یک وقت هم می‌بینی خود انسان گرفتار می‌شود. خدا رحمت کند مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حجت را، من یک دفعه در شرایطی قرار گرفتم و با اشخاصی محشور بودم که این مرد که حق استادی به گردن من داشت و من سال‌ها خدمت ایشان درس خوانده بودم و حتی در درس ایشان جایزه گرفتم، مورد غیبت واقع شد. یک وقت احساس کردم که درست نیست. من چرا در یک چنین شرایطی قرار گرفته‌ام؟

ایشان در یک تابستانی به حضرت عبدالعظیم تشریف آورده بودند، یک روز بعد از ظهری رفتم درب خانه ایشان را زدم، گفتم: بگوئید فلانی هست. ایشان در اندرون بودند، اجازه دادند. یادم هست که رفتم داخل، کلاهی به سر ایشان بود و بر بالشتی تکیه کرده بودند. (پیرمرد مریض

۱. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۶۴.

بود، دو سال قبل از فوت ایشان بود) گفتم: آقا آمده‌ام یک مطلبی را به شما عرض کنم. فرمود: چیست؟ گفتم: من از شما غیبت کرده‌ام، ولی البته کم، اما غیبت نسبتاً زیادی شنیده‌ام و من از این کار پشیمانم که چرا در جلسه‌ای که از شما غیبت می‌کردند، حاضر شدم و شنیدم و چرا احیاناً به دهان خودم هم غیبت شما آمد و من چون تصمیم دارم که دیگر هرگز غیبت نکنم و هرگز هم غیبت شما را از کسی استماع نکنم، آمده‌ام به خود شما عرض بکنم که مرا ببخشید، از من بگذرید.

این مرد با بزرگواری‌ای که داشت، به من گفت: «غیبت کردن از امثال من دو جور است؛ یک وقت به شکلی است که اهانت به اسلام است، یک وقت هم هست که به شخص ما مربوط می‌شود». من دانستم که مقصود ایشان چیست. گفتم: نه، من چیزی نگفتم و جسارتی نکردم که به اسلام توهین شود، هرچه بوده مربوط به شخص خودتان است.

گفت: من گذشتم.^۱

استاد مطهری برای تهذیب نفس چنان از لذت‌های معنوی سرمست می‌شد که ندای مناجات و نماز شب وی دیگران را نیز متأثر می‌کرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره می‌فرماید: «مرحوم مطهری رحمته‌الله یک مرد اهل عبادت، اهل تزکیه اخلاق و روح بود. من فراموش نمی‌کنم ایشان وقتی مشهد می‌آمد، خیلی از اوقات به منزل ما وارد می‌شد؛ گاهی هم ورودشان در منزل خویشاوندان همسرشان بود. هر شبی که ما با مطهری رحمته‌الله بودیم، این مرد نیمه شب تهجد با آه و ناله داشت؛ یعنی نماز شب می‌خواند و گریه می‌کرد، به طوری که صدای گریه و مناجات او افراد را از خواب بیدار می‌کرد... بله، ایشان نصف شب نماز شب می‌خواند، همراه با گریه، با صدایی که از آن اتاق می‌شد آن را شنید... هر شب قبل از اینکه بخوابد، گاهی در رختخواب و گاهی هم قبل از ورود به رختخواب قرآن می‌خواند».^۲

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین عوامل توفیق این عالم وارسته، دعاها و مناجات‌های شبانه بود؛ همان‌طور که حافظ شیرازی می‌گوید:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ
از یمن دعای شب و ورد سحری بود

۱. مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، ص ۱۴۵ - ۱۴۶.

۲. جمعی از فضلا و باران، سرگذشت‌های ویژه، ص ۸۸.

برخی از سلوک رفتاری شهید مطهری را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. همیشه با وضو بود و به این کار توصیه می‌کرد.
۲. به طبیعت علاقه شدیدی داشت و گاه ساعت‌ها در نقاط باصفا می‌نشست و فکر می‌کرد.
۳. همیشه نماز شب را به پا می‌داشت و به این دلیل شب‌ها زودتر می‌خوابید.
۴. شب‌ها قبل از خواب بیست دقیقه قرآن می‌خواند.
۵. به فقرا و مستمندان کمک می‌کرد، به طوری که برخی موارد آن بعد از شهادت او آشکار شد.
۶. هنگام روضه برای سیدالشهداء علیه السلام و مناجات‌های شبانه، صدای گریه‌اش بلند می‌شد.
۷. او چنان به خداوند ایمان داشت که در شرایط سخت زندگی به امدادهای غیبی چشم دوخته و از خداوند مدد می‌خواست.
۸. برای پدر و مادر و اساتید خویش احترام و صف‌ناپذیری قائل بود.
۹. در امور عبادی، اجتماعی و سیاسی از تظاهر کردن به شدت پرهیز می‌کرد.^۱

کتاب‌نامه

۱. اخوین، عباس، لمعاتی از شیخ شهید، تهران: صدرا، ۱۳۸۰ ش.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۳. پاک‌نیا، عبدالکریم، «شهریار شهود: ملا فتح‌علی سلطان‌آبادی»، فرهیختگان تمدن شیعی، در: B2n.ir/a94443.
۴. جزایری، سید نعمت‌الله، انوار النعمانیه، تبریز: حقیقت، ۱۳۸۲ ق.
۵. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، قم: پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۸۲ ش.
۶. حسن‌زاده آملی، حسن، مجموعه مقالات، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۶۹ ش.
۷. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۸. صدوقی سها، منوچهر، تاریخ حکماء و عرفا، تهران: حکمت، ۱۳۸۱ ش.
۹. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۴ ق.
۱۰. قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.

۱. عباس اخوین، لمعاتی از شیخ شهید، ص ۴۸.

۱۱. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، قم: علمیه، ۱۴۰۲ ش.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، تهران: صدرا، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم: نشر مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. مولوی، جلال‌الدین، دیوان شمس تبریزی، تهران: نغمه زندگی، ۱۳۸۲ ش.
۱۷. نوری، حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.

فرار به سوی الله: تحلیلی بر آیه «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ»

حجت الاسلام والمسلمین سید تقی قادری*

مقدمه

از آنجاکه ماه مبارک رمضان، ماه بهار و ربیع قرآن و به ویژه شب‌های قدر، شب نزول دفعی قرآن بر قلب رسول الله ﷺ است، یکی از آیات مناسب برای سخنرانی و موعظه در شب‌های نورانی این ماه مبارک، این آیه است که خداوند می‌فرماید: «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ»^۱ باری، به درگاه خدا بگریزید که من از جانب او با بیانی روشن شما را می‌ترسانم». در این آیه شریفه از رجوع و هجرت انسان به سوی خدا، به «فرار» تعبیر شده است که بنا بر بعضی از احتمال‌ها، اشاره و دلالت به آخرین مرحله از سلوک عارفانه دارد.

تحلیل و تفسیر همه‌جانبه آیه مبارکه و راه‌یافتن به روح و جان پیام عرفانی، معنوی و اخلاقی آن در صورتی ادراک‌شدنی است که مراتب و منازل عرفانی که سالک با پیمودن آن به وصال و لقای الهی نهایی واصل می‌شود، به‌درستی تفسیر شود؛ از این‌رو برای فهم صحیح آیه مبارکه به تفسیر و تحلیل منازل سلوک می‌پردازیم.

منازل سلوک

سلوک معنوی دارای منازل متعددی است که به ترتیب چند مورد بیان می‌شود:

منزل اول: کسب حب الله

منزل اول برای طی طریق و سلوک عرفانی، منزل معرفت‌الله و حب‌الله است؛ به این معنا عارف و سالک الی الله باید چند کار را انجام دهد:

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

* از یک سو با تهذیب و تزکیه نفس، قلبش را از هرچه غیر خدایی است خالی کند؛ چراکه امام صادق علیه السلام فرمود: «القلب حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ: ^۱ دل، حرم خداست؛ پس در حرم خدا جز خدا را جای مده».

* از سوی دیگر با معرفت و شناخت در برابر صفات جمال و جلال حضرت حق، قلبش را که حوضچه وجودی اش است، از معرفت و عشق به ذات اقدس الهی آمیخته نماید؛ چراکه این دستورالعمل قرآن است: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا اِنَّهُ يَصْعَدُ الْكَلِمَ الطَّيِّبُ: ^۲ هر که طالب عزت است [بداند که همانا در ملک وجود] تمام عزت خاص خدا [و خداپرستان] است کلمه نیکو [ی توحید و روح پاک آسمانی] به سوی خدا بالا رود».

منزل دوم: انجام عمل صالح

منزل دوم در سلوک عرفانی و روحانی، انجام «عمل صالح» است؛ به این معنا اگر سالک می خواهد سلوک عرفانی و معنوی اش سرعت و شتاب بگیرد و مسیر چندصدساله را یک شبه طی نماید و زودتر به وصال و لقای الهی برسد، موتور محرکه اش انجام عمل صالح است که پشتوانه بی بدیلی برای سبکبال کردن آدمی است و مسیر سخت را آسان می کند و مقصد را نزدیک و نزدیکتر می نماید؛ همان گونه که آیات قرآنی به این پیام و درس عرفانی اشاره می کند: «... وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ: ^۳ و عمل نیک خالص آن را بالا برد»؛ «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا: ^۴ پس هر کس به لقای [رحمت] پروردگارش امیدوار است، باید نیکوکار شود و هرگز در پرستش خدایش احدی را با او شریک نگرداند».

عمل صالح امیر المؤمنین علیه السلام

نمونه ای از انجام عمل صالحی که نه تنها موجب تقرب به ذات اقدس الهی شده است، بلکه موجب ماندگاری نام و یاد صاحب عمل صالح برای همیشه روزگار شده است، عمل صالح امیر المؤمنین علی علیه السلام است که در حال رکوع انگشترش را که قیمت چندانی نداشت؛ ولی همان سرمایه اندک در اختیارش را در اوج اخلاص به شخص مستمند بخشید. همین عمل صالح

۱. محمد بن محمد شعیری، جامع الاخبار، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. فاطر: ۱۰.

۳. فاطر: ۱۰.

۴. کهف: ۱۱۰.

فرار به سوی الله: تحلیلی بر آیه «فَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ» ■ ۱۰۱

خالصانه موجب شد خداوند متعال آن را در قرآن کریم توصیف نماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند».

در تفسیر مجمع البیان در شأن نزول این آیه آمده است که ابوذر می‌گوید: روزی از روزها با رسول خدا ﷺ در مسجد نماز می‌خواندم، سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد؛ ولی کسی به او چیزی نداد. او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش، من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم؛ ولی کسی جواب مساعد به من نداد. در همین حال علی علیه السلام که در حال رکوع بود، با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشتری را از دست آن حضرت بیرون آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله که در حال نماز بود، این جریان را مشاهده کرد؛ هنگامی که از نماز فارغ شد، سر به سوی آسمان بلند کرد و چنین عرض کرد: «خداوندا، برادرم موسی علیه السلام از تو تقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی، کارها را بر او آسان‌سازی و گره از زبان او بگشایی تا مردم گفتارش را درک کنند، و نیز موسی علیه السلام درخواست کرد، هارون که برادرش بود را وزیر و یاورش قرار دهی و به وسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک‌سازی؛ خداوندا، من محمد پیامبر و برگزیده توام، سینه مرا گشاده کن، کارها را بر من آسان‌سازی، از خاندانم علی علیه السلام را وزیر من گردان تا به وسیله او پشتم قوی و محکم گردد».

ابوذر می‌گوید: هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر گفت: «بخوان». پیامبر فرمود: چه بخوانم؟ گفت: بخوان «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...».

گفتنی است این شأن نزول از طرق مختلف نقل شده است که گاهی در جزئیات و خصوصیات مطلب با هم تفاوت‌هایی دارند، ولی اساس و عصاره همه یکی است.^۲

منزل سوم: سبقت و سرعت

منزل سوم از منازل سلوک، منزل سبقت و سرعت است؛ به این معنا که برای انجام عمل صالح خالصانه، همیشه فرصت و زمینه انجام آن فراهم نیست و ممکن است معطل‌کردن و کار امروز

۱. مانند: ۵۵.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۹۴ - ۱۹۵؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۶، ص ۲۱؛ عبیدالله بن عبدالله حاکم حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۲۳۰.

را به فردا موکول نمودن موجب شود فرصت و توفیق انجام عمل صالح از دست برود؛ از این رو عارف و سالک الی الله باید در انجام عمل صالح «سرعت و سبقت» را ملاک راه کسب معنویت قرار بدهد تا پیش از اینکه دیگران از وی گوی سبقت را در انجام عمل صالح برابیند، وی با سرعت و شتاب آن عمل صالح را انجام دهد.

قرآن کریم از یک سو مؤمنین را دعوت به مسابقه از یکدیگر در انجام عمل صالح و کار خیر می کند و می فرماید: «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيٰهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۚ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ هر کسی را راهی است به سوی حق که بدان راه یابد [یا قبله ای است که به آن روی آورد]؛ پس بشتابید به خیرات که هر کجا باشید همه شما را خداوند [به عرصه محشر] خواهد آورد و به تحقیق خدا بر همه چیز تواناست».

از سوی دیگر آنان را به سرعت و شتاب در انجام عمل صالح دعوت می کند که زمینه ساز مغفرت الهی و بهشت جاودانه است و می فرماید: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»^۲ و بشتابید به سوی مغفرت پروردگار خود و به سوی بهشتی که پهنای آن همه آسمانها و زمین را فرا گرفته است و مهیا برای پرهیزکاران است».

ثمره های «سبقت و سرعت» در انجام عمل صالح

سبقت و سرعت در انجام عمل صالح برکت های ذیل را به همراه دارد:

* برطرف شدن تاریکی ها و نیل عارف سالک به نورانیت و معنویت: در این مرحله تاریکی ها پس زده می شود و عارف و سالک الی الله به نورانیت معنویت دست پیدا می کند و سبکبال می گردد: «رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۗ قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا»^۳ پیامبری را برای شما برانگیختیم که آیه های روشننگر خدا را برای شما تلاوت کند تا افراد باایمان و نیکوکار از تاریکی [کفر و بدکرداری] به محیط روشن گام نهند».

* نیل به حیات جاودانه در بهشت: عارف سالک به زندگی جاودانه در بهشت راه پیدا می کند

۱. بقره: ۱۴۸.

۲. آل عمران: ۱۳۳.

۳. طلاق: ۱۱.

فرار به سوی الله: تحلیلی بر آیه «فَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ» ■ ۱۰۳

و به رزق معنوی خاص دست می‌یابد: «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا: آن‌که به خدا ایمان آورد و عمل نیکو انجام دهد، او را وارد بهشت می‌سازد که از زیر درختان آن چشمه‌ها جاری می‌گردد و جاودانه در آنجا هست و خدا روزی نیکو برای او فراهم ساخته است».

* تسخیر قلب‌ها و کسب محبوبیت: به برکت انجام عمل صالح، عارف سالک در همین دنیا مسخر قلب‌ها و محبوب همه می‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا: آنان که ایمان آورده و عمل نیک انجام داده‌اند، برای آنان [در قلوب انسان‌ها] مهر و محبت پدید می‌آوریم».

منزل چهارم: فرار به سوی خدا

منزل چهارم از منازل سلوک عرفانی و معنوی، «فرار الی الله» است؛ بدین معنا عارف و سالکی که در مسیر سیر و سلوک و کسب معنویت و نورانیت قرار می‌گیرد و نزدیک است به مقصد نهایی خلقت که همان وصال و لقای الهی است برسد، شیطان در چهره مقدسانه در برابر او ظاهر می‌شود و با برجسته‌کردن خشم و غضب خداوند متعال، در مقام ناامیدی وی برمی‌آید؛ در این مقام سالک و عارف باید با تمام ظرفیت ظاهر شود و در پیمودن مسیر قرب الی الله به القائنات شیطانی توجه نکند؛ همچنین از خشم و غضب الهی به رحمت و مغفرت الهی روی بیاورد و به سوی خدا فرار کند و به این حقیقت باور داشته باشد که رحمت الهی بر غضبش غلبه دارد. خداوند در آیه پنجاهم سوره «زمر» سالکان را توصیه می‌کند در چنین مرحله حساسی، باید با دلی پر از امید از غضب و خشم الهی به رحمت و مغفرت واسع الهی پناه ببرد: «فَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ: باری، به درگاه خدا گریزید که من از جانب او با بیانی روشن شما را می‌رسانم». در ادامه نیز می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ: ای رسول رحمت، بدان بندگانم که [به عصیان] اسراف بر نفس خود کردند، بگو هرگز از رحمت [ناامنتهای] خدا ناامید مباشید؛ البته خدا همه گناهان را [چون توبه کنید] خواهد بخشید که او خدایی بسیار آمرزنده و مهربان است». در آیه دیگری در راستای همین تقویت روحیه، بشارت می‌دهد که اگر بنده خدا با توبه از

۱. طلاق: ۱۱.

۲. مریم: ۹۶.

۳. زمر: ۵۳.

قصور و تقصیر خویش به رحمت الهی روی بیاورد، خداوند متعال سیئات او را به حسنات تبدیل می‌نماید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۱ مگر آن کسانی که از گناه توبه کنند و عمل صالح به جای آرند؛ پس خدا گناهان آنها را بدل به حسنات گرداند و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است».

نتیجه طی منازل سالکانه

در شرایطی که دنیاپرستان و طغیانگران در عذاب وحشتناکی در جهنم خودساخته دنیا و عذاب الهی در قیامت قرار می‌گیرند، سالک با پیمودن این منازل به مقام و مرتبه «نفس مطمئنه» می‌رسد و با زیباترین و لطیف‌ترین بشارت‌های الهی مواجه می‌شود که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي»^۲ تو ای روح آرام‌یافته، به سوی پروردگار بازگرد؛ درحالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است؛ پس در سلک بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو». این دعوت الهی، دعوتی است آمیخته با رضایت طرفینی که «راضیة مَرْضِيَّة» است؛ رضایت عاشق دل‌داده از معشوق و رضایت محبوب و معبود حقیقی از عبد سالک.

پس از این مرحله، خداوند تاج افتخار عبودیت را بر سر عبد سالک می‌نهد و او را به لباس بندگی مفتخر می‌کند و او را در سلک خاصان درگاهش جای می‌دهد: «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي»؛ سپس از او برای ورود به بهشت دعوت می‌کند: «وَادْخُلِي جَنَّتِي»؛ وارد بهشتم شو» که نشان می‌دهد میزبان این میهمانی تنها ویژه ذات مقدس او است؛ عجب دعوتی، عجب میزبانی و عجب میهمانی.

منظور از «نفس» همان روح آدمی است و تعبیر به «مطمئنة» اشاره به آرامشی است که در پرتو ایمان و سلوک عارفانه حاصل شده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۳ آنها که به خدا ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام‌بخش دل‌هاست».

۱. فرقان: ۷۰.

۲. فجر: ۲۷ - ۳۰.

۳. رعد: ۲۸.

فرار به سوى الله: تحليلى بر آية «فَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» ■ ١٠٥

کتابنامه

قرآن کریم

١. شعيرى، محمد بن محمد، جامع الأخبار، ج اول، نجف: مطبعة حيدرية، [بى تا].
٢. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، چ سوم، تهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢ ش.
٣. مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
٤. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٤١٧ ق.
٥. حاكم حسانى؛ عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تحقيق: محمدباقر المحمودى، طهران: مؤسسة الطبع و النشر، ١٤١١ ق.

آموزه‌هایی از دعای پیامبران در قرآن

حجت الاسلام والمسلمین عیسی عیسی‌زاده*

مقدمه

دعا در تعالیم قرآن شاهرهی است که بشر با آن روح و جان خویش را به عالم ملکوت متصل می‌کند و به یکی از فطری‌ترین ابعاد وجودی خود یعنی حس نیایش و بندگی پاسخ می‌دهد؛ دعا بهترین وسیله این ارتباط است. اهمیت دعا و نیایش به اندازه‌ای است که معبود بندگانش را به نیایش از خود فرا می‌خواند و آنان را به برآوردن خواسته‌هایشان از سوی خود امیدوار می‌گرداند؛ نیز عاقبت آنان را که از دعای او روی‌گردان باشند، جهنمی می‌داند: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۱ پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم؛ کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، به‌زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند». بهترین دعا آن است که خداوند، روش ارتباط با خود را به آنان بیاموزاند. دعاهایی که از پیامبران الهی در قرآن بیان شده است، بر دعاهای دیگر برتری دارد؛ زیرا دعای انبیا مملو از درس‌ها و پنجهایی است که آموختن آن نقش تعیین‌کننده‌ای در دستیابی به کمالات انسانی دارد. در این نوشتار بخشی از درس‌های آموزنده دعا تبیین می‌شود.

اهمیت دعا در قرآن

قرآن به دلیل داشتن برکت‌های فراوان دعا در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها، مردم را به آن دعوت کرده است: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۲ مرا بخوانید، اجابت می‌کنم شما را»؛ نیز بیان داشته

* عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. غافر: ۶۰.

۲. غافر: ۶۰.

است: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ؛^۱ و هرگاه بندگان من از تو درباره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را -هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم». همچنین خداوند درباره روش دعاکردن می‌فرماید: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً؛^۲ با زاری و نهانی پروردگارتان را بخوانید». در آیه‌ای دیگر مصداقی از دعا‌های مستجاب را بیان کرده است: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ؛^۳ چه کسی است که اجابت می‌کند درمانده‌ات را چون وی را بخواند و گرفتاری را برطرف می‌گرداند». همچنین از کسانی که در دل شب به مناجات با خدا می‌پردازند، تجلیل و تمجید می‌کند و این‌گونه به آنان مژده می‌دهد: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ؛^۴ هیچ‌کس نمی‌داند چه چیزی از آنچه روشنی‌بخش دیدگان است برای آنان پنهان شده است».

اهمیت دعا در روایات

رسول خدا ﷺ در اهمیت دعا می‌فرماید: «دعا سلاح مؤمن، ستون دین و نور آسمان‌ها و زمین است».^۵ در جایی دیگر می‌فرماید: «دعا برترین عبادت‌هاست؛ هرگاه خداوند به بنده‌ای اذن [و توفیق] دعا دهد، در رحمت را به روی او بگشاید. بی‌گمان هیچ‌کس با دعاکردن هلاک نمی‌شود».^۶

امام علی عليه السلام خطاب به امام حسن عليه السلام می‌فرماید:

بدان کسی که ملکوت و خزاین دنیا و آخرت در دست اوست، به تو اجازه داده است تا او را بخوانی و اجابت دعای تو را ضمانت کرده است و به تو فرمان داده است که از او بخواهی تا به تو عطا کند و او مهربان و بخشنده است، میان تو و خودش حجابی ننهاده و تو را به آوردن واسطه و میانجی وادار نکرده است ... سپس کلید خزاین و گنجینه‌هایش را که همان دعا و خواستن از اوست، در اختیار تو نهاده است پس هرگاه تو

۱. بقره: ۱۸۶.

۲. اعراف: ۵۵.

۳. نمل: ۶۲.

۴. سجده: ۱۷.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۲.

۶. ورام بن ابی‌فراس حلّی، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۳۷.

بخواهی، با دعا کردن در همان گنجینه‌های او را می‌گشایی.^۱
امام باقر علیه السلام درباره اینکه بهترین عمل چیست؟ می‌فرماید: «چیزی نزد خدا افضل از این نیست که از او تقاضا کنند و از آنچه نزد اوست بخواهند؛ و هیچ‌کس مبعوض‌تر و منفورتر نزد خداوند از کسانی که از عبادت او تکبر ورزند و از مواهب او تقاضا نمی‌کنند، نیست».^۲
آلکسی کارل^۳ درباره تأثیر دعا در سلامتی می‌نویسد:

دعا و نیایش گاهی تأثیرات شگفت‌آوری دارد. بیمارانی بوده‌اند که تقریباً به طور آنی از دردهایی چون خوره، سرطان، و عفونت کلیه و زخم‌های مزمن و سل ریوی و ... شفا یافته‌اند ... این معجزه با چنان سرعتی سلامتی را به بیمار باز می‌دهد که هرگز حتی امروز جراحان و نیز فیزیولوژیست‌ها در طول تجربیات‌شان مشاهده نکرده‌اند. برای اینکه این پدیده‌ها بروز کند، نیازی نیست که حتماً خود بیمار نیایش کند ... اطفال کوچکی که هنوز قدرت حرف‌زدن نداشته‌اند و همچنین مردم بی‌عقیده نیز شفا یافته‌اند؛ لیکن در کنار آنها کسی نیایش کرده است؛ نیایشی که به خاطر دیگری انجام شود، همواره اثربخش‌تر است.^۴

مفهوم دعا

فیروزآبادی می‌گوید: «دعا همان میل و توجه به سوی خداست».^۵ راغب اصفهانی می‌نویسد: «وقتی می‌گویی: "دعوت" هنگامی است که از او چیزی بخواهی و زمانی که از او یاری بخواهی ... خواندن به سوی چیزی به معنای کسی را به کاری و چیزی دعوت و ترغیب کردن است».^۶ دعا در قرآن کریم در معانی گوناگون به کار رفته است و شاید بیشترین و مهم‌ترین آنها همان دو معنایی باشد که از مفردات راغب نقل شد؛ برای نمونه قرآن می‌فرماید: «وَ اللّٰهُ يَدْعُوْا اِلٰى دَارِ السَّلَامِ»^۷ و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت می‌کند و هر که را بخواهد [و شایسته و لایق

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۰۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۶.

۳. دانشمند زیست‌شناس فرانسوی.

۴. الکسیس کارل، نیایش، ص ۶۳.

۵. محمد بن یعقوب فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۴، ص ۳۲۹.

۶. حسین راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۷۰.

۷. یونس: ۲۵.

بیند]، به راه راست هدایت می‌نماید». نیز می‌فرماید: «يَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النِّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرُ بِاللَّهِ وَأَشْرِكُ بِهِ؛^۱ ای قوم من، چه شده است که من شما را به سوی نجات فرامی‌خوانم و شما مرا به سوی آتش می‌طلبید؟ از من می‌خواهید تا به خدا کافر شوم و به او کفر ورزم». در این دو آیه و نظایر آن «دعا» به معنای دعوت و تشویق به سوی چیزی است. پروردگار در آیه دیگری می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ؛^۲ و هرگاه بندگانم درباره من از تو پرسیدند، پس من [بدانان] نزدیکم و پاسخ دعاکننده‌ای که مرا می‌خواند می‌دهم». نیز می‌فرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ؛^۳ آیا چه کسی جواب انسان بیچاره مضطری که خدا را خوانده و از او استغاثه می‌کند می‌دهد؟ و بدی را برطرف می‌کند؟». در این دو آیه و امثال آن مقصود از «دعا» طلب نیاز و استغاثه و دست احتیاج به سوی حضرت حق درازکردن است. منظور ما از دعا در این نوشتار همین معناست.

آموزهایی از دعای پیامبران

از آموزه‌های آموختنی زندگی پیامبران، دعا‌های آن سفیران الهی است. این دعاها از حیث اینکه بندگان چه خواسته‌هایی از خداوند داشته‌اند، چه چیزهایی برای آنها مهم بوده است و روش دعا و ادب گفتگو با پروردگار دارای اهمیت است. با دقت در دعا‌های پیامبران می‌توان نکات آموزنده‌ای را در شیوه دعاکردن آنان آموخت که در ادامه به بعضی نکات اشاره می‌شود.

۱. اعتراف به اشتباه قبل از دعا

با بررسی دعا‌های سه پیامبر در قرآن می‌توان به این مسئله پی برد که یکی از عوامل اجابت دعا توسط خداوند، اعتراف به گناه و اشتباه قبل از دعاکردن است. این نکته در دعای پیامبرانی همچون حضرت آدم، حضرت موسی و حضرت یونس علیهم‌السلام آمده است. حضرت آدم و حوا بعد از خوردن درخت ممنوعه، هنگام دعا و توبه عرضه داشتند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛^۴ بارالها، ما به خود ستم کردیم که نافرمانی تو کردیم؛ اگر ما را

۱. غافر: ۴۱.

۲. بقره: ۱۸۶.

۳. نمل: ۶۲.

۴. اعراف: ۲۳.

نیامرزی و به ما رحم نکنی، ما از زیان کاران خواهیم بود». حضرت موسی علیه السلام هنگامی که یک نفر را غیر عمد کشت و از کار خود پشیمان شد و توبه نمود، به خداوند گفت: «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۱ پروردگارا من بر خویشتم ستم کردم، مرا ببخش؛ پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان است؛ پس خداوند توبه او را پذیرفت و او را مورد رحمت خویش قرار داد». همچنین حضرت یونس علیه السلام هنگامی که بدون اجازه خداوند قوم خود را ترک کرد و در شکم ماهی گرفتار شد، از کار خود ابراز پشیمانی کرد و این گونه دعا کرد: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^۲ هیچ خدایی جز تو نیست، تو منزله هستی و من از ستمکاران هستم».^۳

در برخی منابع اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است این دعا (گفتار حضرت یونس) اسم اعظم خداوند است که اگر خدا را به آن بخوانند، اجابت می‌کند. پیامبر در پاسخ به سؤال اصحاب که آیا این دعا تنها برای نجات یونس بود، به ادامه همین آیه قرآن استناد کرد که «و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می‌دهیم».^۴ در حدیث دیگری از پیامبر تأکید شده است هر مسلمانی برای حاجت خود این ذکر را بخواند، خداوند خواسته او را برآورده می‌کند.^۵ از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که در شگفتم از کسی که اندوه دارد، چگونه به آیه «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» پناه نمی‌برد؛ در حالی که خداوند در ادامه آیه فرموده است: «ما دعای او را پذیرفتیم و او را از اندوه نجات دادیم و مؤمنان را این گونه نجات می‌بخشیم».^۶ همچنین از علامه طباطبایی شاگرد آیت‌الله قاضی نقل شده است که نخستین دستور آیت‌الله قاضی ذکر یونسی بود که به مدت یک‌سال در وقت خاص و در سجده خوانده شود.^۷

۱. قصص: ۱۶.

۲. انبیاء: ۸۷.

۳. البته این نکته گفتنی است که پیامبران معصوم هستند و دچار ارتکاب گناه نمی‌شوند؛ اما امکان ترک اولی از سوی آنان وجود دارد.

۴. محمد بن یحیی خوری نیشابوری، قوارع القرآن، ص ۲۴.

۵. همان، ص ۲۵.

۶. محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۳.

۷. حسن حسن‌زاده آملی، هزارویک نکته، ص ۶۰۵.

۲. توسل به اسما و صفات الهی

توسل به اسمای الهی متناسب با موضوع دعا مثل توسل به خیر الرازقین هنگام درخواست روزی، در دعای پیامبرانی همچون حضرت عیسی علیه السلام و حضرت شعیب علیه السلام در قرآن آمده است که سبب اجابت دعای آن حضرات شد؛ بنابراین توسل از دیگر عواملی است که نقش مهمی در اجابت دعا دارد. حضرت عیسی علیه السلام بعد از درخواست نزول مائده از سوی حواریون، دعایش را با توسل به خیرالرازقین این گونه از خداوند درخواست نمود: «خداوندا، پروردگارا، مائده‌ای از آسمان بر ما بفرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه‌ای از تو و به ما روزی ده، تو بهترین روزی دهنده‌گانی. خداوند [دعای او را مستجاب کرد و] گفت من آن را بر شما نازل می‌کنم...». حضرت شعیب علیه السلام نیز با توسل به خیرالفاتحین از خدا، این گونه دعا کرد: «... علی الله توکلنا ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین؛^۱ ... فقط بر خدا توکل کردیم ای پروردگار ما، میان ما به حق داوری کن که تو بهترین داورانی». همچنین حضرت سلیمان علیه السلام برای دست‌یابی به حکومت، با توسل به صفت و هابیت خداوند این گونه دعا کرد: «و لقد فتنا سلیمان ... قال رب اغفر لی و هب لی مئکاً لا ینبغی لأحد من بعدی انک انت الوهاب؛^۲ ما سلیمان را آزمودیم ... گفت: پروردگارا مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ‌کس نباشد، که تو بسیار بخشنده‌ای».

۳. دعا همراه با خوف و رجا

یکی از درس‌هایی که می‌توان از دعاهای پیامبران همچون حضرت داود و ذوالکفل علیه السلام آموخت، همراه‌بودن دعا و تضرع آنان با امید و ترس از خداوند است. در گزارش شیوه دعای حضرت داود علیه السلام و سلیمان علیه السلام آمده است: «و داؤد و سلیمان ... انهم كانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا رعباً و رهباً و كانوا لنا خاشعین؛^۳ و داود و سلیمان را [به خاطر آور]، ... چراکه آنها در نیکی‌ها سرعت می‌کردند، و به خاطر امید [به رحمت] و ترس [از عذاب] ما را می‌خواندند، و برای ما خاشع بودند [خضوعی همراه با ادب و ترس از مسئولیت]». در گزارش دعای اسماعیل، ادریس و ذوالکفل علیه السلام نیز آمده است: «و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل کل من

۱. مائده: ۱۱۴ و ۱۱۵.

۲. اعراف: ۸۹.

۳. ص: ۳۴ و ۳۵.

۴. انبیاء: ۷۸ و ۹۰.

الصَّابِرِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَ أَمْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ؛^۱ و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را [به یاد آور] که همه از صابران بودند. ما دعای او را مستجاب کردیم و یحیی را به او بخشیدیم، و همسرش را برای او اصلاح کردیم؛ چراکه آنها در نیکی‌ها سرعت می‌کردند، و به خاطر عشق [به رحمت] و ترس [از عذاب] ما را می‌خواندند و برای ما خاشع بودند [خضوعی همراه با ادب و ترس از مسئولیت]».

۴. دعا همراه با خشوع

دعا همراه با خشوع و فروتنی در مقابل پروردگار عالم از دیگر آموزه‌های تربیتی است که می‌توان از دعای پیامبرانی همچون اسماعیل، ادریس و ذوالکفل آموخت: «وَ إِسْمَاعِيلَ وَ اِدْرِيْسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلِّ ... وَ يَدْعُونَنَا ... وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ».^۲ همچنین در گزارش روش دعای حضرت داود و سلیمان این نکته بیان شده است: «وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ ... وَ يَدْعُونَنَا ... وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ».^۳ در بیان دعای حضرت لوط و یحیی عليه السلام نیز به این ویژگی اشاره شده است: «وَ لُوطًا ... وَ هَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَ ... إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ».^۴

۵. دعا همراه با استقامت

یکی از عوامل تحقق و اجابت دعا، استقامت و پایداری در راه به‌تحقق‌رسیدن خواسته است که این نکته در توصیه‌های خداوند به حضرت موسی و هارون عليهما السلام این‌گونه گزارش شده است:

وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَآءَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ * قَالَ قَدْ أُجِيبْتُ دَعْوَتُكُمْ فَاسْتَقِيمَا وَ لَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛^۵

موسی گفت پروردگارا تو فرعون و اطرافیان‌ش را زینت و اموالی [سرشار] در زندگی دنیا داده‌ای و نتیجه‌اش این شده که [بندگان را] از راه تو گمراه می‌سازند. پروردگارا،

۱. انبیاء: ۸۵ و ۹۰.

۲. انبیاء: ۸۵ و ۹۰.

۳. انبیاء: ۸۵ و ۹۰.

۴. انبیاء: ۷۸ و ۹۰.

۵. یونس: ۸۸ و ۸۹.

اموالشان را نابود کن و دل‌هایشان را سخت [و سنگین] ساز، تا عذاب دردناک را نبینند، ایمان نیاورند. * فرمود: دعای شما پذیرفته شد، استقامت به خرج دهید و از راه [ورسم] کسانی که نمی‌دانند تبعیت نکنید.

۶. توسل به اهل بیت علیهم‌السلام

توسل به اهل بیت علیهم‌السلام از عوامل اجابت دعاست؛ همان‌گونه که خداوند دعا و توبه حضرت آدم علیه‌السلام را بر اساس آیه «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^۱ پذیرفت. حافظ نجار درباره این قضیه از ابن عباس روایت می‌کند:

سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَىٰهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ قَالَ: سَأَلَ بِهِ حَقُّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا تُبْتُ عَلَيَّ فَتَابَ عَلَيَّ؛^۲
درباره کلماتی که آدم علیه‌السلام از پروردگارش دریافت کرد و به وسیله آن توبه او قبول شد، سؤال کردم. حضرت فرمود: آدم با این کلمات از خدا درخواست کرد که توبه او را بپذیرد: به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین توبه مرا قبول کن؛ پس توبه او پذیرفته شد.

۷. انابه در دعا

انابه یعنی رجوع به خدا و اقبال به او با سیر و قول و فعل تا اینکه شخص همواره در فکر خدا و ذکر او و اطاعتش باشد؛ بنابراین انابه غایت درجات توبه است، زیرا توبه بازگشت از گناه است؛ ولی انابه افزون بر آن بازگشت از مباحات نیز می‌باشد و آن از مقامات والاست.^۳ از درس‌هایی که می‌توان از دعای پیامبرانی همچون داود و سلیمان علیهم‌السلام گرفت، انابه هنگام دعاست. در قرآن آمده است حضرت داود علیه‌السلام با حالت انابه به درگاه خداوند طلب مغفرت کرد: «وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ».^۴ حضرت سلیمان نیز با حالت انابه به خداوند عرضه داشت: پروردگارا، مرا ببخش: «وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ؛ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي

۱. بقره: ۳۷.

۲. جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۶۰-۶۱؛ ابن مغازلی شافعی، مناقب، ص ۶۳؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینایع المودة، ص ۹۷، ۲۳۸ و ۲۳۹.

۳. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۸۸.

۴. ص: ۲۴.

...». ^۱ خداوند نیز در آیه دیگر از گناهکاران و اسراف‌کنندگان دعوت کرد با حالت انابه توبه کنند و از رحمت خدا ناامید نشوند: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» ^۲ بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است».

۸. توجه به زمان دعا

هنگامی که برادران یوسف علیهم‌السلام متوجه خطای خود شدند، از پدرشان یعقوب علیهم‌السلام - که بر اثر لمس پیراهن یوسف بینا شده بود - تقاضای دعا کردند. پدر که اقرار و اعتراف‌شان را شنید، پذیرفت؛ اما به آنان وعده داد در آینده‌ای نزدیک دعایشان کند. آنان اطمینان داشتند دعای یعقوب از جانب پروردگارشان پذیرفته می‌شود؛ چراکه هم دعای پدر است هم دعای پیامبر. حضرت یعقوب گفت: به‌زودی برایتان از پروردگارم آمرزش می‌خواهم که او آمرزنده و بخشاینده است. در تفاسیر آمده است مراد از «سوف» در کلام حضرت یعقوب علیهم‌السلام، شب جمعه بوده است. ^۳ آن حضرت می‌توانست در همان شب یا روز درخواست بخشایش گناهان برای آنان داشته باشد؛ اما دعا را برای شب خاص نهاد تا تأثیرگذاری‌اش فزون‌تر گردد؛ و گرنه بی‌تردید دعای پدر یا پیامبر در همان ساعت از روز یا شب بی‌اثر نبوده است.

حکایتی از دعای حضرت ابراهیم علیهم‌السلام

روزی ابراهیم خلیل بر شتر سوار شد و به بیابانی در کویر پای نهاد. مردی را در راه دید که قد بلندی داشت و جامه پشیمنه بر تن. او که از نماز فارغ شد، ابراهیم به او گفت: برای چه کسی نماز می‌گذاری؟ مرد گفت: برای خدای ابراهیم. ابراهیم گفت: خدای ابراهیم کیست؟ او گفت: خدایی که مرا و تو را آفریده است. ابراهیم خندید و گفت: مرا از کیش تو خوش آمد؛ خانه‌ات کجاست که به دیدنت بیایم؟ او گفت: خانه من پشت این آب است؛ آن‌گاه با دستش به سمت دریا اشاره کرد. مرد کویری گفت: با من کاری داری؟ ابراهیم گفت: آری، تو دعایی کن و من آمینی بگویم؛ سپس من دعایی کنم و تو آمینی بگو. مرد خندید و گفت: من سه‌سال است که دعا

۱. ص: ۳۴ و ۳۵.

۲. زمر: ۵۳ و ۵۴.

۳. محمد بن احمد قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۳۴۹۱؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۷۵.

کرده‌ام و خبری نشده است؛ از خدا شرم دارم دعا کنم. ابراهیم گفت: از خدا چه خواستی؟ او گفت: از او خواستم خلیل خود را به من نشان دهد. ابراهیم خندید و گفت: من ابراهیم هستم، ابراهیم خلیل الرحمان. مرد خدا را سپاس گفت و دست به گردن ابراهیم افکند و گونه‌های او را بوسه زد. آن‌گاه آنان دعا کردند و آمین گفتند. ابراهیم از خداوند خواست همه یکتاپرستان را تا روز رستاخیز پیام‌رزد و از آنان خشنود گردد. امام باقر علیه السلام فرمود: بی‌تردید، دعای ابراهیم پیروان گناهکار ما را دربر می‌گیرد.^۱

| | |
|--|------------------------------|
| حاضری در ماتم شب‌های من | یا رب آگاهی زیارب‌های من |
| در میمان ظلمتم، نوری فرست | ماتمم از حد بشد، سوری فرست |
| کس ندارم، دست گیرم هم تو باش | پایمرد من در این ماتم تو باش |
| نیستی نفس ظلمانی‌ام ده | لذت نور مسلمانانی‌ام ده |
| نیست از هستی، مرا سرمایه‌ای ^۲ | ذره‌ای‌ام، گمشده در سایه‌ای |

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲. ابن مغازلی شافعی، علی بن محمد، مناقب، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران: المطبعة الاسلامیة، ۱۳۹۴ ق.
۳. امینی، عبدالحسین، الغدیر، چ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۶ ش.
۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، بیروت: المكتبة العصریه، ۱۴۲۹ ق.
۵. حسن‌زاده آملی، حسن، هزارویک نکته، چ پنجم، تهران: رجاء، ۱۳۶۵ ش.
۶. خوری نیشابوری، محمد بن یحیی، قوارع القرآن، ریاض، مکتبة المعارف للنشر، ۱۴۳۲ ق.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: الشامی، ۱۴۱۲ ق.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۹۲.

۲. عطار نیشابوری، منطق الطیر، ص ۸۶.

۸. سیوطی، عبدالله بن ابی بکر، الدرّ المنثور فی تفسیر المأثور، تهران، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۵ ش.
۱۱. قفاری، ناصر بن عبدالله بن علی، أصول مذهب الشیعة الإمامیة الإثنی عشریة، بیروت: دار النشر، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. قندوزی حنفی، سلیمان، ینایع المودة، ج اول، اسلامبول: المطبعة الاسلامیة، ۱۳۰۲ ق.
۱۳. کارل، الکسیس، نیایش، ترجمه: علی شریعتی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۳۹ ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، تصحیح: سید محمد کلانتر، نجف اشرف: جامعه النجف الدینیة، ۱۳۸۳ ق.
۱۷. نیشابوری، عطار، منطق الطیر، تهران: سخن، ۱۳۸۴ ش.
۱۸. ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر (مجموعه ورام)، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.

حفظ آبروی مسلمان در آیات و روایات

فرج الله میرعرب*

مقدمه

آبرو به معنای اعتبار، قدر، جاه، شرف، عرض و ناموس است. آبروی کسی را ریختن به معنای وی را مفتضح کردن است. آبروخواه و حافظ آبرو یعنی آن که در حفظ آبرو بکوشد و آن که از زوال اعتبار خویش بهراسد.^۱ حقیقت و اساس آبرو، شخصیت، کرامت و ارزشی است که خداوند به انسان بخشیده است؛ چنان که خداوند می فرماید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛^۲

ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، [بر مرکب‌های راهوار] حمل کردیم؛ و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.

یکی از واژگان قرآنی که مترجمان به آبرو و آبرومند ترجمه کرده‌اند، «وجیه» است؛ خدای متعال درباره حضرت موسی علیه السلام می فرماید: «كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا»^۳ او نزد خداوند، آبرومند، صاحب شخصیت و گرانقدر بود.

درباره حضرت عیسی علیه السلام نیز همین تعبیر آمده است: «... اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۴ اسم او عیسی بن مریم است که آبرومند و با شخصیت در دنیا و

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۲۷.

۲. اسراء: ۷۰.

۳. احزاب: ۶۹.

۴. آل عمران: ۴۵.

آخرت است».

آبرو و وجاهت نزد خدا ارزشی جاودان دارد که در اثر نافرمانی و بی‌حیایی از دست می‌رود.
حافظ در این باره می‌گوید:

آبرو می‌رود ای ابر خطاپوش بیار
که به دیوان عمل نامه سیاه آمده‌ایم^۱

ادیبان فارسی زبان اشخاص آبرومند را راستگویان، نیکوسیرتان و ... معرفی کرده‌اند؛ چنان‌که
فردوسی سروده است:

اگر راستی‌تان بود گفت‌وگوی
به نزدیک من تان بود آبروی^۲

وگر نیک دل باشی و راه جوی
بود نزد هر کس تو را آبروی^۳

همچنین او عامل آبرومندی را جهاننداری، بیداری و فرهنگ‌جویی دانسته و گفته است:

هنرمند جمهور فرهنگ‌جوی
سرافراز با دانش و آبروی^۴

جهاندار و بیدار و فرهنگ‌جوی
بماند همه ساله با آبروی^۵

در مسئله آبرو و یک مرحله ایجاد است و یک مرحله حفظ و مراقبت از آن؛ بحث این گفتار
مرحله دوم است. در این مرحله باید اعتبار اجتماعی، قدر و منزلت میان خانواده و مردم، شرافت
و هر آنچه ناموس و خط قرمز انسان را نشان می‌دهد، مورد توجه باشد.

اهمیت آبرو

با دقت در آیات قرآن و سخنان پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام به روشنی مشخص می‌شود آبرو و احترام
انسان، به‌ویژه مسلمان همانند جان و مالش، بلکه بیشتر اهمیت دارد. خداوند به‌صراحت در
آیاتی بر حرمت هتک عرض و آبروریزی مردم تأکید می‌کند و این عمل را جزء گناه کبیره‌ای
می‌داند که مجازات آن دوزخ و عذاب است. در سوره «همزه» آمده است: «وَيُلِّ لِكُلِّ هُمْزَةٍ
لَمْرَةً^۶؛ وای بر هر عیبجوی مسخره‌کننده‌ای». همچنین خداوند متعال می‌فرماید: «فَلَا تُطْعِ

۱. حافظ، غزلیات، غزل ۳۶۶.

۲. فردوسی، شاهنامه، منوچهر، بخش ۷.

۳. فردوسی، شاهنامه، بخش ۱۱، سخن‌پرسیدن موبد از کسری.

۴. فردوسی، شاهنامه، بخش ۷، داستان طلخند و گو.

۵. فردوسی، شاهنامه، بخش ۱۲، وفات یافتن قیصر روم و رزم کسری.

۶. همزه: ۱.

الْمُكْذِبِينَ* هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ* سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ؛^۱ از دروغ‌پردازان اطاعت نکن
* ... کسی که بسیار عیب‌جوست و به سخن‌چینی میان مردم رفت‌وآمد می‌کند. ... ما به‌زودی بر
بینی او علامت و داغ ننگ می‌نهمیم».

عیب‌جویی و سخن‌چینی از آنجاکه به آبروی مسلمان لطمه می‌زند، حرام است. بر اساس
همین تعالیم و حیانی، پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ
حَرَامٌ إِلَى أَنْ تَلْقَوْا رَبَّكُمْ؛^۲ ای مردم، ریختن خون یکدیگر و لطمه‌زدن به حیثیت خودتان، تا روز
مردن و لقای پروردگارتان بر شما حرام و حفظش واجب است».

امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ: عِرْضُهُ وَمَالُهُ وَدَمُهُ؛^۳ مؤمن سراسر
وجودش محترم است: آبرویش، مالش و خونس».

به دلیل اهمیت آبرو و حفظ حریم مسلمان خاتم رسولان الهی (صلوات الله علیه) تأکید
کرده‌اند: «لَا تَخْرِقَنَّ عَلَيَّ سِتْرًا؛^۴ هرگز بر هیچ‌کس پرده‌ای را پاره نکن».

برتری جایگاه آبرو در برابر مال و جان

حفظ و مراقبت از آبرو به معنای حفظ همه آن چیزی است که انسانیت انسان در گرو آن است؛
زیرا جان زمانی ارزش دارد که جامعه شخص را انسان بداند و احترام انسانی برقرار باشد. شرافت
و کرامت انسانی برای خود انسان ارزشمندتر از هر چیزی است؛ از این‌رو انسان جان و مال
خویش را برای حفظ عرض و آبروی خویش و کسانی می‌دهد که برایش عزیز هستند، مگر
کسی از فطرت انسانی خارج شده باشد. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در برتری آبرو در برابر دوگانه جان و
مال می‌فرماید: «مِنَ الثُّبَلِ أَنْ يَبْدَلَ الرَّجُلُ مَالَهُ وَيَصُونَ عِرْضَهُ؛^۵ نشانه اصالت و بزرگواری انسان
این است که برای حفظ آبرو و حیثیت خود مال و منالش را خرج کند».

از نظر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام کسی که شخصیت خویش را از دست دهد، همه چیزش را از دست
داده است. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «مَنْ بَدَّلَ عِرْضَهُ ذَلَّ؛^۶ کسی که حیثیت و آبروی خود را به

۱. قلم: ۸، ۱۱ و ۱۷.

۲. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۵۷.

۴. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۶۶۶.

۵. عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم، ص ۳۸۶.

۶. همان، ص ۲۵۵.

حراج می‌گذارد، خودش را به پستی و خاک مذلت افکنده است».

امام حسن عسکری در تفسیر آیه ۱۷۷ سوره «بقره» در بیان عوامل نیکی و نیک‌نامی فرموده‌اند: «... يُعَاثِرَ عِبَادَ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَتَّكِرْ دِينَهُ وَلَا يَتَّخِذْ فِي عِرْضِهِ وَ... يَصُونُ عِرْضَهُ الَّذِي قَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ صِيَانَتَهُ...»^۱ به گونه‌ای با بندگان خدا معاشرت کند که آسیبی به دین و خدشه‌ای در آبرویش نیفتد و... همواره تلاش کند آبرویش که خدا حفظش را واجب کرده، آسیب نبیند».

بر همین اساس امام حسن مجتبی علیه السلام کسی را احمق و بی‌خرد می‌داند که نمی‌داند با مال و آبروی خویش چگونه رفتار کند: «السَّفِيهُ، الْأَحْمَقُ فِي مَالِهِ الْأَمْتَهَاوُنُ فِي عِرْضِهِ؛^۲ آدم سفیه و بی‌خرد کسی است که در مصرف اموالش ابلهانه عمل می‌کند و در برابر آبروی خود لاپروا می‌گردد».

وظیفه مسلمان در حفظ آبروی خود

ارزش و اعتبار داده‌شده از سوی خدا، باید توسط خود انسان حفظ و نشان داده شود؛ زیرا جامعه انسانی به هر کسی به تناسب گفتار و رفتارهایی که از خود نشان می‌دهد، ارزش‌گذاری می‌کند و احترام قایل می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ؛^۳ هر کس در گرو دست‌آوردها و اعمال خویش است».

همچنین: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛^۴ و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش خود او نیست».

هر کسی موظف است دستاورد آبرویی خود را حفظ کند؛ به قول معروف «حرمت امامزاده را باید متولی نگه دارد». امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَقْعَلْ مَا يَشِينُ الْعِرْضَ وَالْإِسْمَ؛^۵ هیچ‌گاه کاری مکن که باعث بدنامی و لطمه‌زدن به آبروی تو می‌شود».

همچنین آن حضرت می‌فرماید: «لَا تَجْعَلْ عِرْضَكَ عَرَضًا لِنِبَالِ الْقَوْلِ؛^۶ آبرو و اعتبار خودت را آماج تیرهای حرف مردم قرار مده». امام صادق علیه السلام دلیل لزوم مراقبت را چنین می‌فرماید: «اذا

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۸۵.

۲. همان، ج ۷۸، ص ۱۱۵.

۳. مدثر: ۳۸.

۴. نجم: ۳۹.

۵. عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم، ص ۲۵۵.

۶. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

رَقَّ الْعِرْضُ أُسْتُصِيبَ جَمْعُهُ؛^۱ وقتی آبروریخت و بی‌ارزش شدی، دیگر جمع‌آوری و جبران آن دشوار خواهد بود».

صائب تبریزی نیز می‌گوید:

در حفظ آبرو ز گهر باش سخت‌تر کاین آب رفته باز نیاید به جوی خویش^۲

بر همین اساس خاتم پیامبران سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز می‌فرماید: «ما وَقَى بِهِ الْمَرْءُ عِرْضَهُ كَتَبَ لَهُ صَدَقَهُ؛^۳ هر چیزی که انسان برای حفظ حیثیت و آبروی خود [در محدوده شرع مقدس] صرف کند برای او صدقه نوشته می‌شود».

برنامه اسلام برای حفظ آبروی مسلمانان

اسلام برنامه تربیتی مفصلی برای حفظ آبروی اعضای جامعه اسلامی دارد که به مواردی اشاره می‌شود.

۱. تحریم تمسخر

یکی از رفتارهایی که سبب آبروریزی می‌شود، مسخره‌کردن است. خدای متعال برای حفظ شخصیت و جاهت افراد جامعه اسلامی این عمل را حرام کرده است و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ... وَ مَنْ لَمْ يَنْبَغْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛^۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند... و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند.

خیلی روشن است که هدف از مسخره‌کردن، کاستن اعتبار، جایگاه و احترام شخص است که همان آبروی اوست. در داستان نزول این آیه آمده است که دربارهٔ صفیه دختر حبیب بن اخطب که پس از جنگ خیبر همسر رسول خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شد، نازل شده است. عایشه و حفصه این خانم را اذیت می‌کردند و تلاش می‌کردند با دشنام و یهودی‌زاده خطاب‌کردن او، شخصیت او را خراب

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۷۷.

۲. صائب تبریزی، گزیده اشعار، غزلیات، غزل ۹۳.

۳. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ص ۶۸۵.

۴. حجرات: ۱۱.

کنند. صغیه از این رفتار آنها نزد رسول خدا ﷺ گلایه کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا به آنها پاسخ نمی‌دهی؟» صغیه پرسید: «ای رسول خدا ﷺ، چه پاسخی به آنها بدهم؟» آن حضرت فرمود: [نکاتی را یادآوری کن که نشان بزرگی شخصیت توست] بگو: جلد حضرت هارون نبی الله و عمویم حضرت موسی کلیم الله (علیهما السلام) و همسرم حضرت محمد ﷺ است، آیا باز هم مرا مسخره می‌کنید؟ صغیه به آنها چنین پاسخ داد. آن دو گفتند: «این پاسخ را رسول خدا ﷺ به تو یاد داده است».

پس از ماجرای تلاش آن زنان برای خدشه‌دار کردن اعتبار و شخصیت صغیه آیه مورد بحث نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمًا مِّنْ قَوْمٍ»^۱.

۲. تحریم عیبجویی و طعنه

رفتار دیگری که آبرو و شخصیت مسلمان را خدشه‌دار می‌کند، طعنه‌زدن و عیبجویی است؛ خدای متعال این کار را حرام کرده است: «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ...»^۲ و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید...».

رسول خدا ﷺ چنین رفتاری را سبب بی‌آبرو کردن عیبجو از سوی خدا دانسته‌اند:

لَا تَطْلُبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ مَن تَتَّبَعَ عَثْرَاتِ أَخِيهِ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ وَمَن تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ فَصَحَّهٗ وَلَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ؛^۳

لغزش‌های مؤمنین را جستجو نکنید؛ زیرا هرکه لغزش‌های برادر مؤمنش را جستجو کند، خداوند لغزش‌هایش را دنبال می‌کند و هرکه را خداوند لغزش‌هایش را دنبال کند، رسوایش می‌سازد؛ گرچه در درون خانه‌اش باشد.

امام باقر علیه السلام این رفتار زشت را سبب نزدیکی به کفر دانسته و فرموده‌اند:

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخَى الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعَنَّفَهُ بِهَا يَوْمًا مَّا؛^۴

نزدیک‌ترین حالت هر بنده خدا به کفر آن است که با کسی برادری و دوستی کند؛ ولی پیوسته لغزش‌ها و عیب‌های او را در ذهن خود جمع کند تا روزی به رخ او بکشد و به

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. حجرات: ۱۱.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مشکات الأنوار، ص ۱۰۷.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۰.

این شکل از وی عیبجویی به عمل آورد.

در برنامه تربیتی اسلامی حتی تعریض و گوشه‌زدن به آبروی مسلمان هم حرام است، چه رسد به عیبجویی و نیش‌زدن؛ امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر کسی داستانی نقل کند و قصدش اشاره به بدی‌ها با کنایه و ریختن آبروی مؤمنی باشد و بخواهد او را از چشم مردم بیندازد، خداوند متعال ولایت خود را از او برمی‌دارد و ولایت شیطان را جایگزین آن می‌کند»^۱.

۳. تحریم نامیدن با لقب زشت

نامیدن و صدازدن مسلمان با لقبی زشت، به‌یقین سبب تحقیر او نزد دیگران می‌شود که اشخاص آبرومند از این رفتار بسیار آزرده می‌شوند؛ خدای متعال در می‌فرماید:

وَلَا تَتَّبِعُوا بِاللَّغَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ
الضَّالِّمُونَ؛^۲

و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخُو الْمُسْلِمِ فَلَا تَنَابَرُوا وَلَا تَخَادُوا؛^۳ آگاه باشید که هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است، پس القاب زشت بر هم ننهید و از خوار و بی‌شخصیت کردن یکدیگر دست بردارید».

در خاطره‌ای از امام رضا علیه السلام، محمد بن یحیی بن ابی‌عباد از عمویش نقل می‌کند که روزی از امام رضا علیه السلام شنیدم سه بیت از اشعاری را می‌خواند با اینکه آن جناب کم شعر می‌خواند. عرض کردم: آقا این اشعار از کیست؟ فرمود: متعلق به شخصی از عراق شماس است». عرض کردم: ابوالعتاهیه این شعر را برای ما خواند و گفت از من است. فرمود: اسم او را بگو و از یادآوری لقب‌های ناپسند پرهیز کن؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَنَابَرُوا بِاللَّغَابِ؛ شاید آن مرد از این لقب [ابوالعتاهیه یعنی احمق] خوشش نیاید»^۴.

۱. محمد بن علی ابن بابویه، ثواب و عقاب الاعمال، ص ۵۴۷.

۲. حجرات: ۱۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۹۸.

۴. محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۷۷.

۴. تحریم غیبت

غیبت از جمله رفتارهایی است که به آبروی دیگران آسیب می‌زند و گناه بسیار بزرگی است. برنامه اسلام برای جلوگیری از آسیب دیدن آبروی مسلمان از این طریق، حرام کردن این عمل است؛ خدای متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يُغْتَبَّ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّجِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ... هرگز [در کار و احوالات دیگران] تجسس نکنید؛ و هیچ‌یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! [به یقین] همه شما از این امر کراهت دارید؛ تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

غیبت، پشت سر گویی درباره اعمال شخصی است که واقعیت دارد؛ ولی بیان آنها سبب آسیب دیدن شخصیت او می‌شود و آبرویش نزد شنوندگان خدشه‌دار می‌گردد. خدای متعال پیش از تحریم غیبت، تجسس را حرام کرده است تا زمینه غیبت فراهم نشود. علامه طباطبایی در تفسیر آیه یادآور می‌شود نهی از تجسس در امور مؤمنان چه بسا به این دلیل باشد که این کار به طور معمول سبب دست‌یافتن امور و اطلاع از اخباری می‌شود که هتک آبروی او را در پی دارد؛ از این رو این عمل حرام و گناه دانسته شده است.^۲

علامه طباطبایی در ادامه تحلیل دقیقی برای تحریم غیبت دارند؛ ایشان می‌فرمایند:

انسان که از روز اول به حکم ضرورت جامعه تشکیل داد، برای این بود که زندگی اجتماعی داشته باشد و در جامعه دارای منزلتی شایسته و صالح باشد؛ منزلتی که به خاطر آن دیگران با او روابط داشته باشند و او با دیگران روابط داشته باشد، او از خیر دیگران بهره‌مند و دیگران از خیر او برخوردار شوند. غیبت عامل مؤثری است برای از بین بردن این منزلت و ساقط کردن هویت غیبت‌شونده، به گونه‌ای که جایگاه اجتماعی را از شخص می‌گیرد و احترام او را نابود می‌کند. غیبت در آغاز یک فرد را از اعضای جامعه صالح کم می‌کند و سپس فرد دوم و سوم را، تا آنجاکه در اثر شیوع غیبت تمامی افراد جامعه از صلاحیت زندگی اجتماعی ساقط می‌شوند و صلاح جامعه به فساد

۱. حجرات: ۱۲.

۲. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۳.

تبدیل می‌شود. در این حالت افراد جامعه با هم انس نخواهند گرفت و به یکدیگر اعتماد نمی‌کنند؛ پس غیبت در حقیقت ابطال هویت و شخصیت اجتماعی افراد است که ... اگر خبر داشته باشند ... نمی‌گذارند پرده‌ای را که خدا بر روی عیوبشان انداخته به دست دیگران پاره شود، چون خدای سبحان این پرده‌پوشی‌ها را بدین منظور کرده که ... افراد بشر دور هم جمع شوند، با یکدیگر تعاون و معاضدت داشته باشند، و اگر این پرده‌پوشی خدای تعالی نبود، با در نظر گرفتن اینکه هیچ انسانی منزله از تمامی عیوب نیست، هرگز اجتماعی تشکیل نمی‌شد.^۱

پس غیبت یعنی صدمه‌زدن به و جاهت، اعتبار و شخصیت غیبت‌شونده که در فارسی آبرو نامیده می‌شود و حرمت آن یعنی وجوب حفظ آبروی مسلمان تا بتوانند در جامعه زندگی کنند، قایده برسانند و فایده ببرند.

۵. تحریم افشای عیوب اهل ایمان

یکی از راه‌های ریختن آبروی مؤمن، رسانه‌ای کردن و نشر عیب و زشتی است. مخالفان و دشمنان حضرت موسی علیه السلام که نفوذ شخصیتی او را در جامعه دیدند، تلاش می‌کردند شخصیت پیامبر خدا را نزد عموم مردم خدشه‌دار کنند تا گرایش به او کم شود؛ خدای متعال درباره حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ
وَجِيهًا؛^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند و خداوند او را از آنچه در حق او می‌گفتند مبرا ساخت و او نزد خداوند، آبرومند، صاحب مقام و گرانقدر بود.

خدای متعال به مؤمنان دستور می‌دهد از چنین اخلاقی دور کنند؛ چنان‌که تصریح می‌کند: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ».^۳ آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر آیه نوشته‌اند: «خداوند "ستار العیوب" است، دوست ندارد که افراد بشر پرده‌داری کنند و عیوب مردم را فاش

۱. همان، ص ۳۲۳ - ۳۲۴.

۲. احزاب: ۶۹.

۳. نساء: ۱۴۸.

سازند و آبروی آنها را ببرند»^۱.

ایشان می‌افزاید:

هر انسانی معمولاً نقاط ضعف پنهانی دارد که اگر بنا شود این عیوب اظهار گردد، یک روح بدبینی عجیب بر سراسر جامعه سایه می‌افکند و همکاری آنها را با یکدیگر مشکل می‌سازد؛ بنابراین به خاطر استحکام پیوندهای اجتماعی و هم به خاطر رعایت جهات انسانی، لازم است بدون در نظر گرفتن يك هدف صحیح پرده‌داری نشود.^۲

پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این رفتار را گناهی خطرناک دانسته‌اند و می‌فرمایند:

مَنْ مَشَى فِي عَيْبِ أَخِيهِ وَ كَشَفَ عَوْرَتَهُ كَانَتْ أَوَّلَ خُطْوَةٍ خَطَّاهَا وَضَعَهَا فِي جَهَنَّمَ! وَ كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ؛^۳

هر کس در پی یافتن عیب برادر مسلماننش و فاش کردن اسرار برادر دینی‌اش قدم بردارد، اولین قدم او ورود به جهنم خواهد بود و خداوند اسرار و عیوب او را نزد همه خلایق فاش و علنی خواهد کرد.

بر اساس این حدیث آبروریز و افشاگر عیوب مسلمان در دنیا نیز مجازات سختی خواهد داشت. هدف از این مجازات‌ها واداشتن مسلمانان به حفظ آبروی یکدیگر است.

برکات و پاداش حفظ آبروی مسلمان

از آنچه بحث شد، فهمیدیم صیانت از آبروی خود و دیگران بسیار مهم است. در اسلام بر حفظ آبروی دیگران حتی متهمان به جرم نیز تأکید شده است.^۴ این رفتار برکات و پاداش‌های بی‌ظنیری دارد که به بخشی اشاره می‌شود.

۱. حفظ آبرو در دنیا و آخرت

حفظ آبروی دیگران موجب می‌شود تا خداوند در دنیا و آخرت عیب‌پوشی کند. رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ سَتَرَ عَلَى أَخِيهِ سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^۵ کسی که عیب‌پوش برادر دینی خود

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۸۴.

۲. همان.

۳. محمدنبی تویسرکانی، لثالی الاخبار، ج ۵، ص ۲۴۱.

۴. نک به آیات: نساء: ۱۵؛ نور: ۴، ۱۱، ۱۳ و ۱۵.

۵. محمد بن سلامة قاضی قضاعی، شهاب الأخبار، ص ۱۹۵.

باشد، خداوند حیثیت و آبروی او را در دنیا و آخرت حفظ خواهد کرد».

۲. نجات از دوزخ

کسی که عرض دیگران را صیانت کند، خداوند او را از دوزخ دور نگه می‌دارد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ رَدَّ عَنْ عَرِيضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنَ النَّارِ؛ کسی که از حیثیت و آبروی برادر دینی خود دفاع کند، برای او هفتاد هزار سپر از آتش جهنم خواهد بود».

۳. رهایی از لغزش در قیامت

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «مَنْ كَفَّ عَنْ أَعْرَاضِ الْمُسْلِمِينَ أَقَالَهُ اللَّهُ عَشْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ کسی که از آبروریزی و لطمه‌زدن به حیثیت مسلمانان خودداری کند، خداوند از لغزش‌های او در روز قیامت گذشت خواهد کرد».

۴. عزت

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «عِزُّ الْمُؤْمِنِ كُفُّهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ؛ عزت و بزرگی مؤمن در عدم تعرّض به حیثیت دیگران است».

۵. بهشت

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «مَنْ رَدَّ عَنْ عَرِيضِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَيْتَةُ؛ کسی که آبروی برادر مسلمان خود را حفظ کند، بهشت جایگاه او خواهد بود».

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه، تنظیم صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب و عقاب الاعمال، قم: دارالرضی، ۱۴۰۶ ق.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ش.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۳.

۲. همان، ص ۲۵۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۸۸.

۴. محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الاعمال، ص ۳۲۴.

۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، چ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، چ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۶. تویسرکانی، محمدنبی، لئالی الاخبار، قم: علامه، ۱۴۱۳ ق.
۷. حافظ، شمس‌الدین محمد، غزلیات، «نرم‌افزار گنجور»، زیر نظر حمیدرضا محمدی، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، مشکات الأنوار، چ دوم، نجف: حیدریه، ۱۳۸۵ ش.
۱۰. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، «نرم‌افزار گنجور»، زیر نظر حمیدرضا محمدی، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net.
۱۱. قاضی قضاعی، محمد بن سلامه، شهاب الأخبار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.
۱۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: اسلامیة، ۱۳۶۲ ش.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تهران: اسلامیة، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: آدنا، کتاب راه نو، ۱۳۸۱ ش.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: اسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. نظیری نیشابوری، محمدحسین، دیوان اشعار و غزلیات، «نرم‌افزار گنجور»، زیر نظر حمیدرضا محمدی، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net.

اصول و مبانی محبت و همدلی میان مؤمنان در قرآن کریم

حجت الاسلام والمسلمین ناصر قربانی*

مقدمه

از آنجاکه انسان موجودی اجتماعی است، باید با دیگران زندگی کند. از سوی دیگر، ایجاد زندگی اجتماعی به معنای واقعی زمانی شکل می‌گیرد که هم‌فکری میان افراد جامعه وجود داشته باشد؛ این مهم، به مبانی و اصولی نیاز دارد که افراد جامعه باید به آن پایبند باشند و این مبانی و اصول تضمین‌کننده همدلی و مودت میان افراد جامعه است. از آنجاکه دین اسلام کامل است، برای تشکیل جامعه اخلاق‌مدار، اصول خاصی را در قرآن ارائه کرده است. این نوشتار اصول و مبانی محبت و همدلی میان مؤمنان از منظر قرآن کریم را تبیین می‌کند.

جایگاه و اهمیت همدلی

خداوند متعال درباره روابط همراه با محبت و همدلی میان مؤمنان می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۱ محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند. در این آیه، شیوه ارتباطات مؤمن ترسیم شده است که در رابطه با بیگانگان «أَشِدَّاءُ»، با شدت و سختی و در رابطه با خودی‌ها «رُحَمَاءُ» محبت و مهربانی باشد.^۲ همچنین خداوند برای ایجاد همدلی بین مؤمنان و رفع عوامل اختلاف و کدورت‌ها می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۳ مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی.

۱. فتح: ۲۹.

۲. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۴۷.

۳. حجرات ۱۰.

الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید».

اصول محبت و مودت

اصول همدلی و محبت مؤمنین در دو حوزه اجتماعی و اقتصادی بررسی می‌شود.

الف) حوزه اجتماعی

از مهم‌ترین ویژگی‌های جامع اخلاق‌مدار و اسلامی، رفتار اجتماعی مؤمنان است که خدای متعال اصول اجتماعی آن را این‌گونه بیان می‌کند: عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، امانت‌داری، وفای به عهد، محبت و مودت، فروتنی، عفو و بخشش.

۱. عدالت

«عدالت» از ریشه «ع د ل» به معنای دادگری و برابری است.^۱ این امر در رفتار اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا قوام اجتماع بشری بر آن استوار است.^۲ این هدف به اندازه‌ای دارای اهمیت است که یکی از اهداف بعثت پیامبران هم بیان شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛^۳ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند». همچنین خداوند برقراری عدالت را وظیفه امت اسلامی دانسته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ»؛^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا قیام کنید». بنابراین عدالت نه تنها مأموریت اصلی پیامبران و رسالت امت است، بلکه قانون حاکم بر جهان هستی است. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»؛^۵ آسمان‌ها و زمین، با عدالت پابرجا می‌مانند».

۲. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از اصول مهم ایجاد محبت در جامعه دینی، امر به معروف و نهی از منکر است. با

۱. سیدعلی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۰۱؛ رضا مهیار، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ص ۶۰۲.

۲. ابراهیم حسین سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۸۵۲.

۳. همان.

۴. مانده: ۸.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۶۶.

عملیاتی کردن این مهم، ارزش و هنجارهای اجتماعی افزایش می‌یابد و کینه و کدورت‌ها از بین می‌رود؛ شاید بر همین اساس قرآن ویژگی مردان و زنان باایمان را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». ^۱ همچنین خداوند امر به معروف و نهی از منکر را عامل رستگاری می‌داند: «باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند». ^۲ این اصل با توجه به اهمیت آن، دلیل بهترین امت بودن بیان شده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»؛ ^۳ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ [چه اینکه] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید».

۳. امانت‌داری

امانت‌داری یکی از اصول زندگی مؤمنانه است. در قرآن کریم آمده است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»؛ ^۴ و آنها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند». همچنین خداوند فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»؛ ^۵ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید». «حفظ و ادای امانت - به معنای وسیع کلمه - از صفات بارز مؤمنان است. در مفهوم وسیع امانت، امانت‌های خدا و پیامبران الهی ... هستند و همچنین اموال و فرزندان و پست‌ها و مقام‌ها، همه امانت‌های اویند که مؤمنان در حفظ و ادای حق آنها می‌کوشند». ^۶ البته تعبیر «راعون» به معنای «مراعات‌کنندگان» در آیه هشتم سوره مؤمنون، نشانه علاقه شدید مؤمنین به حفظ اموال یکدیگر است که حتی بیشتر از دارایی شخصی خود بر آن مراقبت دارند. ^۷

۱. توبه: ۷۱.

۲. آل عمران: ۱۰۴.

۳. آل عمران: ۱۱۰.

۴. مؤمنون: ۸.

۵. نساء: ۵۵۸.

۶. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۸.

۷. محمدتقی مدرسی، تفسیر هدایت، ج ۸، ص ۱۵۳.

۴. وفای به عهد

وفای به عهد یکی از ویژگی‌های انسان نیکوکار است.^۱ خداوند می‌فرماید: «وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا؛^۲ و [همچنین] کسانی که به عهد خود - هنگامی که عهد بستند - وفادارند». پیمان و عهد مصادیق بسیاری را دربر می‌گیرد؛ از جمله عهدهای خصوصی میان افراد در رابطه با مسائل زناشویی و اقتصادی و پیمان‌هایی که میان حکومت‌ها برقرار می‌گردد. همچنین پیمان‌های الهی و رهبران آسمانی در برابر امت‌ها و امت‌ها در برابر آنان از مهم‌ترین مصادیق وفای به عهد دانسته می‌شود.^۳ خداوند نیز در بسیاری از آیات به رعایت این اصل توصیه نموده است؛^۴ از جمله می‌فرماید: «وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ...؛^۵ و به پیمان خدا وفا کنید، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند».

۵. محبت و مودت

مودت رشته پیوند اعضای یک جامعه است. خدای متعال، فطرت انسان را بر مبنای زندگی اجتماعی قرار داده است و اسباب این پیوند را نیز به او مرحمت فرموده است. یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌های محبت، خانواده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً؛^۶ و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میان‌تان مودت و رحمت قرار داد». همچنین محبت در جامعه نیز پیوند میان افراد جامعه را محکم‌تر می‌نماید؛ چنانچه علامه طباطبایی ذیل آیه پیش‌گفته می‌نویسد:

... نظیر این مورد مودت و رحمتی است که در جامعه بزرگ شهری و در میان افراد جامعه مشاهده می‌شود؛ یکی از افراد وقتی هم‌شهری خود را می‌بیند، با او انس می‌گیرد و احساس محبت می‌کند، و به مسکینان و ناتوانان اهل شهر خود که

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۹۸.

۲. بقره: ۱۷۷.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۴. احزاب: ۲۳؛ آل عمران: ۷۶؛ اسراء: ۳۴.

۵. انعام: ۲۲.

۶. روم: ۲۱.

نمی‌توانند به واجبات زندگی خود قیام کنند، ترحم می‌نماید.^۱

۶. فروتنی

تواضع از ریشه «و ض ع» به معنای خضوع و نرمی و تذلل است.^۲ در قرآن و روایات ویژگی‌های فروتنی و حسن خلق در ارتباطات اجتماعی بسیار مهم بیان شده است. لقمان حکیم به فرزندش توصیه به فروتنی می‌کند: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^۳ [پسرم] با بی‌توجهی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد». همچنین خداوند یکی از صفات بندگان خاص را فروتنی بیان می‌کند: «وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»^۴ بندگان [خاص خداوند] رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند».

خداوند پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به تواضع سفارش می‌نماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۵ و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر [و تواضع و محبت کن]. «عَلَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَمَد: «عَلَيْكَ بِالتَّوَّاضِعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَكْبَرِ الْعِبَادَةِ»^۶ بر تو باد به تواضع که از برترین عبادات است».

یکی از یاران شهید سلیمانی می‌گوید ایشان به گونه‌ای تواضع داشت که اگر طلبه یا پدر شهیدی را می‌دید، محال بود و هرگز نشد که جلوتر از آنها راه برود. بارها شده بود بنده خودم را در میان جمع پنهان می‌کردم تا حاج قاسم اول وارد جلسه شود، سپس من بروم؛ اما ایشان می‌ایستاد و صدایم می‌کرد تا ابتدا بنده وارد جلسه شوم، بعد خودشان بیایند. این در حالی بود که در دوران جنگ من جزء نیروهای حاج قاسم بودم و بارها به ایشان گفته بودم که تا پایان عمر خودم را نیروی شما می‌دانم.^۷

۱. ر.ک به: محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

۲. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۱۹۶.

۳. لقمان: ۱۸.

۴. فرقان: ۴.

۵. شعرا: ۲۱۵.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۲۰.

۷. <https://www.farsnews.ir/news/14021012000233>.

۷. عفو و بخشش

لازمه بقای ارتباطات اجتماع، چشم‌پوشی از اشتباه و خطای دیگران است؛ از این‌رو گذشت و بخشش، امر عقلانی و وحیانی است که در آیات و روایات به ارزشمندی آن سفارش شده است: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»^۱ و هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه [خواهی دید] همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است». در آیه‌ای دیگر آمده است: «حُذِرَ الْعَفْوُ وَالْأَمْرُ بِالْعُرْفِ وَالْأَعْرُضُ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^۲ [به هر حال] با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان [و با آنان ستیزه مکن]. خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۳ باید عفو کنند و چشم‌پوشند؛ آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است».

ب) حوزه اقتصادی

روابط اقتصادی، یکی از جنبه‌های مهم روابط مؤمنان است؛ چراکه سلامت هر جامعه‌ای به سلامت اقتصاد آن اجتماع وابسته است. خداوند به مردم دستور داده است روابط اقتصادی سالم داشته باشند و از روابط اقتصادی غیر مشروع پرهیز کنند و در آیات بسیاری به اصول اقتصادی و مبانی آن اشاره شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل [و از طرق نامشروع] نخورید، مگر اینکه تجارتي با رضایت شما انجام گیرد». «این آیه در واقع زیربنای قوانین اسلامی را در مسائل مربوط به "معاملات و مبادلات مالی" تشکیل می‌دهد ... آیه خطاب به افراد باایمان کرده و می‌گوید: "اموال یکدیگر را از طرق نابجا و غلط و باطل نخورید؛" یعنی هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون یک مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد ممنوع شناخته شده و همه را تحت عنوان "باطل" که مفهوم وسیعی دارد قرار

۱. فصلت: ۳۵.

۲. اعراف: ۱۹۹.

۳. نور: ۲۲.

۴. نساء: ۲۹.

داده است».^۱

در ادامه به برخی اصول اقتصادی اشاره می‌شود.

۱. انفاق

خدای متعال برای سالم کردن اقتصاد جامعه، مؤمنان را به انفاق امر می‌کند و سرپیچی از آن را ظلم و ستم می‌داند؛^۲ همچنین در قرآن تأکید شده است که انفاق باید از طیبات باشد.^۳ خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»؛^۴ هرگز به نیکوکاری نمی‌رسید مگر آنچه دوست دارید، انفاق کنید». خداوند در وصف متقین نیز می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛^۵ [پرهیزکاران] کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند».

گفته‌اند کشاورز فقیری برای پیدا کردن غذا یا شکاری به دل جنگل رفت. هنوز مسیر زیادی را طی نکرده بود که صدای فریاد کمکی به گوشش رسید. او صدا را دنبال کرد تا به منبع آن رسید و دید پسر بچه‌ای در باتلاقی افتاده است و آهسته و آرام به سمت پایین می‌رود. آن پسر بچه به شدت وحشت‌زده بود و با چشمانش به کشاورز التماس می‌کرد تا جانش را نجات دهد. کشاورز با هزار بدبختی با به‌خطر انداختن جان خودش بالاخره موفق شد پسرک را از مرگ حتمی نجات دهد. فردای آن روز وقتی که کشاورز روی زمینش مشغول کار بود، کالسکه سلطنتی مجللی در کنار نرده‌های ورودی زمین کشاورز ایستاد. دو سرباز از آن پیاده شدند و در را برای آقای قدبلندی با لباس‌های اشرافی بر تن باز کردند. زمانی که آن مرد با لباس‌های گران‌قیمتش پایین آمد، خود را پدر پسر معرفی کرد که کشاورز روز گذشته او را از مرگ نجات داده بود. او به کشاورز گفت می‌خواهد این محبتش را جبران کند و حاضر است در قبال کار بزرگی که او انجام داده است، هرچه بخواهد به او بدهد. کشاورز با مناعت طبعش، به مرد ثروتمند گفت این کار را برای رضای خدا و به دلیل انسانیت انجام داده است و هیچ چشمداشتی در مقابل آن

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۵.

۲. بقره: ۱۵۴.

۳. بقره: ۲۶۷.

۴. آل عمران: ۹۲.

۵. بقره: ۳.

ندارد. در همین زمان پسر کشاورز از ساختمان بیرون آمد. مرد ثروتمند که متوجه شد پسر کشاورز هم‌سن و سال پسر خودش است، به پیرمرد گفت می‌خواهد یک معامله با او بکند و گفت حال که تو پسر مرا نجات دادی، من هم پسر تو را مثل پسر خودم می‌دانم؛ پس اجازه بده هزینه تحصیل او را در بهترین مدارس و دانشگاه‌ها پردازم. کشاورز موافقت کرد و پسرش پس از چند سال از دانشگاه علوم پزشکی فارغ‌التحصیل شد و به دلیل کشف یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین داروهای نجات‌بخش جهان، دانشمندی مشهور شد. چند سال گذشت و بر حسب چرخش روزگار، پسر مرد ثروتمند به بیماری لاعلاجی مبتلا شد و این بار پسر کشاورز که دانشمند برجسته‌ای بود، با داروی جدیدش جان آن پسر را نجات داد.

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

مولوی چه زیبا می‌سراید:

| | |
|------------------------------|---|
| بیا تا قدر یکدیگر بدانیم | که تا ناگه ز یکدیگر نمائیم |
| چو مؤمن آینه مؤمن یقین شد | چرا با آینه ما روگرانیم |
| کریمان جان فدای دوست کردند | سگی بگذار ما هم مردمانیم |
| فسون قل اعوذ و قل هو الله | چرا در عشق همدیگر نخوانیم |
| غرض‌ها تیره دارد دوستی را | غرض‌ها را چرا از دل نرانیم |
| گهی خوشدل شوی از من که میرم | چرا مرده‌پرست و خصم جانیم |
| چو بعد از مرگ خواهی آشتی کرد | همه عمر از غمت در امتحانیم |
| کنون پندار مردم آشتی کن | که در تسلیم ما چون مردگانیم |
| چو بر گورم بخواهی بوسه‌دادن | رخم را بوسه ده کاکنون همانیم |
| خمش کن مرده‌وار ای دل‌ازیرا | به هستی متهم ما زین زبانیم ^۱ |

۲. زکات و خمس

قرآن کریم در آیات زندگی‌سازش، مردم توحیدگرا و پرواپیشه را به پرداخت زکات و حقوق مالی و انجام این عبادت شایسته برمی‌انگیزد و از پرداخت نکردن فروتنانه زکات و خوردن و بردن و

۱. جلال‌الدین محمد بلخی (مولانا)، کلیات شمس، غزل ۱۵۳۵.

هزینه نکردن درست و خالصانه هشدار می دهد. از جمع بندی آیات فراوان در این باره روشن می شود همان گونه که خواندن نماز عارفانه و خالصانه، رمز رابطه دوستانه انسان توحیدگرا و بامعنویت با خداست، پرداخت زکات و حقوق مالی و محرومیت زدایی از در ماندگان جامعه نیز رمز رابطه دوستانه و محبت و همدلی او با مردم و نشان رعایت حقوق بندگان اوست.^۱ خداوند یکی از بنیادی ترین ویژگی مردم با ایمان را دادن زکات می داند و می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ... وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ»^۲ مؤمنان رستگار شدند؛ آنها که در نمازشان خشوع دارند و آنها که زکات را انجام می دهند». بر این اساس خدای متعال، پرداخت زکات را باعث پاک شدن اموال، پیدایش برکت و خیر و فزونی مال می داند^۳ و موارد مصرف زکات را نیز در آیه ای دیگر بیان فرموده است.^۴

افزون بر زکات، خمس نیز یکی دیگر از راهکارهای اقتصاد اسلامی است که برای پی ریزی اقتصادی سالم و پویا وضع شده است. خداوند متعال می فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ»^۵ بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه [از آنها] است». در این آیه موارد وجوب خمس هم بیان شده است. «طبق روایات و به عقیده شیعه، غنیمت در این آیه شامل هرگونه درآمدی اعم از کسب و کار و تجارت می شود».^۶

بنابراین خمس و زکات روشی اقتصادی هستند که خداوند هم برای بهبود وضع نیازمندان جامعه و ایجاد الفت و محبت میان آنها و هم منبع درآمدی برای حکومت اسلامی به وجود آورده است.

۴. قرض الحسنه

قرض دادن سنتی نیکو در روابط بین مؤمنین است که برای رفع مشکلات اقتصادی آنان و تحکیم

1. <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/4385>.

۲. مؤمنون: ۱-۴.

۳. توبه: ۱۰۳.

۴. توبه: ۶۰.

۵. انفال: ۴۱.

۶. محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۲۶.

پیوند محبت و مودت موجود میان آنها نقش بسزایی دارد: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ؛ کیست که به خدا وام نیکو دهد [و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند] تا خداوند آن را برای او چندبرابر کند؟».

آیت الله مکارم شیرازی ذیل این آیه می نویسد:

و در آیه یازدهم تعبیر از همه حساس تر است: خدا را وام گیرنده و انسان ها را وام دهنده می شمرد؛ وامی که مسئله تحریم ربا در آن راه ندارد و چندین برابر تا هزاران برابر در مقابل آن پرداخته می شود، اضافه بر پاداش عظیمی که در هیچ اندیشه ای نمی گنجد. اینها همه برای این است که بینش های انحرافی و انگیزه های حرص و آز و حسد و خودخواهی و طول امل را که مانع از انفاق است از میان ببرد و جامعه ای بر اساس پیوندهای عاطفی و روح اجتماعی و تعاون عمیق بسازد.^۲

کتاب نامه

قرآن کریم

۱. امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه: علی شیروانی، چ اول، قم: دار العلم، ۱۳۸۱ ش.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. بیهقی، احمد بن حسین، شعب الایمان، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۵. جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، کلیات شمس، تحقیق: بدیع الزمان فروزان فر، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۸ ش.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چ اول، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ ق.
۷. سید قطب، ابراهیم حسین، فی ظلال القرآن، چ هفدهم، بیروت: دار الشرق، ۱۴۱۲ ق.
۸. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۱. حدید: ۱۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۲۲.

اصول و مبانی محبت و همدلی میان مؤمنان در قرآن کریم ■ ۱۴۱

۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجواد بلاغی؛ چ سوم، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چ دوم، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. قرآنی، محسن، تفسیر نور، چ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۱۲. قرشی، سیدعلی‌اکبر، قاموس قرآن، چ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. مدرسی، محمدتقی، تفسیر هدایت، چ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

قساوت قلب؛ عوامل و پیامدها

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری*

مقدمه

قساوت قلب یکی از گناهان قلبی و دردناک‌ترین بیماری‌های روحی است که عقوبت‌هایی را به همراه دارد؛ نتیجه آن نیز گمراهی است: «... فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۱ وای بر آنان که قلب‌هایی سخت در برابر ذکر خدا دارند، آنها در گمراهی آشکاری هستند». قساوت قلب و مشتقات آن در شش آیه استفاده شده است.^۲ بی تردید اگر قساوت قلب درمان نشود، منشأ بسیاری از جنایات و کارهای خلاف اخلاق می‌شود؛ جنایاتی که امروزه در نقاط مختلف جهان از سوی برخی سردمداران زورور شاهد هستیم، همچنین کشته‌شدن کودکان و انسان‌های بی‌گناه در کشورهای مختلف توسط جنایتکاران جهانی تا حد زیادی ناشی از قساوت قلبی است؛ از این رو در این نوشتار با عوامل و پیامدهای قساوت قلب آشنا می‌شویم.

مفهوم‌شناسی

قساوت قلب به معنای از بین رفتن نرمی و رحمت دل است^۳ که در زبان فارسی از آن به سخت‌دلی و سنگدلی تعبیر می‌شود.^۴ طبرسی در تعریف اصطلاحی، آن را به معنای فاسدبودن دل می‌داند؛^۵ به عبارت دیگر به دل‌هایی که با دیدن صحنه‌های دردناک و شنیدن سخنان رقت‌آور

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکتری.

۱. زمر: ۲۲.

۲. بقره: ۷۴؛ انعام: ۴۳؛ حدید: ۱۶؛ مائده: ۱۳؛ حج: ۵۳؛ زمر: ۲۲.

۳. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۸۱.

۴. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه سنگ‌دلی.

۵. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۲۴۷.

متأثر نمی‌شوند، قساوت‌مند گفته می‌شود.^۱ «قلب» از منظر قرآنی، منشأ فهم و ادراک معنوی است؛ البته مراد قلب باطنی است. قلب در حالتی می‌تواند وظیفه خود را به‌درستی انجام دهد که بیمار نباشد. قلب باطنی همانند قلب ظاهری ممکن است به انواع بیماری‌ها دچار شود. برای قلب باطنی، قساوت و سخت‌دلی، از شدیدترین نوع بیماری‌ها به شمار می‌آید. از حضرت امام صادق علیه السلام کلامی به نقل از حضرت عیسی علیه السلام آمده است: «مَا أَمْرَضَ قَلْبًا بِأَشَدَّ مِنَ الْقَسْوَةِ؛^۲ هیچ قلبی به چیزی شدیدتر از قساوت، بیمار نشده است».

عوامل پیدایی قساوت قلب

مراجعه به متون دینی اعم از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام، نمایان می‌شود برخی عوامل در شکل‌گیری قساوت قلب نقشی بنیادی دارد که می‌توان همه آنها را ذیل عنوان گناه قرار داد: «كَأَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۳ این چنین نیست که می‌گویند، بلکه گناهایی که همواره مرتکب شده‌اند بر دل‌هایشان چرک و زنگار بسته است [که حقایق را افسانه می‌پندارند]. «رین» به معنای زنگاری است که بر اجناس قیمتی می‌نشیند، قلب هم مانند شیء باارزشی است که گناه همچون زنگارهایی بر آن می‌نشیند و موجب تیرگی و سختی آن می‌شود.^۴ امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مَا جَفَّتِ الدَّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ؛^۵ چشم‌ها [از اشک] خشک نمی‌شود، مگر به دلیل سنگدلی و دل‌ها سخت نمی‌شود، مگر به سبب زیادی گناهان».

عصیان و گناه، پرتگاه دل ماست
مسدود به روی عقل، راه دل ماست
خشکیدن اشک گرم از چشمه دل
گویای سقوط پایگاه دل ماست^۶

آیت‌الله مکارم شیرازی خاطره‌ای را این‌گونه نقل می‌کنند:

در یکی از تشریف‌ها به خانه خدا زمانی در مسجد الحرام نشسته بودم، جوانی نزد من

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۹.

۲. منسوب به جعفر بن محمد امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۷۸.

۳. مطففین: ۱۴.

۴. محسن قرآتی، تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۴۱۸.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۵۵.

۶. جواد محدثی، برگ و بار، ص ۲۸۶.

آمد و گفت: "اولین بار است که به سفر حج آمده‌ام و به این مکان مقدّس مشرّف شده‌ام؛ ولی هیچ احساس معنویّت در من زنده نشد، شوق راز و نیاز با خدا و گریه و زاری به درگاه او را ندارم"، علّت را از من طلبید. در پاسخ گفتم: جوان، حتماً گناهان زیادی مرتکب شده‌ای؛ اوّل به درگاه خداوند از گناهانت توبه کن؛ سپس به زیارت و عبادت و مناجات پرداز.^۱

گفتی است قساوت قلب مراتب دارد؛ بدین معنا که نخست قساوت قلب با انجام مکروهات آغاز می‌شود و پس از آن انسان با انجام گناهان صغیره و کبیره، به وادی کفر و شرک در برابر خدای متعال قدم می‌گذارد.^۲

در ادامه این نوشتار به برخی از گناهان خاص پرداخته می‌شود که موجب قساوت قلب می‌گردد.

۱. لجاجت در برابر انبیای الهی

یکی از پلیدترین صفاتی که در قرآن از آن به صراحت یا مفهومی یاد شده و مورد سرزنش قرار گرفته است، لجاجت و اصرار بر سخنان و عقاید باطل است؛ چراکه منجر به تکذیب انبیا، آیات الهی و حتّی قتل انبیای الهی می‌گردد. در برخی آیات یکی از علل سخت‌دلی قوم بنی اسرائیل مخالفت و لجاجت در برابر موسی علیه السلام بیان شده است: «... ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً»^۳؛ سپس سخت شد دل‌های شما پس از آنکه مانند سنگ است یا سنگین‌تر از سنگ‌هاست.^۴ این امر نشان می‌دهد لجاجت در برابر اوامر انبیا و اولیای الهی، منجر به جسور شدن انسان در برابر فرامین الهی می‌شود و نتیجه آن چیزی جز قساوت قلب نیست. علامه طباطبایی در توضیح این آیه می‌فرماید: «آیه شریفه شدت قساوت قلوب آنان را این‌طور بیان کرده که "بعضی از سنگ‌ها احیاناً می‌شکافند، و نهرها از آنها جاری می‌شود"، و میانه سنگ سخت و آب نرم مقابله انداخته، چون معمولاً هر چیز سختی را به سنگ تشبیه می‌کنند؛ همچنان‌که هر چیز نرم و لطیفی را به آب مثل می‌زنند. می‌فرماید: سنگ با آن صلابتش می‌شکافد و انهار از آب نرم از آن بیرون می‌آید؛ ولی از دل‌های اینان حالتی سازگار با حق

۱. ناصر مکارم شیرازی، مثال‌های زیبای قرآن، ج ۱، ص ۸۲.

۲. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۲، ص ۲۳۴.

۳. بقره: ۷۴.

۴. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۵، ص ۲۱۷.

بیرون نمی‌شود، حالتی که با سخن حق و کمال واقعی، سازگار باشد.^۱

۲. پیمان شکنی

خدای متعال درباره پیمان شکنی قوم بنی اسرائیل می‌فرماید:

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ
وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ
وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ^۲

پس آنان را به سبب پیمان شکستن‌شان لعنت کردیم، و دل‌هایشان را بسیار سخت گردانیدیم، [تا جایی که] کلمات خدا را از جایگاه اصلی‌اش و معنای حقیقی‌اش تغییر می‌دهند، و بخشی از آنچه را [از معارف و احکام تورات واقعی] که به وسیله آن پند داده شدند، از یاد بردند [و نادیده گرفتند]، و همواره از اعمال خائنانه آنان جز اندکی از ایشان [که وفادار به پیمان خدایند] آگاه می‌شوی؛ پس [تا نزول حکم جهاد] از آنان درگذر و [از مجازات‌شان] روی گردان؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست دارد.

«درحقیقت آنها به جرم پیمان شکنی با این دو مجازات کیفر دیدند، هم از رحمت خدا دور شدند و هم افکار و قلوب آنها متحجر و غیرقابل انعطاف شد».^۳

طبرسی ذیل این آیه می‌نویسد:

این آیه نشان‌دهنده آن است که دل‌های آنان به دلیل عهد شکنی، گناه و خیانت، از لطافت و ظرافت و نرمش و حق‌پذیری به سنگدلی، خشکی و خشونت تغییر ماهیت می‌دهد و بدین‌سان، دل نیز بر اثر فریب، خدعه، شقاوت و گناه دگرگونی منفی می‌یابد و انسان از موجودی پرمهر، بشردوست، توحیدگرا، نرم‌دل و حق‌پذیر به موجودی سخت‌دل، حق‌ستیز، خشن و بی‌رحم تبدیل می‌گردد.^۴

۳. آرزوهای طولانی

از دیگر امور سبب قساوت قلب، آرزوهای طولانی دنیایی است. کسی که پیوسته می‌خواهد به

۱. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲. مانده: ۱۳.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۱۲.

۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۹۹.

آرزوهای دنیایی خود برسد، در بسیاری از مواقع باید آنها را بر امور معنوی ترجیح دهد؛ ضمن آنکه چنین شخصی طبیعتاً برای رسیدن به آرزوهایش دوست دارد مرگ و آخرت همیشه به تأخیر بیفتد. چنین آرزوهایی همواره انسان را به خود مشغول می‌کند و باعث فراموشی آخرت می‌شود:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ^۱

آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است خاشع گردد؟ و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلب‌هایشان قساوت پیدا کرد و بسیاری از آنها گنهکارند.

در این آیه عتابی از ناحیه خداوند به مؤمنین به دلیل قساوتی که دل‌هایشان را فراگرفته است و در مقابل ذکر خدا خاشع نمی‌شوند؛ حتی کتابی هم که از ناحیه خداوند نازل شده است، آنان را نرم نمی‌کند. همچنین در پایان آیه ایشان را به حال اهل کتاب تشبیه می‌کند که کتاب خدا بر آنان نازل شد و در اثر آرزوهای طولانی دل‌هایشان دچار قساوت گردید. بنابراین مؤمنان باید هوشیار باشند که اگر همانند اهل کتاب و به طور مشخص اهل یهود دچار آرزوهای طول و دراز شوند و در بند آنها گرفتار آیند، باعث می‌شود به قساوت قلب دچار شوند و نتیجه چنین امر آن خواهد شد که در مقابل ذکر خدا خاشع نباشند و پیام الهی برای آنها کارگر نباشد.

از سوی دیگر آرزوهای طولانی، یکی از رذایل اخلاقی است که انسان را به انواع گناهان آلوده می‌کند و نتیجه آن دوری از خداوند است: «لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةَ قُلُوبُهُمْ»^۲ هدف این بود که خداوند القای شیطان را آزمونی قرار دهد برای آنها که در دل‌هایشان بیماری است و آنها که سنگدل‌اند. در حدیثی قدسی خداوند خطاب به موسی عليه السلام فرمود: «يَا مُوسَى لَا تَطْوُلْ فِي الدُّنْيَا أَمَلَكَ فَيُقْسَوِ قَلْبَكَ وَالْقَاسِيَةَ الْقَلْبِ مِنِّي بَعِيدٌ»^۳ ای موسی، در دنیا آرزوی خود را دراز مکن که دلت سخت می‌شود و سخت‌دل، از من دور است».

۱. حدید: ۱۶.

۲. حج: ۵۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۲۹.

۴. زیاده‌گویی

پرحرفی یکی از عوامل قساوت قلب است؛ زیرا این امر در غیر از مسائل معنوی و یاد خدا، افزون بر غفلت از خداوند، انسان را در معرض انواع آفت‌های گناهان زبانی مانند غیبت، دروغ، تهمت، اذیت کردن مؤمن و... قرار می‌دهد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «حضرت مسیح علیه السلام پیوسته می‌فرمود: به جز ذکر خدا، سخن بسیار نگویند؛ زیرا آنان که به جز ذکر خدا سخن بسیار گویند، دل‌هاشان سخت است؛ ولی نمی‌دانند».^۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تُكثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوُ الْقَلْبِ إِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي»؛^۲ جز ذکر خدا، سخن فراوان مگویند. به‌درستی که سخن فراوان به غیر از ذکر [و یاد] خدا موجب سنگ‌دلی است و دورترین مردم از خدا [انسان] سنگ‌دل می‌باشد».

نکته قابل تأمل دیگر اینکه همان‌طور که پرگویی منجر به قساوت قلب می‌شود، انسانی که عادت به زیاده‌خوری دارد، جایی در قلب او برای تابش نور معرفت باقی نخواهد ماند و قلبی که از نور معرفت خالی گردد، بی‌شک مبتلا به سختی و سنگدلی خواهد شد. در روایتی آمده است همان‌طور که کمی طعام موجب سلامتی بدن و صفای قلب می‌شود، در مقابل زیاده‌خوری موجب آسیب به جسم و سنگینی دل شود: «هرکه خوراکش کم باشد، تندرست و دل‌پاک است، پرخور بیمار و سخت دل است».^۳

۵. موسیقی غیرمشروع

یکی از مصادیق غنا، موسیقی مناسب مجالس گناه است که فقهای شیعه قائل به حرمت آن هستند.^۴ در قرآن^۵ و روایات دلایل حرمت این مسئله وارد شده است. به‌طور کلی، منظور از موسیقی غیرمشروع آن دسته از آهنگ‌هایی است که متناسب با مجالس گناه و فساد است. آثاری که این گناه می‌تواند به همراه داشته باشد، عبارت است از: خروج عقل از تعادل، بی‌حیایی، نفاق، ابتلای به زنا و فسادهای اخلاقی، نزول عذاب و دور شدن از رحمت خدا. در توصیه‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که سه چیز عامل قساوت است که یکی از آنها،

۱. همان، ص ۱۱۵.

۲. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ج ۱، ص ۳؛ محمد قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۵۲.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۶۸.

۴. روح‌الله موسوی خمینی، استفتائات امام خمینی، ج ۵، ص ۵۷۹، سؤال ۶۷۲۱.

۵. حج: ۳۰.

گوش دادن به لهو است: «يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ يُفْسِيْنُ الْقَلْبَ اسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَ طَلْبُ الصَّيْدِ وَ إِتْيَانُ بَابِ السُّلْطَانِ؛^۱ علی، سه چیز قلب را سنگین می‌کند: شنیدن موسیقی، شکارهای تفریحی و رفتن به خانه فرمانروای ستمگر».

۶. ثروت اندوزی

بی‌شک مال و ثروت ابزار خوبی برای دستیابی به نیکی‌ها و خوبی‌هاست؛ به همین دلیل در قرآن آمده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ؛^۲ نوشته شده است بر شما گاهی که برسد یکی از شما را مرگ، اگر مالی باز گذاشته است وصیت برای والدین و نزدیکان». مفسرین «خیر» در این آیه را به مال و ثروت تفسیر کرده‌اند؛^۳ ولی کسانی هستند که از اموال زیادشان استفاده خوبی و خیر نمی‌کنند، در نتیجه فراوانی اموال سبب دوری آنها از خداوند و باعث قساوت قلب آنها می‌شود. علی علیه السلام می‌فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ مُفْسِدَةٌ لِلدِّينِ وَ مَقَاسَاةٌ لِلْقَلْبِ؛^۴ ثروت و مال زیاد هم دین انسان را فاسد می‌کند و هم موجب قساوت و سنگدلی می‌شود». سعد یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود. فقر او پیامبر را بسیار اندوهگین می‌کرد. روزی حضرت به او وعده داد اگر پولی به دستش برسد، به او بدهد تا با آن کار کند. اما مدتی گذشت و پولی دست پیامبر صلی الله علیه و آله نرسید. روزی جبرئیل بر پیامبر نازل شد و دو درهم به حضرت داد تا سعد آن را سرمایه خود قرار دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله دو درهم را به سعد داد. اندک‌اندک وضع مالی سعد به اندازه‌ای خوب شد که در کنار مسجد مغازه‌ای گرفت و مشغول تجارت شد، اما دیگر برای نماز نمی‌آمد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید چرا برای نماز نمی‌آیی؟ گفت: اگر اموال خود را بگذارم، ضایع می‌شود.^۵

پیامدهای قساوت قلب

بعد از آشنایی با عوامل شکل‌گیری قساوت قلب، بایسته است به برخی از پیامدهای آن نیز اشاره شود. در آیات قرآن و روایات، برای قساوت قلب پیامدهای متعددی بیان شده است که در ادامه

۱. فضل بن حسن طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۴۴۰.

۲. بقره: ۱۸۰.

۳. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳۹.

۴. حسن ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۰۰.

۵. سیدعلی اکبر صداقت، یکصد موضوع پانصد داستان، ص ۷۴.

به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. دوری از رحمت خدا

یکی از پیامدهای قساوت قلب، دوری از رحمت خدای متعال است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِنَّ أْبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي؛^۱ دورترین مردم از نزدیکی به درگاه الهی کسی است که قساوت دل داشته باشد».

۲. عدم استجابیت دعا

انسانی که با قساوت قلبش از نزدیکی به رحمت الهی دور شده است، دیگر دعایش مستجاب نمی‌شود. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ سَاهٍ؛^۲ به درستی که خدای عزوجل اجابت نکند دعایی که از روی دل سخت و با قساوت باشد».

۳. دوری از امور خیر

از جمله چیزهای خوشایند خداوند، انجام کارهای خیر است؛ ولی اگر انسان سنگدل شد، از امور خیر محروم خواهد شد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الْقَاسِي الْقَلْبِ الْبَعِيدُ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ يُرْجَى غَيْرُ الْمَأْمُونِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يَتَّقَى؛^۳ انسان سخت‌دل از هر خیری که بدان امید می‌رود، دور است و از هر شری که از آن پرهیز می‌شود، از آن ایمن نیست».

۴. ارتکاب جنایت

قساوت قلب، یعنی مرگ عاطفه و احساسات انسان. کسی که عاطفه و احساسات در او نابود شد، دست به هر نوع گناه و جنایتی می‌زند و گاه به حدی می‌رسد که از خونریزی لذت می‌برد؛ همچون بُسر بن ارطاة، هیتلر، صدام، رژیم اشغالگر اسرائیل و حجاج بن یوسف ثقفی در طول حکومتش، صدویست هزار نفر را کشت. بُسر بن ارطاة از فرماندهان سپاه معاویه در جریان جنگ صفین و از سفاکان تاریخ است. او در جریان حملاتی به شهرهای مکه، مدینه و یمن، شیعیان علی عَلَيْهِ السَّلَام را می‌کشت و در مدینه خانه‌های اصحاب علی عَلَيْهِ السَّلَام را بر سرشان خراب می‌کرد و هر جا از دوست‌داران حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌یافت، آنها را وحشیانه می‌کشت. او در یمن زنان مسلمان را به اسیری و بردگی می‌گرفت و آنان را می‌فروخت و کودکان خردسال را سر

۱. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۷۴.

۳. همان، ص ۲۹۱.

می‌برید.^۱

۵. نپذیرفتن حق

یکی از پیامدهای قساوت قلب، عدم حق‌پذیری است؛ یعنی برخی از تهدید، مجازات و سرنوشت ظالمان و مستکبران عبرت نمی‌گیرند:

و لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ * فَلَوْ
لَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا نَضُرَّعُوا وَ لَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ؛^۲

ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند، [پیامبرانی] فرستادیم؛ [و هنگامی که با این پیامبران به مخالفت برخاستند،] آنها را با شدت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم؛ شاید [بیدار شوند و در برابر حق،] خضوع کنند و تسلیم گردند. چرا هنگامی که مجازات ما به آنان رسید، [خضوع نکردند و] تسلیم نشدند؟ بلکه دل‌های آنها قساوت پیدا کرد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌شعبه حرانی، ابومحمد، تحف العقول، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۳. تبریزی، جواد، استفتائات جدید، قم: سرور، ۱۳۸۵ ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۷۹ ش.
۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، محقق: هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، مترجمان: هاشم رسولی و دیگران، تهران: نشر فراهانی، ۱۳۵۱ ش.
۸. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، محقق: صادق حسن‌زاده، قم: اندیشه هادی، ۱۳۸۸ ش.
۹. قرائتی، محسن، تفسیر نور، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق، محقق: حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷ ش.

1. <https://hawzah.net/fa/LifeStyle/View/5205>.

۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: اسوه، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث عربی، ۱۳۶۸ ش.
۱۳. محدثی، جواد، برگ و بار، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۸۹ ش.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، مثال‌های زیبای قرآن، قم: نسل جوان، ۱۳۹۳ ش.
۱۸. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعة، چ اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۱۹. موسوی خمینی، روح‌الله، استفتانات امام خمینی علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۲ ش.

مهمان ویژه: تجلی رمضان و روزه‌داری در سیره شهدا

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدباقر نادم*

مقدمه

هر کشوری برای تأمین امنیت و حراست از مرزهای جغرافیایی و هویتی خود ناچار از دفاع و ایستادگی است. کشور ما ایران هم از این اصل ضروری مستثنا نیست؛ از این رو در دوران هشت سال دفاع مقدس رزمندگان غیور و دلاورمان برای مقابله با دشمن متجاوز از سرتاسر کشور به مناطق جنوب و جنوب غربی کشور اعزام می‌شدند.

ماه رمضان بهترین و زیباترین خاطرات را برای رزمندگان در سنگرها به ارمغان آورده بود. برکت دعا در کنار سنگرها، نماز روی زمین خاکی، سحری خوردن کنار آربی جی و مسلسل، وضو با آب سرد، قنوت در دل شب، گریه بچه‌های عاشق در رکوع و همه و همه دست به هم داده بود تا زیباترین بستر برای یک مهمانی خدایی مهیا شود. اینکه خدا در مهمانی اش متاع وجودت را خریدنی ببیند و با زبان روزه و سبکبال‌تر از هر زمان دیگری لباس شهادت بر تنت بپوشاند و خودش میزبان افطارت باشد، چیزی جز ترجمان آیه «نور علی نور» نیست.

آتش توپ و تانک و گرمای سوزان تابستان جنوب، شرایط سختی را برای رزمندگان در ماه مبارک رمضان رقم می‌زد. ساعت‌ها تشنگی و گرسنگی کار بسیار سختی بود که رزمندگان در پرتو معنویت و بندگی خالصانه در این ماه، آن را با اشتیاق به جان می‌خریدند.

با بررسی تاریخ دفاع مقدس چنین به دست می‌آید که در دوران هشت‌ساله جنگ تحمیلی، ماه رمضان بین دو فصل بهار و تابستان قرار داشت؛ یعنی از سال ۵۹ که جنگ آغاز شد، شروع ماه مبارک رمضان در تیرماه بود و پایان جنگ یعنی سال ۶۷، ماه مبارک رمضان مقارن با اردیبهشت و فروردین بود. با این اوصاف در این دوران چند عملیات مهم در ماه رمضان توسط

* دکتری عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره).

رزمندگان روزه‌دار به ثبت رسیده است؛ از جمله عملیات محدود رمضان (۱۳۶۰/۰۵/۰۵) مصادف با ۲۵ رمضان در منطقه زید؛ عملیات رمضان (۱۳۶۱/۰۴/۲۳) مصادف با ۲۱ رمضان در شلمچه (شرق بصره)؛ عملیات ایزدایی ظفر (۱۳۶۴/۰۳/۱۷) مصادف با ۱۷ رمضان در جزیره مینو و عملیات قدس (۱۳۶۴/۰۳/۲۴) مصادف با ۲۵ رمضان در هورالهویزه (شرق دجله).

ایستادگی دلیرانه و مقاومت دوچندان رزمندگان در ماه رمضان موجب برافروخته شدن هرچه بیشتر آتش غیظ و درنده‌خویی نیروهای دشمن می‌شد. آنها همواره در پی تلافی و انتقام‌جویی بودند؛ از این رو وقت اذان صبح، مغرب و عشا حملات و آتش خود را افزایش می‌دادند. این اقدام ناجوانمردانه آنها در حالی بود که وقتی از ایرج مشفق یکی از رزمندگان گیلانی خواسته شد با قبضه مینی‌کاتیوشا به سمت دشمن شلیک کند، او مخالفت کرد و گفت: «موقع اذان است و شاید کسی از آنها در حال نماز خواندن یا افطار کردن باشد، اجازه بدهید کمی زمان بگذرد بعد پاسخ‌شان را می‌دهم».

به گواهی اسناد بنیاد شهید و امور ایثارگران، حدود پانزده هزار رزمنده در ماه رمضان و چهار هزار در عملیات رمضان که در تیرماه سال ۶۱ انجام شد، به فیض شهادت رسیدند که از این آمار ۲۱۹ شهید روحانی بودند. ناگفته نماند این آمار بدون احتساب شهدای رضائی مبارزات انقلاب، ترور اوایل دهه ۶۰ و قربانیان روزه‌دار و مظلوم بمباران‌های شهری است. در ادامه به معرفی برخی از جلوه‌های تجلی رمضان در انقلاب و دفاع مقدس می‌پردازیم.

۱. از نام‌گذاری‌های رضائی تا جهاد و شهادت

در دوران دفاع مقدس بیش از پانصد نفر از رزمندگانی که در ماه رمضان به شهادت رسیده‌اند، به نام «رمضان» و «رمضانعلی» و با نام خانوادگی «رمضانی» و مشتقات آن بوده‌اند. بررسی وصیت‌نامه‌ها نشان می‌دهد شهدا به طور ویژه‌ای به «روزه‌داری»، قرائت قرآن، دعا برای رزمندگان اسلام، آرزوی شهادت و استجاب دعا در ماه رمضان» توجه و تأکید داشته‌اند.^۱

شهید عالی‌زاد، جوان بیست‌ساله‌ای است که در ماه رمضان ۱۳۴۰ به دنیا آمد و به همین دلیل پدر و مادرش او را «رمضان» نامیدند. او نامش رمضان بود، در ماه رمضان به دنیا آمد، ماه

۱. برگرفته از مصاحبه حجت‌الاسلام مازنی، معاون پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید؛ به نقل از خبرگزاری

تسنیم به آدرس:

رمضان به جبهه رفت، در عملیات رمضان هم به شهادت رسید و به «شهید رمضان» لقب گرفت.

۲. شهدای انقلاب در رمضان

ماه مبارک رمضان جزء ظرفیت‌های سرنوشت‌ساز مبارزه در راستای پیروزی انقلاب اسلامی بود. بهره‌گیری از ظرفیت ماه مبارک رمضان حرکت انقلاب را سرعت می‌بخشید. این ماه فرصتی فراهم آورد تا چرخ‌های پرتوان انقلاب پس از یک دوره کوتاه خاموشی، با بهره‌گیری از توان مساجد، بسیج مردمی، برگزاری جلسات سخنرانی در راستای افشای ماهیت رژیم، برگزاری نماز عید و گسترش تظاهرات‌های مردمی، به حرکت درآید و رژیم را غافلگیر کند.

رژیم دریافت، آرامش ماه‌های پیش از رمضان، مقدمه خیزشی همگانی و فراگیر بوده است. نهضتی که از دی‌ماه ۱۳۵۶ شکل تازه‌ای به خود گرفت و از اواسط تابستان ۱۳۵۷ که مصادف با ماه مبارک رمضان بود، به شکل فزاینده‌ای در سراسر کشور ایجاد شد. راهپیمایی و تظاهرات روز شانزدهم و هفدهم شهریور سال ۵۷، یکی از مهم‌ترین فواید ماه مبارک رمضان آن سال در تاریخ وقایع و رویدادهای انقلاب به شمار می‌آید.

دیگر رخداد‌های ماه مبارک رمضان، همچون آتش‌سوزی سینما رکس آبادان در چهاردهم رمضان، اجتماع مردمی سیزدهم شهریور در نماز عید فطر، تظاهرات شانزدهم شهریور و سرانجام جمعه سیاه، زنجیره‌ای از مهم‌ترین تحولات و رویدادهایی بودند که به تداوم شیوه مبارزاتی انقلابیون مبنی بر ورود توده‌های مردم به صحنه راهپیمایی و مبارزه با رژیم انجامید و رژیم پهلوی را با چالش‌های عمده‌ای مواجه کرد. راهپیمایی‌های گسترده مردم در نقاط مختلف کشور موجبات شکسته شدن شکوه ظاهری رژیم پهلوی و تضعیف هرچه بیشتر نیروهای نظامی و انتظامی را فراهم می‌آورد.

در مشهد نیز تظاهراتی که در روز پنج‌شنبه نهم شهریور سال ۱۳۵۷ برگزار شد، تظاهرکنندگان در میدان طبرسی رودرروی نیروهای مسلح قرار گرفتند. این رویارویی باعث شهادت عده‌ای از روزه‌داران بی‌گناه شد. شهید رضا حسن‌زاده جوان محصل هجده‌ساله‌ای که در کنار تحصیل به کار لوله‌کشی آب اشتغال داشت، درحالی‌که فریاد الله اکبر سر داده بود، در مقابل چشم مردم با دهان روزه به ضرب گلوله‌ای در خون خود غلتید. به دنبال او شهید علیرضا مهدی‌زاده که فارغ‌التحصیل رشته مهندسی راه و ساختمان از آمریکا بود و تنها یک روز از ازدواجش می‌گذشت، به دلیل اعتراض به شهادت شهید حسن‌زاده با گلوله دیگری توسط

مأموران رژیم شاه به شهادت رسید.

الف) شهید سیدعلی اندرزگو شخصیت هزارچهره

حجت الاسلام سیدعلی اندرزگو نخستین شهید روزه‌دار نهضت امام علیه السلام است که روز دوم شهریور سال ۵۷، مصادف با نوزده رمضان مورد اصابت ده‌ها گلوله ساواک قرار گرفت و به فوز عظیم شهادت نایل آمد.^۱ تعقیب و گریزهای ساواک و خلق شخصیت و چهره‌های جدید توسط سیدعلی اندرزگو همچنان ادامه داشت، زندگی در ظاهر ماجراجویانه اما به شدت هدفمندی که پای او را در سال ۱۳۵۱ حتی به افغانستان هم کشاند. مشهد مقصد بعدی سید بود و با اقامت طولانی در آنجا، توانست تحصیلات حوزوی اش را هم ادامه دهد. سیدعلی با زیرکی و شجاعتش چنان مأموران ساواک را به سخره گرفته بود که در همان سال‌ها موفق شد بی هیچ مشکلی دوبار به حج برود!

نوبت دوم عمره برای سید اما با طرح و نقشه‌ای خاص همراه بود. او از عربستان به عراق رفت و در نجف یک بار دیگر توانست به ملاقات امام خمینی علیه السلام برود. اما این پایان ماجرا نبود؛ هیچ‌کس نمی‌دانست سیدعلی اندرزگو چه در سر دارد که به خاطرش حاضر است مخاطرات سفر به سوریه و لبنان را هم به جان بخرد. وقتی او در لبنان در یک دوره آموزش نظامی شرکت کرد، معلوم شد برای آینده مبارزاتش علیه رژیم برنامه ویژه‌ای دارد.

بازگشت مخفیانه این طلبه شجاع و خستگی‌ناپذیر به ایران، با اوج‌گیری مبارزات انقلابی مردم در ماه رمضان ۱۳۵۷ مصادف شده بود. هیچ‌کس نمی‌دانست سید با یک تصمیم سرنوشت‌ساز به وطن برگشته است: ترور شاه. مأموران ساواک هم که دیگر نمی‌خواستند مقهور زیرکی اندرزگو شوند، قم و مشهد و تهران و تمام اشخاصی را که ممکن بود با او ارتباط داشته باشند، همواره زیر نظر داشتند.

بیست و سوم ماه مبارک رمضان روز بزرگی بود که سید برای اجرای هدف مهمش برای خود تعیین کرده بود. همه چیز اما در روز هجدهم ماه مبارک تغییر کرد. در این روز سیدعلی در تماس تلفنی با یکی از دوستانش در تهران، به او خبر داد که فردا افطار مهمان او خواهد بود؛ غافل از اینکه این مکالمه شنونده دیگری هم دارد: ساواک.

۱. مصاحبه با محبوب شهبازی، مشاور عالی و دستیار ویژه رییس بنیاد شهید؛ به نقل از پایگاه اطلاع رسانی بنیاد

شهید و امور ایثارگران؛ در:

غروب فردا، سیدعلی وقتی سر قرار رسید که مأموران ساواک از قبل محل را محاصره کرده بودند. زنده به دست ساواک افتادن، بدترین اتفاق برای سید بود. برای همین طوری از مخفیگاهش بیرون آمد که مأموران تصور کردند مسلح است و قصد تیراندازی دارد؛ به همین دلیل برای روانه کردن رگبار گلوله به سوی او تردید نکردند. بدین سان نزدیک اذان مغرب سیدعلی به آرزویش رسید و در نوزدهم ماه رمضان با شهادت افطار کرد.

ب) خلبان شجاع شهید محمد نوژه

پس از انقلاب سال ۵۷، پروژه دشمنی اجانب با فعالیت گروهک منافقین و ضدانقلاب وارد فاز تازه‌ای شد. آنها در نقاط مختلف کشور آشوب به راه انداختند. شهر پاوه یکی از نقاطی بود که قربانی خیانت هواداران مسلح حزب دموکرات کردستان شد و خیلی زود سقوط کرد. در چنین اوضاعی با تصمیم وزیر دفاع وقت و فرمانده نیروی زمینی مقرر شد یگان‌های نظامی سپاه وارد عمل شوند. پایگاه سوم شکاری همدان هم یکی از واحدهای کمکی در این غایله بود. سرگرد محمد نوژه از جمله خلبانان این پایگاه بود که برای سرکوب خائنان این غایله داوطلب شد. او با وجود اینکه می‌دانست پرواز بر فراز پاوه محاصره‌شده می‌تواند بی‌بازگشت باشد، در پذیرش آن مأموریت تردید نکرد.

مرداد ماه آن سال با ماه مبارک رمضان مصادف شده بود و خلبان نوژه با زبان روزه مأموریت خود را آغاز کرد. او با هواپیمای اف ۴ و با شکستن دیوار صوتی، عرصه را بر مهاجمان مسلح ضدانقلاب تنگ کرد تا زمینه حضور نیروهای خودی فراهم شود. عملیات با موفقیت انجام شد؛ اما هواپیما هنگام گشت‌های هوایی هدف آتشبار دشمن قرار گرفت و از کنترل خارج شد. هواپیما در اثر برخورد با کوه سقوط کرد و شهید محمد نوژه در ۲۵ مرداد سال ۱۳۵۸ مصادف با ۲۳ رمضان با زبان روزه به آسمان پر کشید.

ج) شهید محراب آیت‌الله محمد صدوقی

ترورهای کور گروهک منافقین بار دیگر در سال ۱۳۶۰ اوج گرفت و روحانیون مبارز انقلابی در جایگاه یکی از اهداف این جریان شیطانی تعیین شده بودند. آیت‌الله محمد صدوقی که با حکم امام خمینی علیه السلام پس از انقلاب، امامت جمعه شهر یزد را عهده‌دار بود، چند بار از سوی عوامل این گروهک مورد سوءقصد قرار گرفت که البته عملیات‌شان ناکام ماند. او که باطن این ناکامی‌ها را برای خود سلب توفیق شهادت به حساب می‌آورد، همواره لب به حدیث نفس گشوده و می‌گفت: «آیت‌الله مدنی را شهید کردند، آیت‌الله دستغیب را شهید کردند؛ ولی

می ترسم من در بستر بمیرم و توفیق شهادت پیدا نکنم».

سرانجام در دومین جمعه از ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۰ بعد از خطبه‌های نماز جمعه و اقامه نماز، درحالی که آیت‌الله صدوقی قصد ترک مسجد را داشت، جوانی کوردل وابسته به گروهک منافقین ناگهان به سمت ایشان آمد و درحالی که ایشان را از پشت در آغوش گرفت، به یک‌باره صدای انفجار مهیبی مسجد را زیرورو کرد. اکنون دیگر دعا‌های آیت‌الله صدوقی اجابت شده بود که توفیق شهادت در محراب نماز و با زبان روزه نصیبتش شد.

۳. حال و هوای رمضان در جبهه و عملیات‌ها

رمضان در جبهه‌ها در اوج گرمای تابستان آن هم در منطقه خوزستان حال و هوای ویژه‌ای داشت. هرچند گرمای شدید و سوزان بالای ۵۰ درجه خوزستان، روزهای طولانی بالای ۱۶ ساعت، تشنگی و ضعف و بی‌حالی بسیار طاقت‌فرسا بود و نبرد با دشمن را سخت می‌کرد، به لطف خدا در ایمان و اراده رزمندگان کم‌ترین خللی ایجاد نمی‌شد.

هم‌زمانی نبرد و معنویت از صحنه‌های عجیبی بود که در عملیات‌های دفاع مقدس ظهور کرد و این اتفاق جلوه‌های زیبایی از شهادت را شکل داد. هرچند شهادت ذاتاً شیرین و گواراست، اگر در زمان و شرایط خاصی چون ماه مهمانی خدا رقم خورده باشد، حلاوت آن دوچندان می‌شود. وجود حال و هوای روحانی و عرفانی این ماه که بر فضای جبهه‌ها حاکم بود، باعث ایجاد قدرت ایمان مضاعف بین رزمندگان می‌شد.

برخی از عملیات‌ها مقارن با ایام خاصی همچون ماه مبارک رمضان یا ماه محرم و صفر می‌شد؛ ولی هیچ‌یک از این شرایط موجب کاهش تعداد نیروهای حاضر در منطقه یا لغو عملیات‌های از پیش طراحی شده علیه دشمن نمی‌شد، بلکه در چنین شرایط روحانی و عرفانی و معنویت حاکم بر جبهه‌ها، قدرت ایمان میان رزمندگان بیشتر و پررنگ‌تر جلوه می‌کرد. درواقع بحث انجام تکلیف، اصلی‌ترین موضوع مورد توجه رزمندگان بود و هیچ بهانه‌ای برای ترک تکالیف شرعی برایشان پذیرفتنی نبود.

عملیات رمضان در ماه مبارک رمضان سال ۶۱ در حالی انجام شد که تیرماه خوزستان گرم‌ترین روزهای خود را سپری می‌کرد. رزمندگان اسلام شب ۱۹ رمضان در حال و هوای خاصی آماده عملیات می‌شدند. گرمای شدید روز عملیات، وزش باد و توفان شن‌های روان و از همه مهم‌تر نبرد سخت با دشمن آن هم برای روزه‌داران بسیار سخت بود. یکی از رزمندگان لشکر ۲۵ کربلا در توصیف سختی روزه‌داری در چنین شرایطی می‌گوید:

ماه رمضان سال ۶۳ از طرف لشکرمان به پایگاه شهید مدنی (محل استقرار لشکر ۸ نجف اشرف) اعزام شدیم. چون قرار بود به مقر عملیات منتقل شویم، حکم مسافر را داشتیم و روزه بر ما واجب نبود؛ اما کسانی که در ماه مبارک در پایگاه اهواز می‌ماندند، می‌بایست روزه می‌گرفتند؛ از جمله مسئولین ستاد و امام جماعت و مکبر که نوجوان سیزده‌ساله‌ای بود. این در حالی بود که هوای اهواز بسیار گرم بود و حتی یک ساعت بدون نوشیدن آب قابل تحمل نبود. اواخر ماه مبارک که به اهواز برگشتم، احساس کردم نصف گوشت بدن این نوجوان آب شده است.^۱

در ادامه به اجمال به برخی دیگر از شهدای شاخص ماه رمضان مقدس اشاره می‌کنیم که بعضی از آنها با زبان روزه به شهادت رسیده‌اند.

الف) شهید حجت‌الاسلام جلال افشار

از دیگر شهدای ماه رمضان روحانی شهید جلال افشار است که آیت‌الله بهاء‌الدینی رحمته‌الله‌علیه او را یگانه سرباز راستین امام زمان عجل‌تعالیه خواندند.

جلال در ساماندهی راهپیمایی‌های سال ۵۷ اصفهان نقش کلیدی ایفا می‌کرد و در بسیاری از گردهمایی‌ها به سخنرانی می‌پرداخت. با پیروزی انقلاب از عناصر اولیه کمیته دفاع شهری اصفهان شد و با آغاز جنگ تحمیلی، مردم به‌ویژه جوانان را به حضور در جبهه‌های نبرد و دفاع از میهن اسلامی سوق می‌داد. با تشکیل سپاه به پایه‌ریزی دروس عقیدتی برای آموزش رزمندگان پرداخت و همواره در جایگاه یک معلم اخلاق مهذب بین رزمندگان شهره بود. وی از جمله شهدایی بود که با جاذبه عرفانی و روحانی توانسته بود در قلب بسیجی‌ها نفوذ کند و با کلام نافذ و بیان شیرین انیس و همدم بسیجیان پادگان الغدیر اصفهان باشد.

جلال افزون بر فعالیت‌های آموزشی، در چند مرحله برای شرکت در عملیات چریکی راهی کردستان و مناطق غرب کشور شد و همراه دیگر سرداران در هسته اولیه لشکر امام حسین علیه‌السلام در مناطق دیواندره، بیجار، تکاب و سنندج حضور چشمگیری داشت و یک مرتبه نیز برای سرکوبی اشرار در سمیرم به منطقه پادنا اعزام شد.

عملیات رمضان آخرین عملیاتی بود که جلال در آن شرکت داشت. چه سعادت‌ی بالاتر از اینکه سرداری در میدان جنگ هنگام گفتن اذان و زمانی که به ذکر «محمد رسول‌الله» برسد،

۱. ماه مبارک رمضان در جبهه و اسارت، به روایت حبیب‌الله ابوالفضلی؛ به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه: <https://hawzah.net/fa/Article/View/108033>.

شهد شیرین شهادت بنوشد؛ آری سرانجام سردار روحانی جلال افشار که روزگاری در تابستان سال ۱۳۳۵ در یکی از محلات مستضعف‌نشین اصفهان به دنیا آمده بود، در ۲۴ تیرماه سال ۱۳۶۱ مصادف با ۲۳ رمضان هنگام ظهر در حال اذان‌گفتن و در اثر اصابت ترکشی که پهلویش را شکافت، از زندان دنیا رهایی یافت.

ب) خلبان شهید عباس دوران

یک هفته پس از شهادت جلال افشار یکی دیگر از یاران راستین خمینی کبیر در آخرین روز ماه رمضان و با زبان روزه به آسمان پر کشید. همه چیز از آنجا شروع شد که صدام با افتخار اعلام کرد کنفرانس غیرمتعهدها قرار است در عراق برگزار شود؛ یک رویداد تبلیغاتی که تمام هدفش القای این ادعا بود که عراق به دژی نفوذناپذیر تبدیل شده است. از همان موقع بررسی‌ها در سطح کلان در جمهوری اسلامی شروع شد و در نهایت اقدام نظامی در جایگاه آخرین راهکار برای اثبات ناامنی عراق در زمینه برگزاری چنین کنفرانسی تشخیص داده شد.

نیروی هوایی طراحی برای یک عملیات بزرگ را شروع کرد و بمباران پالایشگاه «الدوره» هدف عملیات انتخاب شد. فرماندهان بعد از دوهفته مشورت و تبادل نظر برای تعیین مجری این عملیات پرمخاطره، به یک خلبان شجاع و امتحان‌پس داده به نام «عباس دوران» رسیدند. کسی که بیش از صدسورتی پرواز موفق جنگی و شرکت در عملیات‌های بزرگی مانند بمباران پایگاه الرشید بغداد، حماسه ناوچه پیکان و انهدام پنج ناوچه عراق در جریان عملیات مروارید، بمباران پالایشگاه کرکوک و انهدام پل‌های مواصلاتی دشمن را در کارنامه پر بار خود داشت.

شهید سرلشکر عباس دوران رکورددار بیشترین تعداد پرواز جنگی، آگاهانه آن مأموریت استثنایی را برای دفاع از کشورش در برابر دشمن متجاوز قبول کرد. از همان اول برای او همه چیز روشن بود؛ به همین دلیل قبل از پرواز در دفتر یادداشتش نوشته بود: «۹۰ درصد احتمال بازگشت وجود ندارد».

سحرگاه آخرین روز ماه مبارک رمضان، خبر حمله دو فروند جنگنده بمب‌افکن ایرانی به پالایشگاه دوره و بمباران این پالایشگاه حیاتی، در صدر اخبار خبرگزاری‌های معتبر جهان قرار گرفت و دنیا را تکان داد. دو هواپیمای ایرانی با پایان موفقیت‌آمیز مأموریت‌شان در تلاش بودند با نهایت سرعت از آسمان دشمن خارج شوند که صدای اصابت موشک به بخشی از بال و دم راست هواپیمای عباس، شادی‌شان را ناتمام گذاشت. حالا شعله‌های آتش از هواپیما زبانه می‌کشید و کم‌کم تعادلش را از دست می‌داد.

عباس که از قبل گفته بود هرگز تن به اسارت بعثی‌ها نمی‌دهد، حاضر به ایجکت و پریدن از هواپیما نشد و با زبان روزه و پس از یک عملیات نفس‌گیر هواپیمای شعله‌ور را دوباره در جهت بغداد قرار داد و این بار به سمت محل برگزاری اجلاس سران حرکت کرد. دقایقی بعد خلبان شجاع ایرانی هواپیمایش را به ساختمان هتل محل اقامت سران اجلاس کوبید تا بار دیگر پوچی ادعای صدام درباره امنیت بغداد را به رخ همه جهان بکشد. این چنین در آخرین روز ماه رمضان مصادف با ۳۰ تیر سال ۱۳۶۱ خون پاک شهید دوران به ثمر نشست و اجلاس سران غیرمتعهدها به علت نبود امنیت در بغداد برگزار نشد.

ج) شهید کوشا، حجت‌الاسلام عباس شیرازی

سردار شهید حجت‌الاسلام شیخ عباس شیرازی در سال ۱۳۲۳ در کشکوئیه رفسنجان متولد شد. او پس از پیروزی انقلاب در هر مسئولیتی چنان موفق عمل می‌کرد که مسئولین امر را وا می‌داشت مسئولیت تازه و بالاتری به او واگذار نمایند. ابتدا در منصب امامت جمعه تنکابن و خمین، بعد بازرس ویژه دادستان کل انقلاب و سپس در جایگاه قائم‌مقامی بازرسی کل کشور و قائم‌مقامی سازمان تبلیغات اسلامی و هم‌زمان با آن فعالیت در مؤسسه اسلامی مسجد جامع نارمک و هسته مرکزی گزینش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و هیئت رئیسه دفتر تبلیغات اسلامی قم به خدمت پرداخت.

شیخ عباس با شروع جنگ تحمیلی وقتی حضور در میدان رزم را در رأس وظایف یافت، دوشادوش رزمندگان اسلام به جبهه شتافت و با غنیمت‌شمردن پیشنهاد فرماندهی تبلیغات جبهه و جنگ در سال ۱۳۶۴ در این جایگاه مشغول به خدمت شد. او نیمی از روزهای هفته را با مسافرت به مناطق غربی و جنوب کشور باب تازه‌ای را بین فعالیت‌های خود گشود. او همواره به جبهه‌های نبرد سرکشی می‌کرد و در یکی از همین مأموریت‌ها در هفدهم ماه مبارک رمضان در حوالی شهر دزفول بر اثر سانحه اتومبیل به شهادت رسید.

۴. شهدای بمباران‌های هوایی

گزارش‌های مستندی از دفعات بمباران شهرها و به خاک و خون کشیده‌شدن مردم بی‌دفاع توسط ارتش بعث عراق در تاریخ جنگ تحمیلی به ثبت رسیده است. با وجود موارد متعددی از جمله رنگین‌شدن سفره افطار مردم دزفول در ۲۱ خرداد ۱۳۶۳ با خون ۴۴ شهید کوچک و بزرگ، قتل عام ۲۸ شهروند روزه‌دار در مراسم راهپیمایی روز قدس ۲۴ خرداد ۱۳۶۴ اندیمشک و شهادت هفتاد شهروند خوزستانی در حادثه بمباران ایستگاه قطار هفت‌تپه، نباید از کنار شهادت

مظلومانه این مردم مظلوم و بی‌گناه به‌سادگی عبور کرد.

۵. روزه‌داری در بند اسارت

نماز خواندن و روزه‌گرفتن در اردوگاه جرم محسوب می‌شد. با شروع ماه رمضان سخت‌گیری بعثی‌ها به‌اسرا بالا می‌گرفت. اسرا برای اقامه نماز و روزه‌گرفتن باید نقشه‌های زیادی می‌کشیدند. آنها مجبور بودند سهمیه غذای ظهر را در نایلونی بریزند و زیر لباس‌شان پنهان کنند تا بتوانند با آن افطار کنند. اگر روزه‌داری کسی فاش می‌شد، به جرم تخلف از قوانین اردوگاه سخت شکنجه می‌شد.

یکی از آزادگان سرافراز حال و هوای ماه رمضان و سختی‌های اسارت را این‌گونه توصیف می‌کند:

عراقی‌ها به ما خیلی سخت می‌گرفتند. جز استعانت از قدرت لایزال الهی هیچ راهی برای تحمل سختی‌ها و رنج اسارت نبود. تنها امیدمان تحکیم ارتباط معنوی با نماز و روزه بود. هرچند که روزه‌گرفتن و نماز خواندن حتی به صورت فردی هم جرم بود، ولی اسرای که در اردوگاه ۱۲ و ۱۸ ما بودند، تصدیق می‌کنند که بچه‌ها ماه رجب و شعبان را هم به استقبال از ماه رمضان روزه می‌گرفتند. بارها اتفاق می‌افتاد که هنگام نماز خواندن نیروهای بعثی به بچه‌ها حمله می‌کردند و با تغییر جهت آنها از سوی قبله، نمازشان را به هم می‌زدند؛ به نحوی که یک شب مجبور شدیم نماز مغرب و عشا را زیر پتو به حالت خوابیده به جا بیاوریم.^۱

۶. شهدای مدافع حرم و امنیت

ماه رمضان سیروس‌سلوک، رسم و رسوم و مناسک خاص خود را دارد. فرقی نمی‌کند شیعه باشی یا اهل تسنن، ایرانی باشی یا عرب، در جبهه باشی یا در خانه؛ اما شاید جغرافیای جبهه و خط مقدم حماسه و مقاومت خیلی از معادلات را بر هم بزند و مدل رمضان را برای مریدانش تغییر دهد. تغییراتی از جنس رزم و با طعم شهادت؛ آن هم در جبهه مقاومت اسلامی و در مقابل گروه‌های تکفیری که تلاش داشتند اسلام را به گونه‌ای دیگر معرفی کنند.

شهید سیدمصطفی صادقی تنها شهید مدافع حرم سازمان انرژی اتمی در دومین مأموریت

۱. روزه‌داری در جبهه، راوی: آزاده سرافراز سردار مرتضی حاج باقری، برگرفته از خبرگزاری دفاع مقدس: <https://defapress.ir/fa/news/48673>.

مهمان ویژه: تجلی رمضان و روزه‌داری در سیره شهدا ■ ۱۶۳

خود به منطقه حماء سوریه در ۱۶ خرداد سال ۹۶ مصادف با یازدهم ماه مبارک رمضان در وقت افطار به دست تکفیری‌های جنایتکار به شهادت رسید. شهید میلاد حیدری نیز از دیگر رزمندگان مدافع حرم بود که یازدهم فروردین ۱۴۰۲ مصادف با نهم ماه مبارک رمضان در حمله جنایتکارانه رژیم صهیونیستی در حوالی دمشق به شهادت رسید.

جنگ در جبهه مقاومت سوریه از جهات مختلفی با جنگ در جبهه دفاع مقدس متفاوت بود. در جبهه مقاومت رزمندگان حکم مسافر نداشتند و روزه خود را کامل می‌گرفتند. از آنجاکه رزمندگان یک یا دو ماه در یک منطقه می‌ماندند، در ماه‌های مبارک رمضان می‌توانستند قصد اقامت کنند و روزه بگیرند.

گاه ماه مهمانی خدا می‌تواند حتی خارج از معرکه رزم و نبرد نیز برای عده‌ای از بندگان ناب خداوند که رمضان را ماه مهمانی و رسیدن به مقام وصال الهی می‌پندارند، مجالی برای ورود به بهشت از دروازه شهادت باشد. هنوز بیش از دویز از ماه رمضان سال ۱۴۰۱ نگذشته بود که دو روحانی مظلوم محمد اصلانی و محمدصادق دارایی در حرم مطهر رضوی طی حمله مسلحانه فرد تکفیری با سلاح سرد زخمی و به شهادت رسیدند.

کتاب‌نامه

۱. پایگاه اطلاع رسانی بنیاد شهید و امور ایثارگران؛ <https://dolat.ir/detail>
۲. پایگاه اطلاع رسانی حوزه؛ <https://hawzah.net/fa/Article/View/108033>
۳. خبرگزاری ایران؛ <https://www.irna.ir/news/83307641/14>
۴. خبرگزاری تسنیم؛ <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1393/04/09/416478>
۵. خبرگزاری دفاع مقدس؛ <https://defapress.ir/fa/news/48673>

تأملی در برخی از فقرات دعای «اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورَ»

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی محسنی*

مقدمه

از دعاهای ماه مبارک رمضان که سفارش شده است در تعقیبات نمازهای یومیه خوانده شود، دعایی است که با فراز «اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورَ» آغاز می‌شود.^۱ برخلاف بسیاری از ادعیه، واژگان این دعا چنان آشناست که فارسی‌زبانان معنای بیشتر فرازهای آن را متوجه می‌شوند. فرازهای این دعا رفع گرفتاری‌ها و برآورده‌شدن حوائج خواننده یا آشنایان وی از مسلمانان را دربر می‌گیرد؛ بر همین اساس با جان و دل خوانندگان لمس می‌شود. بیشتر افراد حین قرائت به معنای تحت‌اللفظی توجه می‌کنند؛ اما به نظر می‌رسد مبلغان می‌توانند برخی از فرازهای این دعا را افزون بر معنای ظاهری، حمل بر معانی دیگر کنند و از این طریق بسیاری از آموزه‌ها را به مخاطبین خود تعلیم دهند.

در نوشتار پیش‌رو برخی از فرازهای این دعا مورد توجه قرار گرفته است و معانی دیگری افزون بر آنچه متبادر به ذهن است، بیان می‌شود.

۱. اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورَ

در این فراز از دعا، از خداوند می‌خواهیم اهل قبور و مردگان ما را شاد و مسرور کند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: برای مردگان خود هدیه بفرستید. سؤال شد: هدیهٔ اموات چیست؟ حضرت فرمودند: «صدقه و دعا».^۲ ثمره دعا برای اهل قبور منحصر به مردگان نیست، بلکه با تأمل بیشتر زنده‌ها نیز از دعا بهره خواهند برد و آن بهره، یاد مرگ است؛ زیرا اگر این دعا با حضور قلب

* مدرس حوزه و دانشگاه.

۱. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، ص ۶۱۸.

۲. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۴۸۴.

خوانده شود، انسان را به یاد مرگ خواهد انداخت و زمینه رشد و تعالی معنوی و دوری از گناه در دعاکننده را موجب خواهد شد.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «زِر الْقُبُورِ تَذَكُّرٌ بِهَا الْآخِرَةِ؛^۱ به زیارت قبرها برو تا آخرت را به یاد آوری». نیز می فرماید: «زُورُوا قُبُورَ مَوْتَاكُمْ وَ سَلِّمُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ لَكُمْ فِيهِمْ عِبْرَةً؛^۲ به زیارت مردگان بروید و بر آنان درود و سلام بفرستید؛ زیرا این کار درس عبرتی برای شما می شود». بنابراین دعا برای رفتگان و رفتن به قبرستان مایه عبرت از عاقبت دیگران است؛ زیرا مردگان نیز روزی مانند ما در دنیا زندگی کرده اند و اکنون زیر خاک آرمیده اند و ما هم روزی همانند آنان خواهیم بود؛ به همین دلیل از دعای ما افزون بر اینکه اموات مستفیض می شوند، دعاکنندگان نیز عبرت می گیرند.

۲. اللَّهُمَّ أَغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ

در این فراز از دعا از خدای متعال می خواهیم همه فقرا را بی نیاز کند. با خواندن این فراز، در بدو امر آنچه در ذهن تداعی می شود، مستضعفین مالی و مساکین هستند که همین طور هم هست. دعا برای بی نیاز شدن کم بضاعت ها یا بی بضاعت ها بسیار مناسب است؛ اما نباید از دو فقره دیگر که جامعه از آن رنج می برد، یعنی فقر فرهنگی و فقر معنوی غافل شد.

کسی که با خودروی گران قیمت در خیابان تردد می کند و ناگاه شیشه را پایین زده و زباله داخل را به خیابان پرتاب می کند، فقیر مالی نیست، بلکه دچار فقر فرهنگی است. بسیاری از افرادی که رعایت حقوق دیگران را نمی کنند و با آنکه از سرمایه کلانی برخوردارند، مزاحمت هایی برای هم نوع خود ایجاد می کنند، دچار فقر فرهنگی اند. البته فقر فرهنگی اختصاص به اغنیای جامعه ندارد، بلکه چه بسا کسی هم از نظر مالی فقیر باشد و هم از نظر فرهنگی.

بدتر از فقر مالی و فقر فرهنگی، فقر دینی یا فقر معنوی است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقر را مرگ سرخ می نامند و هنگامی که از ایشان پرسیده می شود فقر از دینار و درهم، می فرمایند نه بلکه فقر از دین.^۳ در نقطه مقابل نیز ثروت تنها مادی نیست، بلکه ثروت معنوی است که خیر دنیا و آخرت

۱. ابو القاسم پاینده، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، ص ۵۱۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۶۴.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۶۶.

تأملی در برخی از فقرات دعای «اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورَ» ■ ۱۶۷

انسان را در پی خواهد داشت. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «بی‌نیازی با فراوانی متاع ناپایدار دنیا به دست نمی‌آید، بلکه به غنای نفس آدمی است».^۱ حضرت علی عَلِيٌّ فقر نفس را بزرگ‌ترین بلاها معرفی می‌کند؛^۲ همچنین امام باقر عَلِيٌّ فقر قلب را بزرگ‌ترین فقرها و غنای نفس را بالاترین بی‌نیازی‌ها می‌داند.^۳

۳. اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ

در اسلام، سیرکردن گرسنگان یکی از فرامین الهی است. این عمل گاهی کفاره ترک برخی از واجبات است؛ هر کسی سهواً یا عمداً روزه ماه مبارک را ترک کرد یا به قسم خود عمل نکرد یا عهد خود را شکست، به تناسب گناهی که مرتکب شده، باید به تعدادی مشخص از گرسنگان طعام دهد. در روایات بسیاری اطعام جزء حسنات بزرگ دانسته شده است، گاهی این عمل را باعث جذب مغفرت الهی و گاهی نیز جزء ایمان دانسته‌اند.^۴

با این وجود گرسنگان دیگری نیز هستند که می‌توان با قرائت این دعا به آنها توجه کرد؛ از جمله گرسنگی هنگام جان‌دادن است. حضرت زهرا عَلِهَا السَّلَامُ برای کسانی که نماز را سبک می‌شمارند، عواقبی را بیان می‌کنند که یکی از آنها مرگ در حال گرسنگی است: «يَمُوتُ جَائِعاً».^۵

تحمل و صبر بر گرسنگی در روزهای ماه مبارک رمضان، انسان را به یاد گرسنگان فقیر می‌اندازد و این بجاست. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تنبّه بالاتری از تحمل گرسنگی در ماه مبارک می‌دهند و در خطبه شعبانیه می‌فرمایند: «وَأَذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَعَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَطَشَهُ»^۶ و به گرسنگی و تشنگی خود در این ماه، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را یاد کنید».

بنابراین افزون بر دعا برای فقرای گرسنه، گنهکارانی که گناهشان باعث گرسنگی در حال احتضار و قیامت می‌شود نیز مدنظر قرار می‌گیرد.

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۷.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۱

۳. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۶.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۰.

۵. علی بن موسی ابن طاووس، فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۲۲.

۶. محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۱، ص ۲۹۵-۲۹۷.

۴. اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ عَزِيَانٍ

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ فَضْلٌ تَوَبَّ فَعَلِمَ أَنَّهُ بِحَضْرَتِهِ مُؤْمِنٌ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَلَمْ يَدْفَعْهُ إِلَيْهِ أَكَبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى مَنْخَرِيهِ؛^۱ هر کسی لباس اضافه‌ای داشته باشد و بداند که برادر مؤمنش به آن نیاز دارد و به وی ندهد، خداوند متعال او را در آتش جهنم سرنگون خواهد کرد». خود حضرت نیز پایان هر زمستان و تابستان لباس‌های خود را به فقرا می‌داد و هنگامی که به ایشان می‌گفتند برخی از این لباس‌ها قیمت خوبی دارد و فقیر ارزش آن را نمی‌داند، بفروشید و پولش را به فقیر بدهید؛ پاسخ می‌دادند: «من خوش ندارم لباسی را که در آن نماز گزارده‌ام به فروش رسانم».^۲

برهنگی همیشه بر اثر فقر نیست. زنان و دخترانی که از پوشیدن لباس مناسب خودداری می‌کنند، فقیر مادی نیستند. پسر جوانی که چندبرابر قیمت یک شوار سالم هزینه می‌کند و شلواری که قسمت‌های زیادی از آن پاره است را بر تن می‌پوشاند، مشکلش تهیدستی نیست. در این فراز از دعا این افراد نیز نیاز به توجه دارند.

بالا تر از این دو، برهنگی از لباس تقواست که بسیاری از افراد به آن گرفتارند. خداوند می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ النُّقْوَى ذَلِكَ حَیْرٌ؛^۳ ای فرزندان آدم، لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماست؛ اما لباس پرهیزگاری بهتر است». امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «بهترین لباس‌ها برای مؤمن از لحاظ زینت جامه پرهیزگاری است و نیکوترین لباس از جهت خوشی و راحتی، لباس ایمان است. خداوند متعال فرمود: «وَ لِبَاسُ النُّقْوَى ذَلِكَ حَیْرٌ».^۴ علامه طباطبایی در بیان چرایی اهمیت لباس تقوا می‌فرماید: «(زیرا حسابگر آن مردم نیستند، بلکه خدای تعالی است و نتیجه‌اش هم اعراض مردم نیست، بلکه شقاوت و بدبختی دائمی و آتشی است که به دل‌ها سرایت می‌کند؛ به همین دلیل لباس تقوا نیز از لباس ظاهر بهتر است».^۵

لباسی فرستاد بر جان و تن بیوشید تا عورت خوشتن

۱. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۹۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۹۰.

۳. اعراف: ۲۶.

۴. امام صادق علیه السلام (منسوب)، مصباح الشریعة، ص ۳۰.

۵. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۶۹ - ۷۰.

تأملی در برخی از فقرات دعای «اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورَ» ■ ۱۶۹

بنابراین کسانی که از لباس تقوی بی بهره‌اند، مانند عریان از فقر به دعا نیاز دارند تا از مهلکه‌ای که آنها را هر لحظه به آتش جهنم نزدیک می‌کند رهایی یابند.

۵. اللَّهُمَّ أَفْضِلْ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ

در این فراز از دعا از خدا می‌خواهیم زمینه ادای دین مدیونان را ادا فرماید. متبادر به ذهن در این فراز، مقروضان و کسانی هستند که دیون مالی بر دوش دارند. اگر کسی بیشتر در معنای دین تأمل کند، دیون آبرویی از جمله غیبت، تهمت و ... نیز در ذهنش خطور می‌کند؛ اما با تأمل عمیق‌تر دایره کسانی که تحت پوشش این دعا قرار می‌گیرند بسیار گسترده‌تر است. این دعا هر پنجاه حقی که امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه آورده است پوشش می‌دهد.^۱ این حقوق عبارت‌اند از: حق الله، حقوق اعضای بدن (زبان، گوش، چشم، دست، پا، شکم، عورت)، حقوق افعال (نماز، حج، روزه، صدقه، قربانی) حقوق پیشوایان (حاکم، معلم، ارباب بر برده)، حقوق رعیت (حق مردم بر حاکمان، شاگرد، همسر، حق برده بر ارباب)، حقوق خویشاوندان نسبی (مادر، پدر، فرزند، برادر) و حقوق دیگران (آزادکننده انسان از بردگی، برده‌ای که تو آزاد کرده‌ای، نیکی‌کننده، مؤذن، امام جماعت، همشین، همسایه، دوست، شریک مال، بدهکار، معاشر، مدعی، مدعاعلیه، مشورت‌کننده با تو، مشورت‌گیرنده از تو، نصیحت‌خواه، نصیحت‌گو، بزرگ‌تر، کوچک‌تر، کسی که از تو درخواستی دارد، کسی که از او درخواستی داری، بدکننده به تو، شادکننده تو، هم‌دینان، اهل ذمه).^۲

کوتاهی در ادای حق، انسان را به صاحب حق مدیون خواهد کرد.

۶. اللَّهُمَّ رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ

غریب در عرف رایج به کسی می‌گویند که از اهل و عیال و خانمان خود دور است. با توجه به همین معنا امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «فَقَالَ إِنَّ ابْنِي هَذَا يَمُوتُ فِي أَرْضٍ غُرَبَاءَ فَمَنْ زَارَهُ مُسَلِّمًا لِأَمْرِهِ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَشْهَدَاءِ بَدْرٍ»^۳ همانا این پسر من [امام رضا علیه السلام] در غربت از دنیا می‌رود؛ پس کسی او را زیارت کند، در حالی که تسلیم امرش و عارف به حقش است، در نزد خدا همانند شهدای جنگ بدر است.»

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۷۲.

۲. سیدمحمدرضا حسینی جلالی، «رسالة الحقوق»، در: دانشنامه جهان اسلام، ص ۳۰۵ - ۳۰۷.

۳. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۵۰۷.

در این فراز از خدا می‌خواهیم غریبان و مسافران به اوطان‌شان برگردند؛ البته گاهی کسی در محل و بین اقوام خود نیز غریب است؛ همان‌طور که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الغریب من لیس له حبیب؛^۱ غریب کسی است که دوست ندارد».

همچنین بنا بر برخی از روایات مؤمن واقعی در این دنیا غریب است.^۲ چه زیباست شعری مولوی که می‌گوید:

از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم؟
خزّم آن روز که پرواز کنم تا بر دوست به امید سر کوبش، پَر و بالی بزنم
مرغ باغ ملکوتم، نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

در روایت از حضرت مهدی علیه السلام نیز با واژه غریب یاد شده است؛ از جمله «هو الطرید الوحید الغریب الغائب عن اهله الموتور بابیه»^۳ او همان یکتای غریب و پنهان از خاندانش می‌باشد». این روایت را می‌توان به هر سه معنای فوق حمل کرد؛ بنابراین هنگام خواندن این دعا دل را به سمت امام زمان علیه السلام سوق دهیم.

۷. اللَّهُمَّ فَكِّ كُلِّ أَسِيرٍ

آزادی اسیر و زندانی و اکرام آنها از نظر دینی اهمیت فوق‌العاده دارد. در زندان‌های اسرائیلی و غریب مظلومان و مسلمانانی هستند که نگاه به دعای مؤمنین در ماه مبارک دارند. در کشور خودمان نیز برخی به دلیل جرایم مالی زیاد یا اندک که چه بسا خود تقصیری در مسئله نداشته‌اند گرفتارند و نگاه به دعا و مساعدت مؤمنانه اندوخته‌اند. امام صادق علیه السلام «اعمال ام‌داود» را که در عصر نیمه رجب خوانده می‌شود، برای آزادی یک زندانی تعلیم دادند.^۴ امام علیه السلام برای آزادی یکی از یاران‌شان به نام محمد بن حمزه توصیه کردند این دعا خوانده شود: «يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ أَكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ». ابن حمزه بعد از مداومت بر این دعا آزاد شد.^۵ هنگام قرائت این دعا، نمی‌توان دو گروه از اسرا را نادیده گرفت:

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۴.

۲. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۷۰ (المؤمن في الدنيا غريب).

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

۴. محمد بن علی ابن‌بابویه، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۳۳ - ۳۴.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۰۸.

تأملی در برخی از فقرات دعای «اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورَ» ■ ۱۷۱

الف) اسیر نفس: هستند کسانی که با وجود زندگی آزادانه، اسیر نفس و شیطان هستند. نقطه مقابل اسارت یعنی «آزادی» تنها در پرتو عمل به دستورات الهی محقق می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «کم من عقل أسير عند هوى أمير؛^۱ بسیاری از عقل‌ها اسیر هوای نفس هستند».

ب) اسیری مؤمن در دنیا: مؤمنی که آرزوهایش را برای آخرت نگه داشته است و از اولیایش و نعمت‌های جاودانه بهشت دور است و در فراق آنها اندوهگین زندگی می‌کند، جهان با این بزرگی برایش زندان است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ».^۲

حافظ در مورد قفس دنیا می‌سراید:

چنین قفس نه سزایِ چو من خوش آحانیست

رَوم به گلشنِ رضوان، که مرغِ آن چمنم

چگونه طوف کنم در فضایِ عالمِ قدس؟

که در سراجِ ترکیب، تخته بندِ تنم^۳

بنابراین هنگام دعای فوق این اسیران را نیز مدنظر قرار دهیم.

۸. اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ

درخواست شفای بیماران از خدا یکی از دعا‌های زیباست که معمولاً مردم با جان و دل آن را از خدا درخواست می‌کنند و اگر کسی در این باره دعا کند، آمین می‌گویند؛ زیرا همواره در اطرفیان و آشنایان بیمارانی سراغ دارند که نیاز به دعا دارد و آن‌قدر بیماری شیوع دارد که به محض خواندن این دعا اذهان به سمت بیمارستان و خانه‌هایی می‌رود که بیماران جسمی در آن قرار دارد و این امر بسیار پسنده‌ای است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ أَطْعَمَ مَرِيضًا شَهَوْتَهُ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ»؛^۴ هر که غذای دلخواه مریضی را به او بخوراند، خدا از میوه‌های بهشت به او بخوراند».

افزون بر بیماری جسمی، بیماران دیگری هم به دعا نیاز بیشتری دارند و آن بیماری‌های

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۱۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳. شمس‌الدین محمد حافظ، دیوان حافظ، ص ۳۳۳.

۴. ابو القاسم پاینده، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص ۷۵۶، ح ۲۹۴۴.

اخلاقی است که قرآن در مورد آنها می‌گوید: «فی قلوبهم مرض»^۱. در برخی موارد بیماری جسم، کفاره گناهان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «السقم یمحو الذنوب»^۲؛ بیماری گناهان را نابود می‌کند. اما بیماری اخلاقی نه تنها کفاره گناه به شمار نمی‌رود، بلکه خود کارخانه گناه‌سازی است و حتی با آمرزیده شدن گناهان کارخانه تولید گناه از کار نیفتاده و انسان خلاصی پیدا نکرده است. بنابراین کسانی که گرفتار بیماری‌های اخلاقی یا باطنی همانند کبر، ریا، حسد و نفاق هستند، بیشتر به دعای مؤمنین احتیاج دارند. مرحوم نراقی در معراج السعاده تعداد بسیاری از امراض اخلاقی را بیان و راهکار معالجه آن را نیز بیان کرده‌اند.^۳

سخن پایانی

دعا یکی از راه‌های ارتباطی با آفریدگار جهانیان است. خداوند می‌فرماید: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم». خداوند کریمی است که در نیمه‌شب‌ها درخواست‌کننده را در آغوش می‌گیرد، به او توجه می‌کند، به خواسته‌های او جامعه عمل می‌پوشاند و آغوش گرم خود را از درخواست‌کننده دریغ نمی‌کند.

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| خرم آن کس بود که در دل شب | با طمأنینه و خشوع و ادب |
| سر نهد بر در کریمی و پس | کند از او هر آنچه خواست طلب |
| تو بخواه، او گشاید آغوشش | دهد او، تا برش گشایی لب |

چه زیباست این دعاها در ماه مبارک، در مسجد و بعد از هر نماز محقق شود و چه زیباست دعایی که شمولیت آن تمام افراد بشر را دربر بگیرد و دعای «اللهم ادخل علی اهل القبور السور» چنین ویژگی دارد.

۱. بقره: ۱۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۴۴.

۳. احمد بن محمد مهدی نراقی، معراج السعاده، ص ۵۸۰ - ۵۸۳.

تأملی در برخی از فقرات دعای «اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورَ» ■ ۱۷۳

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چ دوم، قم: دار الشریف رضی، ۱۴۰۶ ق.
۲. _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، چ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۳. _____، فضائل الأشهر الثلاثة، تحقیق و تصحیح: غلامرضا عرفانیان یزدی، چ اول، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۹۶ ق.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، مصحح: علی اکبر غفاری، چ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل، چ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۶ ق.
۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، مصحح: عبدالحسین امینی، نجف اشرف: دار المرتضویه، چ اول، ۱۳۵۶ ش، چ اول.
۷. امام صادق علیه السلام (منسوب)، مصباح الشریعة، مترجم: حسن مصطفوی، چ اول، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، مصحح: جلال‌الدین محدث، چ دوم، قم: در الکتب الاسلامیه، ۱۳۱۷ ق.
۹. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، چ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۵۵۰ ق)، غرر الحکم و درر الکلم، به کوشش: سیدمهدی رجائی، چ دوم، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، چ ششم، تهران: مؤسسه انتشاراتی امام عصر علیه السلام، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. حسینی جلالی، سیدمحمدرضا، «رسالة الحقوق» در: دانشنامه جهان اسلام، چ اول، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی (۹۰۵ ق)، المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقية)، چ دوم، قم: دار الرضی (زاهدی)، ۱۴۰۵ ق.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، مقدمه: محمد نقدی، قم: هجرت، [بی تا].
۱۸. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ ق.

آثار اخروی عفو و گذشت از منظر آیات و روایات

نقیسه قنبری*

صغری گرجی چالسبازی**

مقدمه

از آنجاکه انسان موجودی ممکن الخطاست، زندگی او سرشار از خطاهایی است که از وی سر می‌زند. در این راستا بررسی حقیقت «عفو»، امر مهمی است که باید ابعاد آن به‌دقت بررسی شود. در تعالیم دینی به مسئله عفو و گذشت توجه خاصی شده است. «عفو» به معنای گذشت از تقصیر و اشتباه دیگران، نرمی در برخورد و سخت‌گیری نکردن در برابر خطای دیگران، از صفات پسندیده‌ای است که در آیات و روایات ستایش شده است. شخص می‌تواند با به‌کار بردن این صفت در زندگی خود، از ثمره‌های دنیوی و اخروی آن بهره‌مند شود. نوشتار حاضر به بررسی عفو و آثار اخروی آن از دیدگاه آیات و روایات پرداخته است.

۱. حقیقت عفو

«عفو» یعنی از عقوبت مستحق عقوبت، صرف‌نظر شود.^۱ قرآن کریم «عفو» را از صفات بارز خداوند می‌داند و مؤمنان را به برخورداری از این ویژگی شایسته توصیه کرده است. «عفو» ضدانتقام است و آیات و اخبار در مدح و حسن آن زیاد است.^۲ در واقع یکی از بزرگ‌ترین فضایل اخلاقی است که رسیدن به آن کار آسانی نیست؛ زیرا بسیاری از مردم کینه‌ها را در سینه‌های خود

* دانش‌آموخته جامعه الزهراء (ع.ا.س).

** دانش‌آموخته جامعه الزهراء (ع.ا.س).

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۲۵۸؛ ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۵۶.

۲. احمد بن محمد مهدی نراقی، معراج السعادة، ص ۲۴۷.

پنهان می‌کنند و همواره در انتظار روزی هستند که بر دشمن پیروز شوند و چندبرابر از او انتقام بگیرند، نه فقط بدی را به بدی پاسخ گویند، بلکه یک بدی را به چند بدی پاسخ دهند. از همه بدتر اینکه گاه به این صفت رذیله و بسیار زشت افتخار هم می‌کنند و می‌گویند ما کسی هستیم که پس از پیروزی بر دشمن با او چنین و چنان کردیم.^۱ بر این اساس اگر مؤمن از کسی بدی دید، چنانچه در شرع اسلام برای آن انتقام مقرر شده، به همان بسنده کند، نه بیشتر؛ همچنین اگر از آن هم چشم‌پوشی و عفو نماید، بهتر است.^۲

۲. جایگاه و اهمیت عفو

خداوند متعال عفو و گذشت را در دنیا و آخرت به عزّت و کرامت تبدیل می‌کند. کسی که از گناه دیگری درگذرد، لطف و رحمت الهی شامل حال او می‌شود. خداوند می‌فرماید: «وَأَلْيَعْفُوا وَيُلِيصَفُوا أَلَّا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ...»^۳ آنها باید عفو کنند و چشم‌پوشند؛ آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟». طبرسی ذیل این آیه آورده است هر کس از خطا و گناه دیگران درگذرد، خداوند رحیم در پاداش عفو وی را می‌آمزد.^۴ در این آیه شریفه افزون بر عفو، به صفح اشاره شده است. صفح به معنای «ترک‌کردن و منصرف‌شدن» است؛ از این‌رو «صَفَحْتُ عَنْ فُلَانٍ» به معنای «از گناه فلانی چشم‌پوشی کردم» است.^۵ صفح، یک مرتبه از عفو برتر است؛^۶ زیرا در صفح، افزون بر بخشش خطا، به خطاکار روی خوش نشان داده می‌شود و در واقع خطای او فراموش می‌شود و هیچ نوع شماتتی در برابر او انجام نمی‌شود؛ اما در عفو شماتت و مذمت زبانی نفی نشده است.^۷ امام زین‌العابدین علیه السلام در معنای عبارت «فَأَصْفَحَ

۱. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۴۰۹.

۲. محمدعلی جزایری، درس اخلاق اسلامی، ص ۱۷۳.

۳. نور: ۲۲.

۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۱۸.

۵. ر.ک: اسماعیل بن حماد جوهری فارابی، الصحاح، ج ۱، ص ۳۸۲؛ خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۱۲۲.

۶. ر.ک: أبوهلال العسكري، فروع فی اللغة، ص ۳۶۲.

۷. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۹۰؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۸۰ و ج ۱۹، ص ۵۱۶.

الصَّفْحَ الْجَمِيلِ»^۱ فرموده است: «یعنی بخشش بدون عتاب».^۲

از امام علی علیه السلام نقل شده است: «أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ»^۳ سزاوارترین مردمان به عفو کردن، قادرترین ایشان است به عقوبت کردن». پیامبرگامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری فرمودند: «مَنْ يَعْفُ يَعْفُ اللَّهُ عَنْهُ»^۴ هر کس عفو و گذشت داشته باشد، خدا نیز از او گذشت خواهد نمود». امام علی علیه السلام به همه ما توصیه کرده است عادت به عفو و گذشت داشته باشیم: «عَوِّذُ نَفْسِكَ السَّمَّاحُ».^۵ این حدیث به مسلمانان دستور می دهد خودشان را به گذشت و جوانمردی عادت بدهند. توصیه خداوند به عفو آن است که در تلافی و قصاص، امکان زیاده روی و تجاوز از اندازه مجاز بسیار زیاد است و جبران بدی با بدی یا قصاص به همان اندازه که واقع شده است، در اغلب موارد بسیار دشوار است. چه بسا ستمدیده هنگام تلافی و قصاص، به دلیل زیاده روی به ستمکار تبدیل شود؛ بنابراین خداوند ستم دیدگان را به عفو فرا می خواند تا افزون بر اصلاح روابط فیما بین، ستم دیدگان از پاداش فراوان پروردگار بهره مند شوند.

۳. آثار اخروی عفو

ویژگی گذشت از فضیلت‌ها و ارزش‌های اخلاق انسانی است که به حکم سیره عقلایی مورد توجه قرار گرفته است. خداوند نیز در بدترین گناه یک گنهکار یعنی قتل، ابتدا جانب مظلوم را رعایت می کند و حق قصاص را برایش تشریح می نماید؛ اما عفو گناهی چون قتل را نیز توصیه کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِءْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِعَدَدِ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۶ ای افرادی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس اگر کسی از سوی برادر [دینی] خود، چیزی به او بخشیده شود، [و حکم قصاص

۱. حَجْر: ۸۵.

۲. عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۷؛ محمد بن علی ابن بابویه، الأمالی، ص ۱۳۲، ح ۱۲۱ (به نقل از امام رضا).

۳. نهج البلاغه، حکمت ۵۲.

۴. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹۱.

۵. علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۴۰.

۶. بقره: ۱۷۸.

او، تبدیل به خونبها گردد،] باید از راه پسندیده پیروی کند. [و صاحب خون، حال پرداخت کننده دیه را در نظر بگیرد.] و او [قاتل] نیز، به نیکی دیه را [به ولی مقتول] بپردازد؛ [و در آن، مسامحه نکند.] این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت».

دستور عادلانه «قصاص» و «بخشش»، مجموعه‌ای کاملاً انسانی و منطقی است که از طرفی روش غلط جاهلیت را نفی می‌کند که چند نفر در برابر یک نفر کشته می‌شدند؛ از طرف دیگر راه عفو و بخشایش را بر مردم نمی‌بندد و با این وجود احترام خون انسان را نیز کاهش نمی‌دهد و قاتلان را جسور نمی‌سازد.^۱ زمانی که انسان از خشم و غضب چشم‌پوشی کند و گنهکار را عفو کند، به مراتبی از کمال دست می‌یابد؛ آن‌گاه که افزون بر آن احسان نیز کند، به مرتبه نهایی کمال عفو می‌رسد؛ هم‌زمان با بهره‌مندی شخص بخشنده از عفو، فرد خطاکار بلکه جامعه نیز از آن بهره‌مند می‌گردد. در واقع از جمله اخلاق کریمانه که شخصیت انسانی را به مکارم اخلاقی نزدیک می‌کند و اوج اخلاقی شخص را به نمایش می‌گذارد، عفو و گذشت از گناه، خطا و لغزش‌های دیگری و خودداری از مجازات و تنبیه است.

الف) کفاره گناه

اگر انسان بخواهد کفاره گناهان خود را بدهد و گناهان وی پوشیده و نادیده گرفته شود، باید اهل عفو و گذشت باشد. اگر انسان در شرایط سختی چون قصاص از حق خویش و از جان قاتل درگذرد، چنین عفو و گذشتی ارزشمندتر است و کفاره گناهان خود عفوکننده می‌شود. خداوند می‌فرماید: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۲ و بر آنها [بنی اسرائیل] در آن [تورات] مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی، قصاص دارد؛ و اگر کسی آن را ببخشد [و از قصاص، صرف‌نظر کند]، کفاره [گناهان] او محسوب می‌شود؛ و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است». این آیه به تبعیض‌های ناروای موجود در عصر جاهلیت پایان می‌دهد. بر اساس

۱. محمدعلی رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ج ۲، ص ۹۶.

۲. مانده: ۴۵.

برخی از تفسیرهای قرآن، میان دو طایفه یهود مدینه در آن دوران نابرابری عجیبی وجود داشت: اگر فردی از طایفه بنی النضیر، فردی از طایفه بنی قریظه را می‌کشت، قصاص نمی‌شد؛ ولی اگر کسی از طایفه بنی قریظه فردی از طایفه بنی النضیر را به قتل می‌رساند، کشته می‌شد. هنگامی که اسلام به مدینه آمد، بنی قریظه در این باره از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال کردند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خون‌ها با هم فرق ندارد. طایفه بنی النضیر زبان به اعتراض گشودند که مقام ما را پایین آوردی. این آیه نازل شد و به آنها اعلام کرد نه تنها در اسلام، در آیین یهود نیز این قانون به طور مساوی وجود داشته است؛ ولی برای آنکه این توهم پیش نیاید که خداوند قصاص کردن را الزامی دانسته است و دعوت به مقابله به مثل کرده است، به دنبال این حکم می‌فرماید: «اگر کسی از حق خود بگذرد و عفو و بخشش کند، کفاره‌ای برای گناهان او محسوب می‌شود و به همان نسبت که گذشت به خرج داده، خداوند از او گذشت می‌کند.»^۱ «فمن تصدق به» به معنای کسی است که قصاص را عفو کند.^۲ پس عفو از قصاص را به سبب گناهان دیگرش مواخذه نمی‌کند و از وی درمی‌گذرد؛ این بر اساس همان قاعده «ارحم ترحم؛ رحم کن تا رحم شوی» است.

ب) دخول در بهشت

در حدیثی از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام به نقل از ابو حمزه ثمالی چنین آمده است: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ يَنَادِي مُنَادٍ: أَيْنَ أَهْلُ الْفَضْلِ؟ قَالَ: فَيَقُومُ عُتْقُ مِنَ النَّاسِ، فَتَلْقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ: وَ مَا كَانَ فَضْلُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَصِلُ مَنْ قَطَعْنَا، وَ نُعْطِي مَنْ حَرَمْنَا، وَ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا، فَيَقَالُ لَهُمْ: صَدَقْتُمْ، ادْخُلُوا الْجَنَّةَ؛^۳ چون روز قیامت شود، خداوند تبارک و تعالی همه مردم را از اولین نفر تا آخرین نفر در یک صحرا جمع کند، آن‌گاه آواز دهنده‌ای جار زند: کجا ایند اهل فضیلت؟ پس گروهی از مردم برخیزند. فرشتگان به استقبال آنان روند و گویند: فضل شما چه بوده است؟ گویند: ما با کسی که از ما می‌برید، پیوند برقرار می‌کردیم و به آن‌که ما را محروم می‌کرد، عطا می‌کردیم و از کسی که به ما ستم می‌کرد، گذشت می‌کردیم. پس به آنان گفته شود: راست گفتید، وارد بهشت شوید.»

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۹۳.

۲. ناصرالدین عبدالله بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۱، ص ۴۳۲.

۳. محمدرضا قمی مشهدی، کنز الدقائق، ج ۱۱، ص ۵۳۳؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۲.

ج) جلب رحمت و غفران الهی

عفو و گذشت کریمانه، از اسباب جلب رحمت خداوندی است. خداوند متعال عفو و چشم‌پوشی از دشمنی‌های فرزندان و همسران را زمینه جلب رحمت الهی بیان کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما هستند، از آنها برحذر باشید؛ و اگر عفو کنید و چشم‌پوشید و ببخشید، [خدا شما را می‌بخشد]؛ چراکه خداوند بخشنده و مهربان است.

بر اساس این آیه، این مطلب تعمیم دارد؛ یعنی اگر شما از کسی که بر شما ستم نمود، گذشتید و از او صرف‌نظر کردید؛ خدا به سبب گذشت شما بسیاری از گناهان شما را می‌بخشد.^۲ خداوند متعال در آیه دیگری نیز چنین می‌فرماید: «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^۳ کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن؛ و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست؛ خداوند ظالمان را دوست ندارد.

خداوند در آیه فوق، عفو و چشم‌پوشی از خطای دیگران و اصلاح بدی آنان را نیکی می‌داند و گذشت را موجب پاداش ویژه خداوند برمی‌شمارد؛ همچنین در آیات ۵۲ و ۵۴ سوره قصص با ذکر داستان مؤمنان اهل کتاب که دریافت‌کننده دو اجر و پاداش برای تحمل در برابر کفار و عفو و گذشت از آزار آنان می‌باشند، توضیح می‌دهد پاداش مضاعفی را به دست می‌آورند. خداوند بخشنده و تواناست و با وجود قدرت داشتن بر انتقام، عفو و گذشت می‌کند: «إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا قَدِيرًا»^۴ اگر نیکی‌ها را آشکار یا مخفی سازید و از بدی‌ها گذشت نمایید، خداوند بخشنده و تواناست [و با اینکه قادر بر انتقام است]، عفو و گذشت می‌کند». بنابراین اگر می‌خواهیم از سوی خداوند مورد بخشش و عفو قرار گیریم، باید با مردمان نیز این‌گونه باشیم.

د) شفاعت

بهره‌مندی از شفاعت الهی از دیگر آثار عفو است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَقْبَلُ مِنْ مُتَنَصِّلٍ

۱. تغابن: ۱۴.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۵۲.

۳. شوری: ۴۰.

۴. نساء: ۱۴۹.

عُدْرَةَ فَتَنَّاكَ الشَّفَاعَةَ؛^۱ این حدیث بیان‌کننده این است که اگر کسی از تو معذرت خواست، تو عذر او را بپذیر تا شفاعت شفیعیان فردا نصیبیت شود».

کتاب‌نامه

۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، چ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۲. جزایری، محمدعلی، دروس اخلاق اسلامی، چ دوم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۸ ش.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، چ اول، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، چ اول، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۷۸ ش.
۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ سوم، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۷. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الوافی، چ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چ سوم، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ ق.
۹. لیبی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، چ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، چ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، چ چهارم، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. _____، تفسیر نمونه، چ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعادة، چ ششم، قم: هجرت، ۱۳۷۸ ش.

۱. محمد بن مرتضی فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۶، ص ۲۳۹.

تنبلی؛ پیامدها، انواع و راه‌های رهایی از آن

حجت‌الاسلام والمسلمین علی خادمی*

مقدمه

در یکی از فرازهای پایانی دعای «ابوحمزہ ثمالی»، از سیزده آسیب اخلاقی به خداوند پناه می‌بریم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَسَلِ وَالْهَمِّ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْعُقْلَةِ وَالْقُسْوَةِ وَالذَّلَّةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَالْفَقْرَ وَالْفَاقَةَ وَكُلِّ بَلِيَّةٍ وَالْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ؛ خدایا، پناه می‌برم به تو از تنبلی و سستی و...»^۱. «کسل» به معنای تنبلی و سنگینی و «فشل» به معنای ضعف ناشی از ترس است که می‌توان آنها را مرادف با هم دانست.^۲ مطالب این نوشتار اختصاص به همین موضوع دارد و در سه محور سامان یافته است: پیامدها، انواع، راه‌های رهایی.

رذیله تنبلی و پیامدهای آن

نبی گرامی اسلام ﷺ ده ویژگی بسیار مهم و کلیدی را برای انسان جاهل (منظور از جاهل، شخصی است که از عقل خدادادی استفاده نکند و تعقل و اندیشه را به حاشیه براند) برمی‌شمارد؛ از جمله می‌فرماید: «يَتَوَانَى عَنِ الْبِرِّ وَيُطِئُ عَنْهُ غَيْرَ مُكْتَرِبٍ لِمَا فَاتَهُ مِنْ ذَلِكَ أَوْ ضَيَعَهُ»^۳ در کارهای نیک و پسندیده، سستی می‌نماید و در انجام آن کند است و در برابر آنچه از دست داده یا ضایع کرده، بی‌توجه است». امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه «همام»، یکی از صفات مؤمن را چنین دانسته‌اند: «بَعِيدًا كَسَلُهُ دَائِمًا نَشَاطُهُ»^۴ تنبلی از او دور و همیشه بانشاط است».

* دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

۱. محمد بن حسن طوسی، مصباح‌المتجهد، ج ۲، ص ۵۹۷.
۲. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۱۱، ص ۵۲۰.
۳. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۲۹.
۴. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۰.

رذیله اخلاقی تبلی، پیامدها و مفاصدی به دنبال دارد که در کمتر رذیله دیگری می‌توان دید؛ بر همین اساس در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «الْكَسَلُ يَضُرُّ بِالْدِّينِ وَالدُّنْيَا؛^۱ تبلی، به دین و دنیا زیان می‌رساند».

در ادامه تنها به چند نمونه از پیامدهای تبلی اشاره می‌شود.

۱. کاهش آبرو

عموم مردم افزون بر اینکه به طور غریزی از انسان تبیل بیزارند، هنگامی هم که می‌بینند چنین شخصی از ادای وظیفه خود در قبال آنان شانه خالی می‌کند، بیزاری بیشتری از او پیدا می‌کنند و در حضور و غیابش به سرزنش او می‌پردازند. در سخنی کوتاه از امیرمؤمنان علیه السلام از انسان خواسته شده است در کارهای خود به انسان‌های تبیل اعتماد نکند: «لَا تَتَّكِلْ فِي أُمُورِكَ عَلَى كَسَلَانٍ».^۲ این روایت نشانه از دست دادن اعتماد عمومی شخص تبیل است. در حدیثی از امام سجاد علیه السلام هفت عامل بی‌آبرویی از جمله تبلی برای انسان معرفی شده است:

الدُّنُوبُ الَّتِي تَكْشِفُ الْعِظَاءَ الْإِسْتِدَانَةَ بِغَيْرِ نِيَّةِ الْأَدَاءِ وَالْإِسْرَافُ فِي التَّفَقُّهِ عَلَى الْبَاطِلِ وَالْبُخْلُ عَلَى الْأَهْلِ وَالْوَالِدِ وَذَوِي الْأَرْحَامِ وَسُوءُ الْخُلُقِ وَقِلَّةُ الصَّبْرِ وَاسْتِعْمَالُ الضَّجْرِ وَالْكَسَلِ وَالْإِسْتِهَانَةَ بِأَهْلِ الدِّينِ؛^۳

گناهانی که پرده [آبروی انسان] را کنار می‌زند: وام‌خواستن بدون آنکه قصد بازپرداخت آن را داشته باشد، زیاده‌روی در خرج کردن‌های غیرضروری، بخل در خرج کردن برای خانواده و فرزند و خویشاوند، بداخلاقی، کم‌صبری، دلتنگی و بی‌قراری، تبلی نمودن و سبک‌شمردن مؤمنان است.

۲. شکست و ناکامی

زندگی انسان‌های موفق در همه رشته‌ها و حیطه‌ها، پرده از این واقعیت برمی‌دارد که شرط اصلی موفقیت و رسیدن به هدف، پشتکار و دوری از تبلی است. استاد شهید مطهری در حکمت‌ها و اندرزها می‌نویسد:

یکی از اموری که در توفیق یافتن انسان، دخالت زیادی دارد و شرط موفقیت در کارها

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۰۰.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۷۴۵.

۳. محمد بن علی ابن بابویه، معانی الأخبار، ص ۲۷۱.

بالأخص در کارهای بزرگ است، حوصله و صبر زیاد است. کم‌حوصلگی و کم‌صبری، مانع است که انسان در یک کار مفید که متناسب با استعداد اوست مداومت کند؛ همه کارها را ناقص می‌گذارد و دائماً از این شاخ به آن شاخ می‌پرد و از این کار به آن کار رو می‌آورد و در نتیجه، هیچ کاری را به طور کامل انجام نمی‌دهد. بسیاری از افراد دیده شده‌اند که استعداد یک کار علمی یا فنی و صنعتی یا ادبی و ذوقی را تا حد نبوغ دارند؛ ولی در اثر "از این شاخ به آن شاخ پریدن" و "از این کار به آن کار روآوردن" هیچ کاری را به طور کامل انجام نمی‌دهند. حال آنکه دیگری که نیمی از نبوغ و استعداد او را ندارد، مثلاً در دوره مدرسه همیشه از او عقب بوده، در اثر مداومت و صبر و حوصله زیاد، ترقی و پیشرفتی می‌کند که موجب اعجاب همگان واقع می‌گردد... اگر صبر و استقامت و حوصله باشد، بی‌استعدادترین افراد هم، ولو در یک زمان طولانی به هدف خواهند رسید؛ همان طوری که مولی علی علیه السلام فرمود:

"آدم باحوصله، ظفر را به چنگ خواهد آورد؛ هر چند بعد از یک زمان طولانی".^۱

توضیحات شهید مطهری رحمته الله را باید شرحی بر حدیث امام صادق علیه السلام دانست. امام کاظم علیه السلام فرمودند: پدرم یکی از فرزندان را در حال تنبلی دیدند و این چنین موعظه نمودند: «إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الصَّبْرَ فَإِنَّهُمَا يَمْتَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»^۲ از تنبلی و بی‌حوصلگی پرهیز؛ زیرا این دو، تو را از رسیدن به بهره دنیا و آخرت باز می‌دارند.

فلسفه زندگی انسان چیزی جز «رشد و تعالی روحی و کمال معنوی» نیست. راحت‌طلبی آفت بزرگی برای این رشد به شمار می‌آید و با پیامدهای ناگوارش، همه زندگی انسان را بی‌خاصیت می‌کند. انسان راحت‌طلب گرچه زنده است، موفقیت و حیات ارزنده انسانی را از خود دور کرده است.

۳. افسردگی

شخص تنبل هنگامی که می‌بیند در امور مادی و معنوی به موفقیت نرسیده است و به سبب کم‌کاری خودش، باری از خشم خدا و مردم نیز بر دوشش قرار گرفته است، پشیمانی و حتی افسردگی همه وجودش را دربر می‌گیرد. امام باقر علیه السلام ضمن سفارش‌هایش به جابر جعفی فرمود:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۱۷۲. منظور از حدیث مورد اشاره، حکمت ۱۵۳ نهج البلاغه است:

«لَا يَغْدَمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَ إِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ».

۲. محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۵، ص ۸۵.

«إِيَّاكَ وَالتَّوَانِي فِيمَا لَا عُذْرَ لَكَ فِيهِ فَإِلَيْهِ يُلْجَأُ النَّادِمُونَ»^۱ از سستی کردن در جایی که عذری نداری بپرهیز؛ زیرا سستی پناه‌گاه پشیمان‌هاست».

همچنین امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ أُبْثِلِي بِهِمْ»^۲ کسی که در کارش کوتاهی نماید، دچار اندوه گردد».

۴. افزایش جرایم

تنبلی فقط شخص تنبل را مورد هجوم قرار نمی‌دهد، بلکه گاهی از جنبه‌های اجتماعی نیز منجر به هجمه می‌شود؛ برای مثال بر اساس برخی آمارها، سطح جرایم هنگام تعطیلات و بیکاری، گاهی تا هفت برابر بالا می‌رود.^۳ درحقیقت اگر انسان به کار مهم و مفیدی مشغول نباشد، زمینه روآوردن به کارهای باطل و مضر افزایش پیدا می‌کند و برای پرکردن اوقات فراغت، دست به جرم و گناه می‌زند.

پرسیدم ز یک علامه معنای مسلمانی

مسلمان را صفاتی گفت آن دانای ربانی

مسلمان آنکه آمیزد به هم دنیا و عقبا را

نه مُسْتَهْلِك در این گردد، نه در آن یک شود فانی

مسلمان مردِ عزم و پشتکار و صبر و اطمینان

تو مرد سست و تنبل را مسلمان کی توان خوانی

بر همین اساس یکی از رذایل اخلاقی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آنها به خدا پناه می‌برد، کاهلی و تنبلی بود. ابن عباس نقل می‌کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَ...»^۴.

افزون بر سیره گفتاری، سیره رفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله نیز تنبلی‌زدایی و نشاط‌پروری را آموزش می‌داد؛ برای مثال در جریان ساخت نخستین مسجد در مدینه، رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند سایر مسلمانان کار می‌کرد. اُسَید بن حُضَیر، بزرگ قبیله «اوس» که مشاهده کرد پیامبر صلی الله علیه و آله سنگی را

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۵.

۲. نهج البلاغه، ص ۴۹۱، حکمت ۱۲۷.

۳. محسن قرائتی، گناه‌شناسی، ص ۹۹.

۴. محمد بن یوسف صالحی شامی، سُبُلُ الْهُدَى، ج ۸، ص ۵۱۷.

روی سینه خود گذاشته و حمل می‌کند، به حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: «ای رسول خدا، اجازه بدهید من این سنگ را ببرم». حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «من این را خواهم برد؛ تو نیز سنگی دیگر بیاور».^۱

انواع تنبلی

راحت طلبی و تنبلی در جای‌جای زندگی انسان ظهور و بروز می‌کند؛ به‌ویژه در این موارد:

۱. کار و فعالیت

رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اگر از جوانی خوشش می‌آمد، بلافاصله می‌پرسیدند: حرفه‌اش چیست؟ تا می‌گفتند شغل و حرفه‌ای ندارد، می‌فرمود: «سَقَطَ مِنْ عَيْنِي؛ از چشمم افتاد». وقتی علت این سخن را از آن حضرت پرسیدند، این‌گونه جواب دادند: «چون مؤمن وقتی شغلی نداشته باشد، دینش را وسیله ارتزاق قرار می‌دهد».^۲

در روایت دیگری امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند افراد تنبلی که به جای کارکردن، سربار دیگران‌اند و به همین دلیل زن و بچه خود را در سختی یا شرمندگی قرار می‌دهند، مورد لعن و نفرین قرار گرفتند: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ صَيَّعَ مَنْ يَعْوُلُ؛^۳ ملعون است، ملعون است کسی که کار خود را بر دیگری بیندازد. ملعون است، ملعون است کسی که عیال خود را ضایع کند».

در روایتی تأمل‌برانگیز از امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم: «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تُرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ؛^۴ کسی که آب و خاک پیدا کند و باز هم فقیر باشد، خداوند او را از رحمت خود دور می‌گرداند». یعنی چنین فقیری لیاقت ترحم الهی را ندارد؛ چون با وجود دراختیارداشتن اسباب عادی و طبیعی از بین بردن فقر، با تنبلی و کاهلی زندگانی باعزت و شرافت را از خود و عیالش دور کرده است؛ همان‌طور که سعدی می‌فرماید:

آیها الناس، جهان جای تن‌آسایی نیست مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست^۵

یکی از اصحاب رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به گونه‌ای فقیر شده بود که به نان شبش هم محتاج بود.

۱. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۷۰.

۲. محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۳۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۴، ص ۱۲.

۴. عبد الله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد، ص ۱۱۵.

۵. سعدی، قصیده ۷.

زمانی زنش به او گفت برو خدمت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شاید کمکی بگیری. این شخص می گوید: من حضور پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفتم و در مجلس ایشان نشستم و منتظر بودم تا خلوت شود و فرصتی به دست بیاید؛ ولی قبل از اینکه من حاجتم را بگویم، حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جمله ای گفتند: «مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى عَنَّا اغْنَاهُ اللَّهُ؛ کسی که از ما چیزی بخواهد به او عنایت می کنیم؛ اما اگر خود را از ما بی نیاز بداند، خداوند او را بی نیاز می کند».

آن مرد با شنیدن این جمله، دیگر حرفش را نزد و به منزل برگشت؛ ولی باز همان فقر و بیچارگی گریبانگیرش بود. روز دیگر به تحریک زنش خدمت پیغمبر آمد و در آن روز هم پیغمبر بین سخنانشان همین جمله را تکرار فرمودند. می گوید: سه بار این کار را تکرار کردم و در روز سوم که این جمله را شنیدم، فکر کردم این تصادف نیست که پیغمبر در سه نوبت این جمله را به من می گوید. معلوم است که پیغمبر می خواهد بفرماید از این راه نیا. این دفعه سوم، در قلب خودش احساس نیرو و قوت کرد و گفت: معلوم می شود زندگی راه دیگری دارد و این راه درست نیست. با خودش فکر کرد که حالا بروم و از یک نقطه شروع کنم بینم چه می شود. با خود گفت: من هیچ چیزی ندارم، ولی آیا هیزم کشتی هم نمی توانم بکنم؟ چرا. اما هیزم کشتی بالأخره الاغی، شتری و ریسمان و تیشه ای می خواهد. این ابزار را از همسایه ها عاریه گرفت. یک بار هیزم گذاشت روی حیوان و آورد و فروخت و سپس پولی را که تهیه کرده بود، به خانه برد و خرج کرد. برای اولین بار، نتیجه کار را دید و لذت آن را چشید. فردا هم این کار را تکرار کرد. یک مقدار از پول هیزم را خرج کرد و یک مقدار را ذخیره نمود. چند روز این کار را تکرار کرد تا به تدریج تیشه و ریسمان و حیوان خرید و کم کم از همین راه، زندگی او تأمین شد. روزی خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفت. حضرت به او فرمود: نگفتم «مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى عَنَّا اغْنَاهُ اللَّهُ؟»؛ اگر آن روز چیزی از من می خواستی می دادم، اما تا آخر عمر گدا بودی؛ ولی توکل به خدا کردی و رفتی دنبال کار، خدا هم تو را بی نیاز کرد.^۱

۲. عبادت

یکی دیگر از تنبلی های رایج، تنبلی در «عبادت و ارتباط با خدای متعال» است. این تنبلی بر دو نوع است: ضعیف و قوی؛ یعنی گاهی تقوا و خداترسی فرد سبب می شود او در برابر واجبات با

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۹. استاد شهید مطهری رحمته الله علیه در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، افزون بر داستان فوق، ۱۵ صفحه مطالب ارزنده و جذاب درباره اهمیت کار و تلاش نوشته است (ر. ک: مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۹۶۱).

تبلی خود مبارزه کند و عبادت واجبی از او فوت نشود؛ ولی به مستحبات کاملاً بی توجه است. هر چند انجام ندادن مستحبات، گناه نیست؛ سرمایه نقد و مطمئنی است که از دست انسان کاهل می‌رود و مایه حسرت او در روز واپسین می‌شود. بنابراین باید تلاش کرد سرچشمه میل و رغبت به مستحبات خشکانده نشود و این‌گونه نباشد که انسان در طول زندگی خود، نه دعای کمیلی بخواند، نه دعای ندبه‌ای، نه نماز شبی و نه ...

متأسفانه باید پذیرفت نداشتن نشاط در عبادت، ریشه در رفتار خود ما دارد. آلودگی به گناه، حجابی قطعی میان ما و انس با معبود است. امام صادق علیه السلام در حدیثی معتبر می‌فرماید: «فردی گناهی انجام می‌دهد و همین گناهش سبب محروم شدن او از نماز شب می‌شود؛ زیرا تأثیر کردار زشت در انسان، بیشتر از اثر چاقو در گوشت است»^۱.

در روایت دیگری وارد شده است رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج، هنگامی که صفات دنیا طلبان را از خداوند پرسید، این‌گونه پاسخ شنید: «... كَسَلَانُ عِنْدَ الطَّاعَةِ شَجَاعٌ عِنْدَ الْمُعْصِيَةِ...»^۲ هنگام طاعت من، سست و کاهل است؛ ولی در موقع نافرمانی، شجاع و بانشاط».

محبت به خدا، یک سرمایه است و سرمایه نیز بدون هزینه و تلاش به دست نمی‌آید. محبت ورزیدن به حضرت حق، راحت طلبی را از آدم می‌گیرد.

در حدیثی از علی علیه السلام چنین می‌خوانیم: «أَبْعَضُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ جِيفَةٌ بِاللَّيْلِ بَطَّالٌ بِالنَّهَارِ»^۳ مبعوض ترین مردم نزد خداوند کسی است که در شب، مانند مرداری گندیده و در روز، بیکار و تبیل باشد».

خفتگان را چه خبر زمزمه مرغ سحر حیوان را خبر از عالم انسانی نیست^۴

راه‌های رهایی از تبلی

روشن است که راحتی مطلق در این دنیا حاصل نمی‌شود. در ادامه به چند راهکار متفاوت برای زدودن این رذیله بزرگ اشاره می‌شود؛ البته ناگفته پیداست این راه‌ها، عمومیت ندارند و با توجه به

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۴۰.

۴. سعدی، قصیده ۷.

تفاوت افراد و میزان سستی و کاهلی، متغیر خواهد بود. همچنین برخی از این موارد مربوط به شخص تنبل و برخی مربوط به اطرافیان اوست.

۱. تنظیم مزاج

بسیاری از موارد تنبلی، ارتباط تنگاتنگی با وضعیت مزاجی انسان دارد. رسیدگی طبی و بهداشتی به این نکته مهم، نقش بسزایی در از بین بردن کاهلی دارد؛ برای نمونه پُر خوری موجب تنبل شدن فرد می شود؛ بر همین اساس پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِيَّاكُمْ وَفُضُولَ الْمَطْعَمِ فَإِنَّهُ يَسْمُمُ الْقُلُوبَ بِالْفُسُوقِ وَيُطِئُ بِالْجَوَارِحِ عَنِ الطَّاعَةِ وَيَصِمُّ الْهَيْمَ عَنْ سَمَاعِ الْمُؤَعَّظَةِ»^۱ از غذای اضافی بپرهیزید؛ زیرا قلب را پُر قساوت می کند و از اطاعت حق تنبل می سازد و گوش را از شنیدن موعظه، کر می نماید».

در این باره ماجرای کوتاه و نافع از آیت الله العظمی بهجت رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى نقل شده است. شخصی از ایشان سؤال کرد برای قضانشدن نماز صبح چه کنیم؟ پرسش کننده که منتظر ذکر و وردی از ایشان بود، ناگهان با جوابی زمینی مواجه شد: «شبها کمتر آب بنوش». خوردن غذاهای چرب و سنگین، آن هم در زمانی که ساعاتی از شب گذشته است، به طور طبیعی عطش می آورد و معده را سنگین می کند و بیدار شدن را بر انسان سخت کرده و در نتیجه انسان را تنبل می کند.

۲. عزم و اراده

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: «صَادُوا التَّوَانِي بِالْعَزْمِ»^۲ با عزم و اراده، به جنگ سستی بروید». این حقیقت انکار نشدنی است که نخستین گام برای مبارزه با نفس، ترک راحت طلبی است؛ البته عزم و اراده خود به وجود نمی آید و نیازمند تأمل و اندیشه است: اندیشیدن در پیامدهای مخرب کاهلی، اندیشیدن در آثار مثبت تحرک و نشاط و اندیشیدن در محدود بودن فرصت.

۳. تنبیه

تنبیه و حتی تهدید به تنبیه، یکی از شیوه های تنبلی زدایی در همه جوامع به شمار می رود. اگر تنبیه و جریمه از قوانین بشری حذف شود، بی نظمی و کاهلی عمومی بر بیشتر کارمندان، کارگران و ... مستولی خواهد شد. افرادی در جامعه وجود دارند که در محیط خانه و زندگی فردی تنبلی می کنند؛ ولی در رفتن به محل کار و انجام کارهای مربوط به شغل شان، به دلیل ترس از بیکاری

۱. حسن بن محمد دیلمی، أعلام الدین، ص ۳۳۹.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر المحکم، ص ۴۲۷.

بسیار منظم هستند. تبلی نه تنها یک منکر است، بلکه مرکز تولید منکرهای زیادی است؛ بنابراین همه اطرافیان باید تبیل را نهی از منکر کنند. البته این کار با توجه به نوع گناه، شیوه‌های متناسب به خود را می‌طلبد؛ برای مثال گاهی تبلی به اندازه‌ای بزرگ است که می‌تواند کیان اسلام را به خطر بیندازد. در اینجا حصر اجتماعی قوی لازم است.

در جریان جنگ تبوک، سه نفر از اصحاب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از روی سستی و تبلی به جهاد نرفتند. پس از بازگشت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحاب از جنگ، آن سه نفر به استقبال جهادگران آمدند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هیچ کس با این سه نفر حرف نزند». آن سه نفر، در حصر عجیب اجتماعی قرار گرفتند و وضعیت آنها به گونه‌ای شد که حتی همسر و فرزندان آنها نیز با آنان سخن نگفتند و از آنها دوری کردند. پس از گذشت چندروز از این قضیه، شهر مدینه بر آنها تنگ شد و احساس کردند با این وضعیت نمی‌توانند زندگی کنند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ؛^۱

[همچنین] آن سه نفر که [از شرکت در جنگ تبوک] تخلف کردند، [و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند،] تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد؛ [حتی] در وجود خویش، جایی برای خود نمی‌یافتند؛ [در آن هنگام] دانستند پناهگاهی از خدا جز به سوی او وجود ندارد.

این شیوه منجر به نتیجه شد و آن سه نفر با پی‌بردن به خطای خود سر به بیابان گذاشتند، مدتی گریه و زاری کردند و پشیمانی خود را ابراز نمودند. پروردگار متعال نیز توبه آنان را پذیرفت.^۲

۴. معاشرت با انسان‌های پُرکار

همان‌گونه که یکی از عوامل تبلی، نشست و برخاست با انسان‌های تبیل و سست‌اراده است، معاشرت با انسان‌های پُرکار و سرزنده نیز نقش بی‌ظیری در زدودن تبلی و ایجاد نشاط دارد؛ از این رو بسیاری از کارهای ورزشی در قالب گروه - هرچند دوفرهه - امکان‌پذیر می‌شود. وقتی انسان در کنار فرد بانشاط و فعال قرار می‌گیرد، به خودی خود از تبلی و سستی احساس شرم و حیا می‌کند و وادار به فعالیت می‌شود. حتی مطالعه زندگی‌نامه انسان‌های پُرکار نیز می‌تواند در

۱. توبه: ۱۱۸.

۲. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۴۰۷.

تحرك انسان و دوری از خمودگی او مؤثر باشد.

در شرح احوال عالم پرکار و نمونه عالی استقامت و همت والا، مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی می‌خوانیم: «با همه اشتغال پردامنه علمی و تبّعات فرصت‌گیری که داشت (به گونه‌ای که فقط کتاب الذریعه او ۲۹ جلد است)، از انجام‌دادن عبادات اسلامی و ریاضات شرعی و تهذیب نفس غفلت نمی‌کرد. شب چهارشنبه هر هفته، پیاده از نجف به مسجد سهله (در ۱۰ کیلومتری نجف) می‌رفت و در آنجا به نماز و دعا و عبادت می‌پرداخت. این کار وی تا مدّتی پس از رسیدن به سن ۸۰ سالگی همواره ادامه داشت. شیخ، امام جماعت نیز بود و این سنت دینی و اجتماعی را به پا می‌داشت و تا سال ۱۳۷۶ هـ ق در مسجد شیخ طوسی (در نجف) نماز جماعت می‌خواند، از این سال به بعد که در راه کربلا دچار تصادف شد و آسیب دید، به علّت دوری راه مسجد طوسی تا منزل وی، "مسجد آل‌طریحی" را انتخاب کرد و تا چند سال پیش از درگذشتش، این سنت را تعطیل ننمود»^۱.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، چ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، دوم، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، چ اول، قم: آل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۱۳ ق.
۵. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، چ اول، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۶. _____، أعلام الدین فی صفات المومنین، چ اول، قم: آل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ ق.
۷. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف: مطبعه حیدریه، [بی‌تا].
۸. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سُبُلُ الْهُدَى وَالرُّشَادِ فِي سِيرَةِ خَيْرِ الْعِبَادِ، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۶ ق.
۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

۱. رضا مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۱۶۴.

تنبلی؛ پیامدها، انواع و راه‌های رهایی از آن ■ ۱۹۳

۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، چ سوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۱۱. قرائتی، محسن، گناه‌شناسی، چ هشتم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (اصول، فروع، روضه)، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، چ چهارم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۷۱ ش.
۱۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، [بی‌تا].
۱۵. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، چ اول، قم: آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ ق.

عوامل آرامش در آموزه‌های دینی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدسالم محسنی*

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدحنیف طاهری**

مقدمه

امروزه «آرامش» از گمشده‌های اصلی انسان به شمار می‌رود؛ زیرا سبک زندگی مدرن، بشر را با انواع اضطراب‌ها و نگرانی‌ها روبرو کرده است. امروزه بشر گاهی برای رسیدن به آرامش، به عوامل کاذبی همچون انواع مخدر پناه می‌برد یا خود را به سرگرمی‌های کاذب و بازی‌های رایانه‌ای و گوشی‌های هوشمند مشغول می‌کند؛ درحالی‌که آرامش واقعی تنها در پناه خدا و ذکر او به دست می‌آید؛ بنابراین انسان مؤمن برای رهایی از اضطراب، ترس، دلشوره و اندوه، باید عوامل واقعی آرامش را شناسایی کند و به اسبابی تمسک جوید که می‌توانند نجات‌بخش باشند و زمینه‌های ناآرامی و اضطراب را از او دور کنند.

براساس آموزه‌های اسلامی یاد خدا به دل‌های نگران آرامش می‌بخشد؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱. همچنین ولایت الهی و ایمان و تقوا موجب زدوده‌شدن خوف و اندوه از دل انسان مؤمن می‌شوند: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۲ آگاه باشید [دوستان و] اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند». در روایات از دعا به سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمان‌ها و زمین تعبیر شده است: «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ، وَ عَمُودُ الدِّينِ، وَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^۳؛ بنابراین اگر دعا، سلاح و جنگ‌افزار

* استادیار جامعه المصطفی العالمية.

** دکتری اندیشه معاصر مسلمین و پژوهشگر جامعه المصطفی العالمية.

۱. رعد: ۲۸.

۲. یونس: ۶۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۰۱.

مؤمن است، هرگاه در معرض حمله دشمنان خارجی و درونی - اعم از کافران معاند، شیطان، هوای نفس و بزرگ‌ترین دشمن انسان که نفس اماره است - قرار می‌گیرد، باید با این سلاح کارآمد و نجات‌بخش، به خداوند پناه ببرد و بجنگد و با این ابزار مقدس که نور آسمان‌ها و زمین و بهترین وسیله عروج انسان مؤمن است، برای دوری از کید و مکر و نیرنگ‌های دشمنان به درگاه خدای متعال روی آورد.

احادیث فراوانی، دعا و نیایش را موجب آرامش انسان و راه‌هایی از سختی و گرفتاری‌ها معرفی می‌کند و آن را کلید حل مشکلات می‌داند. امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند:

الدُّعَاءُ مَقَاتِيحُ النَّجَاحِ وَ مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ، وَ خَيْرُ الدُّعَاءِ مَا صَدَرَ عَنْ صَدْرِ نَقِيٍّ وَ قَلْبٍ تَقِيٍّ
وَ فِي الْمُنَاجَاةِ سَبَبُ النَّجَاةِ، وَ بِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخَلَاصُ، فَإِذَا اشْتَدَّ الْفَرَعُ فِإِلَى اللَّهِ
الْمُفْرَعُ؛^۱

دعا کلیدهای نجات و گنجینه‌های رستگاری است و بهترین دعا آن است که از سینه پاک و دلی پرهیزکار برآید و در مناجات، وسیله نجات است و با اخلاص، خلاصی آید، و چون فرع و بی‌تابی سخت شود، مفرع و پناهگاه خدا است.

اهمیت دعا و نیایش چنان بالاست که امروزه برخی از نویسندگان غربی حتی برای کودکان و نوآموزان نیز مسئله آموزش دعا و بحث معنویت‌گرایی را طرح کرده‌اند. بر همین اساس باید کودکان مان را از همان آغاز با تربیت معنوی بزرگ کنیم و آنها را با دعا آشنا نماییم و روز خود را با دعا آغاز کنیم؛ زیرا «دعا روز را می‌سازد».^۲

باتوجه به اهمیت و ضرورت آرامش در زندگی انسان، در این نوشتار نخست مفهوم آرامش و نیایش تعریف و به بررسی عوامل اضطراب اشاره می‌شود؛ سپس عوامل و مؤلفه‌های آرامش در پرتو نیایش بحث و تحلیل قرار می‌شود.

مفهوم آرامش

«آرامش» معادل واژه «طمأنینه» در عربی است؛ آرامش و طمأنینه به معنای سکون، آسایش و

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۰۱.

۲. ر.ک: جوی پگی جنکینز، آموزش و تربیت معنوی کودکان. نویسنده در این کتاب طی پنجاه درس به آموزش و تربیت معنوی کودکان پرداخته است.

آسودگی است و به حالت روحی و روانی گفته می‌شود که ذهن از آشفتگی، هیجان یا مزاحمت دور باشد؛ مقابل مفهوم آرامش، مفهوم آشوب و بلواست.^۱ در روان‌شناسی، مفهوم آرامش در مقابل مفهوم اضطراب به کار می‌رود؛ اضطراب واژه عربی است که از ماده ضرب گرفته شده است. از نظر لغوی به معانی مختلفی از جمله «حیران و سرگردان بودن» آمده است^۲ و از نظر اصطلاحی نیز برای واژه اضطراب، معانی متعددی گفته شده است. اتکینسون و هیلگارد درباره اضطراب می‌نویسند: «منظور از اضطراب، هیجان ناخوشایندی است که با اصطلاحاتی مانند "نگرانی"، "دلشوره"، "وحشت" و "ترس" بیان می‌شود و همه ما آدمیان درجاتی از آن را گاه‌گاه تجربه می‌کنیم».^۳

عوامل اضطراب و ناآرامی انسان

برخی از عوامل اضطراب و نگرانی انسان‌ها عبارت‌اند از:

۱. آینده تاریک؛
۲. گذشته تاریک و گناه‌آلود؛
۳. ضعف و ناتوانی در برابر عوامل طبیعی و مشکلات و دشمنان؛
۴. احساس پوچی در زندگی که ناشی از بی‌هدفی است؛
۵. نگرانی از هدررفتن زحمات‌ها؛
۶. سوءظن‌ها، توهم‌ها و خیالات پوچ؛
۷. دنیاپرستی و دل‌باختگی به زرق و برق دنیا و نگرانی از دست‌دادن آن؛
۸. ترس از مرگ که سراسر وجود انسان‌ها را پر کرده است.^۴

عوامل آرامش

آنچه موجب آرامش انسان می‌شود و انسان را از ترس و غم و اندوه نجات می‌دهد، گاهی اموری‌اند که جنبه پیش‌گیرانه دارد و با داشتن آن انسان به ترس و اندوه مبتلا نمی‌شود و گاهی

۱. ر.ک: محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۶۸، واژه طمأنینه؛ علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، واژه آرامش.

۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۲۳، ماده ضرب.

۳. ریتال اتکینسون و همکاران، زمینه روان‌شناسی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۴. ر.ک: محمدعلی رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ج ۱۰، ص ۲۵۲ - ۲۵۳.

اموری اند که حتی اگر انسان به ترس و اندوه مبتلا شود، با ایجاد آرامش او را از چنین ترس و اضطرابی نجات می‌دهد؛ مثلاً ایمان به خدا سبب می‌شود انسان مؤمن همیشه آرامش داشته باشد و به ترس و اندوه مبتلا نشود؛ اما ذکر و یاد خدا افزون بر آنکه موجب حفظ انسان از ناآرامی و اضطراب است، آرامش‌بخش ترس و اندوه نیز می‌باشد. در ادامه به عوامل آرامش پرداخته می‌شود.

۱. ولایت و دوستی خدا

یکی از عوامل آرامش انسان، ولایت و دوستی با خداست؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱ آگاه باشید که اولیای خدا نه ترسی بر آنان است و نه غمی دارند». خداوند متعال در این آیه هرگونه خوف و ترس و حزن و اندوه را از اولیای خدا نفی می‌کند؛ بر این اساس این مسئله به ذهن می‌رسد که ولایت و دوستی خدا به چه معناست؟ در ادامه نخست به روشن کردن معنای «اولیاء» پرداخته می‌شود.

«اولیاء» جمع «ولی» در اصل از ماده «ولی یلی» گرفته شده که به معنای نبودن واسطه میان دو چیز و نزدیکی و پی‌درپی بودن آنهاست؛ از این رو به هر چیزی که به دیگری قربت و نزدیکی داشته باشد، خواه از نظر مکان یا زمان یا نسب یا مقام، «ولی» گفته می‌شود و استعمال این کلمه به معنای «سرپرست» و «دوست» و مانند آن نیز به همین معنا برمی‌گردد. بنابراین اولیای خدا کسانی هستند که میان آنان و خداوند حائل و فاصله‌ای نیست، حجاب‌ها از قلب‌شان کنار رفته است و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل چنان می‌بینند که هیچ‌گونه شک و تردیدی به دل‌هایشان راه نمی‌یابد و به دلیل همین آشنایی با خدا، غیرخدا در نظرشان کوچک و کم‌ارزش و ناپایدار و بی‌مقدار است.^۲

آن کس که کمال اولیاء را نشناخت آن قیمت و این دُر بی‌بها را نشناخت
منقاد نشد و حب ایشان نگزید میدان به یقین که او خدا را نشناخت^۳

اگر گفته شود چرا اولیای خدا ترس و اندوهی ندارند؟ پاسخ آن است که خوف و ترس

۱. یونس: ۶۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۳۳؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.

۳. سعدی.

معمولاً از احتمال نبود نعمت‌هایی که انسان در اختیار دارد یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تهدید کند، ناشی می‌شود؛ همان‌گونه که غم و اندوه معمولاً در برابر گذشته و نبود امکاناتی است که در اختیار داشته است؛ اما اولیا و دوستان راستین خدا از هرگونه وابستگی و اسارت جهان ماده آزادند؛ آنان نه با ازدست‌دادن امکانات مادی جزع و فزع می‌کنند و نه ترس از آینده در این‌گونه مسائل افکارشان را به خود مشغول می‌دارد؛ از این‌رو خوف و اندوهی که دیگران را همواره در حال اضطراب و نگرانی به گذشته و آینده نگه می‌دارد، در وجود آنان راه ندارد. به عبارت کوتاه، غم و ترس در انسان‌ها معمولاً از روح دنیاپرستی سرچشمه می‌گیرد؛ اما آنانی که از این روح تهی‌اند، نداشتن ترس و اندوه برایشان بسیار طبیعی خواهد بود.^۱

آن مرغ که پرزند به بام و در دوست خواهد که دهد سر به دم خنجر دوست
این نکته نوشته‌اند بر دفتر عشق سر دوست ندارد آن که دارد سر دوست
آهنگ و سرود لب‌تان سوختن است اندیشه‌ی روز و شب‌تان سوختن است
این چیست میان تو و پروانه و شمع کز روز ازل مذهب‌تان سوختن است؟^۲

یکی از ویژگی‌های برجسته اولیای الهی شوق دیدار حضرت دوست و کسب آمادگی همه‌جانبه جهت این ملاقات مهم است. به همین جهت خداوند در قرآن خطاب به یهودیان می‌گوید: **قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَكَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ**؛^۳ بگو: «ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خدائید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید (تا به لقای محبوبتان برسید)»!

آیت‌الله العظمی نوری همدانی فرمود:

حاج قاسم سلیمانی مکرر در دفتر ما رفت و آمد داشت، در آخرین دیدار بعد از ملاقات رسمی گفتند که همه بیرون بروند من با شما کاری خصوصی دارم، بنده و ایشان در اتاق ماندیم. حاج قاسم از کیف کفشش را آورد و به بنده گفت که کفش من را امضا کنید و نام خود را بنویسید و ما هم امضا کردیم، بعد هم گفت می‌خواهم به‌عنوان

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۳۳ - ۳۳۴؛ سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۱۰،

ص ۱۳۲.

۲. قیصر امین‌پور.

۳. جمعه: ۶.

خداحافظی چند رکعت نماز پشت سر شما بخوانم. بعد از دیدار، بنده از ایمان و بصیرت ایشان منقلب شدم، [ایشان] عشق و علاقه به جهاد و شهادت داشت، در زمان خداحافظی سردار سلیمانی را در آغوش گرفتم و آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا»^۱ در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.» را قرائت کردم و با چشمان اشک بار خداحافظی کردیم.^۲

۲. ذکر و یاد خدا

بی تردید یاد خدا یکی از مهم‌ترین عوامل آرامش انسان است؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۳ [بازگشتگان به سوی خدا] کسانی [هستند] که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید، دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «ذِكْرُ اللَّهِ جَلَاءُ الصُّدُورِ وَ طَمَئِينَةُ الْقُلُوبِ»^۴ یاد خدا روشنای سینه‌ها و آرامش دل‌هاست.»

ذکر و یاد خدا در روایات اسلامی به اندازه‌ای اهمیت دارد که حیات دل‌ها خوانده شده است و نبود آن مساوی با مرگ دل‌ها دانسته شده است؛ چنان‌که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «بِذِكْرِ اللَّهِ تَحْيَى الْقُلُوبُ وَ بِنِسْيَانِهِ مَوْتٌ»^۵ با ذکر و یاد خدا دل‌ها زنده می‌شود و در فراموشی خدا، مرگ دل‌هاست و دل آدمی می‌میرد.» بنابراین یاد خدا نه تنها موجب حیات قلب، که موجب نورانیت آن نیز می‌شود؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ»^۶ بر تو باد به نیایش و ذکر پروردگار؛ زیرا یاد خداوند موجب نورانیت قلب انسان

۱. احزاب: ۲۳.

2. <https://www.abrobad.net/fa-ir/Article/Details/shroudsignature>

۳. رعد: ۲۸.

۴. عبدالواحد آمدی تمیمی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۹.

۵. مسعود بن عیسی ورام بن ابی‌فراس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۲، ص ۱۲۰.

۶. عبدالواحد آمدی تمیمی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۹.

می‌شود».

منظور از ذکر خدا که مایه آرامش دل‌هاست، تنها این نیست که انسان نام خداوند را بر زبان آورد و مکرر تسبیح و تهلیل و تکبیر بگوید، بلکه منظور آن است که با تمام قلب، متوجه خدا و عظمت و علم و آگاهی او شود و خدا را همیشه حاضر و ناظر بر اعمال و رفتار خود بداند و این توجه به خدا، سبب حرکت و فعالیت انسان به سوی تلاش و نیکی گردد و میان انسان و گناه وی سد مستحکمی ایجاد کند؛ این است حقیقت «ذکر» که آن همه آثار و برکات در روایات اسلامی برای آن بیان شده است.^۱

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌گوید:

ولیکن ظاهر این است که مقصود از ذکر، اعم از ذکر لفظی است و بلکه مقصود از آن مطلق انتقال ذهن و خطوط قلب است، چه اینکه به مشاهده آیتی و برخوردن به حجتی باشد و یا به شنیدن کلمه‌ای صورت گیرد. شاهدش این است که بعد از آنکه می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ» به عنوان قاعده کلی می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد و این خود قاعده‌ای عمومی است که شامل همه انحاء ذکر می‌باشد، چه اینکه لفظی باشد و چه غیر آن، و چه اینکه قرآن باشد و یا غیر قرآن.^۲

در مقابل، فراموشی خدا و اعراض از یاد حق تعالی موجب سختی در زندگی می‌شود: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»؛^۳ و هر که از یاد من روی‌گردان شود، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم».

۳. نماز

نماز یکی از مصادیق روشن ذکر خداست که موجب آرامش انسان می‌شود؛ چنان‌که خدای متعال خطاب به موسی علیه السلام فرمود: «وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»؛^۴ نماز را برای یاد من بپا دار». نماز سرچشمه آرامش درونی و نشاط روان است؛ چراکه در قالب آن آرام‌بخش‌ترین عمل، یعنی

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۴۸۶.

۳. طه: ۱۲۴.

۴. طه: ۱۴.

خضوع و انقیاد و رکوع و سجود به درگاه خدا انجام می‌شود و انسان را با این منبع عظیم لایزال مرتبط می‌کند. خداوند متعال به یکی از مهم‌ترین آثار نماز یعنی آرامش و اطمینان این‌گونه اشاره کرده است:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ
وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛^۱

کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و نماز را پیاپی داشتند و زکات را پرداختند، اجر و پاداش‌شان نزد خداست، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌شوند. براساس این آیه قرآن، ایمان، عمل صالح، نماز و زکات عوامل آرامش انسان معرفی شده‌اند.

خداوند متعال در دو آیه دیگر توصیه می‌کند که به صبر و نماز استعانت بجویید: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ». ^۲ این مسئله نشان می‌دهد نماز در سختی‌ها و مشکلات گشایش ایجاد می‌کند؛ از این رو در روایتی آمده است: «كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا هَالَهُ شَيْءٌ، فَرَعَ إِلَى الصَّلَاةِ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: "وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ"؛^۳ هنگامی که علی عليه السلام با مشکلی مواجه می‌شد، به نماز می‌ایستاد و پس از آن به دنبال حل مشکل می‌رفت و این آیه را می‌خواند که "از صبر و نماز کمک بگیرید".

تأثیرگذاری نماز در ایجاد آرامش و اطمینان برای انسان هیچ‌گونه استبعادی ندارد؛ زیرا هنگامی که انسان در برابر حوادث سخت و مشکلات طاقت‌فرسا قرار می‌گیرد و نیروی خود را برای مقابله با آنها ناچیز می‌بیند، نیاز به تکیه‌گاهی دارد که از هر جهت نامحدود و بی‌انتهای باشد و نماز او را با چنین مبدأ و تکیه‌گاهی مربوط می‌سازد و با اتکای بر آن می‌تواند با روحی مطمئن و آرام امواج سهمگین مشکلات را درهم بشکند. آیه فوق در حقیقت به دو اصل توصیه می‌کند: اتکای به خداوند که نماز مظهر آن است و دیگری مسئله خودیاری و اتکای به نفس که به عنوان صبر از آن یاد شده است.^۴

دانشمند شیخ الرئیس ابوعلی سینا می‌گوید:

هر زمان برایم مشکلی پیش می‌آمد و از حل آن عاجز می‌ماندم به مسجد شهر می‌رفتم

۱. بقره: ۲۷۷.

۲. بقره: ۴۵ و ۱۵۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۶۳۰.

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۲۰.

و دو رکعت نماز بجا می‌آوردم، سپس از خداوند می‌خواستم مرا به وسیله نور آن نماز یاری دهد تا گره از مشکلم باز کند، پس از ادای آن دو رکعت، راه حل مشکل، برایم آسان می‌شد و به آنچه می‌خواستم می‌رسیدم.^۱

حضرت آیت‌الله بهاء‌الدینی، در سفارش سلوکی به سالکان راه خدا همیشه تاکید داشتند که: بنده خدا باشید خالص شوید به خدا تقرب بجوید. به نماز اول وقت اهمیت زیادی می‌دادند و همواره افراد را به ادای آن تشویق می‌کردند و می‌فرمودند: اگر می‌خواهید برکاتی نصیبتان شود نماز اول وقت شما ترک نشود.^۲

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| نماز روز غم و درد، یار احمد بود | نماز در شب معراج با محمد بود |
| نماز جان عبادت عصاره قرآن | نماز بود رفیق علی به نخلستان |
| نماز بود و وصال خدای لم یزلی | نماز بود و محمد نماز بود و علی |
| نماز بر لب اهل کمال زمزمه بود | نماز همدم دیر آشنای فاطمه بود |

۴. معناجویی و معنویت‌گرایی

معناجویی و معنویت‌گرایی در زندگی و بسنده‌نکردن به مادیات و عالم طبیعی، هم آرامش‌بخش است هم از لوازم زیست معقول به شمار می‌رود؛ به این معنا که انسان خود و جهان آفرینش را در زندان طبیعت و ماده‌گرایی محصور نکند و معناخواهی، خداگرایی و آخرت‌گرایی را در سبک زندگی مؤمنانه و متعالی خود در نظر بگیرد.

ویکتور فرانکل^۳ روان‌شناس اگزستانسیالیست آلمانی و از پدران مکتب معنادرمانی^۴ در این باره می‌گوید:

یکی از اصول اساسی لوگوترپی (معنا درمانی)، این است که توجه انسان‌ها را به این مسئله جلب کند که انگیزه و هدف اصلی زندگی (صرفاً) گریز از درد و لذت‌بردن

۱. <https://qunoot.net/App/reads.item.php?showid=1254>

۲. <https://qunoot.net/App/reads.item.php?showid=1254>

۳. Victor Frankel.

۴. Logo therapy «معنادرمانی: درمان از رهگذر معنا یا شفاف‌بخشی از رهگذر معنا یا روان‌درمانی متمرکز بر معنا».

نیست، بلکه معناجویی در زندگی است که به زندگی، مفهوم واقعی می‌بخشد.^۱ بدین‌سان معناجویی، معنویت‌گرایی و یاد خدا به زندگی انسان معنا، روح، صفا و آرامش می‌بخشد؛ انسانی که فقر محض است، چگونه می‌تواند بدون تعلق و وابستگی به اصل و مبدأ نخستینش احساس آرامش و بی‌نیازی کند.

نتیجه

آرامش واقعی تنها با معرفت و یاد خدا حاصل می‌شود. هرچند جهان مدرن، امکانات و وسایل فراوان و متعددی را برای رفاه و آسایش انسان فراهم کرده است، با این وجود، انسان مدرن آرامش خاطر ندارد و مدام در اضطراب و ناآرامی به سر می‌برد؛ چنان‌که تجربه زیسته انسان معاصر نیز بر این مسئله گواهی می‌دهد. تعالیم قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به روشنی نشان می‌دهند که آرامش تنها در سایه دعا و نیایش با اصل نخستین خویش (خدا) امکان‌پذیر می‌شود؛ چراکه در انسان روح الهی دمیده شده است و ماهیت از او بی و به‌سوی او بی دارد؛ «انا لله و انا الیه راجعون».

کتاب‌نامه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چ سوم، بیروت: دار الکفر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۲. اتکینسون، ریتال و دیگران، زمینه روان‌شناسی، جلد دوم، ترجمه: محمدتقی براهنی و دیگران، زیر نظر و به ویراستاری: محمدتقی براهنی، چ هفتم، تهران: رشد، ۱۳۷۵ ش.
۳. آمدی تمیمی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: مصطفی درایتی، چ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۴. باک، درک، سیاست شادکامی: آنچه حکومت می‌تواند از تحقیقات جدید در باب بهروزی بیاموزد، ترجمه: نرگس سلحشور، چ اول، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۶ ش.
۵. پاتریک، کِرک، دل‌بستگی، تکامل و روان‌شناسی دین، ترجمه: غلامرضا محمودی، چ دوم، تهران: وانی، ۱۳۹۶ ش.
۶. جنکینز، جوی پگی، آموزش و تربیت معنوی کودکان، ترجمه: زهرا غلامی، مریم بوالهیری،

۱. ویکتور فرانکل، انسان در جستجوی معنا، ص ۱۷۲.

- سهیلا منیری جاوید، ویرایش و مقدمه: جعفر بوالهیری، چ اول، تهران: دانژه، ۱۳۹۴ ش.
۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، چ اول، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ ش.
۸. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۹. علی بن حسین، امام سجاد علیه السلام، صحیفه سجادیه، ترجمه و شرح: فیض الاسلام، چ دوم، تهران: فقیه، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. فرانکل، ویکتور، انسان در جستجوی معنا، ترجمه: مهین میلانی و نهضت صالحیان، چ یازدهم، تهران: درس، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. کرک پاتریک، لی آ.، دل‌بستگی، تکامل و روان‌شناسی دین، ترجمه: غلامرضا محمودی، چ دوم، تهران: وانی، ۱۳۹۶ ش.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ اول، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۱۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، تفسیر نمونه، چ دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعه ورام، چ اول، قم: مکتبه الفقیه، ۱۴۱۰ ق.

ارزش انس با قرآن و راهکارهای آن

حجت الاسلام والمسلمین عیسی عیسی زاده*

مقدمه

ماه مبارک رمضان، ماه نزول قرآن، ماه انس با قرآن، ماه بهار قرآن، و ماه گسترده شدن سفره شناخت و بهره‌برداری فکری و معنوی از قرآن است؛ ماهی که قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن همه قرآن را از فرشته وحی دریافت کرد و قرآن از نزد پروردگار عالم بر قلب نورانی خاتم پیامبران منعکس شد؛ ماهی که مسلمان‌ها با روزه گرفتن و راز و نیاز، با زمینه‌سازی و آمادگی روحی و معنوی به استقبال بهره‌مندی از قرآن می‌روند و می‌خواهند در پرتو آثار پربرکت اعمال خالصانه در این ماه توبه و تطهیر، رابطه خود را با قرآن نزدیک‌تر کنند و تصمیم بگیرند رابطه خویش با خداوند را همواره استوارتر و محکم‌تر نمایند. قرآن همانند روح ماه رمضان است که در کالبد آن تجلی کرده است و جایگاه آن را چندبرابر نموده است. به فرموده امیرمؤمنان علی علیه السلام قرآن بهار قلب‌هاست: «و تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ»^۱ و امام باقر علیه السلام فرمود: «بهار قرآن، ماه رمضان است»^۲ و امام صادق علیه السلام شب قدر را قلب ماه رمضان می‌داند: «قلب شهر رمضان ليله القدر»^۳ بنابراین شایسته است با بهره‌گیری از فرصت طلایی ماه مبارک رمضان برکات انس با قرآن را در زندگی خود سرازیر نماییم.

مفهوم انس با قرآن

انس در اصل به معنای خوگرفتن و همدم شدن است؛ مانند انس کودک شیرخوار به سینه مادر و

* عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۸۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۸۶.

گاهی انس چنان شدید و سرشار است که از انس کودک شیرخوار به سینه مادرش نیز بیشتر است؛ چنان که امیرمؤمنان علی علیه السلام در برابر منافقان کوردلی که ایشان را به مرگ تهدید می کردند، فرمود: «وَاللَّهِ لَإِبْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِتَدْيِ أُمِّهِ؛^۱ سوگند به خدا علاقه فرزند ابوطالب به مرگ [شهادت] از علاقه کودک شیرخوار به پستان مادرش بیشتر است».

بنابراین مفهوم انس حقیقی، همان همدم شدن آمیخته با عشق و علاقه گرم و ناگسستی است که ارتباط و پیوند انسان را به آنچه مورد انس اوست، محکم و متصل می کند؛ چنین انسی با خدا و کلام خدا (قرآن) از ویژگی های اولیای خدا و هر مؤمن وارسته ای است؛ همان طور که امیرمؤمنان علی علیه السلام در مقام دعا می گوید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْإِنْسَانِ لِأَوْلِيَائِكَ ... إِنْ أَوْحَشْتَهُمُ الْعُرْبَةَ أَنْسَهُمْ ذِكْرَكَ؛^۲ خدایا، تو برای اولیا و دوستان خاصت، مأنوس ترین مونس ها هستی ... اگر غربت آنها را به وحشت اندازد، یاد تو مونس تنهایی آنهاست».

ارزش انس با قرآن

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره ارزش انس با قرآن می فرماید: «مَنْ أَنْسَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ لَمْ تُوحِشْهُ مُفَارَقَةَ الْإِخْوَانِ؛^۳ کسی که با تلاوت قرآن انس و الفت گرفت، از جدایی دیگران به وحشت نمی افتد».

امام سجاد علیه السلام نیز در این باره فرمود: «لَوْ مَاتَ مِنْ بَيْنِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنَ مَعِي؛^۴ هرگاه همه موجودات و انسان های شرق و غرب جهان بمیرند و من تنها بمانم، پس از آنکه قرآن با من باشد، هیچ گونه وحشتی نخواهم داشت».

مؤمن واقعی کسی است که با پروردگار عالم و کلام او چنین انس و الفتی داشته باشد؛ امیرمؤمنان علی علیه السلام در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»^۵ فرمود: «وَكُنْ لِّهِ مُطِيعًا وَبِذِكْرِهِ أَنْسًا؛^۶ مطیع خداوند باش و به یاد خدا انس بگیر».

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۷.

۳. عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۶۳۸.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

۵. انقطاع: ۶.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳.

ارزش انس با قرآن در ماه مبارک رمضان

تلاوت قرآن که از مصادیق انس با قرآن و گفتگوی با خداست، برای اثرگذاری بیشتر باید در زنده‌ترین حالات و اوقات انجام گیرد. از آیات قرآن کریم و احادیث استفاده می‌شود قرائت قرآن و ذکر خدا در همه اوقات خوب است؛ ولی برخی زمان‌ها و مکان‌ها فضیلت بیشتری دارند؛ مانند بعد از نماز صبح، هنگام غروب، قبل از خواب شب، نیمه‌های شب و سحرگاهان و به‌ویژه ماه مبارک رمضان که مورد تأکید و تشویق رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم‌السلام قرار گرفته است. رسول خداوند ﷺ در تشویق مردم به تلاوت در این ماه عزیز فرمودند: «فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ لِيَصِيَامِهِ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ؛^۱ از خداوند بخواهید تا شما را این ماه موفق به تلاوت قرآن نماید». همچنین فرمود: «کسی که در ماه مبارک رمضان یک آیه قرآن بخواند، پاداش او همانند کسی است که قرآن را در ماه‌های دیگر ختم کرده است».^۲

در دعاهای ماه رمضان نیز سخن از قرآن و انس با آن بسیار به میان آمده است؛ در دعاهای هر روز ماه رمضان که از رسول خدا ﷺ نقل شده است، در فرازی از دعای روز دوم می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي فِيهِ لِقْرَائَةِ آيَاتِكَ؛ خدایا مرا در این روز برای قرائت آیات قرآن، موفق کن». نیز در دعای بیستم می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي فِيهِ لِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ؛ خدایا مرا در این روز برای تلاوت قرآن توفیق ده».^۳

ارکان انس با قرآن

انس با قرآن از سه پایه تشکیل شده است که عبارت‌اند از: ۱. خواندن آیات قرآن؛ ۲. تدبر و شناخت قرآن؛ ۳. عمل به دستورهای قرآن. امام باقر علیهما السلام در یک تجزیه و تحلیل زیبایی فرمودند:

قُرَّاءُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَاسْتَدْرَجَ بِهِ الْمُلُوكَ وَاسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَصَبَّحَ حُدُودَهُ وَأَقَامَهُ إِقَامَةَ الْقِدْحِ - فَلَا كَثْرَ اللَّهُ هُوَ لَاءٍ مِنْ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِهِ فَاسْتَهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَأَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَقَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَتَجَافَى بِهِ عَنْ فِرَاشِهِ فَبَاوَلَتْكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ وَبَاوَلَتْكَ يَدِيبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَبَاوَلَتْكَ يَنْزِلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

۱. محمد بن علی بن بابویه، امالی، ص ۱۹۳.

۲. «وَمَنْ تَلَا فِيهِ مِنْ الْقُرْآنِ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرٍ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ» (محمد بن علی بن بابویه، امالی، ص ۱۹۳).

۳. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای روزهای ماه رمضان.

الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَ اللَّهُ لَهُؤَلَاءِ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ؛^۱

قاریان قرآن سه گروه‌اند: یکی آن‌که قرآن خوانده و آن را سرمایه کسب خود می‌کند و اجر خود را از دولت مردان می‌گیرد و بر مردم بزرگی می‌فروشد. دیگری کسی است که الفاظ قرآن را حفظ نموده، ولی حدود آن را ضایع می‌کند؛ پس خداوند امثال اینان از حمله قرآن را زیاد نکند. دیگری آن است که قرآن خوانده و داروی قرآن را بر دل دردمندش می‌نهد؛ پس با آن شب زنده‌داری نموده و به وسیله آن روزش را با تشنگی به سر می‌آورد و در هنگام نمازش بدان قیام کرده و از بستر خواب به خاطر آن دوری می‌گزیند؛ پس به دلیل این دسته است که خداوند عزیز جبار بلا را بر می‌گرداند و به برکت اینان، خداوند عزوجل از آسمان باران می‌فرستد. به خدا سوگند اینان میان قاریان قرآن از کبریت احمر کمیاب‌ترند.

امام سجاد علیه السلام هنگام تلاوت قرآن دعایی می‌خواند که در فرازی از آن چنین آمده است: «اللَّهُمَّ فَإِذَا أَقَدْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ وَسَهَّلْتَ جَوَابِي السِّتِينَ بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ، فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرَعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ؛^۲ خدایا چون ما را برای تلاوت آیات قرآن، یاری فرمودی و دشواری [و عدم شیوایی] زبان‌های ما را به زیبایی و شیوایی عبارت‌های قرآن آسان نمودی؛ پس ما را به گونه‌ای قرار بده تا حق قرآن را آن‌گونه که هست رعایت کنیم».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ»^۳ فرمود: «يَتَّبِعُونَهُ حَقَّ اتِّبَاعِهِ؛^۴ آن‌گونه که سزاوار پیروی است، از قرآن پیروی می‌کنند».

این سخنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام نشان از آن است که ارزش تلاوت قرآن به همراهی با توجه و تدبر و تصمیم بر انجام دستورهای قرآن است و دستیابی به انس واقعی با قرآن به چنین برنامه‌ای بستگی دارد، وگرنه خوارج نهروانی، دشمنان کینه‌توز امیرمؤمنان علی علیه السلام همه از قاریان و حافظان قرآن بودند؛ اما از حقیقت قرآن بهره‌ای نداشتند؛ از این‌رو حضرت علی علیه السلام را که سراپا توحید و قرآن صامت بود، کافر خواندند و با او جنگیدند.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

۳. بقره: ۱۲۱.

۴. جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۱۱.

راهکار دست‌یابی به انس واقعی با قرآن

برای حاصل شدن انس با قرآن برای مؤمنان روزه‌دار به دو راهکار اشاره می‌شود:

۱. استمرار تلاوت قرآن و ارتقای معرفت و باور به عظمت آن

مهم‌ترین راهکار دست‌یابی به انس واقعی به قرآن در ماه مبارک رمضان، ارتقای معرفت، نگرش و ایمان به جایگاه قرآن و عظمت ماه مبارک رمضان است؛ زیرا انسان اگر بر اساس فرموده خداوند به مقامات قرآن همچون نور بودن،^۱ شفا دهنده بودن،^۲ نجات‌دهنده بودن،^۳ شفاعت‌کننده بودن،^۴ هدایت‌گری^۵ و ... معرفت و باور داشته باشد، به هیچ‌وجه دست از دامن آن نمی‌کشد و تلاش می‌کند عاشقانه با او انس بگیرد تا بتواند مسیر زندگی‌اش را به بهترین وجه پیش ببرد و از سوی دیگر اگر بتواند مقامات ماه مبارک رمضان و ارزش توجه و انس با قرآن را در این ماه نزول قرآن درک کند و به آن ایمان بیاورد، لحظه‌های این ماه را قدر می‌داند و می‌کوشد بیشترین بهره را از سفره و مائده قرآن در این ماه نورانی ببرد. از همین رو، رسول خدا ﷺ برای معرفت پیدا کردن مسلمانان به قدر و منزلت انس با قرآن در ماه مبارک رمضان، در آخرین هفته ماه شعبان خطبه‌ای بسیار ارزشمند ارائه کردند که در مفاتیح الجنان (بخش اعمال ماه رمضان) نسخه کامل آن آورده شده است. در اینجا به یک سخن بسیار آگاهی‌بخش رسول خدا ﷺ درباره جایگاه قرآن اشاره می‌شود که حضرت فرمود:

قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود و شکایت‌کننده‌ای است که شکایتش قبول می‌شود؛ کسی که قرآن را پیش روی خود قرار دهد [و از قرآن پیروی نماید]، او را به سوی بهشت می‌کشاند و هر کس آن را پشت سر قرار دهد، او را به آتش جهنم می‌کشاند.^۶

۱. «يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ ... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (نساء: ۱۷۴).

۲. «يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ ... وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ ...» (یونس: ۵۷).

۳. «الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم: ۱)؛ «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ» (حدید: ۹).

۴. «إِذَا التَّبَسَّتَ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَمَاجِلٌ مُصَدِّقٌ» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹).

۵. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹).

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۷ و ۲۰.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی بسیار شگفت‌انگیز درباره ارزش استمرار تلاوت و انس با قرآن در هر شب فرمودند:

مؤمنی که هر شب ده آیه از آیات قرآن را تلاوت کند، نامش جزء "غافلان" نوشته نشود؛ و اگر هر شب پنجاه آیه بخواند، نامش جزء "ذاکران" نوشته شود؛ و اگر صد آیه بخواند، نامش جزء "فانتان" [بندگان خالص و فروتن] نوشته گردد؛ و هرگاه هر شب صد آیه بخواند، نامش جزء "فائزان" [رستگاران] ثبت می‌گردد؛ و هرگاه پانصد آیه بخواند، نامش جزء "مجتهدان" [کوشندگان راه حق] نوشته شود؛ و اگر هزار آیه بخواند، برای او در بهشت قنطاری از طلا که معادل پانزده هزار مثقال طلاست مقرر گردد که هر مثقال آن ۲۴ قیراط است که کوچک‌ترین قیراط آن همانند بزرگی کوه احد می‌باشد؛ بزرگ‌ترین آن به بزرگی بین زمین و آسمان است.^۱

درباره ارزش تلاوت و انس با قرآن در ماه مبارک از علی بن مغیره یکی از شاگردان وارسته امام کاظم علیه السلام نقل شده است که به آن حضرت عرض کرد:

من مانند پدرم در ماه رمضان چهل بار قرآن را از آغاز تا پایان تلاوت می‌کنم - و گاهی بر اثر اشتغالات و نشاط و خستگی، کم و زیاد می‌شود - و در روز فطر، ثواب یک ختم قرآن را نثار روح پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه می‌نمایم، ختم دیگر را به امیر مؤمنان علی علیه السلام و ختم دیگر را به حضرت زهرا علیها السلام و ختم دیگر را به امام حسن علیه السلام و امامان دیگر تا شما اهدا می‌نمایم، پاداش من در این کار چیست؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: "لک بذلک ان تکون معهم یوم القیامه؛ پاداش تو این است که در روز قیامت هم‌نشین و همدم پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه و امامان علیهم السلام خواهی بود." گفتم: الله اکبر، به‌راستی به چنین مقامی نایل می‌شوم؟ سه بار فرمود: آری.^۲

۲. رعایت آداب ظاهری و باطنی تلاوت قرآن

تلاوت قرآن که یکی از راه‌های اصلی انس با قرآن است، مانند دیگر عبادات آداب خاصی دارد که باید آنها را شناخت و انجام داد. بدون رعایت این آداب، حق تلاوت ادا نمی‌شود و مشقت و زحمت قاری ثمره مفیدی نمی‌دهد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۸.

۲. همان، ص ۶۱۲.

آنچه ادب ظاهری تلاوت در روایات و کلام بزرگان مطرح شده است، رعایت نکاتی است که به کیفیت خواندن، نشستن، تلفظ، طهارت، وقار و ... مربوط می‌شود. آداب باطنی هم بیشتر به حالت درونی و خشوع قلبی و توجه به اینکه در محضر خداییم و قرآن منشور پروردگار است و ما مخاطب این کتابیم و اوامر و نواهی آن متوجه ماست و این گونه مسائل مربوط می‌شود. برای حضور در محضر قرآن، مراعات هر دو «آداب» ضروری است تا از هدایت و نور قرآن بهره‌مند شویم.

انس با قرآن در سیره ائمه هدی علیهم‌السلام

۱. امام حسین علیه‌السلام به اندازه‌ای عاشق انس با قرآن بود که عصر روز تاسوعا در کربلا که دشمن تصمیم حمله به سوی خیمه‌های آن حضرت و یارانش را داشت، به برادرش حضرت ابوالفضل علیه‌السلام فرمود: نزد دشمنان برو و به آنها بگو امشب را به ما مهلت بدهند؛ چراکه خداوند می‌داند و گواه است که من نماز و تلاوت قرآن را دوست دارم: «هو يعلم انی احب الصلاة له و تلاوة کتابه». ^۱ امشب را برای انجام نماز و تلاوت آیات قرآن به ما مهلت دهید.

۲. امام سجاد علیه‌السلام هنگام تلاوت سوره «حمد» وقتی به «مالک يوم الدين» می‌رسید، به اندازه‌ای این آیه را تکرار می‌کرد که نزدیک بود جانش به لب برسد. ^۲ آن حضرت چنان با صدای زیبا و شیوا قرآن می‌خواند که وقتی سقاها (آب‌رسان‌ها) از کنار خانه‌اش عبور می‌کردند، همان جا توقف می‌نمودند تا صدای دلنشین آن حضرت را بشنوند. ^۳

۳. امام صادق علیه‌السلام با حالت ملکوتی خاصی آیات قرآن را در نماز تلاوت می‌کرد که از حال عادی خارج می‌شد. روزی چنین حادثه‌ای رخ داد؛ هنگامی که حالت عادی خود را باز یافت، حاضران پرسیدند: این چه حالی بود که به شما دست داد؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «ما زِلْتُ أُكْرِرُ آيَاتِ الْقُرْآنِ حَتَّى بَلَغْتُ إِلَى حَالِ كَأَنِّي سَمِعْتُ مُشَافَهَةً مِمَّنْ أَنْزَلَهَا؛ ^۴ پیوسته آیات قرآن را تکرار کردم، تا اینکه به حالتی رسیدم که گویی آن آیات را به طور مستقیم از زبان نازل‌کننده قرآن شنیده‌ام».

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۷؛ شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۱۱۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۲ و ۶۱۶.

۳. همان.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۸.

۴. امام رضا علیه السلام چنان با قرآن انس و الفت داشت که در هر سه روز یک مرتبه تمام قرآن را تلاوت می کرد و می فرمود:

اگر خواسته باشم که در کمتر از سه روز قرآن را ختم کنم، می توانم؛ ولی هرگز هیچ آیه ای را نخواندم مگر اینکه در معنای آن اندیشیدم و درباره اینکه آن آیه در چه موضوع و در چه وقت نازل شده فکر کردم؛ از این رو در هر سه روز همه قرآن را تلاوت می کنم، وگرنه کمتر از سه روز همه قرآن را تلاوت می کردم.^۱

نتیجه

از این نوشتار می توان به این نتایج اشاره کرد:

اول: انس با قرآن در ماه مبارک رمضان آثار و برکات فراوانی را به همراه دارد که دست یابی به این توفیق در دیگر ایام به راحتی میسر نمی شود؛ زیرا به فرموده خداوند شبی (لیل القدر) در این ماه وجود دارد که بر هزار ماه برتری دارد و بر اساس فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله در ب‌های رحمت پروردگار در این ماه به اندازه ای روی بندگاش گشوده می شود که خواب در این ماه نیز عبادت و تلاوت یک آیه به منزله تلاوت همه قرآن محاسبه می شود.

دوم: تحقق انس واقعی و بهره مندی از آثار و برکات آن، مشروط به داشتن معرفت عمیق و باور قلبی به عظمت قرآن و جایگاه ماه مبارک رمضان و رعایت آداب ظاهری و باطنی تلاوت است.

سوم: انس حقیقی با قرآن و کلام خداوند اگر پیدا شود، آثار و برکاتی همچون نورانیت دل، هدایت به راه مستقیم، بهره مندی از رحمت و مغفرت پروردگار، بهره مندی از شفاعت قرآن و رسیدن به مقام قرب الهی نصیب انسان می شود.

۱. محمد ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۰.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، امالی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب، قم: المكتبة الحیدریه، ۱۴۳۲ ق.
۳. امام سجاد علیه السلام، علی بن الحسین، صحیفه سجادیه، ترجمه: انصاری، تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۴ ش.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، قم: مؤسسه آل بیت، ۱۴۰۹ ق.
۶. سیوطی، عبدالله بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۷. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: مشهور، ۱۳۷۹ ش.
۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ایران: سروش، ۱۳۷۸ ش.
۹. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم: زائر، ۱۳۹۲ ش.
۱۰. _____، نفس المهموم، قم: دلیل ما، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

عواقب قضا شدن نماز

حجت الاسلام والمسلمین علیجان کریمی*

مقدمه

قرآن کریم برای تأکید بر اهتمام به نماز، از تعبیر «اقامه»^۱ (برپاداشتن) و «محافظة»^۲ استفاده کرده است. منظور از برپاداشتن نماز، به جا آوردن آن به طور کامل و با تمام حدود و شرایط،^۳ از جمله مراقبت بر وقت نماز و قضا نشدن آن است.^۴ نماز تنها واجبی است که مکلف در هیچ شرایطی مجاز به ترک آن نیست: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا»^۵ زیرا نماز بر مؤمنان واجبی همیشگی و تبدیل ناپذیر است.

اگر نماز کسی قضا شد، هیچ چیزی جای آن را پر نمی کند.^۶ نماز اولین واجبی است که در قیامت حسابرسی می شود و قبولی اعمال دیگر، مشروط به قبولی آن است.^۷ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَيْسَ مِنِّي مَنِ اسْتَحَفَّ بِصَلَاتِهِ»^۸ از من نیست کسی که نمازش را سبک بشمارد. اگر کسی غفلت، سبب قضا شدن نمازش شود، مصداق کسی است که نماز خود را سبک دانسته است.

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. بقره: ۳، ۴۳، ۱۱۰، ۱۷۷؛ توبه: ۹، ۱۸؛ مائده: ۵، ۵۵؛ انفال: ۸، ۳.

۲. بقره: ۲۳۸.

۳. ر.ک: محمد بن حسن طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۵۶؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۲۱.

۴. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۴۳.

۵. نساء: ۱۰۳.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۵.

۷. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۰۸.

۸. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۹.

در قیامت اولین پرسش نماز است ای بشر
از خدا خواهید توفیق عمل بر طاعتش
عاقبت خیری بود در طاعت پروردگار
گر قبول افتد، شود مقبول اعمال دگر
بر نماز اول وقت و کتاب حکمتش
این ره روشن نماید بندگان را رستگار^۱

مراقبت بر وقت نماز

وقت و زمان، ظرف وقوع حوادث و رویدادهاست. به طور کلی دنیا ظرف عمل برای آخرت است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «فَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَإِنَّ غَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٍ»^۲ همانا دنیا روزِ عمل (برای آخرت) و فردا (آخرت) روز حسابرسی است و جای عمل نیست». برخی امور وقت مشخصی ندارند و در هر زمانی می‌تواند انجام گیرد؛ برای مثال ذکر خدا، خواندن قرآن، کمک به مستمندان و ... هرچند در برخی زمان‌ها فضیلت بیشتری دارد، مقید به زمان خاصی نیست. اما برخی عبادت‌ها مانند نمازهای یومیه، حج تمتع، روزه، اعمال شب قدر و ... مشروط به وقت خاصی است. اگر عملی در زمان خود فوت یا در اصطلاح قضا شود، دنیایی باشد یا اخروی، عواقبی بر آن مترتب می‌شود؛ برای مثال اگر دانش‌آموز یا دانشجویی از امتحان نهایی و کنکور باز ماند، خسارت فراوان روحی و مادی متوجه او می‌شود؛ مثل اینکه تمام زحمت‌هایی که کشیده است، بی‌ثمر می‌شود و جبران آن، زمان و هزینه بسیاری دارد. کشاورزی که در وقت مشخص، زمین را آماده کشت و بذریاشی نکند، دستخوش خسارت مادی می‌شود. کسی که بلیط هواپیما، قطار یا اتوبوس گرفته باشد، ولی در وقت تعیین شده حاضر نشود، خسارت در پی دارد و گاهی خسران جبران‌پذیر نیست؛ مثل اینکه کسی چند سال برای شرکت در مسابقات جهانی خودش را آماده کرده است، به هر دلیلی از پرواز جا بماند، خسارت وارد شده بر وی جبران‌پذیر نیست. نماز اگر در وقت خود خوانده نشود، خسارت آن جبران‌پذیر نیست؛ چون نماز پرواز به ملکوت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَصَلِّ صَلَاةَ مُوَدَّعٍ»^۳ هر گاه خواستی نماز بخوانی، طوری نماز بخوان که گویا آخرین نماز است که می‌خوانی». چه بسا نمازی که قضا شده است، آخرین نماز بوده است.

آیت‌الله توسلی نقل می‌کند روزی که سران کشورهای اسلامی برای قضیه صلح ایران و عراق

1. <https://www.namaz.ir/avageb-sabok-shemordan-nama>.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۵، ص ۱۵۳.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۰۴؛ محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۳.

خدمت امام بودند، وسط جلسه اذان ظهر گفته شد. امام بلند شد و فرمود: «می‌خواهم نماز بخوانم» و چون مقید بودند هنگام نماز، خود را با عطر و ادکلن خوشبو کنند، در همان جلسه به من اشاره کردند ادکلن مرا بیاور. و پس از زدن ادکلن، به نماز ایستادند و دیگران هم پشت سر ایشان نماز جماعت خواندند.^۱

عوامل قضا شدن نماز

قضاشدن نماز به مؤمنانی اختصاص دارد که نماز را در جایگاه واجب مهم الهی قبول دارند؛ اما گاهی سهل‌انگاری، غفلت و تنبلی سبب قضا شدن نمازشان می‌شود؛ مثل اینکه خواب صبحگاهی را بر نماز ترجیح می‌دهند. در ادامه به برخی از عوامل قضا شدن نماز اشاره می‌کنیم.

۱. غفلت از وقت نماز

بر اساس آیات قرآن^۲ و روایات،^۳ نمازهای واجب یومیه در وقت خاصی باید به جا آورده شود که اگر در وقت خود ادا نشد، در وقت دیگری باید جبران شود. سهل‌انگاری در ادای نماز در وقت خود از مصادیق بارز غفلت از نماز است. ابن مسعود گفته است از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدم محبوب‌ترین عمل نزد خدا کدام است؟ حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الصَّلَاةُ لَوْ قَتَلَتْهَا»^۴ خواندن نماز در وقت آن». در روایت دیگری از آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «تا وقتی فرزند آدم نمازهای پنج‌گانه خود را در اوقات خود می‌خواند، شیطان از وی وحشت دارد؛ ولی هرگاه به نماز خود اهمیت نداد و آن را در وقت خود به جا نیاورد، شیطان بر او گستاخ شده و با جرئت او را وارد گناهان بزرگ می‌کند».^۵

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر آیه «وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»^۶ فرمودند: «مقصود نماز واجب است».^۷ همچنین در تفسیر آیه «وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»^۸ فرمودند:

۱. <https://jz.ac.ir/uploads/images/649159b5c5a2e.pdf>

۲. اسرا: ۷۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۰.

۴. محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص: ۱۶۳؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۰۸.

در روایاتی ادای نماز در وقت آن از برترین اعمال به شمار آمده است (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳،

ص ۴۰۶؛ احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۲).

۵. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۱۱.

۶. مؤمنون: ۹.

۷. هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۵.

۸. معارج: ۳۴.

«مقصود نماز واجب است که در وقتش باید خوانده شود و حقتش را بداند و کاری را بر آن مقدم ندارد که خداوند بی گناهی اش را می نویسد و عذابش نمی کند و هرکس نماز را در غیر وقتش بخواند و حق نماز را به جا نیاورد و کارهای دیگر را بر نماز ترجیح دهد، سرانجامش با خداست؛ اگر خواست می آموزد و اگر نخواست عذاب می کند».^۱ همچنین از آن حضرت نقل شده است: «هر مؤمنی که بر نمازهای خود محافظت کرده و آنها را در وقت خود به جا آورد، از غافلین به شمار نمی رود».^۲

از امام صادق علیه السلام پرسیده شد آیا مراد از غفلت در نماز که در آیه « فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ »^۳ آمده است، دچار شدن به وسوسه های شیطان است؟ حضرت فرمود: «نه، این مقدار که هر کسی ممکن است گرفتار آن بشود، بلکه مقصود این است که از به جا آوردن نماز در وقت آن، بدون عذر غفلت می کند، سهل انگاری می کند تا نمازش قضا شود».^۴ غفلت از نماز، به ترک و سهل انگاری و ضایع کردن (کوتاهی در شرایط و حدود آن) نیز تفسیر شده است.^۵ بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام یکی از چیزهایی که شیعیان با آن امتحان می شوند، ادای نمازها در اوقات آنهاست.^۶ روایات متعددی مرز اسلام و کفر (عملی) را نماز می دانند.^۷

۲. گناه

یکی از عوامل دیگر سهل انگاری و سبک دانستن نماز، گناه است؛ یعنی ممکن است کسی مرتکب گناه شده است یا ظلمی کرده است و همین امر باعث سستی و کاهلی در عمل به احکام الهی شده باشد؛ اگر چنین باشد، نباید ناامید شود، بلکه باید با دعا و استغفار مشکل خود را حل

۱. محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۳، ص ۴۴۴.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۰۸.

۳. ماعون: ۴ - ۵.

۴. هاشم بحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۷۶۸؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۱۴؛ نیز ر. ک به:

فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۸۰۲؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۶۸.

۵. عبدعلی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۷۷؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۱۴.

۶. محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۱۰۴؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۱۲.

۷. ر. ک به: محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۳۱.

کند؛ همان‌گونه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَفْتَنُطُ وَ مَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ: ^۱ در شگفتم از کسی که از رحمت خداوند نومید می‌شود و حال آنکه توان آمرزش خواستش وجود دارد».

شخصی به امام حسن عسکری علیه السلام گفت: هر شب قصد می‌کنم نماز شب بخوانم؛ اما نمی‌شود. امام فرمود: «گناه تو را زنجیر کرده است». دلیل اینکه کسی دلش می‌خواهد نماز شب بخواند و نمی‌تواند، انجام گناه است و با استغفار می‌تواند آن را رفع کند. ^۲ آیت‌الله مجتهدی تهرانی تأکید می‌کند برخی هنگام نماز صبح نمی‌توانند به دلیل سنگینی بلند شوند که از آثار گناه است. ^۳

از بین نمازها، بر خواندن نماز صبح در وقت خود سفارش بیشتری شده است. خداوند در این‌باره می‌فرماید: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا: ^۴ و نماز صبح را نیز هنگام طلوع فجر به جای آور که به‌یقین نماز صبح مشهود فرشتگان شب و روز است». ^۵ هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام در بستر بیماری بود و آخرین لحظات عمر را سپری می‌کرد، مقداری داروی جوشانده خدمت حضرت آوردند تا میل فرمایند. حضرت فرمودند: وقت نماز صبح است. اول مقداری آب بیاورید تا وضو بگیرم و نماز بخوانم. آب آوردند و امام وضو گرفت و نماز صبح را به جا آورد و لحظاتی بعد روح مقدسش به عالم بقا پرواز کرد. ^۶

عواقب اخروی قضا شدن نماز

قرآن کریم و روایات، به عواقب اخروی قضا شدن نماز هشدار داده‌اند که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۱. عذاب شدید

هر گناهی مجازاتی متناسب با خودش دارد؛ ترک نماز، گناهی در حد کفر به خداست. ^۷ اگر نمازی بر اثر کوتاهی و سهل‌انگاری قضا شود، مجازات اخروی آن سخت و شدید خواهد بود.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۸۵.

۲. <https://www.farsnews.ir/news/13910525000295A7>.

۳. <https://www.farsnews.ir/news/13910525000295>.

۴. اسرا: ۷۸.

۵. عبدعلی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۰۱؛ محمد قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، ج ۷، ص ۴۷۴.

۶. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۱۲.

۷. محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال، ص ۲۷۵، ح ۱؛ احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۰، ح

خداوند می فرماید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ».^۱ مراد نمازگزارانی است که بر اثر غفلت نمازشان قضا می شود. کلمه «ویل» برای کسی به کار می رود که در هلاکت و بدبختی واقع شود؛^۲ همچنین به عذاب سخت تفسیر شده است.^۳ برخی نقل کرده اند «ویل» دره ای است در دوزخ که چرک و خون دوزخیان در آن جاری است.^۴ به هر حال عذاب کسانی که بر اثر سهل انگاری نمازشان قضا شود، بسیار سخت است؛ به گونه ای که خدا می فرماید: «وای بر آنان». در قرآن کریم واژه «ویل» برای برخی گناهان مانند کفر،^۵ تکذیب قیامت،^۶ عیب جویان غیبت کننده،^۷ افترازنندگان بر خدا برای کسب منافع دنیوی^۸ به کار رفته است.

در سوره «مریم» پس از ذکر نام شماری از انبیاء، آمده است: «فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا».^۹ آن گاه پس از آنان مردمی ناشایسته به جای ایشان آمدند که نماز را تباه کردند و از خواهش های نفسانی پیروی کردند، و به زودی [جزای] گمراهی خود را خواهند دید». مراد از اضاعه و خراب کردن نماز، تأخیر از وقت آن است.^{۱۰}

۲. نفرین شدن از سوی نماز

بر اساس معارف اسلامی، هر عملی که انسان انجام می دهد، در روز قیامت برای او مجسم می شود: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...»^{۱۱} ای پیامبر، یاد کن روزی را که هر کسی هر کار نیکی کرده است، هر چند اندک باشد، آن را در برابر خود حاضر شده می یابد و هر کار بدی کرده نیز چنین است». هر عمل نیک و بدی که انجام می شود، صورتی دارد و در قیامت خدا آن را حاضر می کند؛ وگرنه در همین دنیا نیز صورت آن نزد خدا

۱. ماعون: ۴-۵.

۲. محمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۳۲۶؛ فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۹۶.

۳. اسماعیل حقی برسوی، تفسیر روح البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۲، ج ۸، ص ۴۳۸.

۴. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۳۰، ص ۲۰۱.

۵. ابراهیم: ۲.

۶. مرسلات: ۱۵؛ در این سوره ده مرتبه تأکید شده است: «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ».

۷. همزه: ۱.

۸. بقره: ۷۹.

۹. مریم: ۵۹.

۱۰. محمد بن حسن طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۱۳۶.

۱۱. آل عمران: ۳۰.

محفوظ است.^۱ نمازی که می خوانیم کامل باشد یا ناقص، مطابق آنها شکل و صورتی پیدا می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «اگر نماز در وقت خود ادا شود، در حالی که نورانی است، خطاب به صاحب خود می گوید: تو مرا حفاظت کردی خدا تو را حافظ باشد؛ اما اگر در غیر وقت خود خوانده شود، خطاب به صاحب خود در حالی که مانند ابر تاریکی است، می گوید من را ضایع کردی، خدا ضایع کند».^۲

۳. غربت و تنهایی در قیامت

در روایات به ویژه به آثار اخروی قضا شدن نماز عصر اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ غَيْرَ نَاسٍ لَهَا حَتَّى تَفُوتَهُ وَتَرَهُ اللَّهُ [أَهْلُهُ] وَ مَالَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: کسی که نماز عصر را از روی عمد و بدون فراموشی ترک کند تا فوت شود، خداوند او را در قیامت، غریب و تنها می گذارد و مال و خاندانش نیز برای او نفعی ندارند».

۴. محرومیت از لطف خدا

هر تکلیف بر مکلف، به منزله پیمانی بین خدا و بندگان است. نمازگزار در نماز خود پیمان می بندد که فقط خدا را پرستش کند و تنها از او کمک بخواهد؛ در مقابل خداوند تعهد می دهد که به وی پاداش دهد. امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا با نمازگزاری که نمازش را با حدود و شرایط آن و در وقت خود به پا دارد، پیمان بسته او را به سبب نمازش وارد بهشت کند و در غیر این صورت چنین پیمانی نیست، اگر خواست او را می بخشد و اگر خواست عذاب می کند».^۴

۵. محروم شدن از شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام

قرآن کریم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توصیه می کند: «و مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا: و پاره ای از شب را به نماز بیدار باش که این برای تو افزون بر نمازهای واجب است، باشد که پروردگارت به تو مقامی عطا کند که همه آن را بستانند و تو را با آن مقام

۱. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۸؛ محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۳۱.

۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۰۷.

۵. اسرا: ۷۹.

[مقام شفاعت] در قیامت برانگیزد». بر اساس روایات^۱ و به گفته مفسران، مقصود از مقام محمود، مقام شفاعت است؛^۲ ولی عده‌ای از شمول شفاعت رسول خدا ﷺ استثنا شده‌اند؛ از جمله اهل شرک، ظالمان^۳ و کسانی که در نماز خود سهل‌انگاری کنند. رسول اکرم ﷺ در آخرین لحظات عمر شریف‌شان هشدار دادند کسی که از روی سهل‌انگاری سبب قضا شدن نماز خود شود، در قیامت از شفاعت او محروم است.^۴ همچنین امام صادق علیه السلام سهل‌انگاری در امر نماز و سبک‌شمردن و استخفاف آن را باعث محرومیت از شفاعت خاندان عترت و طهارت در روز قیامت عنوان کرده‌اند.^۵

۶. ملاقات نکردن رسول خدا ﷺ در قیامت

هر انسانی آرزو دارد در قیامت رسول اعظم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام را در کنار حوض کوثر ملاقات کند؛ اما سبک‌دانستن و سهل‌انگاری موجب محرومیت از این امر مهم می‌شود. رسول خدا ﷺ فرمود: «لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَاللَّهِ»^۶ آن‌که نماز را سبک شمارد، (به خدا قسم) روز قیامت در کنار حوض کوثر، با من ملاقات نخواهد کرد».

نتیجه

برای رهایی از همه بلاها و مصایب دنیوی و اخروی و از همه مهم‌تر، رسیدن به قرب الهی و تقرب به بارگاه معصومین علیهم السلام، باید حب نماز را در دل‌هایمان پرورش دهیم. باید به این نتیجه برسیم که نماز نه تکلیفی واجب، بلکه صحنه دلدادگی بنده به خالق و عرصه تجلی عشق معبود به عبد است؛ بر این اساس نماز را آن‌گونه بخوانیم که شهیدان خواندند. «شهید علی سیفی نوجوان، یک شب مهمان ما بود. صبح وقتی از خواب بیدار شد که نماز صبحش قضا شده، خیلی ناراحت بود. وسایلش را جمع کرد و رفت. تا مدت‌ها خبری از او نداشتم. بعدها فهمیدم

-
۱. هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۵۷۰؛ عبدعلی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۰۶.
 ۲. محمد بن حسن طوسی، التبیان، ج ۶، ص ۵۱۲؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۷۱.
 ۳. محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۳۵۶.
 ۴. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۸۰.
 ۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۳۶.
 ۵. همان.
 ۶. همان، ج ۸۰، ص ۱۰.

دو هفته به خاطر یک نماز قضا روزه گرفته بود»^۱. استاد شهید مطهری رحمته الله علیه می فرماید:

... یعنی وقت و فرصت دارد، می تواند نماز خوبی با آرامش بخواند؛ ولی نمی خواند. نماز ظهر و عصر را تا نزدیک غروب نمی خواند، نزدیک غروب که شد یک وضوی سریعی می گیرد و بعد با عجله یک نمازی می خواند و فوراً مهرش را می گذارد آن طرف؛ نمازی که نه مقدمه دارد نه مؤخره، نه آرامش دارد و نه حضور قلب ... این خفیف شمردن نماز است. این جور نماز خواندن خیلی فرق دارد با آن نمازی که انسان به استقبالش می رود؛ اول ظهر که می شود با آرامش کامل می رود وضو می گیرد، وضوی با آدابی، بعد می آید در مصلاهی خود اذان و اقامه می گوید و با خیال راحت و فراغ خاطر نماز می خواند ... مدتی بعد از نماز، با آرامش قلب تعقیب می خواند و ذکر خدا می گوید ...^۲

کتاب نامه

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، النخصال، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۲. _____، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: الشریف الرضی، ۱۳۶۴ ش.
۳. _____، من لایحضره الفقیه، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۴. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، محقق: بنیاد بعثت، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ ق.
۶. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تصحیح و تعلیق: جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامیة، [بی تا].
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تفصیل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، [بی تا].

1. <http://www.boeshha.ir/%d9%85>.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۵۱۰.

۸. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر، ۱۱۳۷ ق.
۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، مصحح: هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات الکافی، ۱۳۹۰ ق.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، بیروت: دار المعرفة، ۱۹۸۸ م.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: احمدحیب عاملی، چ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۱۵. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محقق: حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.

جنگ‌های هفت‌گانه دشمنان علیه نظام جمهوری اسلامی^۱

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه*

اشاره

ایمان به خدا و امید به فضل و هدایت او، همواره موجب مجاهدت، شجاعت، نوآوری، خلاقیت، نبرد جانانه و درنهایت پیروزی جبهه حق خواهد شد: «وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۲ و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند». هرچه نور ایمان در قلب‌ها افزایش یابد، امید نیز پرفروغ‌تر و تابنده‌تر خواهد شد. یکی از بهترین و مهم‌ترین راه‌های تقویت ایمان و امید، مجاهدت فی سبیل الله است. انسان‌هایی که جهادی کار می‌کنند، نه تنها ایمان و امیدشان تقویت می‌شود، بلکه جامعه را نیز به سوی ایمان و امید سوق می‌دهند: «جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيكُمْ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۳ با اموال و جان‌هایشان جهاد کردند و همه نیکی‌ها برای آنهاست و آنها همان رستگاران‌اند».

خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۴ و آنها که در راه ما [با خلوص نیت] جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود هدایت‌شان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است». مراد از جهاد و مجاهدت، تلاش فراوان، همه‌جانبه و فی سبیل الله

۱. این مقاله متن پیاده‌شده سخنرانی ایشان در جمع مبلغان دفتر تبلیغات اسلامی است که در سال ۱۴۰۲ ایراد شده است.

* استاد تمام فلسفه اسلامی و دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی.

۲. یوسف: ۸۷.

۳. توبه: ۸۸؛ ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۶۱.

۴. عنکبوت: ۶۹؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۴۸.

در برابر دشمنی دشمنان است. در جهاد همیشه تقابل با دشمن وجود دارد. دشمنان اسلام با پیروزی انقلاب اسلامی ایران از همان ابتدا کوشیدند با راه‌اندازی جنگ‌های گوناگون نظام اسلامی ما را اگر بتوانند به نابودی و در غیر این صورت با مشکل روبرو کنند؛ اما مجاهدت انسان‌های مؤمن و امیدوار همهٔ نقشه‌ها و تلاش‌های آنان را ناکام گذاشت.

هفت نمونه از جنگ‌های دشمنان علیه نظام اسلامی

هفت نمونهٔ عینی از جنگ‌هایی که در این چهار دههٔ اخیر در کشور ما اتفاق افتاده است و جهادگران ما کوشیده‌اند با آنها مقابله نمایند و موانع را برطرف کنند، به شرح ذیل است:

۱. جنگ تجزیه‌طلبانه

طرح استکبار جهانی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، تجزیهٔ خوزستان، کردستان و بعضی از مناطق دیگر کشور بود که موفق به این کار نشدند. مرحله بعد طرح تجزیه، جداکردن خوزستان توسط خلق عرب و جداکردن کردستان توسط کردها بود و اگر اراده خداوند بر این بود که انقلاب به تأخیر بیفتد، به یقین کردستان و خوزستان از ایران جدا می‌شد؛ اما با خواست و اراده خداوند و با توصیه و رهبری امام خمینی علیه السلام جهاد وحدت اقوام و مذاهب شکل گرفت و مانع از تحقق این توطئه شد.

شکست جنگ تجزیه‌طلبی

از نظر استکبار جهانی با پیروزی انقلاب اسلامی و ضعف قوای نظامی در ایران، زمان مناسبی برای تجزیه ایران فراهم شده بود؛ اما با شکل‌گیری جهاد و هم‌گرایی اقوام و مذاهب و قرارگرفتن شیعه و سنی در کنار هم و با دفاع یکپارچه از مرزهای ایران، طرح تجزیه کشور توسط استکبار جهانی با شکست مواجه شد. در ابتدای انقلاب و بعد از آن در جنگ تحمیلی، بسیاری از علما و مردم اهل سنت به جرم دفاع از انقلاب و کشور به شهادت رسیدند. در مورد تجزیه خوزستان و جدایی خلق عرب بیش از همه اعراب خوزستان در مقابل تجزیه‌طلبان ایستادگی کردند و مانع از جدایی خوزستان از ایران شدند و در تجزیه کردستان، کردهای اهل سنت و شیعه با هم متحد شدند و اجازه تجزیه‌طلبی به حزب کومله و دموکرات برای جدایی کردستان از ایران ندادند؛ البته در مازندران و جاهای دیگری از کشور هم این تجزیه‌طلبان حضور داشتند که به توفیقی دست نیافتند.

۲. جنگ ایران و عراق

در سال ۱۳۵۹ جنگ تحمیلی با مشارکت کشورهای مختلف و با تجهیزات نظامی گسترده در مقابل ایران - که قدرت و تجهیزات نظامی و دفاعی نداشت - شکل گرفت؛ درحالی‌که در ساده‌ترین شکل ممکن رزمندگان ما زنجیر برای بستن پلاک و لباس مناسب برای رزم نداشتند. از سوی دیگر در این جنگ در همه ابعاد تحریم بودیم؛ بنابراین با وجود چنین شرایطی و با محاسبات عادی در این جنگ تحمیلی ایران محکوم به شکست بود؛ اما جمهوری اسلامی توانست با بهره‌گیری از فرماندهان نظامی و جهادی چون زین‌الدین‌ها، همتی‌ها، باکری‌ها و همه شهدای بزرگی - که بر همه ما حق دارند - به پیروزی برسد. بی‌تردید امنیت و آسایش ما مرهون جهاد و رشادت‌های شهدای دفاع مقدس و شهدای مدافع حرم است و اگر شهدای مدافع حرم نبودند، اکنون باید بر سر مرزها با داعشیان وحشی مبارزه می‌کردیم که نه به ناموس و نه به کودکان و نه به هیچ‌کس دیگر رحم نداشتند و ذره‌ای از انسانیت در وجود آنها شکل نگرفته بود؛ بر همین اساس در مقابل آنها جهاد نظامی شکل گرفت؛ جهادی که نور امید را در دل‌ها روشن و ایمان را تقویت می‌کرد.

۳. جنگ فرهنگی و شناختی

جنگ فرهنگی و شناختی، جنگ نرم و پنهانی است که در حوزه موسیقی، سینما، رمان و سریال‌های خانگی خود را نشان می‌دهد. زیرساخت‌هایی در این چند سال اخیر در کشور شکل گرفت که پیام بخشی از اینها زوال خانواده، ترویج سیگار و مواد مخدر، ترویج مشروبات الکلی بود و هیچ‌کدام از دستگاه‌های متولی مسئولیت تولید و پخش و حتی برخورد یا پاسخ‌گویی در قبال چنین تولیداتی را بر عهده نمی‌گرفتند، بلکه هر کدام دیگری را مسئول تولید چنین محصولاتی می‌دانست و سال‌ها بین دستگاه‌ها نزاع بود تا اینکه برای نخستین بار با ورود شورای عالی انقلاب فرهنگی، بین دستگاه‌ها تقسیم کار و تعیین وظایف و مسئولیت‌ها شکل گرفت. بین وزارت ارشاد و صداوسیما تقسیم کار رخ داد و مقرر شد در صورت هرگونه ترک فعل، دستگاه ذی‌ربط پاسخگو باشند. چرا وقتی این مصوبه شکل گرفت، اعتراض‌ها زیاد شد؟ بسیاری گفتند شورای عالی انقلاب می‌خواهد سریال‌های خانگی را تعطیل کند؟ هر کسی به طریقی شروع به اعتراض کرد؛ درحالی‌که شورای انقلاب فرهنگی به دنبال تعطیلی سینما و نمایش خانگی نیست، بلکه درصدد تولید محصولات بیشتر است؛ بنابراین هدف از این مصوبه برخورد با

ابتدال است. امام علیه السلام فرمودند: «ما با سینما مخالف نیستیم، بلکه با فحشا مخالف هستیم». ^۱ ما در شورای عالی انقلاب فرهنگی با فیلم‌های سینمایی و سریال‌های خانگی مخالف نیستیم، بلکه با فحشا، ترویج فساد و زوال خانواده مخالف هستیم و متولی آن باید پاسخگو باشد و مجازات هم شود. هیچ دستگاه و هیچ فردی حق ندارد در جمهوری اسلامی بدون مجوز سریال بسازد، بدون مجوز پخش کند، بدون رعایت قوانین ساخت فیلم به ترویج زوال خانواده بپردازد و بعد هم به دلیل ساخت چنین فیلم‌هایی از سازمان‌های بین‌المللی جایزه دریافت کند.

ساخت سریال‌ها و فیلم‌هایی که به ترویج ابتدال خانواده و از بین بردن خانواده می‌پردازند، جنگ شناختی و جنگ فرهنگی است. هدف جنگ فرهنگی فقط تغییر فرهنگ نیست، بلکه درصدد تغییر شناخت‌ها و باورهاست. در مقابل این جنگ شناختی و فرهنگی، جهاد تبیین و جهاد شناختی و رفتاری است. ما باید سرودهای ارزشی تولید کنیم؛ چراکه همگان شاهد آن بودیم که بعضی از سرودها تأثیر بین‌المللی داشتند؛ از این رو باید این سرودها را تکثیر کنیم و باید در مقابل این هجمه فرهنگی و شناختی، رمان بنویسیم و فیلم و سریال بسازیم.

۴. جنگ علیه حجاب و خانواده

جنگ علیه حجاب و نظام خانواده، جنگ بزرگی است. مسئله بی‌حجابی و بی‌عفتی جنگ علیه نظام خانواده است و جهاد مقابل آن، جهاد تحکیم خانواده است. اگر بانوان حجاب را کنار بگذارند و فرهنگ بی‌حجابی و برهنگی و نیمه‌برهنگی رواج پیدا کند، چه اتفاقی می‌افتد؟ در بیشتر فیلم‌های هفتاد - هشتاد سال قبل غربی بانوان حجاب داشتند. در سفری که حدود هشت سال قبل به فیلیپین داشتم، پیرمردی از اهالی فیلیپین به من گفت زنان این کشور تا سی سال پیش حجاب و پوشش مناسب مسیحی داشتند؛ چون نود درصد این کشور مذهب کاتولیک دارند. در فرهنگ مسیحی نیز حجاب بوده است. ایشان می‌گفت فرهنگ بی‌حجابی و بدحجابی و بی‌عفتی شکل گرفت تا این حد که اگر امروز زن بارداری برای زایمان به بیمارستان مراجعه کند، کسی از او نام پدر را نمی‌پرسد؛ چراکه نام پدر از شناسنامه فرزندان حذف شده است؛ چون نمی‌دانند و نمی‌خواهند بدانند پدر بچه چه کسی است؟

اگر فرهنگ بدحجابی و بی‌عفتی در ایران رواج و شیوع پیدا کند، همان اتفاق کشور فیلیپین در ایران هم واقع خواهد شد. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، رواج فرهنگ برهنگی و زوال

۱. ر.ک: سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۶.

خانواده به مرحله خطرناکی رسیده بود تا اینکه انقلاب مانع از آن شد؛ اما امروزه دوباره همان مسیر را ادامه می‌دهند. مقابله با این جنگ نیازمند جهاد تحکیم خانواده است.

مسئولیت همگانی در برابر حجاب و عفت

بی‌حجابی و بی‌عفتی دو مقوله جدا از هم هستند که به مرور زمان آسیب بزرگی به فرد و خانواده وارد می‌کنند؛ از این رو همه در جامعه‌ای با این وضعیت مسئول هستیم و باید تبیین و کارهای فرهنگی در این باره انجام شود. کار قضایی و انتظامی نیز جداست. این طور نیست که طلبه در جایگاه یک طلبه بگوید چون وظیفه قضایی است، پس مسئولیتی در تبیین یا نوشتن ندارم. امروزه اگر گفته شود چند جلد کتاب در راستای پاسخ‌گویی به شبهات پیرامون حجاب و عفاف نوشته شده است، شاید به ده جلد هم نرسد و متأسفانه در کشور کار چشمگیری در این باره انجام نشده است.

گفتنی است چهل رصدخانه فرهنگی در کشور شکل گرفته است که گزارش کارها و فعالیت‌هایشان را در اختیار شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌گذارند. تحقیق میدانی انجام شده است و سؤال شده آیا به نظر شما حجاب واجب دینی و شرعی است؟ ۷۸٪ بانوان گفته‌اند بله، واجب شرعی و دینی است؛ ۲۲٪ گفته‌اند واجب شرعی و دینی نیست؛ ولی برخلاف آنچه رسانه‌های غربی می‌گویند که بیشتر بانوان حجاب را قبول ندارند و شرعی نیست؛ این طور نیست. همان ۲۲٪ هم که حجاب را واجب شرعی و دینی نمی‌دانند، دچار جنگ شناختی شده‌اند و باور خود را از دست داده‌اند. شاید هم بگویند روحانیون حجاب را درست کرده‌اند و اصلاً در قرآن به حجاب اشاره نشده است.

۵. جنگ علیه امنیت غذایی

در دنیای معاصر جنگی علیه امنیت غذایی شکل گرفته است. جنگ علیه امنیت غذایی یعنی نتوانیم در گندم خودکفا شویم، نتوانیم منابع مرگ‌ومیر دام و طیور شویم، گرفتار تراریخته‌ها شویم، زادوولد دام و طیور کمتر از مرگ‌ومیر آنها باشد و.... مسئله امنیت غذایی نکته بسیار جدی و مهمی است. یکی از کارهایی که در شورای عالی انقلاب فرهنگی انجام شده است، بازنویسی، تکمیل و به‌تصویب‌رساندن سند امنیت غذایی است که پس از تصویب توسط ریاست محترم جمهور ابلاغ شد؛ یعنی در مقابل این نوع جنگ، جهاد امنیت غذایی می‌خواهیم. بر این اساس همان طور که قرارگاه عفاف و حجاب را در دبیرخانه ایجاد و راه‌اندازی کردیم، اکنون قرارگاه امنیت غذایی نیز در شورای عالی انقلاب فرهنگی راه‌اندازی کرده‌ایم؛

چراکه بخش اصلی شورای عالی انقلاب فرهنگی دانش‌بنیان‌بودن و فرهنگ است و وظیفه شورای عالی فرهنگی علم و فن‌آوری و فرهنگی و اجتماعی است.

۶. جنگ علیه ارتباطات و اطلاعات

جنگ ارتباطات و جنگ اطلاعات یعنی مردم و حکمرانان ایران نتوانند اطلاعات خود و همچنین فرهنگ اسلامی را به یکدیگر منتقل کنند. در مقابل جنگ ارتباطات و اطلاعات، جهاد اطلاعات و ارتباطات است. ممکن است مردم از اهمیت ماهواره‌هایی که به فضا پرتاب می‌شوند آگاهی چندانی نداشته باشند؛ چراکه این امر به‌خوبی برای مردم تبیین نشده است. قطعات موشک ماهواره‌بر در طول مسیر طی سه مرحله از بدنه جدا می‌شود تا اینکه بتواند در مداری که یک‌هزارم ثانیه است، ماهواره را رها کند تا در مدار قرار بگیرد و با یک مقدار تعلل در جای‌گیری ماهواره از بین می‌رود و میلیاردها هزینه‌ای که برای ساخت و ارسال موشک و ماهواره صرف شده است، به یک‌باره از بین می‌رود.

امروزه ایران جزء ده کشور برتر دنیا در تولید موشک‌های ماهواره‌بر است که می‌تواند ماهواره را در مدار زمین قرار دهد و تبادل اطلاعات کند. اگر این کار را در ایران نمی‌کردیم، تا دو سال آینده در حوزه ماهواره وابستگی کامل پیدا می‌کردیم؛ وابستگی به این معنا که هیچ ارتباطی با جوانان نداشتیم و این ارتباطات را دشمن داشت؛ چون دنیای امروزه، فضای مجازی است و اگر این اطلاعات و ارتباطات را نداشتیم، هیچ ارتباطی با جوانان نداشتیم. سند هوافضا را شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب و وزارت دفاع اجرا کرده است و همه اینها در کنار هم و در کنار صنعت و هوافضای سپاه توانسته‌اند ایران را به جایگاه مهم بین ده کشور جهان برسانند.

کارکرد نظامی انرژی هسته‌ای

بحث جهاد هسته‌ای یکی از بحث‌های مهم و تأثیرگذار است. کارکرد نظامی انرژی هسته‌ای ۱۰ الی ۱۵ درصد است. ۸۵٪ کارکرد هسته‌ای در حوزه پزشکی، کشاورزی و عرصه‌های دیگر است. یکی از کارهایی که در صنعت هسته‌ای ایران انجام شده است، تولید سانتریفیوژهاست. امروزه ده‌ها نوع سانتریفیوژ تولید شده است که در حوزه‌های پزشکی، کشاورزی و در بخش‌های مختلف مصارف صنعتی از آنها استفاده می‌شود؛ این سانتریفیوژها توسط جوانان مجاهد و جهادگری تولید شده است که برای بعضی از این دانشمندان، به طور مرتب از آمریکا و کانادا دعوت‌نامه فرستاده می‌شود. گاهی در برخی از مجامع دانشمندان جوانان مؤمن و متدینی را می‌بینم و بین آنها بانوانی نیز حضور دارند که موهایشان کاملاً پوشیده نیست؛ با وجود داشتن این

ضعف به طوری جهادی در این امر فعالیت می‌کنند. جالب است بدانیم حتی این تیپ افراد از آمریکا دعوت‌نامه دریافت کرده‌اند؛ ولی دعوت را رد و پاره کرده‌اند. اینان جوانان مؤمن و انقلابی هستند و با امید در این کشور کار می‌کنند.

به‌تازگی نمایشگاهی در حسینیه مقام معظم رهبری علیه‌السلام برگزار شد^۱ که ایشان سه‌ساعت از کارهای دانشمندان ایرانی بازدید کردند؛ دانشمندانی که کارهای خود را معرفی می‌کردند، بین ۳۰ تا ۳۵ سال سن داشتند؛ جوانان انقلابی و امیدآفرین که در سایه امید و ایمان شبانه‌روز در حال جهاد هستند.

۷. جنگ کوانتومی

کوانتوم بحثی در حوزه فیزیک است؛ یعنی انیشتین که بعد از نیوتن فیزیک کلاسیک را در حوزه نسبیت مطرح کرد، عده‌ای در نیمه اول قرن بیستم به حقیقتی به نام فوتون، الکترون و کوانتوم رسیدند. عالم کوانتوم عالم ریزاتم‌هاست؛ یعنی اجزای اتم را جدا کردند و به الکترون و بعد به فوتون رسیدند. کوانتوم بسیاری از مسائل مثل نسبیت انیشتین، قانون اول و دوم و سوم نیوتن را به هم زد. جهان کوانتومی و کوانتوم مکانیک در نیمه اول قرن بیستم مطرح شد و آمریکایی‌ها از سال ۱۹۸۰ میلادی به بعد سعی کردند از دانش کوانتوم مکانیک به فن‌آوری‌های مهمی دست پیدا کنند؛ برای مثال کارایی کامپیوتر کوانتومی چیست؟ کامپیوترهای غیرکوانتومی مثل تبلت‌ها از کوانتوم و هزاران فوتون استفاده می‌کنند؛ ولی تک‌فوتونی نیستند. امروزه کامپیوترهایی با تک‌فوتون ساخته می‌شوند.

گاهی حملات سایبری رخ می‌دهد و برای مثال امکانات سایبری فلان دولت را مختل می‌کنند. اگر کشوری قدرت کوانتومی پیدا کند؛ یعنی به فن‌آوری‌های کوانتومی از قبیل کوانتوم بیولوژی، مخابرات کوانتومی، حس‌گر کوانتومی، کامپیوتر کوانتومی، حس‌گر فوتونیک، تصویربرداری کوانتومی، هوش مصنوعی کوانتومی و امنیت غذایی کوانتومی دست پیدا کند، بزرگ‌ترین قدرت دنیا خواهد بود. امروزه در دنیا کشورهای آمریکا، چین، هندوستان و ایران به این قدرت دست پیدا کرده‌اند و در منطقه هیچ کشوری وجود ندارد که به انواع کوانتوم رسیده باشد؛ درحالی‌که ما در ایران یا به دانش فن‌آوری آن رسیده‌ایم یا بعد از آن حتی به صنعت آن هم دست پیدا کرده‌ایم. همان حس‌وحالی که رزمندگان ما در دوران دفاع مقدس داشتند که روی

۱. بازدید چهار ساعته رهبر انقلاب از نمایشگاه توانمندی‌های تولید داخلی.

مین می‌رفتند، جان خود را می‌دادند و شب و روز می‌جنگیدند؛ فرزندان و دانشمندان ما در حوزه کوانتومی با همان روحیه شب‌وروز کار می‌کنند و چه‌بسا دشمن بسیاری از این جوانان را شناسایی کرده است. در شورای عالی فرهنگی یک میز امنیت غذایی را به تصویب رساندیم و مصوب شد؛ میز هوش مصنوعی و میز کوانتوم را راه‌اندازی کردیم و بعد رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام در چهاردهم خرداد در حرم حضرت امام علیه‌السلام اسم میز کوانتوم و هوش مصنوعی را آوردند. چند سال است که دانشمندان ما مشغول به کار و فعالیت در این عرصه هستند.

کوانتوم یک دنیاست و یکی از انواع کوانتوم‌ها، کوانتوم بیولوژی است. اگر کشوری به این قدرت دست پیدا کند، می‌تواند با این فن‌آوری کاری کند بذر گندمی که کشاورز در زمین می‌کارد، هیچ‌کدام ثمر ندهد. جنگ بیولوژی از طریق کوانتوم بیولوژی است؛ اما اگر کوانتوم بیولوژی را داشته باشید، این اتفاق واقع نمی‌شود. منطق کوانتوم نه منطق فازی است و نه منطق ارسطویی است، کدها و الگوریتم‌هایی دارد که اگر دانش کوانتوم بیولوژی را داشته باشیم، در برابر حمله بر علیه امنیت غذایی می‌توانیم مقاومت کنیم؛ حتی می‌توانیم در برابر تهدید به حملات واکنش نشان دهیم و حمله کنیم. کوانتوم بیولوژی به مراتب از بمب اتم خطرناک‌تر است.

نمونه دیگر اینکه با کوانتوم بیولوژی از طریق سنسورهایی حتی «وایرلس» لازم نیست و نیاز نیست فیبر نوری نصب شود؛ حتی می‌توانند سنسوری را در ذهن فرزندان ما نصب کنند که بدون دیده‌شدن و از طریق «وایرلس» ذهن فرزندان ما را کنترل کنند؛ به طوری که بدون اختیار و اراده پرخاشگری کنند، بزنند، بکشند و جنایت کنند.

جنگ بیولوژی چند سال است که آغاز شده است؛ ولی جنگ کوانتوم بیولوژی جدید است. کوانتوم بیولوژی بر روی موش‌ها آزمایش شده است و یک الی دو سال دیگر با این جنگ مواجه هستیم.

در کشور ایران فن‌آوری کوانتوم بیولوژی را داریم؛ اگر در حوزه کامپیوتر کوانتومی، کامپیوتر کوانتومی را نداشته باشیم، با یک حمله به سیستم‌های امنیتی و مخابراتی همه این سیستم‌ها را نابود می‌کنند.

در حوزه علمیه یک ستادی به عنوان «ستاد هوش مصنوعی» شکل گرفته است. هوش مصنوعی دو قسم است: هوش مصنوعی با امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری غیرکوانتومی و دیگری هوش مصنوعی کوانتومی است که با یک فوتون می‌توانند هوش مصنوعی را طراحی کنند. هوش مصنوعی کارکردهای عجیبی دارد؛ برای مثال محاسباتی که صدسال طول انجام‌دادن

آن به طول می‌انجامد، در چشم‌برهم‌زدنی هوش مصنوعی انجام می‌دهد. بنابراین فن‌آوری کوانتوم مربوط به حوزه مخابرات، صنعت امنیت غذایی، اقتصاد، معیشت و حوزه سلامت است و همهٔ حوزه‌ها را دربر می‌گیرد. اگر به این فن‌آوری با روحیه جهادی نرسیم، نابود شده هستیم؛ یعنی اگر جنگ فرقه‌ای، نظامی، فرهنگی، علیه نظام خانواده و جنگ علیه ارتباطات و اطلاعات نتوانست ما را شکست دهد، به یقین جنگ کوانتوم ما را نابود خواهد کرد. بزرگ‌ترین و قوی‌ترین جنگ، جنگ کوانتومی است و جهادگران مؤمن ولایی و انقلابی شبانه‌روزی تلاش می‌کنند. بنده گاهی ساعت دو بعد از نصف‌شب با اینان جلسه می‌گذارم؛ گاهی برخی از آنها چند روز خانواده خود را نمی‌بینند و شبانه‌روز مشغول جهاد هستند. هرچند هنوز آن ارادهٔ جدی که باید کل نظام در برابر مسئله کوانتوم داشته باشد، شکل نگرفته است و اگر اراده جدی شکل بگیرد، تحول بزرگی رخ خواهد داد.

هفت جنگ و جهادی که توضیح داده شد، بدون استثنا جوانان انقلابی، ولایی، مؤمن و امیدآفرین انجام داده‌اند؛ برای مثال در حوزه ماهواره دانشگاه شریف، دانشگاه امیرکبیر، دانشگاه علم و صنعت کار کردند و به هوافضای ما کمک نمودند؛ جوانانی که بین ۲۵ تا ۳۵ سال سن دارند. موشک‌های ساخته‌شده در کشور ساختار یکسانی دارند که هم می‌توان از آنها برای قدرت نظامی هم برای پرتاب و حمل ماهواره استفاده کرد.

در سایه قدرت نظامی و قدرت موشکی هفت جنگ تقریباً قطعی که علیه ایران در حال شکل‌گیری بود، پشت سر گذاشته‌ایم و اگر قدرت نظامی و موشکی و دفاعی ما نبود، به یقین این جنگ‌ها اتفاق می‌افتاد. این کار هم توسط همین جوانان امیدآفرین رخ داده است و رخ می‌دهد.

کتاب‌نامه

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، مصحح: صبحی صالح، چ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
۴. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه نور، چ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۸ ش.

وحدت و امنیت دو نعمت بزرگ الهی

حجت الاسلام والمسلمین علی اصغر نصرتی*

فاطمه ترابی**

مقدمه

خداوند متعال انسان را آفرید و با امتیازاتی که به او بخشید، او را اشرف مخلوقات قرار داد. از امتیازات انسان، وجود اختیار است که به وی امکان انتخاب خیر یا شر را فراهم می‌کند و خداوند به بشر امکانات لازم اعمال اختیارش را چه خیر باشد یا شر، مؤمن باشد یا کافر در قالب نعمت‌های دنیایی عطا می‌کند. خداوند برای مؤمنین نعمت‌های ویژه‌ای را مقرر فرموده است که در دنیا از آنها بهره‌مند می‌شوند و زمینه بهره‌مندی از نعمت‌های جاودان آخرت را برایش فراهم می‌سازند. وحدت و امنیت از جمله نعمت‌های الهی است که تأثیر آنها در حیات اجتماعی و دستیابی انسان‌ها به هدف‌های اجتماعی بسیار بزرگ دانسته می‌شود. در این نوشتار به وحدت و امنیت در جایگاه نعمت‌های بزرگ الهی پرداخته شده است.

۱. نعمت‌های الهی

واژه نعمت برگرفته از «نعم» به معنای رفاه، زندگی پاکیزه و صلاح حال است.^۱ نعمت به معنای چیزی است که خداوند متعال آن را به بنده‌اش از مال و زندگی عطا می‌کند و به معنای منت نیز آمده است؛^۲ اعم از اینکه مادی باشد یا معنوی و گاه در مقابل «ضرر» واقع می‌شود.^۳

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

۱. أبوالحسین أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۵، ص ۴۴۶، «نعم».

۲. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۰۸، «نعم».

۳. حسن مصطفوی، التحقيق، ج ۱۲، ص ۱۷۸، «نعم».

سرچشمه همه نعمت‌ها خداوند است. نعمت‌های خداوند در دنیا و آخرت گسترده شده و از جزء جزء وجود انسان و دیگر مخلوقات گرفته تا کلیت همه عالم تحت شمول نعمت‌های الهی قرار دارند؛ از این رو برخی از نعمت‌ها با توجه به تأثیری که در سرنوشت نهایی انسان‌ها و امت اسلامی دارند، عظیم و بزرگ دانسته می‌شوند. چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: «تُمْ لَشَأَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۱ سپس در آن روز [همه شما] از نعمت‌هایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد». در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد نعیم چیست که از آن سؤال می‌شود؟ فرمود ما اهل بیت هستیم که خداوند به وسیله وجود ما به بندگانش نعمت داده و به وسیله ما میان آنها بعد از اختلاف الفت بخشیده است.^۲ در همین باره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه می‌فرماید «فرض الله الإمامة لَمَّا من الفرقة»^۳ امامت را خداوند به دلیل جلوگیری از تفرقه واجب فرمود».

۲. نعمت وحدت و یکپارچگی

وحدت و اتحاد یعنی همبستگی و هم‌رایی.^۴ این موضوع از دیدگاه اجتماعی موردنظر است و مقصود از آن، هم‌سویی در عقاید، آرا و کارهاست.^۵ تفاوت و اختلاف در اعتقادات و باورها بین مسلمانان وجود دارد؛ گرچه همین اختلاف عقاید و باورها نامطلوب است و زمینه چنددستگی جامعه اسلامی و ضعف آن را به دنبال دارد؛ یعنی زمانی که اختلاف‌ها به تعصب و فرقه‌گرایی و دشمنی فرقه‌ها با یکدیگر تبدیل شود. در بسیاری از دوره‌های تاریخی شاهدیم در پرتو هدایت ائمه علیهم السلام، اولیای الهی، فقها و علمای عظیم الشأن در شیعه و علما و دانشمندان خیرخواه در اهل سنت، وحدت و آرامش در جامعه اسلامی حاکم است و همه مسلمانان با این وجود که هر جمعیتی با اعتقادات و باورها و مناسک خود زندگی می‌کنند، در کنار یکدیگر به دور از هرگونه دشمنی، برادرانه و همانند اعضا و اجزای یک پیکر، زندگی سالم اسلامی را تعقیب می‌کنند و دشمنان خود را ناامید می‌سازند. وحدت اجتماعی میان مسلمانان موجب از میان رفتن فرقه‌گرایی می‌شود؛ در نتیجه منجر به قدرت، شوکت، عظمت و امنیت جامعه اسلامی می‌شود.

۱. نکات: ۸.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰ ص ۵۳۵؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۷۸.

۳. محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۸، حدیث ۴۹۴۰.

۴. خلیل جر، فرهنگ لاروس، ذیل واژه.

۵. اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن؛ ج ۲، ص ۲۱۲.

اقبال لاهوری می گوید:

| | |
|---------------------------|--|
| فرد را ربط جماعت رحمت است | جوهر او را کمال از ملت است |
| تا توانی با جماعت یار باش | رونق هنگامه احرار باش |
| فرد و قوم آینه یکدیگرند | سلک ^۱ و گوهر کهکشانشان و اخترند |
| فرد می گیرد ز ملت احترام | ملت از افراد می یابد نظام |

نقش ایمان و وحدت در انقلاب

وحدت را می توان یکی از اهداف نظام سیاسی اسلام در اندیشه امام خمینی علیه السلام دانست که فرمود: «ما هرچه داریم، از ایمان و وحدت کلمه است».^۲ اگر برادری و برابری ایمانی دولت‌ها و ملت‌ها و با تأیید خداوند متعال روزی تحقق یابد، بزرگ‌ترین قدرت جهانی توسط مسلمین تشکیل خواهد شد.^۳

امام خمینی علیه السلام پیروزی و تحقق انقلاب اسلامی را ناشی از وحدت ملت مسلمانان ایران می داند و می فرماید: «تلاشی که اجانب می کردند تا این انقلاب به پیروزی نرسد، این بود که مردم را از یکدیگر جدا نگه دارند و نگذارند با هم متحد شوند؛ لذا با پیوستن قشرهای مختلف مردم به یکدیگر اعم از بازاری‌ها، جوانان و روحانیت، متخصصین و علما همه دست در دست هم می توانند ایرانی آباد بسازند».^۴

مسئله وحدت کلمه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در جهان اسلام سرلوحه تأکیدها و توصیه‌های رهبران جمهوری اسلامی قرار داشته است؛ به‌ویژه با جنگ روانی غرب که به منظور ایجاد تفرقه میان ملت‌های مسلمان اهمیتی بیشتری پیدا کرد. در هزاره‌ای که تعمیق گسل‌های تمدنی به واقعیت پیوسته غرب هم‌گرایی جهان اسلام را اصلی‌ترین مانع اهداف استعماری خود می داند، مقام‌های غربی در سال‌های اخیر بارها از تشکیل امپراتوری بزرگ اسلامی ابراز ترس کرده‌اند و اصلی‌ترین خطر پیش روی استکبار جهانی را انسجام اسلامی و اتحاد میان ملت‌های

۱. رشته مروارید (لغت‌نامه دهخدا).

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۶، ص ۳۴۷.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۴۲.

۴. همان، ج ۸، ص ۴۷۷.

مسلمان قلمداد نموده‌اند.^۱

اختلاف‌های فرقه‌ای درون امت اسلامی در حالی است که به فرموده مقام معظم رهبری وجه مشترک همه امت اسلامی، وحدت امت اسلامی است. رمز پیروزی و تداوم حرکت استقلال طلبانه امت اسلامی، توکل به خدا، حفظ وحدت و پیوستگی است.^۲

وحدت در قرآن کریم

قرآن کریم به صراحت وحدت و همدلی مؤمنان و نماد آن اعتصام و درآویختن به ریسمان محکم الهی ولایت و امامت را نعمت خداوند نامیده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۗ وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا؛^۳ همگی به ریسمان خدا [= قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت] چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت [بزرگ] خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او، برادر شدید». افزون بر این، در قرآن بر لزوم هم‌گرایی وحدت مسلمانان با پیروان دیگر ادیان الهی بر اساس آیین‌ها و مبانی مشترکی چون پرستش خدا و نفی شرک دعوت می‌شود: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ؛^۴ بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد».

وحدت و همدلی امت اسلامی افزون بر فایده‌هایی که در تقرب جامعه اسلامی به خداوند متعال در ایجاد زمینه جریان ولایت الهی و هدایت اولیای خداوند را فراهم می‌کند، موجب رهایی جامعه اسلامی از آتش جنگ و نزاع و ایجاد حریمی در حفظ امنیت جامعه می‌شود: «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا؛^۵ و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید؛ و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد».

۱. عبدالحسین خسروپناه، منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای، ج ۲، ص ۱۱۰۲.

۲. همان، ص ۱۱۰۴.

۳. آل عمران: ۱۰۳.

۴. آل عمران: ۶۴.

۵. آل عمران: ۱۰۳.

۳. نعمت امنیت و آرامش

امنیت برگرفته از واژه «أمن» است؛ «أمن» ضد ترس است؛ بنابراین امنیت یعنی آرامش و نبود ترس و وحشت. امنیت به معنای حفظ و حفاظت از مردم و منافع آنهاست که حفظ امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت سایبری، امنیت ملی و امنیت بین‌المللی را دربر می‌گیرد. امنیت فردی در بردارنده حفظ جان، مال، سلامتی و حریم خصوصی هر فرد است. امنیت اجتماعی به حفظ نظم و آرامش در جامعه اشاره دارد. امنیت سایبری مربوط به حفظ اطلاعات شخصی و محرمانه در فضای مجازی است. امنیت ملی دربرگیرنده حفاظت از مرزها و امنیت داخلی یک کشور است. امنیت بین‌المللی مربوط به حفظ صلح و تعادل قدرت در روابط بین‌المللی است.

امنیت یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است؛ زیرا در سایه امنیت، استمرار حیات بشری امکان‌پذیر است و نیز امید به آینده و برنامه‌ریزی و پیدایش زمینه‌های رشد و ترقی جامعه به امنیت وابسته است. وقتی ارزش امنیت شناخته می‌شود که بتوان موقعیتی را تصور کرد که یک جامعه‌ای در ناامنی به سر برد. رسول خدا ﷺ فرمود: «نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الصَّحَّةُ وَالْأَمَانُ»^۱.

به جایگاه و ارزش امنیت همچون دیگر نعمت‌ها در حیات انسانی باید توجه شود و نیز مورد شکر و سپاس قرار گیرد.^۲ شاید بتوان بخشی از شکرگزاری عملی از این نعمت را بهره‌گیری از فرصت امنیت در تعالی و کمال جامعه و دستیابی به اهداف متعالی جامعه الهی دانست.

کفران نعمت امنیت نادیده گرفتن ارزش و فرصت حاصل از آن، سبب تباه شدن آن نعمت می‌شود و جامعه‌ای که کفران نعمت کند، مبتلا به ناامنی و تهدید همه ارکان زمینه‌های رشد آن خواهد شد: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»^۳ خداوند [برای آنان که کفران نعمت می‌کنند،] مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود؛ و همواره روزی‌اش از هر جا می‌رسید؛ اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به دلیل اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندام‌شان پوشانید».

مقام معظم رهبری در اهمیت نقش امنیت در قوام و رشد جامعه می‌فرماید: «امنیت نعمت بزرگی است... در هر جامعه‌ای زمینه لازم برای پیشرفت‌های مادی و معنوی، امنیت است. شرط

۱. محمد بن علی ابن‌بابویه، خصال صدوق، ص ۷۰.

۲. انفال: ۲۶.

۳. نحل: ۱۱۲.

حرکت اجتماعی عظیم برای یک ملت در درجه اول امنیت است.^۱ البته در نگاه رهبری و هم‌راستا با همه اندیشمندان فلسفه سیاست، امنیت نیاز حقیقی برای مردم است که حکومت اسلامی باید آن را تأمین کند.^۲

در گونه شناسی امنیت می‌توان آن را به امنیت سخت، نرم، فردی و اجتماعی تقسیم کرد. در نگاه مقام معظم رهبری نیز امنیت اجتماعی انواع مختلفی دارد؛ مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: امنیت شغلی، امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی، امنیت قضایی و امنیت ملی.^۳

۴. مناسبات متقابل وحدت و امنیت

امنیت در تجربه بشری بیان‌کننده نوعی تضمین فیزیکی برای وجودهای عینی مانند شخص، قبیله، خانواده، حکومت و... است که به تدریج و با پیشرفت جوامع، امنیت مفهوم گسترده‌تر و عمیق‌تر و پیچیده‌تر پیدا کرد؛ بنابراین افزون بر نبود تهدید و ترس، بیان‌کننده تضمینی برای رشد و پیشرفت، تعلیم و تربیت، شکوفایی استعدادها، توسعه جوامع انسانی و ضامن حفظ حیات مادی و معنوی است.^۴

امنیت از بنیادی‌ترین نیازهای هر جامعه و مهم‌ترین عامل برای تداوم زندگی اجتماعی به شمار می‌رود؛ تا آنجا که امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای حفظ امنیت اجتماعی و ملی و جلوگیری از هم‌گسیختگی شیرازه جامعه، پذیرش حکومت فاجر را نیز به ناچار و تحت شرایطی مورد تأکید قرار می‌دهد و دلیل آن را تحقق برخی کارکردهای امنیت مانند فعالیت مؤمن و کافر، جمع‌آوری مالیات و اموال عمومی، جنگ با دشمنان دین و جامعه اسلامی، امنیت راه‌ها، دریافت حقوق ضعیف از قوی دانسته و فرموده است:

وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبْلَغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ؛^۵

۱. بیانات در مراسم دیدار گروه کثیری از سپاهیان و بسیجیان در مشهد، ۷۸/۶/۱۰.

۲. خطبه‌های نماز جمعه، ۶۳/۶/۲۳.

۳. محسن مهاجرنیا، فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، ص ۱۸۹ - ۱۹۴.

۴. عباسعلی رهبر و ملیحه زارع، «تحلیل تأثیر انسجام و وحدت اجتماعی و رابطه آن با تقویت امنیت ملی و کاهش

جرم»، ص ۸۳.

۵. صالح صبحی، نهج البلاغه، ص ۸۲.

مردم را امیر و فرمانروایی باید، خواه نیکوکار و خواه بدکار، که مؤمن در سایه حکومت او به کار خود پردازد و کافر از زندگی خود تمتع گیرد تا زمان هر یک به سر آید، حق بیت‌المال مسلمانان گرد آورده شود و با دشمن پیکار کنند، و راه‌ها امن گردد، و حق ضعیف را از قوی بستانند، و نیکوکار بیاساید، و از شر بدکار آسوده ماند.

مقام معظم رهبری علیه‌السلام در اهمیت امنیت می‌فرماید: «اگر ما بخواهیم ضروریات زندگی بشر را در فصول عمده خلاصه کنیم، یک فصل از این چند فصل، فصل امنیت است. بدون امنیت نه خوراک لذتی می‌بخشد نه خانواده انسی ایجاد می‌کند و نه شغل و درآمد فایده‌ای می‌دهد. امنیت که نبود، هیچ چیز نیست. امنیت مثل هوا برای انسان به طور مستمر لازم است. اگر جامعه امنیت نداشته باشد، حالت اختناق پیدا می‌کند؛ مثل مجموعه‌ای که هوا در اختیار نداشته باشد». ^۱ نیز فرموده است: «اگر امنیت نباشد، بسیاری از خیرات جامعه از آن جامعه رخت خواهد بست». ^۲ یکی از مهم‌ترین خیرات، وحدت و همدلی جامعه است.

۵. نمونه‌های وحدت و امنیت در جامعه بشری

جامعه بشری تجربه‌های فراوانی در بهره‌گیری از رابطه وحدت و امنیت به خود دیده است و اصولاً وحدت یکی از عوامل اصلی در تأمین امنیت در نظام سیاسی مورد پذیرش و عمل قرار گرفته است؛ برای نمونه در قرن معاصر می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو): از سال ۱۹۴۸ آغاز شد و در سال ۱۹۴۹ بین کشورهای آمریکا، فرانسه بریتانیا، هلند، بلژیک، لوکزامبورگ، کانادا، دانمارک، ایسلند، ایتالیا، نورژ و پرتغال به امضا رسید. در سال ۱۹۵۲ ترکیه و یونان به ناتو پیوستند و در سال ۱۹۵۵ آلمان نیز وارد ناتو گردید. این پیمان که در ابتدا حراست از بلوک نظام سرمایه‌داری را در مقابل بلوک شرق و سوسیالیسم هدف گرفته بود، با وجود فروپاشی بلوک شرق به رهبری شوروی در ۱۹۹۲ در تلاش برای افزایش اعضای خود است. این پیمان که در سایه وحدت کشورهای عضو در ساختار ناتو و ایجاد ارتش قوی و تحت فرماندهی واحد شکل گرفته است، چگونه امنیت جمعی اعضا را تأمین می‌کند؟ در بند ۵ منشور ناتو آمده است: «طرف‌ها توافق می‌کنند که حمله مسلحانه به یک یا چند عضو در اروپا یا امریکای شمالی حمله به همه آنها تلقی می‌شود و

۱. بیانات در دیدار با جمعی از فرماندهان و پرسنل نیروی انتظامی، ۷۶/۴/۲۵.

۲. بیانات در دیدار فرماندهان و گروهی از پرسنل نیروی انتظامی، ۱۳۷۸/۷/۱۷.

در نتیجه توافق می‌کنند که در صورت وقوع چنین حمله مسلحانه، هر یک از آنها از حق دفاع شخصی یا جمعی که توسط ماده ۵۱ منشور ملل متحد به رسمیت شناخته شده است، به طرف یا طرف‌هایی که مورد حمله قرار گرفته‌اند، با انجام اقداماتی که لازم بدانند، از جمله استفاده از نیروهای مسلح حمایت کنند تا امنیت منطقه آتلانتیک شمالی احیا و حفظ گردد.^۱

ب) اتحادیه ملت‌های جنوب شرقی آسیا (آسه‌آن): از شش کشور اندونزی، مالزی، سنگاپور، فیلیپین، تایلند و برونئی در سال ۱۹۸۴ تشکیل شده است.^۲ تشکیل آسه‌آن، بستر سیاسی و ثبات و آرامش لازم برای فعالیت‌های اقتصادی را در کشورهای عضو فراهم می‌کند؛ تا آنجا که در سایه ثبات و امنیت حاصل شده، هر کدام از کشورها به‌تنهایی توانسته است رشد اقتصادی بالایی را به دست آورد.^۳ امروزه با پیوستن کشورهای لائوس، کامبوج، میانمار و عضویت ناظر کشورهای پاپوا و تیمور شرقی، اولویت خود را کمک فعالانه به فضای صلح ثبات و امنیت منطقه‌ای برای صلح و توسعه پایدار، تقویت نقش این اتحادیه در جامعه بین‌المللی با رویکرد همبستگی و یکپارچگی با شعار چشم‌انداز واحد، هویت واحد و جامعه واحد قرار داده است.^۴

همچنین می‌توان به پیمان‌های همیاری اروپای شرقی (ورشو) و اتحادیه اروپا و ... اشاره کرد.

جمع‌بندی

نعمت‌های الهی برای بشریت از یک‌سو امکان و وسیله‌دستیابی به هدف‌هایی است که خود اختیار می‌کنند و برای رسیدن به آنها تلاش می‌نمایند؛ از سوی دیگر وسیله امتحان و آزمایش ایشان است که با نعمت‌های دنیایی در اختیارشان درجه کمال و جایگاه اخروی خویش را تعیین کنند؛ همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»^۵ کسی که زراعت آخرت را

۱. ناتو؛ در:

Fa.m.wikipedia.org/wiki/.

۲. حسن مرزوقی، شناخت اقتصاد و تجارت آسمان، ص ۳.

۳. همان، ص ۲۸۲.

۴. پایگاه سفارت جمهوری اسلامی در جاکارتا، در:

Indonesia.mfa.gov.ir.

۵. شوری: ۲۰.

بخواهد، به او برکت داده و بر محصولش می‌افزاییم و آن‌که فقط کشت دنیا را می‌طلبد، کمی از آن به او دهیم و در آخرت هیچ بهره و نصیبی نخواهد داشت».

از جمله نعمت‌های بزرگ الهی به بشر که نقش بسزایی در سرنوشت اجتماعی و تاریخی او دارند و در قالب زیست اجتماعی خود را نشان می‌دهند، وحدت و امنیت است. وحدت در جامعه انسانی آنجا معنا پیدا می‌کند که جمعی از انسان‌ها برای رسیدن به اهداف و منافع اصلی و مشترک، از هدف‌ها و منافع فرعی و شخصی صرف نظر می‌کنند و اولویت جامعه واحد خود را هدف‌های مشترک و اصلی قرار می‌دهند.

امنیت با وجود اقسام مختلف اعم از امنیت فردی (در اقسام متنوع روحی و روانی، جانی، مالی، شغلی، حیثیتی و خانوادگی و...)، امنیت اجتماعی و ملی (در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) و امنیت جهانی در عرصه بین‌المللی، در این نوشتار بیشتر امنیت نظام جمهوری اسلامی در مقیاس بین‌المللی و نیز در سطح ملی مورد توجه قرار گرفت و تأثیر متقابل وحدت و امنیت بررسی گردید. نتایج حاصل از نسبت وحدت و امنیت آن است که در مقیاس بین‌المللی، امنیت پایدار بین‌المللی جوامع اسلامی در سایه وحدت و انسجام آنان حاصل می‌شود. وحدت حاصل‌شده در محور مقاومت سبب دفع شرارت داعش شد که ساخته و پرداخته نظام‌های استکباری آمریکایی، اروپایی، اسرائیل و اذتاب آنان در جوامع اسلامی بود؛ همچنین در ماجرای طوفان الاقصی، وحدت اجتماعی و ایستادگی فلسطینی‌ها و ساکنین غزه و نیز پشتیبانی و وحدت در محور مقاومت موجب استیصال نظام سلطه گردید. بنابراین در مقیاس بین‌المللی، امنیت جوامع اسلامی وابسته به وحدت اسلامی است؛ اما در مقیاس ملی نظام جمهوری اسلامی ایران، از آنجا که جامعه ایرانی از اقوام مختلف، صاحبان ادیان و مذاهب مختلف و نیز گرایش‌ها سیاسی مختلف تشکیل شده است، وحدت ملی برای ایجاد امنیت پایدار ملی ضرورتی انکارناپذیر است.

کتاب‌نامه

- قرآن مجید، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۹۷ ش.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، خصال، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی، ۱۳۷۷ ش.
 ۲. _____، من لا یحضره الفقیه، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان‌العرب، قاهره: دار المعارف، [بی‌تا].
 ۴. أحمد بن فارس، أبوالحسین، معجم مقاییس اللّغه، قم: دار الفکر، ۱۳۹۹ ق.

۵. خسرو پناه، عبدالحسین، منظومه فکری امام خمینی علیه السلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۵ ش.
۶. _____، منظومه فکری آیت الله العظمی خامنه‌ای، ج ۲، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶ ش.
۷. خلیل، جر، فرهنگ لاروس (عربی - فارسی)، ۲ جلد، مترجم: سیدحمید طیبیان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۱ ش.
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: روزنه، ۱۳۷۷ ش.
۹. رهبر، عباسعلی و ملیحه زارع، «تحلیل تأثیر انسجام و وحدت اجتماعی و رابطه آن با تقویت امنیت ملی و کاهش جرم»، فصل نامه علوم خبری، ش ۱۹، پاییز ۱۳۹۵.
۱۰. صبحی، صالح، نهج البلاغه، قم: مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. مرزوقی، حسن، شناخت اقتصاد و تجارت آسمان، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، ۱۳۷۶ ش.
۱۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۹ ش.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ش.
۱۵. مهاجرنیا، محسن، فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
۱۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۵ ش.
۱۷. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه‌ای: Farsi. Khamenei.ir
۱۸. پایگاه سفارت جمهوری اسلامی در جاکارتا: Indonasia.mfa.gov.ir

شاخص‌های رهبران حق و باطل در قرآن کریم

محمدکاظم کریمی*

مقدمه

مفهوم حق در قرآن کریم پرشمار و در حوزه‌های معنایی گوناگون به کار رفته است. این واژه و مشتقات آن بیشتر از ۲۸۷ مرتبه در قرآن بیان شده است. در برابر این مفهوم، واژه باطل با مشتقات آن ۳۶ مرتبه در قرآن کریم آمده است که از معانی مختلف آن پرده برمی‌دارند. بر اساس بیان آیات قرآن کریم، مصداق کامل و منشأ اصلی حق، خداوند است که در همه فرایندهای جهان هستی اثرگذار است و هرچه غیر از او خوانده شود، مصداق باطل است: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ»^۱ این بدان سبب است که خدا حق است و آنچه جز او به خدایی می‌خوانند، باطل است و او بلندمرتبه و بزرگ است.

مفهوم حق با استعمال اسمی و وصفی، در لغت به معنای راست، راستی، درست، درست، عدل، انصاف، نصیب، ملک و مال،^۲ مطابقت واقع، ثابت و ماندگار^۳ آمده است و مفهوم باطل در برابر آن به معنای دروغ، نادرست، ناحق، ناروا، لغو، بیهوده، ناراست، ناصواب و خطا^۴ به کار رفته است. در قرآن کریم حق به مانند باران سودمند است که به مردم بهره می‌رساند و باطل به کف روی آب که سودی ندارد، تشبیه شده است: «...كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ»^۵ ... - خداوند

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. حج: ۶۲؛ همچنین نور: ۲۵ و لقمان: ۳۰.

۲. علی‌اکبر دهخدا، لغتنامه، ج ۶، ص ۹۱۴۲؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، واژه حق.

۳. محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم: واژه حق.

۴. علی‌اکبر دهخدا، لغتنامه، ج ۳؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، واژه باطل.

۵. رعد: ۱۷.

برای، حق و باطل چنین مثالی می‌زند- سرانجام کفها به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند [آب یا فلز خالص] در زمین می‌ماند؛ خداوند اینچنین مثال می‌زند!

مراد از «رهبران حق»، پیامبران و اوصیای معصوم ایشان هستند که از جانب خداوند برای رهبری و هدایت جامعه انسانی برگزیده شده‌اند؛ نیز کسانی که در پیروی از سنت آنان و اجابت دعوت‌شان ساعی هستند. در زیارت «جامعه کبیره» می‌خوانیم: «وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعِدَّتُهُ»^۱ [ما اعتراف می‌کنیم که] حق با شما و در سراسر زندگی شما و از جانب شما و بازگشتش به سوی شماست و شما اهل حق و معدن آن هستید». در مقابل «رهبران باطل» کسانی هستند که در برابر دعوت انبیای الهی قرار دارند و به جای پیروی از آنان، تحقق منافع شخصی و گروهی خویش را دنبال می‌کنند. قرآن کریم هدایت به سوی حق را ویژه خداوند دانسته است و پیروی از رهبران حق را به دلیل آنکه جامعه را به راه درست راهنمایی می‌کنند، لازم و مقتضای عقل انسانی دانسته است و پیروی رهبران باطل را نادرست و ناسزاوار بیان کرده است: «قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى»^۲ بگو تنها خداست که به راه حق هدایت می‌کند، آیا آن‌که به راه حق رهبری می‌کند، سزاوارتر به پیروی است یا آن‌که هدایت نیابد، مگر آنکه هدایتش کنند؟»

صاحب تفسیر روان جاوید می‌گوید:

محمتمل است مراد از "من یهدی" هادیان به طریق حق و مراد از "من لا یهدی الا ان یهدی" کفار و داعیان به باطل باشند و مؤید این معنا روایت قمی از امام باقر علیه السلام است که مراد از "من یهدی الی الحق" را محمد و آل محمد بیان کرده است و مراد از "من لا یهدی الا ان یهدی" کسانی از قریش و غیر آنها می‌باشند که با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آن حضرت مخالفت کردند.^۳

الف) شاخص‌های رهبران حق

رهبران جبهه حق دارای ویژگی‌هایی هستند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۲؛ محدث قمی، مفاتیح الجنان.

۲. یونس: ۱۱.

۳. محمد ثقفی تهرانی، روان جاوید، ج ۳، ص ۱۹.

۱. فروتنی و تواضع

رهبران حق در برابر مردم تواضع دارد. خداوند می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ»^۱ بال‌هایت را برای مؤمنین باز کن». خدا به پیغمبرش امر می‌کند: ای پیغمبر تو رهبر هستی، اما در برابر مردم تواضع کن. مردم که پیش تو می‌آیند، آنها را تحویل بگیر. بهترین معیار برای شناخت حق یا باطل بودن یک رهبر، شیوه تعامل او با مردم است. اگر در رفتار و گفتار با آنان با تواضع و فروتنی برخورد کرد، نشانه حقانیت اوست و اگر با نخوت و تکبر با آنان رفتار کرد، نشان‌دهنده باطل بودن اوست.

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»^۲ به سبب رحمت خداست که تو با آنها این چنین خوشخوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند».

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جایگاه شاخص‌ترین رهبر حق، الگوی تمام‌عیار فروتنی و تواضع میان مردمان و نماد خصال و صفات نیکوی اخلاقی بودند. در سلام کردن پیشگام بود و منتظر سلام کسی نمی‌ماند؛ حتی به کودکان که در مسیر راهش بودند، سلام می‌کرد. با بردگان هم غذا می‌شد، لباس ساده می‌پوشید و از فخر فروشی پرهیز داشت. به این سبب فرمود:

حَمْسٌ لَسْتُ بِتَارِكِهِنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ: لِبَاسُ الصُّوفِ وَرُكُوبِي الْحِمَارَ مُؤَكَّفًا وَ أَكْلِي مَعَ الْعَبِيدِ وَ حَصْفِي النَّعْلَ بِيَدِي وَ تَسْلِيمِي عَلَى الصَّبْيَانِ لِتَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي؛^۳

پنج چیز را تا آخر عمر رها نخواهم کرد: پوشیدن لباس پشمین، سوار شدن بر الاغ پالان‌شده، غذا خوردن با بردگان، پاره‌دوزی کفش با دست خود و سلام کردن بر کودکان تا [این کارها] پس از من سنت باشند.

بر همین منوال، بارها حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام را می‌دیدند و نمی‌شناختند که این فرد حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام است. آن حضرت در کوفه مشک آب زن ناتوانی را به دوش گرفت و به خانه خود برد؛ هنگامی که زن، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام را شناخت و از ایشان عذرخواهی کرد. علی عَلَيْهِ السَّلَام این خدمت‌رسانی را وظیفه خویش و یاری‌رسانی به یک مسلمان تحت حکومت خویش دانست.^۴

۱. حجر: ۸۸.

۲. آل عمران: ۱۵۹.

۳. محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۲۷۱.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۲.

در تاریخ آمده است وقتی سلمان به مدائن وارد شد، پذیرفت که در دارالاماره ساکن شود، بلکه در سایه دیوار مسجد استقرار یافت. به او پیشنهاد کردند که برایش خانه‌ای بسازند، ولی وی پذیرفت. مردی گفت: خانه‌ای برایت می‌سازم که مطابق میل تو باشد و آن‌گاه که آن مرد خصوصیات خانه‌ای که اگر سلمان می‌ایستاد سر او به سقف و اگر پای خود را دراز می‌کرد، به دیوار می‌رسید را برای سلمان ترسیم نمود. وی با ساختن چنین خانه‌ای موافقت کرد. وضع لباس او در نهایت سادگی بود، به گونه‌ای که برخی اوقات چون وضع ظاهری اش هیچ تمایزی با دیگران نداشت، او را به بیگاری می‌گرفتند. برای نمونه یک روز مردی از شبام که قبیله‌ای از بنی تمیم لات بود؛ درحالی که بار کاهی را حمل می‌کرد و خسته شده بود، از سلمان (که او را نمی‌شناخت) خواست تا بار او را به دوش گیرد و به منزل برساند؛ سلمان خواسته او را پذیرفت. مرد شبامی بین راه متوجه شد مردم به کسی که بار را حمل می‌کند، سلام و احترام بسیاری می‌گذارند. وقتی دریافت که وی استاندار و امیر مدائن است، شرمند شد و عذرخواهی کرد و خواست تا بار او را از دوش سلمان بردارد؛ ولی سلمان پذیرفت و تنها به نیت ادای تکلیف بار او را به مقصد رساند.^۱

بر اساس همین ویژگی ممتاز، شاهد تأکیدهای فراوان حضرت امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری علیه السلام مبنی بر مردمی بودن مسئولان هستیم. «سیره پیغمبر این است که با فقرا و با ضعیفا و مانند اینها کنار می‌آمد. به شئون ظاهری و آن چیزهایی که به حسب ظاهر موجب جلال و شوکت و این چیزهاست، اهمیتی نمی‌داد». ^۲ «مردمی بودن به ادعا کردن نیست. با مردم، با زندگی مردم کنار بیاییم، مثل مردم زندگی کنیم، با طبقات مختلف مردم انس بگیریم. این معنای مردمی بودن است». ^۳ «ما [مسئولان] نوکر و خدمتگزار مردم هستیم. اعتبار و آبروی ما به این است. اسلام این را برای ما معین کرده است. ما حقی به گردن مردم نداریم؛ مردم به گردن ما حق دارند». ^۴

۱. وَرَّام بن ابی‌فراس حلّی، تنبیه الخواطر و نُزْهَة النواظر، ج ۲، ص ۲۱۸؛ عبدالرحمن بن جوزی، صفوة الصفوة، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲. <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=48428>

۳. همان.

۴. <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=48428>

۲. ثبات‌قدم و پایداری بر موضع حق

از ویژگی‌های رهبران، حق ثبات‌قدم است. اگر خداوند محور حق است، رو آوردن به سوی او و پایداری در این امر نشانه حق‌محوری و دارای آثار و برکات است. پس از شناختن و رسیدن به حق، شکیبایی و استقامت بر آن بسی دشوار و طاقت‌فرساست و کسی که خالصانه در پی حق است، نباید به دلیل زیان‌های ظاهری، از جبهه حق صرف‌نظر کند و راه باطل پیش گیرد، هرچند باطل به ظاهر دشواری کمتری داشته باشد یا بهره‌دنیوی آن بیشتر باشد:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا
وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ؛^۱

به یقین کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که نترسید و غمگین نباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.

بدین سبب ثبات بر موضع حق و کوتاه‌نیامدن در برابر تهدید، تطمیع و زیاده‌خواهی اهل باطل و گمراهی، سبب جلب اعتماد اعضای جبهه حق و موجه جلوه‌دادن رفتار رهبران آن می‌شود. معاویه در اثنای جنگ صفین، وقتی آثار شکست را مشاهده کرد، نامه‌ای به امام علیه السلام نوشت و از ایشان درخواست کرد حکومت شام را به او واگذارد و خودشان در جایگاه خلیفه مسلمانان باقی باشند. ابن‌ابی‌الحدید ضمن بیان مطلبی از نصر بن مزاحم در کتاب صفین می‌گوید: «معاویه نامه‌ای برای امیر مؤمنان نوشت که من گمان می‌کنم اگر می‌دانستی کار جنگ به اینجا می‌رسد، اقدام بر جنگ نمی‌کردی و از گذشته پشیمان می‌شدی من از تو درخواست کرده‌ام که حکومت شام را به من واگذاری به این شرط که مستقل باشم نه با تو بیعت کنم و نه از تو اطاعت. این را نپذیرفتی و الآن من شام را در اختیار دارم و باز همان خواسته را از تو می‌کنم. ما همه از فرزندان عبدمناف هستیم، همواره عزیز و آزاد بوده‌ایم».^۲

امام علیه السلام در برابر زیاده‌خواهی معاویه ایستادگی کردند و درخواست او را به دلیل فساد عقیدتی و رفتاری‌اش نپذیرفتند و در پاسخ به درخواست او نوشتند:

وَأَمَّا طَلَبُكَ إِلَيَّ الشَّامَ فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ لِأَعْطِيكَ الْيَوْمَ مَا مَنَعْتُكَ أَمْسٍ وَ أَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّ
الْحَرْبَ قَدْ أَكَلَتِ الْعَرَبَ إِلَّا حُشَاشَاتِ أَنْفُسٍ بَقِيَتْ، أَلَا وَمَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ وَ

۱. فصلت: ۳۰.

۲. عزالدین ابوحامد ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۲۷.

مَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ؛^۱

اما [حکومت] شام که از من خواسته‌ای، من کسی نیستم که آنچه را دیروز به تو ندادم، امروز در اختیار گذارم. اما اینکه گفتم: "جنگ عرب را به کام خود فرو برده و از او جز نیمه جانی باقی نمانده"، بدان کسی که در راه حق جان دهد، به سوی بهشت می‌رود و کسی که در راه باطل کشته شود، به سمت آتش می‌رود.

امروز نیز مقام معظم رهبری علیه السلام در برابر خواسته‌های ناحق دشمنان به ویژه آمریکای جنایتکار و همه جبهه استکبار جهانی، همچون کوه ایستاده است و اجازه نخواهد داد مطامع پست دشمنان در این جامعه انقلابی تحقق یابد.

۳. رعایت انصاف و عدالت

از جلوه‌های حق‌مداری، رعایت انصاف و عدالت در انجام وظایف از سوی حاکمان و مدیران جامعه است. صیانت از حقوق اعضای جامعه و تبعیض قائل نشدن در اعطای حقوق آنان، سبب احساس تعلق خاطر عمومی به سیاست‌ها و برنامه‌های حاکمان است و در ارتقای اعتماد عمومی اعضای جامعه سهم بسزایی ایفا می‌کند. خداوند می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ
وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ
تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هرچند به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد....

بدین‌سان آن‌که در اجرای حق بین خویشاوند و بیگانه فرق می‌گذارد، از مسیر عدالت خارج می‌شود و به همان نسبت از اهل حق نیز دور می‌شود.

امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

وَأَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَقِعَا ذَلِكَ مِنْ
قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ وَابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَعْبَةَ ذَلِكَ
مَحْمُودَةٌ؛^۳

۱. شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۱۷.

۲. نساء: ۱۳۵.

۳. شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

شاخص‌های رهبران حق و باطل در قرآن کریم ■ ۲۵۳

حق را برای هرکس که لازم است، از نزدیک و دور رعایت نما و در این راه شکیبایی بورز و پاداش خویش را به حساب خدا گذار؛ هرچند اجرای حق بر زیان خویشان و نزدیکانت باشد. در این کار آنجا که بر تو سنگین و گران می‌آید، جویای عاقبتش باش که رعایت حق سرانجام خوشی دارد.

۴. عبادت خداوند

توجه به فلسفه خلقت و هم‌نوایی با دیگر کائنات در عبادت و ذکر و تسبیح خداوند، از شاخص‌های برجسته رهبران اهل حق است:

الَّذِينَ إِن مَكَّانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ^۱

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و امی‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و فرجام همه کارها از آن خداست.

صاحب تفسیر المیزان می‌گوید:

مراد از "تمکین آنان در زمین" این است که ایشان را در زمین نیرومند کند، به طوری که هر کاری را که بخواهند بتوانند انجام دهند. یکی از صفات ایشان این است که اگر در زمین تمکین پیدا کنند، در میان همه انواع و انحاء زندگی یک زندگی صالح را اختیار می‌کنند و جامعه‌ای صالح به وجود می‌آورند که در آن نماز به پا داشته و زکات داده می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌گیرد.

در ادامه یادآور می‌شود:

اگر از میان همه جهات عبادی، نماز و از میان همه جهات مالی، زکات را نام برد، بدین جهت است که این دو در باب خود (عبادات) عمده هستند.^۲

ب) شاخص‌های رهبران باطل

رهبران جبهه باطل نیز دارای ویژگی‌هایی هستند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. حج: ۴۱.

۲. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۴۶.

۱. تکبر و خودخواهی

کبریایی فقط زیننده و وصف خدای یکتاست و همه کائنات در برابر او ناگزیر از تعظیم و فروتنی اند: «وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ»^۱ علو مقام و بزرگی شأن مخصوص ذات پاک خداست. از این رو وفخر فروشی و خودبرتری نشانه دورشدن از حق و گرایش به باطل است. از شاخص های رهبران باطل، گردن فرازی و وفخر فروشی به بندگان و نادیده گرفتن حقوق آنان در همه شئون حیات فردی و اجتماعی است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ»^۲ فرعون در زمین [مصر] تکبر و گردن کشی آغاز کرد و مردمش را فرقه فرقه ساخت. فرقه ای را زبون می داشت؛ پسرانشان را می کشت و زنانشان را زنده می گذاشت.»

در تفسیر نمونه می خوانیم:

فرعون برای تقویت پایه های استکبار خود به چند جنایت بزرگ دست زد: نخست کوشید در میان مردم مصر تفرقه بیندازد؛ همان سیاستی که در طول تاریخ پایه اصلی حکومت مستکبران را تشکیل می داده است. آنها از پیوستگی صفوف مردم به شدت می ترسند و به همین دلیل حکومت طبقاتی تنها راه حفظ آنان است، همان کاری که فرعون و فراعنه در هر عصر و زمان کرده و می کنند. دومین جنایت او استضعاف گروهی از مردم آن سرزمین بود؛ آن چنان این گروه را به ضعف و ناتوانی کشانید که به گفته قرآن کریم، پسران آنها را سر می برید و زنان آنها را برای خدمت زنده نگه می داشت. طبیعی است افراد برتری جو و خودپرست تنها حافظ منافع خویش اند و هرگز حفظ منافع شخصی با منافع جامعه که نیاز به عدالت و فداکاری و ایثار دارد، هماهنگ نخواهد بود.^۳

۲. فساد در زمین

از شاخص های اهل باطل، رو آوردن به فساد و تباهی در جامعه انسانی است؛ به این سبب هرگاه قدرت به دست آورند، در کشاندن جامعه به انواع فساد و تباهی دریغ نمی کنند: «وَإِذَا تَوَلَّى

۱. حج: ۶۲.

۲. قصص: ۴.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۰.

سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ؛^۱ هنگامی که قدرت و حکومتی یابد، می‌کوشد که در زمین فساد و تباهی به بار آورد، و زراعت و نسل را نابود کند». از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مراد از "حرت" در اینجا "دین" است و منظور از «نسل»، «مردم‌اند».^۲ به هر حال تعبیر به «يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ»، کلام بسیار مختصر و جامعی است که تولید فساد را در سطح جامعه در زمینه اموال و انسان‌ها شامل می‌شود.^۳

۳. بدعت‌گذاری در دین

از ویژگی‌های سرکرده‌های باطل، گرایش به ایجاد بدعت در دین است؛ به همین سبب اسلام درباره بدعت در دین بسیار سخت‌گیرانه برخورد کرده است؛ چراکه بدعت اصل دین را هدف قرار می‌دهد و اگر در جامعه گسترش پیدا کند، اصالت دین را مخدوش می‌کند: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛^۴ پس چه کسی ستمکارتر است از آن‌که بر خدا دروغ می‌بندد تا مردم را از روی جهل گمراه سازد؟ خداوند هیچ‌گاه ستمگران را هدایت نمی‌کند». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روایتی در موضوع آیه «إِنَّ الَّذِينَ فَزَعُوا دِينَهُمْ»^۵ فرمود: «آنها بدعت‌گذاران و پیروان هوی و هوس‌اند، توبه چنین افرادی پذیرفته نمی‌شود؛ من از آنان بیزارم و جزء پیروان من نیستند».^۶

امام علی علیه السلام پشت‌پازدن حاکمان به سنت و تمسک به بدعت‌ها را موجب گمراهی آنان از مسیر حق و گمراه کردن جامعه دانسته است: «وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةً مَأْخُودَةً وَأَحْيَا بَدْعَةً مَشْرُوكَةً»^۷ بدترین مردم نزد خداوند حاکم ستمکاری است که خود گمراه گشته و دیگران را گمراه می‌سازد، سنتی را که بدان عمل می‌شود می‌میراند و بدعتی را که رها شده زنده می‌سازد». چنان‌که شارح پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام گفته است: «نشانه سنت‌ها

۱. بقره: ۲۰۵.

۲. همان، ص ۲۶۵.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۴.

۴. انعام: ۱۴۴.

۵. انعام: ۱۵۹.

۶. «هُمُ أَصْحَابُ الْبِدْعِ وَأَصْحَابُ الْأَهْوَاءِ، لَيْسَ لَهُمْ تَوْبَةٌ، إِنَّا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بُرَاءٌ» (میزان الحکمة، باب ۳۲۸، ح ۱۶۳۰).

۷. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴.

امنیت و آرامش اجتماع، شکوفایی استعدادها و توجه مردم به معنویات است و به عکس نابسامانی، اختلاف، آلودگی‌ها و پیوستن به خرافات، نشانه بدعت‌هاست»^۱.

۴. فراموشی آخرت

منشأ بسیاری از انحراف‌ها و ناهنجاری‌ها در حیات اجتماعی بشر امروز، فراموشی آخرت است. اگر انسان همیشه به یاد قیامت باشد و پیوسته به آن بیندیشد که باید پاسخگوی اعمال و رفتار خویش باشد، قطعاً به سوی باطل گرایش پیدا نمی‌کند: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ، يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ؟^۲ بلکه انسان می‌خواهد آینده‌اش را به گناه بگذراند. می‌پرسد: روز قیامت کی خواهد بود؟»

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد:

این سؤال جز به انگیزه تکذیب و استهزا نمی‌تواند باشد؛ چراکه می‌خواهد بگوید اصلاً روز قیامت نیست، نه اینکه به آن ایمان داشته باشد و بخواهد از تاریخ وقوعش آگاه شود؛ چون اگر انسان سر تکذیب نداشته باشد، وقتی به سوی ایمان و تقوی دعوت می‌شود و به چنین خبر عظیمی تهدید می‌شود و آیات بینات و ادله قاطعه هم بر صحت آن دعوت و آن تهدید دلالت می‌کند، باید از چنان خطری برحذر شود و خود را به ایمان و تقوی مجهز کند، آماده لقای آن روز شود؛ حال چه اینکه آن روز نزدیک باشد و چه دور؛ برای اینکه هر آنچه آمدنی و شدنی است، نزدیک است؛ دیگر معنا ندارد بپرسد قیامت چه وقت قیام می‌کند.^۳

امیرمؤمنان علی عليه السلام در بیان وجوه تمایز خویش از عمروعاص می‌فرماید: «أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَإِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسِيَانُ الْآخِرَةِ؛^۴ به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از بازی و شوخی باز می‌دارد؛ اما فراموش کردن قیامت، او [عمروعاص] را از گفتن حق منع می‌کند».

طبق نوشته تاریخ یعقوبی، عمروعاص ۹۸ سال زندگی کرد و هنگامی که مرگ او فرارسید، به فرزندش گفت: «ای کاش پدرت در غزوه ذات‌السلاسل [در عصر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] مرده بود. من

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین عليه السلام، ج ۶، ص ۳۴۴.

۲. قیامت: ۵-۶.

۳. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۱۶۶.

۴. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۸۴.

کارهایی انجام دادم که نمی‌دانم نزد خداوند چه پاسخی برای آنها دارم. نگاهی به اموال سرشار خود کرد و گفت: ای کاش به جای اینها، مدفوع شتری بود. ای کاش سی سال قبل مرده بودم. دنیای معاویه را آباد کردم و دین خودم را بر باد دادم. دنیا را مقدم داشتم و آخرت را رها ساختم. از دیدن راه راست و سعادت نابینا شدم، تا مرگم فرا رسید. گویا می‌بینم معاویه اموالم را تصرف کرده و به جای من درباره شما بدی کرده است»^۱.

هُوسِيَارِي اَيْنِ عَالَمِ اِي جَان، غَفَلَتِ اسْتِ هُوسِيَارِي اَيْنِ جِهَانَ رَا آفَتِ اسْتِ
هُوسِيَارِي زَانِ جِهَانَ اسْتِ وَ چَوِ اَنِّ غَالِبِ اَيِدِ پَسْتِ گَرَدَدِ اَيْنِ جِهَانَ^۲

در پایان باید یادآور شد بر اساس بیان بسیاری از آیات قرآن، باطل هرچند در زمانی کوتاه بروز و ظهور داشته باشد، توان ماندن در برابر حق را ندارد و دیر یا زود محکوم به شکست و نابودی است: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۳. خداوند با فرستادن دلایل روشن و معجزات آشکار و نشان دادن حق، راه گسترش و خودنمایی باطل را می‌بندد.^۴ قرآن کریم در مقام هدف بعثت انبیاء می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي اَرْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهُدٰى وَدِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلٰى الدِّيْنِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ»^۵؛ او کسی است که رسول خود را همراه با هدایت و آیین حق فرستاده است تا او را بر همه ادیان پیروز کند؛ هرچند مشرکان کراهت داشته باشند». بنا بر روایات متعدد شیعی، اراده خداوند مبنی بر زوال قطعی باطل، در زمان ظهور آخرین حجت الهی امام زمان عجل الله فرجه محقق می‌شود.^۶

شهید مطهری درباره پیروزی نهایی جبهه حق می‌گوید: «ظهور مهدی موعود حلقه‌ای از حلقه‌های مبارزه اهل حق و اهل باطل است که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود»^۷.

۱. احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. جلال‌الدین محمد مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۱۲۶.

۳. اسراء: ۸۱.

۴. انبیاء: ۱۸؛ سبأ: ۴۹.

۵. توبه: ۳۳؛ صف: ۹.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۲-۶۳.

۷. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، ص ۲۰.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۴۱ ش.
۲. ابن ابی فراس، ورام، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، قم: مكتبة الفقيه، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن، صفة الصفوة، قاهره: دار الحديث، ۱۴۲۱ ق.
۴. بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، به کوشش: مهدی آذر یزدی (خرمشاهی)، مصحح: رینولد الن نیکلسون، تهران: انتشارات پژوهش، ۱۳۷۱ ش.
۵. ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، چ ۳، تهران: برهان، ۱۳۹۸ ق.
۶. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، ویرایش دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۷. راغب اصفهانی، محمد، المفردات فی غرایب القرآن، بیروت: دارالعلم - دارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۸. رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تدوین: صبحی صالح، قم: دار الهجرة، ۱۳۹۵ ق.
۹. شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دار العلم، ۱۳۹۳ ق.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دار الحديث، ۱۳۸۴ ش.
۱۴. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ و مقاله شهید، چ ۲۹، تهران: صدرا، ۱۳۸۵ ش.
۱۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چ ۲۶، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، چ ۹، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.

قرآن سوزی (پیشینه، اهداف، پیامدها)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی محسنی*

مقدمه

قرآن کریم مجموعه‌ای از تعالیم و دستورات الهی است که عمل به آن، رستگاری جامعه و نابودی قوانین ارباب زر و زور را در پی خواهد داشت؛ به همین دلیل از ابتدای بعثت، دشمنان به دنبال تخریب چهره رسول معظم صلی الله علیه و آله و مقابله با قرآن برآمدند. گاهی آورنده قرآن را ساحر^۱ و مجنون^۲ خطاب کردند و گاهی نیز آیات قرآن را اسطوره‌های پیشینیان نامیدند. خداوند می‌فرماید: «إِذَا نُنْتَلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»^۳ هنگامی که آیات ما بر او تلاوت شود، گوید اسطوره‌های پیشینیان است». گاهی نیز به دنبال مشابه‌سازی برآمدند تا به خیال خود به تحدی قرآن پاسخ داده باشند.^۴ اما هرچه بیشتر عزم خود را جزم کردند، کمتر موفقیت نصیب‌شان شد؛ زیرا خدای متعال می‌فرماید: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۵ می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند؛ درحالی‌که خدا کامل‌کننده نور خود است، گرچه کافران خوش نداشته باشند». نیز خداوند می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۶ البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم آن را به تحقیق محفوظ خواهیم داشت».

* دکترای تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، مدرس حوزه و دانشگاه.

۱. صف: ۶.

۲. حجر: ۶.

۳. مطففین: ۱۳.

۴. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۲۴۷.

۵. صف: ۸.

۶. حجر: ۹.

مقابله با قرآن در غرب

پس از آنکه ندای الهی در غرب طنین انداز شد و مسلمانان در آندلس به موفقیت‌هایی دست یافتند، مخالفت‌ها با قرآن تا اروپا امتداد یافت. نخستین مترجم قرآن به زبان‌های غربی «پطرس عالیقدر» فرانسوی در سال ۱۱۴۳ میلادی، نه از باب ارادات به قرآن یا حتی از روی کنجکاوی، بلکه به دلیل ستیز با اسلام به ترجمه قرآن مبادرت ورزید و گفت:

اگر از من بپرسند این ترجمه قرآن هیچ ضرورتی ندارد؛ زیرا اسلام و مسلمان هیچ آسیبی از این ناحیه نمی‌خورند؛ پاسخ خواهم داد اگرچه ممکن است از این طریق نتوانیم مسلمانان را به دین مسیحیت برگردانیم، حداقل علمای مسیحیت می‌توانند با کشف و تبیین نقاط ضعف قرآن، ایمان پیروان مسیحیت را در برابر تبلیغ و دعوت اسلام مقاوم کنند تا جذبه‌های ناچیز قرآن عقیده آنان را تغییر ندهد.^۱

با این وجود آموزه‌های قرآن به اندازه‌ای والا بود که کلیسا از گرایش مردم به آن بیم داشت؛ بنابراین از انتشار آن ممانعت ورزید.^۲

راهب هامبورگ (۱۶۵۲ - ۱۶۹۲) نیز ترجمه‌ای دارد و هدف خود را ستیزجویانه معرفی می‌کند. برخی نیز ترجمه‌های خود را حرکت دفاعی کاتولیک بر ضد اسلام دانسته‌اند.^۳ این ترجمه‌ها ادامه یافت و تا سال ۱۹۸۰م به عدد ۲۹۵ رسید.^۴ این کارهای به اصطلاح علمی با هدف شناخت قرآن و برای ستیز با مسلمانان بود.^۵ بر همین اساس از قرون وسطی با هجمه به قرآن با روش‌های مختلف مواجه‌ایم که تا کنون ادامه دارد. در جنگ‌های صلیبی «کنت برترام سان ژیل» وارد کتابخانه‌ای در طرابلس شام شد و تا چشمش به قرآن‌ها افتاد، دستور آتش زدن آنها را صادر کرد.^۶ شاید این اولین قرآن‌سوزی کینه‌توزانه در طول تاریخ باشد. به موازات توهین به قرآن، هجمه به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز مشاهده می‌شود. شخصی به نام «ویلیام موئیر» کتابی با عنوان حیات محومت تألیف کرد. محومت که شبیه نام «محمد» است، به معنای عفریت یا بت

۱. محمدحسن زمانی، مستشرقان و قرآن، ص ۳۴.

۲. زهرا فیروزآبادی، نقد آثار مستشرقان در برخورد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با یهودیان، ص ۲۴۵.

۳. محمدحسن زمانی، مستشرقان و قرآن، ص ۴۲ - ۴۳.

۴. بهاء‌الدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج ۱، ص ۵۲۵.

۵. انور الجندی، مستشرقان و قرآن کریم، ص ۴۵.

۶. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۲، ص ۴۴۴.

است.^۱ در بخشی از این کتاب، پیامبر ﷺ را جاه‌طلب معرفی می‌نماید و سخنان توهین‌آمیزی بیان می‌کند.^۲ برخی از مستشرقان حضرت را پیامبر شمشیر خواندند^۳ و برخی دیگر انتقام‌جو.^۴ مونتگمری وات در این باره می‌گوید: «بین شخصیت‌های عالم هیچ‌کس به اندازه پیامبر اسلام هدف ناسزاگویی دشمنان قرار نگرفت».^۵

این تعابیر غیرمنصفانه که از روی حقد و کینه صادر می‌شد، حتی اعتراض برخی از پژوهشگران منصف غربی را در پی داشت؛ برای نمونه کارلایل اسکاتلندی به دفاع از حضرت محمد ﷺ پرداخت و بیان کرد ایشان در تمام عمر بر علیه خشونت و بی‌بندوباری و بی‌عدالتی جنگیده است.^۶ مایکل هارت در کتاب یکصد هنگامی که سخن از صد انسان تأثیرگذار از ابتدای خلقت تا کنون به میان می‌آورد، حضرت محمد ﷺ را اولین شخص معرفی می‌کند؛ نیز بادللی می‌نویسد:

بسیار خوش‌خو و خوش‌رو بود و خود را پیشوای قوم می‌دانست؛ اما هرگز مغرور و خودستا نبود و هیچ‌گاه در راه ایجاد کاخ و دربار نکوشید. او هرگز کسی را وادار به این اعتقاد نکرد و مدعی نشد که از توانایی شگفت‌آور فراطبیعی نظیر خدا برخوردار است. وی اروپاییان را به دلیل انکار شخصیت محمد ﷺ سرزنش می‌کند و معتقد است باید از خود بپرسند چطور یک شیاد قادر است آیینی از خود به جای گذارد که پس از وی این چنین بالندگی و بسط و توسعه بیابد.^۷

پس از انتشار کتاب آیه‌های شیطانی توسط سلمان رشدی، یکی از پژوهشگران غربی به نام کارن آرمسترانگ به مقابله با وی برخاست و کتابی با عنوان زندگی نامه محمد ﷺ نگاشت. نویسنده این کتاب با وجود داشتن اشکالات فراوان از نظر تاریخی، درباره انگیزه‌اش از تألیف می‌نویسد: من این کتاب را به این دلیل نوشتم که در واقع افسوس خوردم که سیمای محمد ﷺ

-
۱. زهرا فیروزآبادی، نقد آثار مستشرقان در برخورد پیامبر ﷺ با یهودیان، ص ۲۵۸.
 ۲. مینو صمیمی، محمد ﷺ در اروپا، ص ۴۱۶.
 ۳. جان بایر ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۷۲۵.
 ۴. رابرت ارنست هیوم، ادیان زنده جهان، ص ۳۰۳.
 ۵. مونتگمری وات، الاسلام و المسيحية في العالم المعاصر، ص ۴۹۳ - ۴۹۵.
 ۶. مینو صمیمی، محمد ﷺ در اروپا، ص ۳۴۸.
 ۷. همان، ص ۴۸۲.

برای مردم غرب فقط تصویری باشد که رشدی ارائه می‌دهد ... من محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را یکی از نوادر بشریت یافته بودم.^۱

قرآن‌سوزی

واقع‌نگری‌ها، اهانت به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قرآن را متوقف نکرد و در دوره معاصر هجمه به مقدسات مسلمانان از جمله قرآن افزایش یافته است؛ زیرا هنوز برخی از تأثیرات نظرات تند نیاکان قرون وسطایی خود رها نشده‌اند؛ به همین دلیل از حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به بدی یاد می‌کنند.^۲ این رفتارهای کینه‌توزانه قرون وسطایی در شرق‌شناسان معاصر نیز جلوه کرده است و افرادی چون تئودور نولدکه، کارل بروکلمان، ژزف شاخ و کارل هینریش بکر از آن جمله‌اند.^۳

غرب در مواجهه با اسلام با تمام قوا به میدان آمده است. جان گالوین فرمانده نیروی ناتو در سال ۱۹۹۲ میلادی بیان می‌کند «ما جنگ سرد را از روسیه کمونیست بردیم، حال می‌توانیم پس از یک کج‌روی هفتادساله، به نبرد واقعی خود که قدمتی ۱۴۰۰ ساله دارد و همانا رویارویی با اسلام است، بازگردیم».^۴ به موازات برخوردهای نظامی که هر از چندی شاهد هستیم، هجمه فرهنگی نیز بخشی از این تقابل است. این هجمه‌ها به بهانه آزادی بیان رخ می‌دهد. با کمال تعجب و با نگاه دوگانه به مقوله آزادی بیان، در برخی از کشورهایی که تحقیق در مورد یک واقعه تاریخی یهود به نام «هولوکاست» جرم دانسته می‌شود و محقق فرانسوی به نام روژه گاردی را به جرم انکار این قضیه محاکمه کردند^۵ و برای جوانی که پرچم هم‌جنس‌گرایان را آتش زده شانزده سال حبس حکم داده می‌شود،^۶ با کمال وقاحت آتش زدن قرآن و جریحه‌دار کردن دو میلیارد مسلمان با عنوان آزادی بیان آزاد است.

بر همین اساس هر از چندی با اهانت‌ها به قرآن و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روبرو هستیم؛ از جمله چندی پیش کشیش آمریکایی به نام تری جونز در نهمین سالگرد حادثه ۱۱ سپتامبر اقدام به عمل شنیع قرآن‌سوزی کرد. آنگلا مرکل صدراعظم وقت آلمان جایزه آزادی بیان را به کاربکاتوریست

۱. کارن آرمسترانگ، زندگینامه حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ص ۵.

۲. آرتور جان آربری و ...، تاریخ اسلام، ص ۶۴.

۳. نورالدین اکبری کریم‌آبادی، «نقش اسلام‌هراسی در افزایش گرایش به اسلام در اروپا و آمریکا»، ص ۱۸.

۴. محمد سادات منصور، سیمای اسلام در اروپا، ص ۱۶.

۵. جمعی از نویسندگان، «توهین به پیامبر اسلام آزاد، انکار هولوکاست ممنوع»، ص ۶۳-۶۶.

6. <https://tn.ai/223146>.

موهن به پیامبر صلی الله علیه و آله اعطا کرد. در اسپانیا کاباره‌ای به شکل کعبه ساختند. نماینده پارلمان هلند فیلم ضد قرآنی «فتنه» را ساخت و...^۱ به‌تازگی نیز شخصی به نام سلوان مومیکا اقدام به قرآن‌سوزی کرد. وی در سال ۲۰۱۹ به استخدام سرویس جاسوسی رژیم صهیونیستی درآمد و پس از ایفای نقش جاسوسی از جریان مقاومت، در سوئد مقیم شد. بدیهی است چنین اقدامی آن هم با تکرار از سوی افراد مختلف واقعه‌ای عادی و گذرا نیست و توسط یک نفر مبتلا به بیماری‌های روانی اتفاق نیفتاده است، بلکه برنامه‌ای سازمان‌یافته و از سوی دشمنان اسلام است که توسط افرادی بیمارگونه محقق می‌شود.

اهداف قرآن‌سوزی

برخی از اهداف آشکار و پنهان عمل شنیع کتاب‌سوزی عبارت‌اند از:

۱. جلوگیری از رشد چشم‌گیر اسلام در جوامع غربی

از نظر اربابان کلیسا، از دیرباز گرایش اسلام در غرب یکی از معضلات جامعه غربی است. با رونق گرفتن تمدن اسلامی در آندلس، جوانان مسیحی به مراکز علمی مسلمانان جذب شدند؛ اما کلیسا جذب‌شوندگان را متهم می‌کرد که روح خود را به شیطان فروخته‌اند.^۲ متولیان کلیسا برای مقابله با اسلام دو اقدام انجام دادند؛ ابتدا گروهی را مأمور کردند با انتقال میراث اسلامی به میان مسیحیان و جلوه‌دادن آن در جایگاه میراث یونانی، آنان را از مزایای علم و دانش برخوردار کنند تا برتری علمی و فرهنگی اسلام را کم‌رنگ جلوه دهند. اقدام بعدی تهاجم فرهنگی بود؛ آنان گروهی را تشویق کردند آثار جدلی تدوین نمایند و راه تهاجم فرهنگی بر ضداسلام را در پیش گیرند تا از این دو طریق گرایش مسیحیان به اسلام را کم کنند.^۳ بنابراین این تعارضات از کهن‌ترین روزگاران بوده است؛ اما اسلام همچنان به پیشروی خود در دل‌ها ادامه می‌دهد.

آرمسترانگ رشد اسلام را سریع‌ترین دین جهان در دوره معاصر معرفی می‌کند. به گفته وی مردم اروپا نیاز دارند تا ذهن‌شان را از همه عقاید الهیاتی بد و بی‌پایه بشویند. آنها می‌کوشند از دست شکل‌های ابتدایی دین خلاص شوند؛ اما در کلیساهای امروزه دقیق همان نوع دینی را

۱. نورالدین اکبری کریم‌آبادی، «نقش اسلام‌هراسی در افزایش گرایش به اسلام در اروپا و آمریکا»، ص ۲۷.

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ص ۷۵.

۳. زهرا فیروزآبادی، نقد آثار مستشرقان در برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با یهودیان، ص ۲۵۳.

می‌بینیم که این مردم سعی دارند از دست آن رهایی یابند.^۱ اقبال و توجه به اسلام به دلیل آموزه‌های والای قرآنی است. بیش از دو‌ست نفر دانشمند اروپایی از جمله دکتر موريس بوکای فرانسوی، جان دیون پورت انگلیسی و دکتر ادوارد انیلی ایتالیایی پس از مطالعه قرآن به وحیانی بودن آن پی بردند و به اسلام گرویدند.^۲ شتاب‌گرایش به اسلام در آلمان چنان است که احتمال می‌رود تا پایان قرن تبدیل به بزرگ‌ترین کشور مسلمان‌نشین اروپا شود. در روسیه نیز گرایش شدید به اسلام گزارش شده است. تعداد مسلمانان در سوئیس در سال‌های گذشته صد هزار نفر بود که اکنون بیش از چهار صد هزار نفر است. فرانسه بیش از پنج میلیون مسلمان، آلمان سه میلیون و انگلستان دو میلیون به ترتیب بیشترین جمعیت مسلمان را در کشورهای اروپایی دارا هستند.^۳

بنابراین اهانت به اسلام و قرآن‌سوزی‌ها، نوعی ایجاد ممانعت از گرایش به اسلام است و به‌ویژه قرآن‌سوزی اخیر توسط یک شخص عرب‌زبان تصادفی نیست و این کار توسط چنین شخصی می‌تواند این پیام را به جوانان اروپایی القا کند که حتی عرب‌ها در حال فرار از اسلام هستند.

۲. ایجاد اختلاف بین مسیحیان و مسلمانان با هدف بقای اسرائیل

فاجعه قرآن‌سوزی می‌تواند اقدامی برای فاصله‌انداختن میان مسیحیان و مسلمانان دانسته شود. ایجاد اختلاف بین دو دین بزرگ دنیا و فاصله‌گرفتن آنها از هم بیشتر به سود اسرائیل تمام خواهد شد؛ زیرا آنها نه تنها با اسلام، بلکه با مسیحیت نیز دشمن هستند و همه انسان‌ها را خادمان خود می‌پندارند. در «تلمود» که مجموعه حکم‌ها و اخلاقیات و باورهای یهودی در طول تاریخ است، این دو ویژگی را می‌بینیم؛ برای نمونه در این کتاب می‌خوانیم:

فقط به یهودیان می‌شود به چشم انسان نگاه کرد. خارج از یهودیان، همگی حیوان هستند؛ احکام صادره در مورد خودداری از دزدی و غارت مال دیگران، فقط در مقابل یهودی‌ها صادق است؛ جان و مال دیگر ملل حلال است؛ شریعت یهودی، زنا را بر مردان حرام کرده است. این فرمان فقط در مورد زن‌های یهودی است. عرض و ناموس

۱. محمود مطهری‌نیا، مستشرقان و نبی اعظم ﷺ، ص ۵۶ - ۵۸.

۲. همان، ص ۳۳ - ۳۴.

۳. نورالدین اکبری کریم‌آبادی، «نقش اسلام‌هراسی در افزایش گرایش به اسلام در اروپا و آمریکا»، ص ۴۰.

غیریهودیان بر یهودیان حلال است.^۱ همچنین در یکی از کتاب‌های آنها آمده است «دیگر انسان‌ها به تمام معنای محتوا و از نژاد پست هستند. آنها فقط برای خدمت به یهودیت زنده‌اند. آنان حیوانات کوچکی هستند».^۲ صهیونیست‌ها با چنین افکاری چاره‌ای ندارند جز اینکه بین دو دین بزرگ اسلام و مسیحیت اختلاف افکنی کنند؛ چراکه نزدیکی آنها به هم تبعات نه‌چندان خوش‌آیندی برای اسرائیل دارد. بدیهی است هرچه اختلاف مسلمانان و مسیحیان بیشتر شود، سود آن برای اسرائیل بیشتر خواهد بود.

۳. سنجش واکنش مسلمانان و دولت‌مردان اسلامی

یکی از اهداف کشورهای غربی در توهین به مقدسات از جمله قرآن‌سوزی، محک‌زدن واکنش مسلمانان برای اقدامات بیشتر علیه آنان است. بر همین اساس نوع برخورد مسلمانان و دولت‌های اسلامی اعم از سکوت، بسنده‌کردن به صدور بیانیه، رفتارهای خشونت‌آمیز و برخورد‌های عقلانی‌بازدارنده با چنین پدیده‌های زشتی، نوع رفتار آینده‌غریبان را رقم می‌زند. شاهد بر این مطلب آنکه بلافاصله بعد از قرآن‌سوزی در سوئد، پلیس این کشور هشدارهای امنیتی در مورد احتمال وقوع حملات تروریستی از سوی مسلمانان را صادر کرد^۳ تا به دنبال آن پروژه اسلام‌هراسی را تقویت کنند و مسلمانان را افرادی خشن و بی‌منطق معرفی کنند؛ اگرچه حتی برخی واکنش‌های تند از طرف مسلمانان طبیعی است،^۴ آنان را به اهداف خود نزدیک می‌کند.

بنابراین یکی از اهداف آنها، آزمودن صبر و ارزیابی مواضع دولت‌ها و ملت‌های مسلمان است. متفکران و سیاست‌مداران اسلامی باید هوشمندانه برخورد کنند و با برنامه‌های ایجابی و سلبی به مقابله با دشمنان بروند و عرصه را بر بانیان این پدیده شوم تنگ کنند؛ این برنامه‌ها باید همراه با خویشتن‌داری و با این وجود متقدرا نه باشد و با اتحاد کارهایی همچون قطع روابط و فشارهای دیپلماتیک در دستور کار دنیا اسلام قرار گیرد.

۱. گروه تحقیقات علمی، مبانی فراماسونری، ج ۲، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. <https://s.khabarfarsi.com/u/151532762>

۴. ابراهیم شیرازی، برخورد انقلابی (سیلی محکم)، ص ۱۰.

پیامدهای قرآن سوزی

تاریخ نشان داده است رویدادهای شنیع ضد دینی همانند قرآن سوزی چیزی جز ضرر برای هتاکان و نفع برای اسلام در پی ندارد و به دلایل مختلف تأثیر معکوس بر مهاجمان خواهد گذاشت. به نظر شهید مطهری «وجود افراد شکاک و افرادی که علیه دین سخترانی می کنند، وقتی خطرناک است که حامیان دین آن قدر مرده و بی روح باشند که در مقام جواب بر نیایند و عکس العمل نشان ندهند؛ اما اگر همین مقدار حیات و زندگی در ملت اسلام وجود داشته باشد که در مقابل ضربت دشمن عکس العمل نشان بدهد، مطمئن باشید که در نهایت امر به نفع اسلام است». ایشان ادامه می دهد: «اینها بدون اینکه خودشان بخواهند و قصد داشته باشند، به طور غیر مستقیم آن قدر به اسلام خدمت کردند که خدا می داند»^۱.

رفتارهای نامناسب و توهین آمیز دشمنان سبب ایجاد حساسیت در جوامع غربی و معطوف کردن نظر برخی به اسلام و قرآن می شود و گرایش به اسلام را نیز سبب خواهد شد. به قضاوت آگاهان قرآن سوزی های اخیر، سبب افزایش فروش قرآن و کتاب های اسلام در اروپا شد.^۲ بنا بر خبری که در دو مؤسسه آمریکایی «کارنگی» و «آمریکن اینترپرایز» پس از حمله به عراق و افغانستان توسط دولت آمریکا منتشر شد، رجوع به قرآن میان غربی ها رواج چشمگیر و غیر منتظره ای داشته است و بسیاری از رجوع کنندگان حقیقت اسلام را با آنچه دولت های غربی و اسرائیلی معرفی می کنند، متفاوت یافته اند.^۳ به گفته آرمسترانگ اگر حوادث ۱۱ سپتامبر برخاسته از اسلام بود و اسلام در حقیقت چنین خشونت هایی را تأیید می کرد، رشد آن و حضور فزاینده مسلمانان در اروپا و آمریکا دورنمایی دهشتناک داشت، اما خوشبختانه چنین نیست.^۴

بنا بر برخی از اخبار، در جنگ اول خلیج فارس در زمان بوش پدر، ۲۵ هزار سرباز آمریکایی به اسلام گرویدند،^۵ با آنکه برای کشتن مسلمانان به این منطقه آمده بودند. به گفته «موشه بیلجین» یهودی، آمریکا با همه توان نظامی و اقتصادی و اروپا با همه سیاست های زیرکانه و مرموز خود، توان مقابله با موج انتشار اسلام را نداشته است و این واقعیتی است که در آینده ای

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۴۰۱.

<https://www.Javann.ir/002yWF>

۲. جوان آنلاین، (۱۳۹۴/۱۲/۲۴) در:

3 . <https://www.rajanews.com/news/45664>.

۴. محمود مطهری نیا، مستشرقان و نبی اعظم ﷺ، ص ۵۶.

۵. نورالدین اکبری کریم آبادی، «نقش اسلام هراسی در افزایش گرایش به اسلام در اروپا و آمریکا»، ص ۳۸ - ۳۹.

نه‌چندان دور حرف اول را در جهان غرب خواهد زد. بنابراین این‌گونه اعمال غیرمنطقی، غیرمسلمانان را به مطالعه در مورد اسلام تحریک می‌کند و به جستجو برای کشف حقیقت وامی‌دارد.

خداوند درباره تهاجم دشمنان به قرآن می‌فرماید: «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا * وَأَكِيدُ كَيْدًا؛^۱ آنان همواره [برای خاموش کردن نور حق] حيله می‌کنند و من [هم در برابر آنان] چاره و تدبیری [مناسب] می‌کنم».

آری، خدا قرآن را از کید دشمنان محافظت خواهد کرد؛ اما این امر باعث نمی‌شود مسلمانان احساس بی‌تکلیفی در این باره کنند، بلکه هر کسی به اندازه توانایی خود باید به وظیفه خود عمل کند.

سخن پایانی

اهانت به قرآن و مقدسات اسلامی بین دشمنان اسلام سابقه‌ای دیرینه و به اندازه طول تاریخ اسلام دارد. دشمنان چه در گذشته و چه حال، برای رسیدن به هدف خود یعنی خاموش کردن نور الهی از هیچ کوششی مضایقه نکرده‌اند؛ اما نکته‌ای که آنها بدان توجه نمی‌کنند این است که قدرت الهی مانع خاموش شدن نور خدا می‌شود؛ همان‌طور که در شعری می‌خوانیم:

مصطفی را وعده داد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این نَسَق

من کتاب و معجزت را حافظم بیش و کم کن را ز قرآن رافضم

این توجه الهی به هرچه رنگ و بوی الهی پیدا کند، تعمیم داده می‌شود و با اشراف به این موضوع حضرت زینب ع مقتدارانه به یزید فرمود: «فَكَيْدُ كَيْدِكَ وَاسْعَ سَعْيِكَ وَنَاصِبُ جُهْدِكَ فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا وَلَا تُمِيتُ وَحْيَنَا؛^۲ هر نیرنگی خواهی بزن و هر اقدامی که می‌توانی انجام ده و هر کوششی که داری دریغ مدار، قسم به خدا نام ما را نمی‌توانی محو کنی و نور وحی ما را نمی‌توانی خاموش کنی».

بر همین اساس بیش از چهل سال دشمنان از هر وسیله‌ای برای ضربه‌زدن به ایران استفاده می‌کنند و از آنجا که ایران اسلامی در گستره نور الهی است، ناکام مانده‌اند.

قرآن‌سوزی نیز اگرچه عملی است وحشیانه و دل‌هره‌مسلمان و حتی هر آزاده‌ای را

۱. طارق: ۱۵-۱۶.

۲. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۸۵.

می‌رنجانند، از باب اینکه «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد»، اثر معکوس داشته است و گرایش به اسلام را در غرب توسعه داده است و خواهد داد. البته عملکرد مسلمانان و عمل به وظیفه تحت فرامین بزرگان دینی ضروری است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. آبروی، آرتور جان و...، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، چ دهم، تهران: مرکز پژوهش دانشگاه کیمبریج، ۱۳۹۰ ش.
۲. آرمسترانگ، کارن، زندگی نامه حضرت محمد ﷺ، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران: حکمت، ۱۳۸۳ ش.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، چ اول، تهران: جهان، ۱۳۴۸ ش.
۴. ابن هشام، ابومحمد، السیره النبویه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۵. اکبری کریم‌آبادی، نورالدین، «نقش اسلام‌هراسی در افزایش گرایش به اسلام در اروپا و آمریکا»، پژوهش‌های منطقه‌ای، ش ۵، پاییز ۱۳۹۳ ش.
۶. جان، بایر ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲ ش.
۷. جرجی، زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲ ش.
۸. جمعی از نویسندگان، «توهین به پیامبر اسلام آزاد، انکار هولوکاست ممنوع»، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۶۲۱، بهمن ۱۳۹۱ ش.
۹. الجندی، انور، «مستشرقان و قرآن کریم»، ترجمه سیدمحمد دامادی، فصلنامه میراث جاویدان، سال سوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، چ چهارم، تهران: ناهید، ۱۳۹۳ ش.
۱۱. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۱۲. زمانی، محمدحسن، مستشرقان و قرآن، چ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. سادات منصور، محمد، سیمای اسلام در اروپا، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰ ش.
۱۴. شیرازی، ابراهیم، برخورد انقلابی (سیلی محکم)، قم: حجره، ۱۳۷۸ ش.

۱۵. صمیمی، مینو، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اروپا، ترجمه عباس مهرپویا، چ اول، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲ ش.
۱۶. فیروزآبادی، زهرا، نقد آثار مستشرقان در برخورد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با یهودیان، چ اول، تهران: بیکران دانش، ۱۳۹۴ ش.
۱۷. گروه تحقیقات علمی، مبانی فراماسونری، ترجمه جعفر سعیدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۱۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چ چهارم، قم: صدرا، ۱۳۸۰ ش.
۱۹. مطهری‌نیا، محمود، مستشرقان و نبی اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، چ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و ارتباطات، ۱۳۸۹ ش.
۲۰. هیوم، رابرت ارنست، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چ نوزدهم، تهران: علم، ۱۳۹۱ ش.
۲۱. وات، مونتجمری، الاسلام و المسيحيه في العالم المعاصر، تعريف: عبدالرحمن عبدالله الشيخ، مصر: دار الهيئه، ۱۹۹۸ م.

منابع اینترنتی

1. <https://tn.ai/223146>
2. <https://sv.khabarfarsi.com/u/151532762>
3. <https://www.rajanews.com/news/45664>
4. <https://www.Javann.ir/002yWF1394/12/24>

روش مواجهه با بی‌حجابی در دولت‌های نبوی و علوی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد فلاح‌زاده*

مقدمه

پوشاندن بدن و پرهیز از برهنگی، یکی از گرایش‌های فطری است که پروردگار آن را در وجود انسان قرار داده است؛ به گونه‌ای که آدمی به‌ذاته میل به برهنگی ندارد. اولین نشانه‌های شروع بی‌حجابی در ایران، هم‌زمان با آشنایی با فرهنگ غرب و شروع غرب‌زدگی در دوره قاجار رخ داد و بعد از آن رضاخان، طرح بی‌حجابی را در جایگاه راهکار غربی‌سازی ایران به اجرا گذاشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، پابندی به حجاب یکی از اصول اسلامی در ایران قرار داده شد. برخی با طرح شبهه‌هایی ناظر به حکومت مانند نقض حریم خصوصی، فردی بودن و اجباری نبودن حجاب، در امتداد برنامه فرهنگی غرب حرکت می‌کنند. تلاش برای کاستن جایگاه مسئله حجاب به یک امر شخصی که بیرون از قلمروی احکام دین است، با هدف رواج بی‌حیایی و نفی نقش سازنده زن مسلمان در جامعه رخ می‌دهد. آنان با طرح این ادعا که گزارش تاریخی از برخورد با پدیده بدحجابی در حکومت نبوی و علوی در دست نیست، مدعی‌اند حکومت نمی‌تواند قوانینی را در برابر بی‌حجابی اعمال نماید. این نوشتار در پی آن است تا با نگاهی تاریخی به روش‌های مواجهه دولت نبوی و علوی با بی‌حجابی پردازد و به طور کاربردی شیوه‌های دولت‌های پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام در این باره را بررسی کند.

پوشش زنان پیش از اسلام

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد پیش از اسلام، ساکنان شبه جزیره عربستان و حتی اطراف مانند ایران و روم به موضوع پوشش در جایگاه مقوله‌ای دینی - فرهنگی می‌نگریستند و پوشش سر میان زنان از احکام دینی دانسته می‌شد که میان دین‌های الهی مانند زرتشت و دین‌های

* دکتری تاریخ اسلام.

ابراهیمی مانند آیین حنیف، یهود و مسیحیت رواج داشت. از اولین منابع موجود درباره تاریخ ایران، جامی نقره‌ای متعلق به پنج‌هزار سال پیش از ورودش فارس است که نقش زنی بر آن وجود دارد که پوشش سرش، به صورت نواری گرد سر را گرفته است و کلاه کوچکی نیز بر سر این شخصیت وجود دارد که موهایش را از بالا به پایین پوشانده است. میان سلسله‌های ایرانی (مادها، اشکانیان و ساسانیان) نیز پوشش زن با محتوای حیا و عفاف در تاریخ ثبت شده است و حتی زنان، لبان خود را نیز از نامحرمان می‌پوشاندند.^۱ همچنین در عصر جاهلی میان عرب‌های ساکن شبه جزیره انواع پوشش‌های زنانه در منابع تاریخی ثبت شده است که با توجه به توان اقتصادی، هر خانواده با سایر خانواده‌ها متفاوت بود.^۲

پس از هجرت پیامبر ﷺ و آغاز تشریح احکام اسلامی اجتماعی مانند حجاب، این مسئله مانند دیگر برنامه‌های اجتماعی اسلام در برنامه رسول خدا ﷺ قرار گرفت که طی چند فرایند این امر به مرور در سطح جامعه اجرایی شد.

اعلام رسمی حجاب شرعی (وحی)

رسول خدا ﷺ پس از حضور در شهر مدینه و تشکیل دولت اسلامی، حجاب اسلامی را طی چند مرحله بر اساس وحی و فرمان الهی میان مردم رواج دادند. یکی از اصلی‌ترین روش‌های اعلام یک حکم در سطح جامعه، اتصال آن حکم به وحی و سخن خدا بود. حجاب مانند تحریم شراب با نزول آیات مربوط - طبق فرهنگ آن زمان و برای جاافتادن موضوع میان مردم - طی چند مرحله نازل شد که عبارت‌اند از:

۱. مرحله نخست

تا پیش از سال پنجم هجری، بر زنان مسلمان حکم شرعی حجاب نیامده بود. آنان افزون بر حضور در اجتماع، به رسم دوران پیش از اسلام با مردان هم‌صحبت می‌شدند و حتی گاهی در مهمانی‌ها با مردان نیز بر سر یک سفره غذا می‌خوردند. پس از ازدواج پیامبر ﷺ با دختر عمه‌اش (زینب بنت جحش)، خداوند آیه حجاب را بر زنان آن حضرت نازل کرد و به مؤمنان (مردان مؤمن) دستور داد هرگاه از همسران پیامبر ﷺ چیزی خواستید، از پشت پرده از آنها بخواهید. این

۱. مسعود بهرامیان و دیگران، «حجاب در ایران باستان»، ص ۱۱۱ - ۱۲۴.

۲. احمد فلاح‌زاده، «تولید و تجارت پوشاک در شبه جزیره عربی پیش از اسلام»، ص ۱۴۰ - ۱۵۰.

موضوع با نزول آیه «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»^۱ اجرایی شد. همچنین میان عرب‌های مدینه رسم بود زن‌ها گاهی مردان نامحرم را (مردان اهل محل خودشان که محرم نبودند، اما همسایه یا آشنا بودند) به خانه دعوت می‌کردند و بدون قصد خاصی و تنها برای درد دل با او هم‌صحبت می‌شدند. قرآن کریم این امر را نیز ممنوع کرد.^۲

۲. مرحله دوم

مرحله دوم نزول حکم حجاب، در پی نازل شدن این حکم درباره همسران رسول خدا ﷺ و بازداشته شدن مردان از سخن‌گفتن مستقیم با آنان و دستور به نگاه‌نکردن به ایشان بود. در این مرحله خدای متعال به زنان فرمود: «وَأَتَقِينَ اللَّهَ»^۳ شما زنان باید تقوای الهی را پیشه کنید و خود را در پس پرده قرار دهید». یعنی حالا هم باید مردان از پشت پرده با زنان صحبت کنند و هم زنان بکوشند تنها در پس پرده با مردان نامحرم صحبت کنند.

۳. مرحله سوم

زنان عرب (عموم زنان، نه طیف ثروتمندان) پیراهن‌هایی می‌پوشیدند که گریبان (یقه)، دور گردن و سینه در معرض دید بود و چون قسمت‌های پایین روسری را پشت سر می‌انداختند، به طور طبیعی گوش‌ها و گردن نمایان بود. با نزول این آیه این‌گونه لباس پوشیدن ممنوع اعلام شد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ...»^۴ ای پیامبر، به همسران و دختران خود و زنان مؤمن بگو: چادرهای خود را بر سر گیرند». بر اساس این آیه زنان مسلمان لازم بود با پوشش کامل از خانه خارج شوند. در این باره ام‌سلمه از همسران رسول الله ﷺ می‌گوید: «از زمانی که آیه ۵۹ "احزاب" نازل شد، زنان انصار از خانه با چادر سیاه بیرون می‌آمدند».^۵

۴. مرحله چهارم

خداوند می‌فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ

۱. احزاب: ۵۳.

۲. مبارک بن محمد ابن‌اثیر، النهاية فی غریب الحدیث، ج ۵، ص ۲۰۱.

۳. احزاب: ۵۵.

۴. احزاب: ۵۹.

۵. عبدالرزاق صنعانی، تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۱.

زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ...^۱ خداوند در این مرحله، به زنان پارسا دستور جدیدی می‌دهد که افزون بر موارد پیشین، لازم است چشمان خود را از نگاه‌های ناروا فرو گیرند، اندام خود را بپوشانند، زینت و آرایش خود را به جز آنجا که ناگزیر آشکار می‌شود، بر بیگانه آشکار نسازند، سینه و دوش خود را به مقنعه بپوشانند، زینت و جمال را آشکار نسازند جز برای شوهران یا

پس از نزول چهار مرحله‌ای حجاب، جامعه اسلامی در عمل حجاب را پذیرفت و شرایط آن را اعمال کرد. از این زمان به بعد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افزون بر الزام شرعی که ناشی از آیات حجاب بود، قانونی را وضع کرد تا جامعه از نظر قانونی نیز به مسئله حجاب توجه کند.

الزام قانونی حجاب شهروندان

یکی از رفتارهای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای اجرایی کردن یک حکم در سطح جامعه، تبدیل آن حکم به قانون بود. در این باره و به مصداق رفتار حکومتی، از جمله پیمان‌هایی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از زنان مسلمان گرفت، این بود که لباس بدن نما نپوشند و چادرهای خود را بین ساق پا و پشت خود جمع نکنند (و بر بدن نجسباندند) که بدن نما نباشد: «فِيمَا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْبَيْعَةِ عَلَىٰ النِّسَاءِ أَنْ لَا يَحْتَسِبْنَ». ^۲ گنجاندن چنین مفادی در بیعت، بیان‌کننده جایگاه حکومتی پوشش اسلامی است.

بر اساس آنچه نقل شد، در آن زمان نه تنها چیزی به نام بی‌حجابی یا حتی بدحجابی در جامعه دیده نمی‌شد، بلکه حیا و پوشاندن خود از دیگران میان زنان امری سراسری بود؛ حتی میان مفسران بحث بر سر مسائلی فراتر از اینها مانند این بود که زن نمی‌تواند زینتش مانند النگو، گردنبند و زیورآلاتی که به خود می‌آویزد را هم به غیر شوهرش نشان دهد. ^۳ همچنین به زنان سفارش می‌شد نزد زنانی که اگر ظاهر شما را ببینند، وصف آن را برای شوهرانشان می‌گویند، خودتان (سرگردن) را آشکار نکنید. ^۴

مسئله حجاب زنان مؤمن و حفظ حرمت زنان، تا آنجا پیش می‌رود که حتی کنیزانی که از

۱. نور: ۳۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۱، ص ۱۹۲.

۳. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱۸، ص ۹۴ - ۹۵.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۱، ص ۱۹۱.

صاحبان خود دارای فرزند می‌شوند (به اصطلاح ام‌ولد نامیده می‌شوند)، گرچه تا پیش از به دنیا آمدن فرزند لازم نبود حجاب داشته باشند (چون کنیز بودند)، به سبب وضعیت جدید خود (مادر فرزندان مؤمن شدن) ملزم به رعایت حجاب و پوشش می‌شوند.^۱

فرمان حکومتی به فرمانداران

از آنجاکه معنای حکومت اسلامی زمانی تصور شدنی است که احکام الهی اجرا شود، حاکم اسلامی نمی‌تواند در برابر اجرای دستور الهی سستی نماید. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای رعایت احکام اسلامی به فرمانداران فرمان‌هایی نوشتند که برخی از آنها در تاریخ ثبت شده است؛ از جمله ایشان به معاذ بن جبل هنگام گسیل وی به یمن فرمود: «ای معاذ، ... آنجا که رسیدی، آداب جاهلی را در آنجا از بین ببر و دستورهای اسلامی را اجرا کن».^۲ در این دستور گرچه آشکارا از موضوع حجاب نام برده نشده است، به طور کلی باید همه دستورات الهی را اجرا می‌کرد که از جمله آنها رعایت حد پوشش در سطح جامعه بود.

دستور دیگری که در همان زمان به روشنی به نوع پوشش اشاره دارد، نامه آن حضرت به عمرو بن حزم نماینده خود در نجران (یمن) است که در آنجا از ایشان می‌خواهند مواظب باشند مردم، لباس کوتاه - که بدن را کاملاً نمی‌پوشاند - نپوشند.^۳ همچنین در این باره از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اینکه زن هنگام خارج شدن از منزل، لباسی بپوشد که به چشم نامحرم بیاید یا خود را به گونه‌ای بیاراید که مایه جلب توجه دیگران شود، نهی می‌کردند.^۴ افزون بر آن به نقل از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شرح آیه «غَيْرِ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ»^۵ آمده است که زن در برابر نامحرم باید از چهار پوشش استفاده نماید: پیراهن، شلوار، روسری و چادر.^۶ پس از نزول آیه و حکم حجاب، یکی از همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ایشان نقل می‌کند: «یرحم الله

۱. همان، ج ۱۱، ص ۲۰۶.

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۵؛ محمد بن حسن شریف الرضی، المجازات النبویة، ص ۱۸۲.

۳. عبدالملک ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۵۹۵.

۴. حسین بن محمد نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۸۰؛ قاضی نعمان مغربی، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۱۵.

۵. نور، ۶۰.

۶. علی بن محمد ماوردی، النکت و العیون، ج ۴، ص ۱۲۲.

النساء المهاجرات الاول لما انزل الله "وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ" شتقن اکشف مروطنه فاختمرن به؛^۱ رحمت خدا بر زنان مهاجر پیشگام باد که هنگامی که خداوند فرمان حجاب را نازل فرمود، ضخیم‌ترین پوشش‌های پشمین خود را برش داده و با آن سروگردن خود را پوشاندند».

الگوسازی از سیره نبوی و علوی

یکی از اصلی‌ترین موارد نشان‌دهنده اعتقاد یک حاکم به فرمان‌هایی که می‌دهد، عملکرد شخصی او به‌ویژه میان اعضای خانواده است؛ این موضوع یکی از بهترین الگوهای قابل دریافت میان مردم است. بر همین اساس حضرت رسول ﷺ میان اعضای خانواده خود به موضوع حجاب در برابر نامحرم بسیار متعهد بودند؛ برای مثال زمانی ایشان به همراه جابر بن عبدالله انصاری قصد داشتند به خانه دخترش فاطمه زهرا رضی الله عنها بروند. هنگام ورود، سلام کردند و اجازه ورود خواستند. حضرت فاطمه رضی الله عنها فرمودند: «روسری بر سر ندارم [کمی صبر کنید]. رسول الله صلی الله علیه و آله هم فرمودند: با بخشی از روپوش بلندت سرت را بپوشان. سپس وارد شدند».^۲

خداوند می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۳ شما آنچه رسول الله دستور دهد بپذیرید و هرچه نهی کند واگذارید». بر اساس این آیه بر مسلمانان واجب بود به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کنند. بر اساس همین سیره نبوی، رعایت حجاب میان خاندان رسول خدا که پرورش یافته ایشان بودند مانند حضرت فاطمه رضی الله عنها، بهترین نمونه برای آشنایی با منش پیامبر صلی الله علیه و آله بود. در این باره آمده است چون خلیفه نخست تصمیم گرفت فدک را از فاطمه رضی الله عنها باز گیرد و این خبر به آن حضرت رسید، پارچه‌ای (مقنعه) را به سر و صورت و گردن خود پیچید و لباسی که از فرق تا قدم او را می‌پوشانید (چادر) بر بدن خود قرار داد و همراه با گروهی از خدمتکاران و زنان خویشاوند خود به طرف مسجد حرکت کرد (تا میان زنان مشخص نباشد)، ایشان چادر بلندی به سر کرده بود.^۴ همسران پیامبر نیز خمار (روسری) بر سر می‌کردند که گاهی به رنگ سیاه بود.^۵

۱. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱۸، ص ۹۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۱، ص ۲۱۵.

۳. حشر: ۷.

۴. احمد بن ابی طاهر ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۲۳ - ۲۴.

۵. محمد ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۵۸.

اصلاح فرهنگ عمومی

پس از نزول آیات پیش‌گفته و اعمال سیره نبوی در جامعه، جامعه اسلامی در عمل حجاب را در جایگاه دستور الهی و فرهنگ دینی پذیرفت. از سوی دیگر با توجه به آنکه در آن زمان چیزی به نام بی‌حجابی وجود نداشت و حاکمیت با این مسئله مواجه نبود، به طور طبیعی گزارش‌هایی هم که درباره برخورد حاکمیت با مقوله بی‌حجابی مورد انتظار است، به دلیل نبود اصل موضوع، بسیار اندک هستند.

میان عرب جاهلی رسم بود زنان برای نشان‌دادن عزا یا غمی بزرگ، روسری از سر برمی‌داشتند و گیسوان را پریشان می‌کردند؛^۱ برای مثال پیش از دستور حجاب، هنگام شکست مسلمانان در جنگ احد و فرار برخی از مسلمانان و پخش شایعه شهادت پیامبر ﷺ، زنان مدینه بر در خانه‌ها ایستاده بودند و منتظر بازگشت آن حضرت بودند. آنها در پی شنیدن خبر کشته‌شدن آن حضرت، موها را پریشان کردند و گیسوها را کنده بودند. وقتی پیامبر ﷺ سر رسید و آنها را در چنین حالی دید، اینان را از این کار بازداشت.^۲ بعدها در ماجرای جنگ بنی قریظه نیز با آنکه حجاب بخشی از آیین یهود بود، پس از شکست در جنگ با مسلمانان، زنان بنی قریظه گیسوان‌شان را پریشان کردند.^۳ گرچه با آمدن حکم اسلامی حجاب، این امر میان مسلمانان از بین رفت، در جامعه مشرکان همچنان ادامه یافت؛ چنان‌که در فتح مکه (سال هشتم هجری) وقتی به دختران سعید بن عاص (از بزرگان مشرکان) گفته شد رسول خدا ﷺ وارد مکه شده است، از خانه بیرون آمدند، موهای خود را پریشان کردند و روسری‌های خود را از ناراحتی بر چهره اسب‌های مسلمانان می‌زدند.^۴

همان‌طور که گذشت، همه این موارد مربوط به قبل از نزول آیات حجاب است و پس از آن، این فرهنگ جاهلی نیز از سوی آن حضرت رد شد.

پدیدآمدن سازوکار امر به معروف

رفتار رسول خدا ﷺ در دستور به فرمانداران و سیره شخصی ایشان در مسئله پوشش شرعی، سبب پدیدآمدن حس امر به معروف و نهی از منکر میان یاران ایشان شد؛ به گونه‌ای که بعدها

۱. همان، ج ۵، ص ۳۰۶؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۸، ص ۱۹۲.

۲. محمدباقر مجلسی، حیوة القلوب، ج ۴، ص ۹۵۳.

۳. محمد بن عمر واقدی، مغازی، ج ۲، ص ۵۱۸.

۴. همان، ص ۸۳۱؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۵۲.

حتی برخی از زنان محجبه از میان صحابه امر به معروف می‌کردند و به همراه خود سَوط (نوع شلاق مخصوص که معمولاً ضربه آن به آرامی نواخته می‌شد تا شخص مرتکب منکر در سطح جامعه متوجه اشتباهش شود، نه اینکه آسیب ببیند) برمی‌داشتند. از این افراد می‌توان به سَمْرَاء دختر نَهیک اشاره کرد که از زنان صحابه بود و با حضور در سطح جامعه، امر به معروف می‌کرد.^۱

پس از نزول آیات حجاب و رسمی شدن موضوع حجاب در جامعه، آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقدام به فرهنگ‌سازی پوشش شرعی و حیای شرعی در جامعه کردند؛ به‌ویژه برای زنان جلساتی در مسجد تشکیل داده و حدود مرز حجاب شرعی را توضیح می‌دادند. گاهی نیز که بانوان به آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مراجعه می‌کردند، جوانب شرعی مربوط به حجاب را بیان می‌فرمودند. در این باره نقل شده است زنی عطر فروش در مدینه به نام حولاء به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مراجعه کرد و مشکل خانوادگی اش را مطرح کرد و گفت من عطر می‌زنم و زینت می‌کنم، ولی مشکلاتی در خانه دارم. حضرت فرمودند: «ای حولاء، زینت خود را برای غیر همسرت آشکار مکن؛ بر زن جایز نیست که زیبایی‌های دست و پای خود را برای مردی غیر از شوهرش آشکار کند که اگر کرد، همیشه در نفرین، خشم الهی و فرشتگان خواهد بود و در قیامت عذابی دردناک خواهد داشت».^۲ همچنین بر خورد زنان پیامبر با هرگونه نشانه‌های کم‌حجابی در منابع ذکر شده است؛ برای مثال وقتی که حفصه دختر عبدالرحمن نوه خلیفه اول، روسری نازکی پوشیده بود و با همان حال نزد یکی از همسران پیامبر آمد، ایشان (همسر پیامبر) آن روسری را برداشت و روسری پوشاننده‌تری بر وی پوشانید.^۳

رویارویی با بی‌حجابی در دولت علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در دوره امام علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم بی‌حجابی یا بدحجابی در جامعه اساساً وجود نداشت تا آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مبارزه به آن برخیزد؛ از این رو همان ساختارهای فرهنگی و سیاسی پیش‌گفته که از زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تأسیس شده بود، ادامه پیدا کرد. نخستین رویارویی حضرت با مسئله

۱. احمد بن عبدالله ابونعیم اصفهانی، معرفة الصحابة، ج ۵، ص ۲۶۰.

۲. مبارک بن محمد ابن اثیر، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۶، ص ۷۶.

۳. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۲.

۴. محمد ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۵۶.

حجاب به زمانی برمی‌گردد که مردم برای بیعت با حضرت علی علیه السلام سرازیر نشناخته و به خانه ایشان سرازیر شدند. در تعبیری است یکی از ناراحتی‌ها و گلابه‌های امام علیه السلام این بود که چرا در این رخداد بیعت، دختران تازه‌بالغ (کعب) بدون نقاب بر چهره حاضر شدند تا خود را به بیعت برسانند.^۱ این امر نشان از یک هنجارشکنی اجتماعی دارد که حضرت علیه السلام انتظار آن را نداشت.

وقتی امام علی علیه السلام به خلافت رسید، مرکز خلافت را از مدینه به کوفه منتقل نمود. این رخداد پس از جنگ جمل و در تاریخ ۱۲ رجب سال ۳۶ هجری اتفاق افتاد.^۲ با حضور امام علیه السلام در کوفه، ایشان درباره مسائلی که در مدینه سابقه نداشت، ولی در کوفه رخ می‌داد، شگفت‌زده شدند؛ از جمله زنان در کوفه بی‌محابا در بازارهای شلوغ آمد و شد می‌کردند و اگر تنه آنها به مردان می‌خورد، چندان به این عمل زشت اهمیتی نمی‌دادند. وقتی خبر به آن حضرت علیه السلام رسید، ایشان در مقام حاکم اسلامی، به این آسیب اجتماعی واکنش نشان دادند و فرمودند: «يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ، نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ، أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟ أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَلَا تَعَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ، وَيُرَاحِمَنَّ الْعُلُوجَ؛^۳ ای مردم عراق، به من خبر رسیده است که زنان شما در راه‌ها و بازارها مراعات نوع راه‌رفتن را نمی‌کنند و گاهی تنه آنها به مردان می‌خورد و اصلاً هم برایشان مهم نیست [توجهی به این کار زشت ندارند]. مگر شما حیا ندارید که مانع این کار نمی‌شوید؟ چرا اجازه می‌دهید زنانتان به این‌گونه بازارها بروند و دیگران مزاحم آنها شوند؟»

همان‌طور که در این متن هم دیده می‌شود، وضعیت آن زمان به گونه‌ای نبود که زنان کشف حجاب نمایند، بلکه در نهایت مشکل این بود که برخی از زن‌ها بنا بر فرهنگ محلی مراعات حیای عمومی را نکرده و شرم نمی‌کردند از اینکه در بازار یا راه‌ها طوری راه بروند که تنه‌شان به تنه مردان بخورد. به همین سبب حضرت علی علیه السلام پیرو حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده بود که زنان لازم است از کنار (دو سوی) راه بروند نه از وسط راه،^۴ زنان اهل عراق را امر کردند هنگام رفت و آمد باید از کنار راه (خیابان یا کوچه) عبور کنند نه وسط راه و مردان باید از وسط راه عبور کنند نه کنار راه، تا برخوردی میان‌شان پیش نیاید.

همچنین حضرت علی علیه السلام در سفارش به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمودند: «فَإِنَّ شِدَّةَ

۱. عبدالحمید ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۴.

۲. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۵۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۱، ص ۲۳۲.

۴. همان، ص ۱۹۱؛ مبارک بن محمد ابن اثیر، معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۴۲۹.

الْحِجَابِ خَيْرٌ لَّكَ وَلَهُنَّ مِنَ الْاِزْتِيَابِ... فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ مِنَ الرِّجَالِ فَافْعَلْ؛^۱ اگر زن حجابش را رعایت کند، همین حجاب او را حفظ می‌کند و بهتر است تا جایی که لازم نیست از خانه بیرون نرود».

در پایان حضرت علیه السلام در کلامی درباره آینده وضعیت پوشش برخی از زنان پیشگویی فرمودند و درحقیقت این گونه امر به معروف نمودند: «بُظَهِّرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمَانَةِ نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمَحْرَمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ؛^۲ زمانی خواهد آمد [آخر الزمان] که در آن بی حجابان برهنه، خود را برای غیر شوهر آراسته، دین را رها کرده و اهل شهوات و مسائل جنسی بوده و محرمات [حرام‌های] الهی را حلال می‌شمارند. آنها برای همیشه در جهنم می‌مانند».

پیامدهای اجتماعی کشف حجاب

پدیده کشف حجاب، حرکت تقلیدی و کورکورانه از غرب در عصر پهلوی بود. از طرف دیگر سست شدن بنیان خانوادگی و پیوندهای زناشویی و در نتیجه افزایش میزان طلاق و در پی آن گسترش فساد و فحشا، بی بندوباری، نپذیرفتن مسئولیت، بحران‌های اخلاقی و روانی، از بین رفتن امنیت ناموسی در اجتماع به واسطه ارتکاب جنایات عشقی و جنسی، از دیگر پیامدهای منفی کشف حجاب است. افزایش میزان طلاق که از تفکر و فرهنگ انحرافی غرب سرچشمه گرفته بود در ایران نیز اثر خود را گذارد؛ به طوری که ایران در سال ۱۳۵۵ به نقل از روزنامه «رستاخیز» ایران در ردیف چهارم طلاق در جهان قرار گرفت.

در دوران کنونی، قانون‌گذار در ماده ۶۳۸ قانون مدنی، مجازات کسانی را که در انظار عمومی تظاهر به عمل حرامی کنند را افزون بر کیفر عمل، حبس از ده روز تا دو ماه یا ۷۴ ضربه شلاق تعیین کرده است.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۰، ص ۶۰۶.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰.

کتاب‌نامه

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چ اول، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن‌اثیر، عزالدین، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: محمود محمد طناحی، چ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۴. ابن‌بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه ۱۴۱۳ ق.
۵. ابن‌سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.
۶. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن‌طیفور، احمد بن ابی‌طاهر، بلاغات النساء، چ اول، قم: الشریف‌الرضی، [بی‌تا].
۸. ابن‌هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، تحقیق: مصطفی‌السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفة، [بی‌تا].
۹. ابونعیم، احمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، تحقیق: محمدحسن اسماعیل شافعی و مسعد عبدالحمید، چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۱. بهرامیان، مسعود، عیسی زارع درنیاپی و عزت ملا ابراهیمی، «حجاب در ایران باستان»، پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، ش دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
۱۲. دینوری، ابوحنیفه، الأخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، جمال‌الدین شیال، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۱۳. شریف‌الرضی، محمد بن حسن، المجازات النبویة، تحقیق: مهدی هوشمند، چ اول، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.

۱۴. صنعانی، عبدالرزاق، تفسیر القرآن العزیز المسَمّی تفسیر عبدالرزاق، چ اول، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۱ ق.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، چ اول، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. فلاحزاده، احمد، «تولید و تجارت پوشاک در شبه جزیره عربی پیش از اسلام»، در: مجموعه مقالات حجاب پژوهی: پوشش زنان در زمان پیامبر ﷺ، قم: پژوهشکده زن و خانواده، ۱۴۰۰ ش.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: دار الحدیث، چ اول، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۱۸. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون (تفسیر ماوردی)، تحقیق: سید بن عبدالمقصود عبدالرحیم، چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، [بی تا].
۱۹. مجلسی، محمدباقر، حیوة القلوب، چ ششم، قم: سرور، ۱۳۸۴ ش.
۲۰. مغربی، قاضی نعمان، دعائم الاسلام، تحقیق: آصف فیضی، چ دوم، قم: آل البيت، ۱۳۸۵ ش.
۲۱. نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسه آل البيت، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
۲۲. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، تحقیق: مارسدن جونز، ط الثالثة، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۹ ق.

روش پیشگیری از بدحجابی

راضیه علی اکبری*

مقدمه

بدحجاب فقط کسی نیست که حد واجب حجاب شرعی را رعایت نمی‌کند؛ ممکن است کسی با وجود رعایت کامل حجاب، وضع ظاهرش، نوع رفتارش با مردان، نوع سخن‌گفتن و راه‌رفتیش، حتی نوع نگاهش به افراد و اطرافش و در یک کلام، نوع «رفتار ارتباطی» او در اجتماع به گونه‌ای باشد که «زبان‌دار»^۱ باشد؛ یعنی با زبان بی‌زبانی توجه نامحرمان را به خود جلب کند. گفتنی است ویژگی خودنمایی و به تعبیری زبان‌دار بودن رفتار و پوشش، ربطی به آگاهی و قصد فاعل رفتار یا پوشش ندارد و ممکن است کاملاً ناآگاهانه و غیرعمدی باشد.

برای پیشگیری از بدحجابی، روش‌های متعددی وجود دارد که بیان آن هم برای افراد بدحجاب لازم است و هم برای آنان که ترس از بدحجاب‌شدنشان وجود دارد. در پیشگیری از معضل بدحجابی، برخی وظایف بر عهده دولت و حاکمیت و برخی بر عهده افراد جامعه است. در این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی، به بررسی روش‌های پیشگیری از بدحجابی در عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی پرداخته می‌شود.

اول: روش‌های فردی

به لحاظ فردی توجه به روش‌های ذیل بایسته است:

۱. روش معرفت‌افزایی و عقلی

رویکرد گزینش عاقلانه، اصلی محوری دارد و آن اینکه رفتار آدمیان، هدفدار و سنجیده

* عضو هیئت علمی دانشگاه: aliakbari.qom@gmail.com

۱. مرتضی مطهری، مسئله حجاب، ص ۸۰.

(سنجش‌گرانه) است. انسان‌ها در چندراهی‌ها راه موافق با اغراض‌شان را اختیار می‌کنند و برای رفتن به هر راهی، سود و زیان را محاسبه می‌کنند. آن عملی عاقلانه و سنجیده است که در چارچوب اطلاعات مشخص از شقوق مختلف، وسیله مناسبی برای رسیدن به هدفی باشد.^۱ از آنجاکه «مسئله حجاب و عفاف، برای هر زنی افتخار و شخصیت است»،^۲ بر اساس گزینش عاقلانه و با تقویت عزت نفس در بانوان، می‌توان از بدحجابی پیشگیری کرد. برای تحقق این مهم، «ذهن دختران جوان را باید با اهمیت حجاب آشنا کرد؛ یعنی به او تفهیم کرد که حجاب از لحاظ منطقی این است. در ذهن او استدلال صحیح را در مورد رعایت حجاب راسخ کنید».^۳

۲. روش علمی

از طریق روش علمی برای پیشگیری از بدحجابی می‌توان اثبات کرد حجاب با ذات وجودی انسان گره خورده است؛ همان‌گونه که نورویبولژیست‌ها اثبات کرده‌اند در مغز مراکز مهمی در ارتباط با پروسه عفاف و حجاب وجود دارد. نورویبولژی به معنی زیست‌شناسی عصبی است که بر اساس تحقیقات سلولی و مولکولی می‌تواند اتفاقاتی در بدن انسان با رفتارهایش را تحلیل کند. بر اساس پژوهش‌های عصبی‌شناختی، ورودی‌های بینایی در انسان، بالاترین ورودی‌ها هستند؛ به طوری که بین ۶۸ تا ۸۱ درصد از ورودی‌های انسان را ورودی‌های بینایی شکل می‌دهند. مطالعه این موضوع با توجه به دستور کنترل نگاه در اسلام، توانسته است به برخی از حکمت‌های نهفته در احکام عفاف دست پیدا کند. از مهم‌ترین مراکز مغز مرتبط با حجاب، می‌توان به مرکز کنترل هیجانان (آمیگدالا)، مرکز کنترل تصمیم‌گیری و قضاوت (پری فرونتال) و مرکز تشکیل حافظه (هیپوکمپ) اشاره کرد. با توجه به اینکه تمام عملکرد مغز تحت تأثیر فعالیت این سه قسمت است و رفتارهای بروزیافته از فرد در واقع برآیند عملکرد این مراکز است، برای درک تأثیرهای حجاب و بی‌حجابی بر انسان، باید عملکرد این سه قسمت بررسی شود.^۴

۳. روش زمینه‌سازی

پوشش و حیا دو مسئله تفکیک‌ناپذیرند. تا جلوه‌ای از حیا در زنی وجود نداشته باشد، پوشش را

۱. دانیل لیتل، تبیین در علوم اجتماعی، ص ۶۴ - ۶۵.

۲. بیانات رهبری در دیدار مداحان، مورخ ۹۱/۲/۲۳.

۳. جلسه پرسش و پاسخ با نشریات دانشجویی، مورخ ۷۷/۱۲/۴.

۴. هدایت صحرائی، حجاب و عفاف از دیدگاه نورویبولژی، ص ۳۸.

هم با جدیت مراعات نخواهد کرد. زنان باحیا کسانی هستند که با پوشش کامل از نمایش بدن، موی سر و زینت‌های خود شرم دارند. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ: ^۱ هر که حیا ندارد، ایمان ندارد»؛ همچنین امام علی علیه السلام حیا را زیباترین لباس دنیا می‌داند. ^۲ خداوند نیز هنگام بازگویی داستان دختران شعیب و حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ: ^۳ یکی از آن دو دختر در حالی که با حیا راه می‌رفت، آمد». همچنین امام محمدباقر علیه السلام می‌فرماید: «خداوند حیا می‌کند و اهل حیا را دوست دارد». ^۴ در بیان ویژگی‌های شخصیتی حضرت فاطمه علیها السلام نیز از حیا نام برده می‌شود. ^۵

تأثیر حیا در سعادت انسان این است که مانع افتادن فرد در دام انحراف جنسی می‌شود و یکی از بهترین نیروهای کنترل‌کننده درونی و سبب سلامت روانی است. در نقطه مقابل، «بی‌حیایی» زن را با همه ارزش‌های والای ذاتی‌اش، ابزاری برای سودجویان می‌سازد و غرور زنانه‌اش را که بخش جدانشدنی از شخصیت زنانگی است، خواهد شکست؛ پس می‌توان مهم‌ترین عامل بی‌حجابی را در بی‌حیایی جست. ^۶

۴. روش محدودسازی

در این روش بر امور ذیل تأکید می‌شود:

الف) محدودکردن تقاضا

خداوند می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ: ^۷ به مردان مؤمن بگو چشمان خود را فرو بندند». خداوند تکلیف مرد نامحرم را در عرصه اجتماع و هنگام برقرارکردن ارتباط با زن نامحرم مشخص کرده است و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد به مردان مؤمن ابلاغ کند که از خیره‌شدن به زنان پرهیزند و دامان خود را از گناه حفظ کنند. ^۸

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۳۱۶.

۲. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۵۴۴.

۳. قصص: ۲۵.

۴. محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۰۶.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۷۳.

۶. سیدحسین اسحاقی، مروارید عفاف، ص ۱۵.

۷. نور: ۳۰.

۸. محسن قرآتی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۷۳.

ب) محدودشدن عرضه

خداوند درباره زنان می‌فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»^۱ و به زنان مؤمن بگو چشمانشان را [از نگریستن به نامحرم] فرو پوشند و پاکدامنی ورزند و زینت خود را آشکار نکنند». بر این اساس زنان مؤمن همچون مردان باید نگاه خویش را کنترل نمایند. اما آنها افزون بر این تکلیف مشترک، موظف به انجام تکلیف‌های دیگری نیز هستند. این تفاوت و تکلیف اضافی، نه از روی تبعیض ناروا بین زن و مرد، بلکه متناسب با تفاوت ذاتی این دو جنس است. مرد متقاضی است و همواره از طریق «دیدن» به دامن خطا می‌افتد، برخلاف زن که خطای او در شیوه عرضه زیبایی‌های خویش و خودنمایی و جلب نظر است؛ از این رو شارع با تشریح حجاب، در نظر دارد که عرضه، به حیطة خاصی (محیط امن خانواده) محدود شود. محدودیت عرضه، در اصل موجب محدودشدن تقاضا می‌شود؛ زیرا زنان با رعایت و حفظ حجاب، خود را از هوس‌بازی‌های مردان در امان نگه می‌دارند و می‌توانند آزادانه در جامعه حضور پیدا کنند، بدون اینکه مورد اذیت و آزار قرار بگیرند و خود را به راحتی و ارزان در عرضه تماشای مردان قرار دهند.^۲

یکی از راهکارهای قرآن در این باره، توجه به پوشش است که می‌فرماید: «لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» و زیور خویش آشکار نکنند» و «و پای به زمین نکوبند که زیورهای مخفی‌شان دانسته شود».^۳ بنابراین می‌توان گفت برای پیشگیری از بدحجابی، هر آنچه عرضه و خودنمایی زن دانسته می‌شود (مانند استعمال عطرهای تند و آرایش در چهره)، ممنوع است.

همچنین خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»^۴ و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید». این آیه بر خارج شدن زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از منزل همراه با عرضه خود به نامحرمان، حساسیت به خرج داده است. البته مقصود از آن حبس کردن زنان در منزل نیست؛ چراکه تاریخ اسلام گواهی می‌دهد سیره معمول پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر چنین رفتاری استوار نبوده است و نیز فقط حفظ پوشش مراد نیست، بلکه خودنمایی در تمام صور و شیوه‌هایش،

۱. نور: ۳۱.

۲. مهدی صفار دستگردی، بدحجابی در نگرش جامعه‌شناختی، ص ۲۴.

۳. نور: ۳۱.

۴. احزاب: ۳۳.

اعم از نوع نگاه و رفتار موردنظر است.

دوم: روش‌های خانوادگی

به لحاظ خانوادگی توجه به روش‌های ذیل تأکید می‌شود:

۱. روش مراقبتی

خانواده باید در برابر معاشرت‌ها و همنشینی‌های فرزندان دقت کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «همنشین خوب مانند فرد عطر فروش است که اگر از عطر خویش به تو ندهد، بوی خوش آن به تو خواهد رسید و همنشین بد مانند آهنگر است که اگر آتش او تو را نسوزاند، بوی بدش به تو می‌رسد»^۱. ارتباط با افراد بدحجاب، طبیعتاً به طور ناخودآگاه بر پوشش افراد محجبه تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین خانواده باید دقت داشته باشد دختران مؤمن، دوستان صمیمی و همدل خود را از بین افراد عقیف و باحیا انتخاب کنند.

۲. روش تربیتی

پیشگیری از بدحجابی زمانی اتفاق می‌افتد که به این باور برسیم «حجاب» موجب استحکام خانواده است. حجاب از دو راه سبب استحکام خانواده می‌شود: اولین تأثیر حجاب در استحکام روابط خانوادگی، در مرحله انتخاب همسر است. حجاب سبب می‌شود حین انتخاب، زیبایی‌های ظاهری زن در چشم مرد به‌تنهایی جلوه نکند و مبنای انتخاب، از زیبایی صرفاً ظاهری، به ملاک‌های دیگری تغییر کند. ارزشمندی زیبایی زن سبب می‌شود مرد هنگام انتخاب به مسائل دیگر چندان توجهی نشان ندهد و برای تصاحب زیبایی او عجله نکند و حساب‌شده عمل نماید. انتخابی که تنها از روی احساس باشد و فقط زیبایی زن را ملاک قرار دهد، از عمق برخوردار نیست؛ چون زیبایی‌های زن هر اندازه برای مرد جذاب باشد، با گذشت زمان تکراری و عادی می‌شود و اگر با یک اتفاق زن زیبایی خود را از دست دهد یا مرد، زنی زیباتر از همسر خودش پیدا کند، به سمت او جذب می‌شود. رعایت حجاب مانع از انتخاب سطحی و بچگانه می‌شود و باعث می‌شود مرد با جستجوی ملاک‌های دیگری در زن، آنها را مبنای تشکیل زندگی قرار دهد. در چنین انتخابی، مبنای زن و شوهری و محبت بین آنها بر پیوندهای استواری بنا می‌شود و از بین رفتن زیبایی زن چندان خللی در این ارتباط ایجاد نمی‌کند.

۱. محمود بن عمر زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۳۸۴.

مردی که در بیرون از خانه همواره در معرض جلوه‌های زنانه‌ی جز همسر خود قرار می‌گیرد و با تحریکات گوناگونی مواجه می‌شود، در ذهن خود همسرش را با زنان دیگر مقایسه می‌کند و کم‌کم از همسر خود دلسرد می‌شود. در نتیجه محیط خانواده انسجام خود را از دست می‌دهد و سست می‌شود؛ پس حجاب به سود خود زن است. ضمن اینکه زنی که بیرون خانه خودنمایی می‌کند، چه بسا شوهر داشته باشد.

«احتجاب زن، حجاب قرار دادن زن برای خود، تکریم زن است؛ احترام زن است؛ ایجاد حریم برای زن است. این حریم را شکستند و دارند روزبه‌روز هم بیشتر می‌شکنند؛ اسم‌های گوناگون هم رویش می‌گذارند. اولین یا شاید یکی از اولین آثار سوئی که این مسئله گذاشت، ویران کردن خانواده بود؛ بنیان خانواده سست شد. وقتی در یک جامعه‌ای خانواده متزلزل شد و از بین رفت، مفاسد در این جامعه نهادینه می‌شود»^۱.

سوم: روش‌های اجتماعی

درباره روش‌های اجتماعی توجه به امور زیر شایسته است:

۱. روش الگوسازی و تشویقی

از جمله روش‌های پیشگیری از بدحجابی، الگوسازی از زنان محجبه موفق است؛ چنانچه رهبر انقلاب با توجه به این روش، می‌فرماید: «امروز پرچم استقلال هویتی و فرهنگی زنان در دست زنان ایرانی است؛ امروز بانوان ایرانی با حفظ حجاب، استقلال هویتی خودشان و استقلال فرهنگی خودشان را دارند اعلام می‌کنند و به دنیا صادر می‌کنند؛ یعنی دنیا سخن جدیدی دارد می‌شنود. زن می‌تواند در میدان‌های اجتماعی حضور فعال داشته باشد، تأثیرگذاری اجتماعی عمیق داشته باشد. امروز زنان کشور ما در بخش‌های مختلف چنین تأثیرگذاری‌ای دارند؛ در عین حال حجاب و عفاف و وجه تمایز میان زن و مرد، فاصله میان زن و مرد، در معرض سوءاستفاده مردان قرار نگرفتن، خود را در حد وسیله التذاذ مردان بیگانه و زیاده‌طلب پایین‌نیاوردن و تحقیر نکردن، جزء خصوصیات زن ایرانی و زن مسلمان امروز است. ما البته این الگو را داریم، این چارچوب را داریم، در میان بانوان ما کسانی هستند در حد بسیار خوب، بعضی در حد‌اعلای این الگو دارند زندگی می‌کنند، بعضی هم در حدود متوسط‌اند؛ به‌هرحال،

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار مداحان، ۹۲/۲/۱۱؛ در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22443>.

این الگو وجود دارد و مبنای کار زن ایرانی این است.^۱

همین تشویق‌ها برای پیشگیری از بدحجابی ایجاد انگیزه می‌کند؛ به‌ویژه هنگامی که شخصیتی مانند مقام معظم رهبری علیه‌السلام از چنین شیوه‌ای بهره می‌برند و می‌فرمایند: «در یک چنین دنیایی یک خانمی با چادر یا با یک حجاب کامل اسلامی می‌رود روی آن سگ‌و می‌ایستد و جایزه قهرمانی اش را می‌گیرد، این خیلی مهم است. این از آن پرچم که می‌رود بالا مهم‌تر است؛ این نشان‌دهنده روحیه قوی ایرانی مسلمان است؛ این نشان می‌دهد که در مقابل موج توهّمات و احساسات توهّم‌آمیز، این [فرد] شکست نمی‌خورد و مغلوب نمی‌شود».^۲

۲. روش آسیب‌شناسی

گاهی لازم است آسیب‌های ناشی از بدحجابی تبیین شود؛ از جمله بدحجابی موجب امنیت‌نداشتن زن در جامعه و عاملی برای بلوغ زودرس جوانان و بی‌ارزش شدن زن در جامعه می‌شود؛ همچنین موجب افزایش آمار طلاق، استحاله شدن در فرهنگ بیگانه، فلج کردن نیروی کار در جامعه، تبدیل شدن زن به موجودی مصرفی و به استعمار کشیده شدن کشور می‌شود.

«غریب‌ها اعتراض‌شان به ما این است که چرا زن‌ها حجاب دارند؛ چرا حجاب اجباری است. خود آنها هم بی‌حجابی را اجباری کردند؛ اما مسئله آنها در قضیه زن خیلی بیشتر از این حرف‌هاست. زن در فرهنگ و دنیای غربی به ابتذال کشانده شده، تحقیر شده و به او اهانت شده است. اینکه زن و مرد در پشت میز دیپلماسی و کنار همدیگر، شانه‌به‌شانه بنشینند، جبران آن لطمه‌ای را که غریب‌ها به زن وارد کرده‌اند، نمی‌کند. از زن به عنوان یک وسیله التذاذ و شهوت‌رانی استفاده کرده‌اند. آنها معتقدند که زن بدون آرایش ارزش ندارد؛ باید خودش را آرایش کند تا مردها او را پسندند؛ این بزرگ‌ترین اهانت به زن است. شما حرف دارید و در این قضایا مدعی هستید».^۳

«شما می‌بینید در غرب با حجاب تدریجاً به صورت علنی دارد مخالفت می‌شود. عنوانی که برای این مخالفت ذکر می‌کنند، این است که می‌گویند حجاب نماد یک حرکت مذهبی است؛

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار مداحان، ۹۶/۱۲/۱۷؛ در:

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=39136&nt=2&year=1396&tid=2716>.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار کنگره شهدای ورزش کشور، ۹۴/۱۰/۲۱؛ در:

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=32076&nt=2&year=1394&tid=1444>.

۳. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار با مسئولین وزارت خارجه، ۸۳/۵/۲۵؛ در:

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=1173&nt=2&year=1383&tid=23893>.

ما نمی‌خواهیم در جوامع ما - که جوامع لائیک هستند - نمادهای مذهبی مطرح شوند. به نظر من این دروغ است؛ بحث مذهب و غیر مذهب نیست؛ بحث این است که سیاست راهبردی اساسی بنیانی غرب بر عرضه‌شدن و هرزه‌شدن زن است و حجاب مخالف آن است. حتی اگر چنانچه حجاب ناشی از یک انگیزه و ایمان دینی هم نباشد، با آن مخالفت می‌کنند؛ مشکل اساسی این است»^۱.

۳. روش قانونی

برخورد با ناامنی اخلاقی دارای سطوحی است که هر نهادی در مورد آن مسئولیتی دارد. رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «ناامنی اخلاقی، یک مرحله کار فرهنگی دارد، یک مرحله کار مخفی دارد، یک مرحله ریشه‌یابی دارد. آنها کار دستگاه‌های دیگر است؛ اما آنجایی که جلوی چشم قرار می‌گیرد و موجب عدم امنیت اخلاقی جامعه می‌شود، آن‌که باید وارد میدان بشود، نیروی انتظامی است»^۲.

هر اندازه زیبایی‌های زنان بیشتر در دسترس مردان باشد، به معنای عرضه بیشتر آنها در برابر دیدگان متقاضیان است. اقتضای چنین وضعی، بیان‌کننده این پیام (هرچند معمولاً ناخواسته) از جانب زنان بالقوه بزه‌دیده به مردان بالقوه کجرو است که آنها به راحتی به این نوع زنان دسترسی پیدا کنند. در این صورت امکان نقض هنجار سهل‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌گردد. آنچه در این میان مانع بروز کنش کجروانه و پیشگیری از بدحجابی می‌شود، یکی هزینه بالای کجروی به علت مجازات سنگین قانونی یا اجتماعی، دیگری کاهش آگاهانه یا ناآگاهانه عرضه از طریق وجود الگوهای رفتاری صحیح در میان زنان است.^۳ بنابراین برای کنترل روند بدحجابی، باید بالابردن هزینه این جرم از طریق تقویت بازدارنده‌ها، مثل مجازات بزهکار، پلیس و نظام جزایی را در دستور کار قرار داد.^۴

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار با بانوان نخبه، ۹۰/۳/۱؛ در:

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?tid=1268>.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان نیروی انتظامی، ۷۰/۱۱/۲؛ در:

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=2561&nt=2&year=1370&tid=3755>.

۳. مهدی صفار دستگردی، بدحجابی در نگرش جامعه‌شناختی، ص ۱۹.

۴. علی سلیمی و محمد داوری، جامعه‌شناسی کجروی، ص ۳۲۱.

۴. روش مواجهه مستقیم

مستقیم‌ترین روش پیشگیری از بدحجابی از طریق احیای امر به معروف و نهی از منکر است: «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱ امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگاران اند». بر اساس این آیه کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می‌سوزانند، رستگاران واقعی هستند.^۲ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره مثالی می‌زند: «یک گناهکار میان مردم همانند کسی است با جمعی سوار کشتی شود و هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد، یک تیر برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است پردازد و هرگاه به او اعتراض کنند، در جواب بگوید من در سهم خود تصرف می‌کنم. اگر دیگران او را از این عمل خطرناک بازدارند، طولی نمی‌کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده یک‌باره همگی در دریا غرق می‌شوند».^۳ بنابراین سرنوشت همه مردم یک جامعه با هم پیوند دارند. ترک امر به معروف و نهی از منکر باعث هلاکت همه مردم یک جامعه خواهد شد.

نتیجه

در بررسی روش‌های پیشگیری از بدحجابی، به شیوه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی اشاره شد. به نظر می‌رسد تأثیرگذارترین روش، حفاظت زنان از خود در پوشش، رفتار، سخن و تأثیر آن در پیشگیری از وقوع بدحجابی در مرحله عمل است. در جامعه اسلامی، برابر تعالیم دینی و نتایج تحقیقات جدید علمی، در امر کنترل بدحجابی، نقطه تأکید باید بر مقاوم‌سازی زنان و کنترل عرضه در برابر افراد متقاضی، از طریق کار فرهنگی سنجیده و بلندمدت در زمینه ترویج معنای صحیح حجاب باشد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، بیروت: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ ش.
۲. اسحاقی، سیدحسین، مروارید عفاف، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۶ ش.

۱. آل‌عمران: ۱۰۴.

۲. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۷۹.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۵۰.

۳. زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، محقق، مصحح: ابراهیم شمس‌الدین، چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۴. سلیمی، علی و محمد داوری، جامعه‌شناسی کجروی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.
۵. صحرائی، هدایت، حجاب و عفاف از دیدگاه نورویبولوژی، تهران: شهید آوینی، ۱۳۹۴ ش.
۶. صفار دستگردی، مهدی، «بدحجابی در نگرش جامعه‌شناختی»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۲۲، ۱۳۸۲ ش.
۷. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دار الثقلین، ۱۳۹۳ ش.
۹. لیتل، دانیل، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط، ۱۳۷۳ ش.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ ش.
۱۱. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، تهران: صدرا، ۱۳۶۶ ش.

مصرف مشروبات الکلی؛ آسیب‌ها و راهکارهای پیشگیری و ترک

حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی محبوب‌زاده*

مقدمه

یکی از موضوعات بایسته، بررسی بیان آسیب‌های خانوادگی و اجتماعی مصرف مشروبات الکلی است؛ زیرا این آسیب نظام خانواده و جامعه را تهدید می‌کند. متأسفانه در سال‌های اخیر بر اثر تبلیغات رسانه‌های غربی و تغییر سبک زندگی مردم، مصرف مشروبات الکلی رشد فزاینده‌ای داشته است. با توجه به اهمیت موضوع، در این نوشتار آسیب‌های مصرف مشروبات الکلی در «خانواده»، «جامعه» و راهکارهای پیشگیری و درمان این ناهنجاری اجتماعی بررسی شده است.

الف) حرمت مشروبات الکلی از نگاه قرآن

خمر به معنای پوشش است و به هر چیزی که چیز دیگر را بپوشاند و مخفی کند، خمار می‌گویند. در اصطلاح شریعت به هر مایع مُسکر (مست‌کننده) خمر گفته می‌شود؛ خواه از انگور گرفته شده باشد یا از کشمش و خرما باشد و هر نوع مشروب الکلی را دربر می‌گیرد. استعمال واژه خمر برای مایعات مسکر به دلیل تناسبی است که بین معنای پوشیدن با این معنا وجود دارد؛ زیرا این مایعات به دلیل ایجاد مستی، پرده‌ای روی عقل می‌افکنند و نمی‌گذارند فرد بد را از خوب تشخیص دهد.^۱

بررسی آسیب‌های مصرف شرب خمر و مشروبات الکلی در خانواده و جامعه، مستلزم بیان حرمت و مفسد آن در آموزه‌های دینی است؛ از این‌رو نخست به حرمت مصرف مشروبات الکلی از دیدگاه قرآن و روایات پرداخته می‌شود.

* کارشناس در حوزه مطالعات اجتماعی.

۱. محمد دریایی، مشروبات الکلی، قمار و آثار زیانبار آن، ص ۲۲.

در قرآن تحریم شرب خمر به صراحت بیان شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؟^۱ ای اهل ایمان، شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گرو بندی، همه اینها پلیدند و از عمل شیطان است؛ از آن البته دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان قصد آن دارد به وسیله شراب و قمار، میان شما عداوت و کینه برانگیزد و شما را از ذکر خدا و نماز بازدارد. پس شما آیا از آن دست برمی دارید؟»

با توجه به این آیات، حرمت شرب خمر روشن است؛ زیرا در این آیه چند نوع تأکید برای حرمت شراب بیان شده است:

* «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، خطاب به اهل ایمان و تأکید بر اینکه ایمان و شرب خمر با هم منافات دارد و مؤمن شرب خمر نمی کند؛

* قراردادن شراب در کنار گناهان مسلم نظیر قمار، بت پرستی و بخت آزمایی که تأکید دیگری بر حرمت شرب خمر است: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ»؛

* استفاده از کلمه رجس و پلیدی در توصیف شراب و اینکه شراب خواری از کارهای شیطان است: «رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»؛

* دستور صریح به ترک شرب خمر: «فَاجْتَنِبُوهُ»؛

* فلاح و رستگاری در سایه ترک شرب خمر: «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛

* شرب خمر از ابزار شیطان برای ایجاد عداوت و کینه بین مؤمنان است: «يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ»؛

* شرب خمر سبب فراموشی ذکر و یاد خدا و بازدارنده از نماز است: «وَيُصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ»؛

* آخرین جمله «فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»؛ دهمین تأکید موجود در آیه شریفه برای حرمت شراب است. آیا این مفاسدی که در شراب است، سبب خودداری شما از آلوده شدن به آن نخواهد شد؟ این آیه شریفه هم فرمان صریح حرمت شرب خمر را بیان کرده است و هم فلسفه مادی و معنوی این تحریم را دربر دارد.^۲

۱. مانند: ۹۰ - ۹۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی، از تو سؤال می کنند، ص ۱۰۱؛ ر.ک به: تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۷۲.

ب) تحریم شراب از نگاه روایات

بی‌تردید شراب خوردن از دیدگاه روایات حرام است. حرمت نوشیدن شراب به اندازه‌ای است که در روایات فراوان و از جنبه‌های مختلف به این مسئله پرداخته شده است؛ یعنی در برخی روایات به حرمت، در برخی روایات دیگر به پیامدها و در بعضی روایات به سبب حرمت آن اشاره شده است. پیامبر ﷺ فرمود: «لَا تُجْمَعُ الْخَمْرُ وَالْإِيمَانُ فِي جَوْفٍ أَوْ قَلْبٍ رَجُلٍ أَبَدًا؛^۱ شراب و ایمان هرگز درون یا دل کسی با هم جمع نمی‌شوند». همچنین آن حضرت فرمود: «الْخَمْرُ جَمَاعُ الْإِثْمِ وَ أُمُّ الْخَبَائِثِ وَ مِفْتَاحُ الشَّرِّ؛^۲ شراب، مجمع انواع گناهان و ریشه پلیدی‌ها و کلید بدی‌هاست». امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يُحَرِّمِ الْخَمْرَ لِاسْمِهَا وَ لَكِنْ حَرَّمَهَا لِعَاقِبَتِهَا فَمَا كَانَ عَاقِبَتُهُ عَاقِبَةَ الْخَمْرِ فَهُوَ خَمْرٌ؛^۳ خداوند شراب را به دلیل اسمش تحریم نکرد، بلکه برای عواقب آن حرام کرد؛ بنابراین هر چیزی اثر خمر را داشته باشد، حرام است».

در زشتی و عاقب بد شراب‌خواری همین بس که وقتی از امام صادق علیه السلام پرسیده می‌شود آیا نوشیدن شراب شرّ و بدی است یا ترک نماز؟ حضرت فرمودند: شرب خمر. می‌دانی چرا؟ او گفت: نه. حضرت علیه السلام فرمودند: زیرا در آن حال که مست می‌گردد، پروردگارش را نمی‌شناسد.^۴

ج) آسیب‌های جسمی و روحی مصرف مشروبات الکلی

مصرف مشروبات الکلی آسیب‌های جدی به سلامت جسم و روح انسان وارد می‌کند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

* سالانه صدها نفر از هم‌وطنان مان به دلیل مصرف مشروبات الکلی قلبی جان خود را از دست داده‌اند. فقط در یک گزارش از خبرگزاری مهر که یکی از چند موردی است که در طول سال می‌بینیم، در استان البرز طی چند روز ۱۹۱ نفر دچار مسمومیت ناشی از شرب مشروبات الکلی شدند که از این تعداد هفده نفر فوت کردند، چهار بیمار هم در بخش مراقبت‌های ویژه بستری و تعدادی نیز نابینا شدند.^۵

۱. محمد الشعیری، جامع الأخبار الشعیری، ص ۱۵۳.

۲. همان، ص ۱۵۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۱۳.

۴. محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۷۰.

۵. قابل دسترس در:

- * با تأثیر بر مغز موجب تغییرات رفتاری و خلقی ویران‌کننده و مانع تمرکز و تفکر شفاف می‌شود.
- * بر عضله قلب تأثیر می‌گذارد و موجب افزایش فشار خون، بی‌نظمی ضربان قلب و سکتته می‌شود.
- * با تأثیر بر کبد، منجر به کبد چرب، هیپاتیت الکلی، فیروز و مرگ کبد (سیروز) می‌شود و از دلایل اولیه سرطان کبدی است.
- * افزایش خطر ابتلا به سرطان‌های ناحیه سر و گردن و مری، سرطان پستان در بانوان و سرطان روده بزرگ.
- * کنترل بیماری دیابت را مشکل می‌سازد و عوارض آن را تشدید می‌کند.^۱
- * شواهد علمی نشان می‌دهد مصرف مشروبات الکلی به تدریج باعث فراموشی، از بین رفتن حافظه و اختلال شخصیت می‌شود (زوال عقل).
- * با اثر بر سروتونین مغز باعث افسردگی می‌شود و این افسردگی گاهی به خودکشی منجر شده است.^۲

د) آسیب‌های اجتماعی مصرف مشروبات الکلی

آسیب‌های مصرف مشروب، جامعه را نیز تهدید می‌کند؛ از جمله:

۱. تجاوز جنسی

فرد مشروب‌خوار به دلیل نداشتن کنترل درست، گاه مرتکب تمایلات جنسی و زنا می‌شود. آمارها نشان می‌دهد بسیاری از تجاوزهای جنسی در دنیا، ناشی از مصرف مشروبات الکلی است؛ برای مثال بر اساس منابع رسمی پنجاه درصد تجاوزات در آلمان به همین دلیل رخ می‌دهد و در آمریکا نیز که در هر ثانیه یک زن مورد تهدید و تجاوز قرار می‌گیرد، اغلب افراد تحت تأثیر مشروبات الکلی بوده‌اند.^۳ در روایات نیز به این امر اشاره شده است؛ امام باقر علیه السلام

۱. محمدحسن قوسیان مقدم و محمد مرادی، «تأثیر مصرف مشروبات الکلی بر سلامت انسان از دیدگاه قرآن کریم و طب نوین»، مجله قرآن و طب.

۲. احمد جاجبی و دیگران، «گزارش احصاء پیشگیری از مصرف مشروبات الکلی ویژه عموم»، به سفارش وزارت کشور.

۳. همان.

تنبلی؛ پیامدها، انواع و راه‌های رهایی از آن ■ ۲۹۷

می‌فرماید: «إِنَّ شُرْبَ الْخَمْرِ يُدْخِلُ صَاحِبَهُ فِي الرَّثَا؛^۱ شراب، فرد می‌خواره را به زنا آلوده می‌سازد».

۲. قتل

بر اساس آمارها بسیاری از قتل‌ها و آدم‌کشی‌ها در حالت مستی رخ داده است؛ این موضوع نشان‌دهنده عمق پیامدهای ناگوار این ناهنجار است. در روایات نیز «قتل» یکی از آسیب‌های اجتماعی مشروب‌خواری عنوان شده است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «خداوند شراب را به موجب اثرات ناگوار از قبیل فساد، تغییر عقل، قتل و آدم‌کشی تحریم نموده است».^۲ همچنین امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ شُرْبَ الْخَمْرِ يُدْخِلُ صَاحِبَهُ فِي الرَّثَا وَ السَّرِقَةِ وَ قَتْلِ النَّفْسِ؛^۳ خوردن شراب، فرد را درگیر زنا، سرقت و قتلی می‌کند که خداوند آن (قتل) را حرام شمرده است».

۳. تنزل جایگاه اجتماعی همسر و فرزندان

پایگاه اجتماعی افراد گاه اکتسابی است و بر اساس تلاش و مهارت‌ها به دست می‌آید و گاه انتسابی است و متکی بر زمینه‌های خانوادگی می‌باشد. در بیشتر موارد، منزلت و اعتبار اجتماعی زنان و فرزندان در محیط خانوادگی و به تبع موقعیت اجتماعی پدر یا به طور کلی والدین ارزیابی می‌شود؛ از این‌رو هرگونه صعود یا سقوط پایگاه اجتماعی پدر یا مادر منزلت خانواده را تنزل می‌دهد و بسیاری از فرصت‌های رشد و دستیابی به موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی را می‌گیرد و حتی گاه موجب طردشدن آنها از جامعه می‌شود.

۴. تأمین نشدن مخارج زندگی

نهاد خانواده مرجع پاسخگویی به نیازهای اقتصادی اعضای خود می‌باشد. پدر خانواده و در مواردی مادر از طریق کار و تلاش، نیازهای خانواده را تأمین می‌نمایند. با اعتیاد پدر به مصرف بیش از حد مشروبات الکلی، ضربه شدیدی به ساختار اقتصادی خانواده وارد می‌شود و درآمد خانواده صرف خرید مشروبات الکلی می‌گردد؛ بدین ترتیب تلاش‌های اقتصادی خانواده به جای ایجاد رفاه عمومی اعضای خانواده، مصرف الكل توسط پدر می‌گردد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۰.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۵۰۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۰.

۵. تضعیف ارزش‌های دینی

در هر جامعه‌ای اساس و قوام فرهنگ، وابسته به حفظ هنجارها و ارزش‌هایی است که دین و جامعه برای افراد تعریف و تعیین کرده است؛ ارزش‌هایی که به جامعه نظم می‌بخشند؛ درحالی‌که می‌خواهد کنشگر اجتماعی را به سوی هنجارشکنی و رعایت نکردن ارزش‌های اجتماعی و دینی سوق می‌دهد. شراب‌خواری رابطه انسان با خدا و خلق خدا را آسیب‌پذیر و زمینه انحراف اجتماعی را فراهم می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خدا شراب را حرام کرد...؛ زیرا فرد مشروب‌خوار نورانیت دل، مردانگی و مروت را از دست می‌دهد، در ارتکاب کارهای حرام و خونریزی و زنا، گستاخ و بی‌پروا می‌شود و در حالت مستی و نابخردی هیچ بعید نیست که به محارم خود تجاوز کند. شراب بر شراب‌خوار جز بدی نمی‌افزاید، فردی که مست شد، به دین و دینداری نیز ضربه وارد می‌سازد؛ زیرا در همان حالت، خداوند را انکار می‌کند و بر خدا و رسولش افترا می‌بندد»^۱.

ه) راهکارهای ترک اعتیاد به شراب‌خواری

پرداختن به این موضوع از دو دیدگاه قابل بررسی است؛ از دیدگاه پزشکان و روان‌شناسان و دیگری از دیدگاه دین.

۱. راهکارهای پژوهشگران و دانشمندان تجربی

بعضی از نظریه‌های فیزیولوژیکی عقیده دارند در زیرساخت اختلال‌های مربوط به اعتیاد، باید بعضی از مکانیسم‌های فیزیولوژیکی وجود داشته باشد؛ به همین دلیل با برخی تجویزهای دارویی و حتی گاه جراحی قسمتی در مغز موافق‌اند که کنترل‌کننده این میل است؛ اما بسیاری از نظریه‌های روان‌شناختی معتقدند اعتیاد به الکل بیماری‌ای با سرچشمه روانی است که باید زیر نظر روان‌پزشک درمان شود.

۲. راهکارهای دین برای ترک شراب‌خواری

اسلام برای پیشگیری از ابتلا به شراب‌خواری یا ترک آن راه‌های ذیل را پیشنهاد داده است:

۲-۱. تبیین آموزه‌های دینی در مورد حرمت شراب و آثار آن

یکی از راهکارهای دین برای مقابله با شراب‌خواری، بیان آثار زیانبار آن است. به علی علیه السلام گفته

۱. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۵۰۱.

شد شما عقیده دارید شرب خمر بدتر از زنا و دزدی است؟ فرمود: بله و سپس استدلال کرد: «شراب‌خوار هنگام که می‌خورده است، مست می‌شود، زنا می‌کند، به سرقت دست می‌زند، آدم می‌کشد و فریضه نماز را ترک می‌کند»^۱.

۲-۲. تشویق به ترک شراب‌خواری

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هرکه برای غیر خدا [هم که شده] شراب‌خواری را رها سازد، خداوند او را از شراب خالص و مُهرشده بنوشاند. حضرت علی علیه السلام عرض کرد: آیا اگر برای غیر خدا هم چنین نماید؟ حضرت فرمود: آری به خدا قسم برای حفظ سلامتی خویش است»^۲.

۲-۳. اجرای حد شراب‌خواری

بر اساس روایات، حدّ شرب خمر هشتاد تازیانه است. علت تازیانه‌زدن را امام صادق علیه السلام این‌گونه فرموده است: «هنگامی که کسی شراب می‌نوشد، مست می‌شود و در آن حال غالباً سخن‌های ناروا می‌گوید و از جمله نسبت‌های زشت ناموسی به اشخاص می‌دهد؛ از این‌رو شبیه حدّ قذف بر او جاری می‌شود»^۳.

۲-۴. سفارش به همنشین نشدن با شراب‌خوار

یکی از راهکارهای ترک یا پیشگیری اعتیاد، قرارنگرفتن در کنار فرد یا جمعی است که آن عمل را انجام می‌دهند؛ چون اگر قصد ترک داشته باشد، اراده را کم می‌کند و اگر هم اهل آن عمل نباشد، به آن مایل می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تجالسوا مع شارب الخمر، ولا تعودوا مروضاهم، ولا تسیعوا جنازتهم، ولا تصلوا علی أمواتهم؛ فإنهم کلاب أهل النار»^۴ با شراب‌خوار همنشینی نکنید؛ اگر بیمار شدند، عیادت‌شان نروید، جنازه‌شان را تشییع نکنید، بر مرده‌شان نماز نخوانید؛ زیرا آنان سگ‌های دوزخ هستند».

یکی از افسران منصور دوانیقی - به مناسبت ختنه فرزند خود - امام صادق علیه السلام را نیز دعوت کرد. بر سر سفره یکی از مهمانان طلب آب کرد و پیش خدمت به جای آب، برایش کاسه‌ای

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۰۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۶.

۳. پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت‌الله مکارم:

<https://makarem.ir>

۴. محمد الشعیری، جامع الأخبار، ص ۱۵۰.

شراب آورد. همین که ظرف شراب را به دست مهمان داد، امام صادق علیه السلام برخاست و سفره را ترک کرد. وقتی دلیل را از او پرسیدند، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مطرود از رحمت خداست کسی که کنار سفره‌ای بنشیند که در آن شرب خمر می‌شود.^۱

یکی از تأکیدهای اسلام، نهی از ازدواج با شراب‌خوار است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرکه دختر خود را به شراب‌خوار بدهد، با این عمل رحمت او را قطع کرده است».^۲

۲-۵. بیان پیامدهای اخروی شراب‌خواری

برخی از آثار اخروی شراب‌خواری عبارت‌اند از: تا چهل روز نمازش پذیرفته نیست؛^۳ نشان‌اندن او از زردابه بدن دوزخیان؛^۴ تشنه‌گام می‌میرند و تشنه‌گام محشور می‌شوند و تشنه‌گام به دوزخ می‌روند؛^۵ نومید از رحمت خدا هستند؛^۶ در روز قیامت چشمانش کبود، چهره‌اش سیاه، لب‌هایش آویخته و آب دهانش سرازیر است و به سگ‌های جهنم تبدیل می‌شود.^۷

سرنوشت شراب‌خوار

فضیل عیاض بر بالین یکی از شاگردانش در ساعت‌های نزدیک به مرگ حاضر شد. شروع به خواندن سوره «یس» کرد؛ شاگرد گفت استاد قرآن نخوانید. فضیل ساکت شد. سپس او را تلقین کرد و گفت بگو «لا اله الا الله». شاگرد گفت این کلمه را نمی‌گویم؛ چون از آن بیزارم و در همین حال مرد. فضیل سخت غمگین شد. به خانه خود رفت و از خانه بیرون نیامد تا شب که در خواب شاگردش را دید که در عذاب است. از او پرسید چه شد که ایمان و معرفت تا این حد از تو گرفته شد با اینکه از داناترین شاگردان من بودی؟ گفت به سه چیز؛ اولی عادت به سخن‌چینی، دوم حسادت و سوم اینکه بیمار بودم و به طبیب مراجعه کردم. او دستور داد هر سال قدحی شراب بخورم تا این مریضی برود و گفت اگر نخوری، مریضی می‌ماند و من هر سال یک

۱. علی محمد حیدری نراقی، بررسی گناهان کبیره، ص ۳۴۴.

۲. همان.

۳. محمد الشعیری، جامع الأخبار، ص ۱۴۹.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۴۴.

۵. محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۷۰.

۶. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۵۰۴.

۷. همان.

قدح شراب می‌خوردم.^۱

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۲. بروجردی، آقاحسین، جامع احادیث الشیعه، مصحح: جمعی از محققان، چ اول، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ ش.
۳. پاینده، محبوبه و دیگران، «تجربه زیسته زنان مصرف‌کننده مشروبات الکلی از ارتباطات فردی و خانوادگی»، مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، سال ۶۴، ش ۶، بهمن-اسفند ۱۴۰۰ ش.
۴. حاجبی، احمد و دیگران، «گزارش احصاء پیام‌های پیشگیری از مصرف مشروبات الکلی ویژه عموم مردم، به سفارش وزارت کشور»، سازمان امور اجتماعی کشور در دپارتمان حکمرانی و سلامت پژوهشکده علوم اعصاب دانشگاه علوم پزشکی تهران.
۵. حیدری نراقی، علی محمد، بررسی گناهان کبیره، چ پنجم، تهران: انتشارات مهدی نراقی، ۱۳۸۷ ش.
۶. دریایی، محمد، مشروبات الکلی، قمار و آثار زیانبار آن، چ دوم، تهران: نشر زیتون سبز، ۱۳۹۵ ش.
۷. رسولی محلاتی، سیدهاشم، کیفر گناه و آثار و عواقب خطرناک آن، چ دهم، تهران: انتشارات کتابخانه صدر، ۱۳۶۸ ش.
۸. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ۱۲ جلدی، قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰ م.
۹. الشعیری، محمد، جامع الأخبار، چ اول، نجف: مطبعة حیدریه، [بی تا].
۱۰. شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۹ جلدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی بیروت، [بی تا].
۱۱. ضمیری، محمدرضا، «مشروب‌خواری مردان، جرمی علیه زن و خانواده»، مجله مطالعات

۱. علی محمد حیدری نراقی، بررسی گناهان کبیره، ص ۳۴۵.

- راهبردی زنان، ش ۲۰، ۱۳۸۲ ش.
۱۲. عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه، «مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم»، دوفصلنامه علمی - ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال سیزدهم، ش ۴۸، بهار و تابستان ۱۳۸۷.
۱۳. قوسیان مقدم، محمدحسن و محمد مرادی، «تأثیر مصرف مشروبات الکلی بر سلامت انسان از دیدگاه قرآن کریم و طب نوین»، مجله قرآن و طب، ۱۳۹۰ ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، از تو سؤال می‌کنند (مجموعه سؤالات قرآنی از پیامبر اکرم ص)، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، قم: نشر امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.
۱۸. _____، تفسیر نمونه، چ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ش.

حمایت علمای شیعه از فلسطین

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

مقدمه

کشور فلسطین به دلایل مختلفی از جمله وجود مسجد الاقصی (نخستین قبله مسلمانان) در آن، موقعیت ویژه‌ای نزد مسلمانان دارد. از این سرزمین مقدس در قرآن با عناوینی چون «ارض مقدسه»^۱ و «ارض مبارکه»^۲ یاد شده است. فلسطین محل دفن بسیاری از انبیا و اولیای الهی است؛ برای نمونه حضرت ابراهیم علیه السلام در شهر الخلیل، حضرت مریم علیها السلام در شهر ناصره و حضرت یحیی علیه السلام در شهر سامره مدفون هستند. بیت المقدس پایتخت فلسطین نیز محل ظهور ادیان یهودیت و مسیحیت بوده است. مقبره حضرت داوود نبی علیه السلام، مقام حضرت موسی علیه السلام، مسجد الاقصی و مسجد صخره در این شهر قرار دارند. رژیم صهیونیستی با اشغال و انجام جنایات‌های فجیع و هولناک، سیاه‌ترین صفحات تاریخ را در این سرزمین رقم زد؛ اما با وجود این جنایات‌ها، نتوانسته است به مقصد نهایی خود برسد و همواره با مقاومت رهبران روحانی مسلمان - که الهام‌بخش حرکت‌های مردم فلسطین بوده‌اند - روبرو شده است. در این میان، نقش مراجع و دانشمندان برجسته شیعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این نوشتار در دو بخش به دلایل و اقدام‌های عملی عالمان شیعه در حمایت از فلسطین می‌پردازد.

الف) دلایل حمایت عالمان شیعه از فلسطین

مسئله فلسطین از زمان اشغال تا کنون همواره مورد توجه بزرگان، عالمان و نخبگان شیعه بوده است. این موضوع از چند جهت دارای اهمیت است که در ادامه به اختصار بررسی می‌شود.

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. «ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ» (مائده: ۲۱).

۲. «إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا» (انبیاء: ۷۱).

۱. دفاع از مظلوم

دفاع از مظلوم در کل عالم، یکی از مهم‌ترین باورها و اعتقادهای شیعه است که برگرفته از آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد. خدای متعال می‌فرماید: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلْمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ: ^۱ به کسانی که [ستمکارانه] مورد جنگ و هجوم قرار می‌گیرند، به سبب آنکه به آنان ستم شده اذن جنگ داده شده، مسلماً خدا بر یاری دادن آنان تواناست. * همانان که به ناحق از خانه‌هایشان اخراج شدند». امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در بخشی از نامه ۴۷ نهج البلاغه می‌فرماید: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمُظْلُومِ عَوْنًا: همواره دشمن [سرسخت] ظالم و یار و مددکار مظلوم باشید». امام زین العابدین علیه‌السلام هم در آغاز دعای ۳۸ صحیفه سجادیه به پیشگاه خداوند عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَدُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ: خداوندا، من پوزش می‌طلبم درباره مظلومی که من شاهد مظلومیتش باشم و یاری اش نکنم».

۲. دفاع از سرزمین‌های مقدس

نگاه متفکران مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به سرزمین‌های اسلامی، نگاهی فراتر از مذهب به جهان اسلام است. آنان بر این باورند هرگاه دشمنان، دین مبین اسلام و مقدسات آن یا سرزمین‌های اسلامی را نشانه گرفتند، مسلمانان سراسر جهان باید متحد شوند و از مقدسات خود دفاع کنند و بر اساس فرمان خداوند که می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...»^۲، دین مبین اسلام را محور وحدت قرار دهند و در یک صف واحد در کنار مسلمانان دیگر به دفاع برخیزند.

۳. دشمن‌شناسی

توجه متفکران بزرگ شیعی به موضوع فلسطین، بیان‌کننده عمق بصیرت و دشمن‌شناسی آنان است که باید همه گروه‌های مسلمانان دشمن مشترک خود را بشناسند؛ چراکه دشمنی یهودیان عنود با مسلمانان، تاریخی و ریشه‌دار است. خداوند می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ: ^۳ به یقین سرسخت‌ترین مردم را در دشمنی در برابر اهل ایمان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت».

۱. حج: ۳۹ - ۴۰.

۲. آل عمران: ۱۰۳.

۳. مائده: ۸۲.

۴. پاسخ به ندای فلسطینیان

حمایت از فلسطین، پاسخ به ندای شیعه‌خواهی فلسطینیان است^۱ که افزون بر وجود شیعیان میان آنان، امروزه اعتقاد به باورهای شیعی در فلسطین پررنگ‌تر شده و حتی عشق به حضرت مهدی عج و بیعت با آن حضرت میان وصیت‌نامه‌های شهیدان آنان دیده می‌شود؛ همچنان‌که اعتقاد به قیام حضرت مهدی عج در آخرالزمان و پرکردن زمین از عدل و داد، یکی از باورهای مشترک میان مذاهب اسلامی است. حتی همین باور و عشق به مهدی مصلح و عدالت‌گستر عج در فلسطین، یکی از وسایل بسیج‌نمودن مخلصان و مجاهدان مبارز با صهیونیست است. امروزه فلسطینی‌ها در مساجد فلسطین برای آماده‌شدن و جهاد در رکاب مصلح آخرالزمان، با مهدی موعود عج بیعت می‌کنند.^۲ همین بیعت با مهدی موعود عج، در وصیت‌نامه شهدای فلسطینی هم دیده می‌شود؛ برای نمونه یکی از شهیدان برجسته جنبش حماس به نام «نضال فرحات»، سازنده موشک‌های «قسام» در ضمن وصیت‌نامه پرشور خود می‌نویسد: «... هذا الزمان زمن المهدي فأنا أبايعه من الآن متي ظهر...: این زمانه دوران مهدی است و من با او از هم اکنون تا زمانی که ظهور کند، بیعت می‌کنم».^۳

۱. پیشینه حضور شیعه در فلسطین به حضور ابوذر غفاری در شامات برمی‌گردد. مذهب شیعه در قرن چهارم و در عصر حکومت فاطمیان در فلسطین رونق یافت. «الحاکم بامرالله» ششمین حاکم فاطمیان، دارالعلم فاطمی را در بیت المقدس تأسیس کرد. این مکان تأثیر قابل توجهی در گسترش تشیع در فلسطین داشت و تا زمان اشغال فلسطین توسط صلیبی‌ها، به فعالیت خود ادامه داد. با وجود جنگ‌های صلیبی و پس از آن، تسلط صلاح‌الدین ایوبی بر مناطق فلسطین و شام، شیعه در فلسطین باقی ماند. در عصر عثمانی، شیعیان فلسطین دوباره مطرح شدند. تأثیر و نفوذ شیعیان بر فلسطین در دوران معاصر، به سبب ارتباط گروه‌های فلسطینی با حزب‌الله لبنان بیشتر شده است. پیروزی‌های حزب‌الله لبنان بر اسرائیل، نقش مهمی در گسترش شیعه در فلسطین داشته است. جنبش جهاد اسلامی را نماد شیعه در فلسطین می‌دانند؛ چراکه فتحی شقاقی، بنیان‌گذار آن از شیعه تأثیر می‌پذیرفت. همچنین جنبش صابرین که از جنبش جهاد اسلامی منشعب شده، به شیعه نزدیک است. این جنبش در سال ۲۰۱۴م حرکت خود را با رهبری هشام سالم آغاز کرده است. انجمن شقاقی، انجمن خیریه و غیرسیاسی است که سعی می‌کند تا دیدگاه برابری به همه مذاهب اسلامی داشته باشد. برخی از نهادهای شیعه فلسطین عبارت‌اند از: انجمن جوانان اسلامی، درمانگاه احسان خیری، مدرسه نقاء، جمعیت غدیر، جمعیت آل‌البیت. همچنین هفته‌نامه «الاستقلال» و شبکه رادیویی «إذاعة صوت القدس» در اختیار شیعیان فلسطین است.

۲. حمیدرضا غریب‌رضا، «ناصبی بودن فلسطین در بوته نقد»، در نقد «آنفولانزای تشیع در فلسطین»؛ در: B2n.ir/t24035.

۳. «ام فرحات مادر شهید نضال فرحات» بانوی فلسطینی که رهبر معظم انقلاب از او تجلیل کرد. این بانوی شجاع از اهالی «حی الشجاعیه» در شرق غزه و دارای ۶ پسر و چهار دختر بود؛ همه پسرهایش از اعضای گردان‌های شهید عزالدین القسام، شاخه نظامی حماس هستند که سه پسر به نام‌های نضال، محمد و رواد شهید شده‌اند و

۵. خنثی کردن توطئه‌های دشمنان

حرکت عالمان شیعه در حمایت از فلسطین برای خنثی کردن توطئه‌ها و پاسخ به شبهه‌های دشمنان قسم خورده و طرفدار صهیونیست‌هاست. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام با تأکید بر ضرورت هوشمندی در شناخت دوست و دشمن در موضوع فلسطین، فرمود: «در اوج حمایت همه‌جانبه نظام و ملت از مظلومان فلسطین در جنگ بیست و دو روزه غزه، ناگهان یک ویروس مخرب و شیطانی در جامعه شروع به تکثیر کرد که فلسطینی‌ها را ناصبی و دشمن اهل بیت می‌خواند تا با ایجاد بدبینی نسبت به اهل تسنن و تحریک مردم، جمهوری اسلامی را به عقب‌نشینی از مواضع خود و حمایت نکردن از ملت فلسطین وادار کند». ایشان در همین زمینه افزودند: «در نقطه مقابل نیز عده‌ای در لابلای بعضی سخنرانی‌ها و برخی کتاب‌های شیعی به دنبال پیدا کردن احتمالی اهانت به مقدسات اهل سنت هستند تا آنها را به شیعیان بدبین کنند؛ اما آحاد ملت به‌ویژه علمای شیعه و سنی باید با درک عمیق توطئه‌های پیچیده مخالفان اسلام، در مقابل تحریکات پنهان و آشکار دشمن بایستند و اجازه ندهند تفرقه و اختلاف و سوءظن، وحدت و همدلی و همکاری صمیمانه موجود را خدشه‌دار کند».^۱

مقام معظم رهبری علیه‌السلام در خصوص شبهه ناصبی بودن اهل غزه نیز فرمود: «در غزه مسجد الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب هست، مسجد الامام الحسین هست، چطور اینها ناصبی‌اند؟ بله، سنی‌اند؛ اما ناصبی؟!».^۲

بنابراین مسئله فلسطین و دفاع از قبله اول مسلمانان در منظومه فکری اندیشمندان شیعه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و نخبگان، فرزندان و عالمان بزرگ شیعه در کنار دیگر رهبران مسلمان همواره از ملت مسلمان فلسطین حمایت می‌کنند و بر آزادی سرزمین فلسطین و قدس شریف تأکید کرده‌اند. این حمایت‌ها تأثیر عمیقی بر روحیه مبارزان فلسطینی دارد و آنان را در

یک فرزند وی نیز پس از ۱۱ سال در اسارت رژیم صهیونیستی از زندان آزاد شد (خبرگزاری دفاع مقدس، ۲۷ دیماه ۱۴۰۲، بخش معرفی نخبگان مقاومت اسلامی). نضال فرحات معروف‌ترین پسر وی به مهندس «موشک‌های قسام» معروف است؛ وی جزء نخستین کسانی است که در زمینه طراحی و ساخت موشک‌های قسام فعالیت می‌کرد. که دشمن صهیونیستی او را در سال ۲۰۰۳ ترور کرد.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام در دیدار با علمای استان کردستان در تاریخ ۱۳۸۸/۲/۲۳؛ در: <https://www.hamshahrionline.ir/news/81283>

۲. برشی از کتاب فلسطین (ره‌نامه ۳۸)؛ در:

<https://khameneibook.ir/content>

ادامه مبارزه مصمم‌تر کرده است.

ب) اقدام‌های عملی عالمان شیعه در حمایت از فلسطین

در ادامه به برخی از اقدام‌های عملی اندیشمندان شیعه در حمایت از فلسطین می‌پردازیم.

۱. علامه سیدعبدالحسین شرف‌الدین (۱۳۳۷ هـ ق)

سال‌ها قبل از اشغال فلسطین، هنگامی که یهودیان با توطئه انگلیس، مهاجرت خود را به فلسطین آغاز کرده بودند، سیدشرف‌الدین در لبنان مشغول مبارزه با استعمارگران فرانسوی بود. این دانشمند بزرگ شیعه به موقع نیرنگ خطرناک صهیونیست‌ها را تشخیص داد و به مناسبت‌های گوناگون با مهاجرت یهودیان به فلسطین مخالفت کرد. نوه این دانشمند فرزانه - سیدحسین شرف‌الدین - نقل می‌کند که وقتی ژنرال ژرژ کارتروی فرانسوی نماینده دولت استعماری فرانسه، معاون خود - ژنرال داوید - را نزد شرف‌الدین فرستاد؛ ایشان به داوید مطالبی می‌گویند که مضمون آن چنین است: «... فرانسه اکنون با بریتانیا هم‌پیمان شده است؛ بنابراین می‌تواند اقدامی بکند ... دولت فرانسه از هم‌پیمان خود بریتانیا بخواهد تا مهاجرت یهودیان را به سرزمین فلسطین متوقف سازد ... ما از این جهت می‌خواهیم این مهاجرت متوقف شود که این یک اقدام سیاسی است»^۱.

۲. آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶ ش - ۱۳۵۵ ق)

در سال ۱۳۱۲ هـ ش که استعمار انگلیس با حمایت از صهیونیست‌ها و سرکوب مسلمانان، زمین‌های فلسطینیان را از دست آنان خارج و به یهودیان مهاجر واگذار می‌کرد، درحقیقت انگلستان با غصب زمین‌های فلسطینیان و ساکنان اصلی آن در فراهم آوردن مهاجرت یهودیان، نقش اصلی را ایفا می‌کرد. سکوت دولت ایران در این قضیه با واکنش عالمان و مراجع روبرو شد؛ به طوری که آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری معروف به آیت‌الله مؤسس از مراجع تقلید شیعه، بنیان‌گذار و زعیم حوزه علمیه قم و به تبع وی روحانیان دیگر ایران برای دفاع از مردم فلسطین دست به کار شدند و از دولت خواستند به حمایت از مردم فلسطین بپردازد. آیت‌الله حائری با ارسال نامه‌ای به رضاخان توسط آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی به حمایت از مردم فلسطین پرداخت.^۲

۱. محمدرضا حکیمی، شرف‌الدین، ص ۲۲۷.

۲. خبرگزاری فارس، مقاله «مؤسس حوزه، پایه‌گذار مبارزه با اسرائیل»، ۲۴ مرداد ۱۳۸۵.

۳. آیت‌الله شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء (م ۱۳۳۳ هـ ش - ۱۳۷۴ ق)

این مرجع بزرگ و باصلاحت جهان تشیع، در فتوایی که در تاریخ ۱۳۵۷/۶/۵ هـ ق در نجف اشرف صادر کرد، ضمن دفاع از فلسطین چنین می‌فرماید: «... رژیم‌های فلسطین را اشغال کرده است؛ از نخستین روزی که به این اشغال غیرعادلانه و نامشروع دست زده، گویی با خود عهد و پیمان بسته است که نه برای عدالت ارزشی قائل باشد و نه مفهوم را برای حق بپذیرد...». ایشان در ادامه فتوای خود می‌فرماید: «مسئله فلسطین دیگر از مرز اعتراض و گفتگو گذشته و به مرز کار و فعالیت رسیده است. هر انسانی که در رگ‌های بدنش خون پاک، زنده و آگاه وجود داشته باشد؛ حتماً همین شرف و پاکی خون او، آواز خواهد داد که چه (چرا) نشسته‌ای برخیز و به برادران فلسطینی خود کمک کن... امروز جهاد بر هر فرد مسلمان خواه عرب یا غیرعرب واجب است...»^۱.

همچنین این مرجع آگاه، در پیامی که به همایش آمریکایی دوست‌داران خاورمیانه در لبنان می‌فرستد، با تیزبینی تمام حیلۀ استعمارگران را برملا می‌کند و ترفندهای پیچیده آنان را هویدا می‌سازد. در بخشی از آن پیام آمده است: «ای دولت ایالات متحده و ای دولت انگلیس، آیا شما برای معنویت‌ها ارزشی قائل‌اید؟ آیا جنایت‌هایی که شما در فلسطین کردید، شما را روسیاه نکرد؟ مگر به آنها - اسرائیل غاصب - پول و اسلحه نمی‌دهید؟ شما نهصد هزار عرب - فلسطینی - را بی‌خانمان و آواره بیابان‌ها نکردید؟ آنها در وطن خود عزیز بودند؛ شما کاری کردید که دل سنگ به حال آنها می‌سوزد. آیا نرون هم - امپراطور روم و جنایتکار بزرگ تاریخ - به اندازه شما مرتکب جنایت شده است؟ شگفتا، که شما از مسلمانان و اعراب انتظار همکاری دارید و از آنها می‌خواهید که با شما هم‌فکری و همکاری کنند. شما عرب را لگدمال می‌کنید؛ با یک دست بر سرش می‌کوبید و با دست دیگر او را نوازش می‌کنید...». این نامه کاشف‌الغطاء بازتاب گسترده‌ای میان ملل مسلمان می‌یابد و مورد حمایت اندیشمندان قرار می‌گیرد تا آنجا که گفته می‌شود: «كاشفُ الغطاءِ كَشَفَ الغطاءَ: کاشف‌الغطا پرده را کنار زد»^۲.

۴. آیت‌الله سیدحسین بروجردی (۱۳۸۰ ق)

آیت‌الله بروجردی نیز در مورخه ۱۳۲۷/۳/۹ طی اعلامیه‌ای جنایت‌های دولت اشغالگر قدس را محکوم نمودند و از مسلمانان ایران و جهان دعوت کردند افزون بر کمک به مسلمانان فلسطین،

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۵/۸.

۲. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۳۸.

در مجالس دعا و نیایش از یهودیان اشغالگر اعلان براءت و بیزاری نمایند و علیه اشغالگران نفرین و برای پیروزی مسلمانان در جنگ علیه اسرائیل دعا کنند. ایشان در قبال اشغال قدس شریف و سرزمین فلسطین، توسط متجاوزان صهیونیست، موضعی مقتدرانه و غیرتمندانه گرفتند.^۱

۵. آیت الله شیخ محمدرضا مظفر (م ۱۳۸۳ ق)

این متفکر شهیر شیعی نیز در مورد دفاع از قدس شریف اهتمام ویژه‌ای داشت و فشارهای روزافزون صهیونیست‌ها بر مردم فلسطین و اشغال سرزمین‌های اسلامی از دید تیزبین او پنهان نبود. وی افزون بر نشر مقالات روشن‌گرانه در این رابطه، در جنگ بین مصر و اسرائیل در سال ۱۹۵۶، تلگرافی به شیخ الازهر فرستاد و هم‌دردی خود را با ملت مصر اعلام کرد. این استاد مصلح و مجتهد فرزانه، صهیونیسم را خطر بزرگی برای جهان اسلام می‌دانست و انحراف سردمداران کشورهای اسلامی را از حق و مسامحه آنان را با عوامل تجاوزگر غربی، سبب بدبختی مسلمانان و عامل رشد اسرائیل می‌دانست.^۲

۶. آیت الله شیخ عبدالکریم زنجانی از مراجع بزرگ نجف (۱۳۸۸ ق)

آیت الله شیخ عبدالکریم زنجانی از عالمان پرافتخار شیعه و از منادیان وحدت جهان اسلام و از شخصیت‌های بین‌المللی حوزه علمیه نجف، از دیگر عالمان شیعی است که در راه اتحاد اسلامی و مسئله فلسطین کوشش‌ها کرد. آن بزرگ که در علم و دانش سرآمد اقران خود و در شمار مجتهدان و فقیهان نامی نجف بود، درد و رنج جهان اسلام را بر نمی‌تایید و همواره دغدغه عزت مسلمانان و تمامیت ارضی سرزمین‌های اسلامی و بهروزی ستمدیدگان او را ناآرام می‌کرد. آن بزرگ دوری و بی‌خبری مسلمانان را از احوال یکدیگر عامل اصلی شکست مسلمانان از بیگانگان می‌شمرد و برای آگاهی از سرزمین‌های اسلامی و دیدار با عالمان و سیاستمداران جهان اسلام سفرهای گوناگون به هند و سوریه و مصر و فلسطین انجام داد.

ایشان در سال ۱۳۵۵ هـ ق به دعوت سیدامین حسینی، مفتی فلسطین به آن دیار رفت و با استقبال گرم مردم و عالمان قدس روبرو شد. در آن روزها یهود و بریتانیا در آغاز کار بودند و مهاجران یهودی گروه‌گروه از نقاط گوناگون جهان به‌ویژه اروپا به این سرزمین می‌آمدند و با

۱. برای اطلاع از متن بیانیه، ر.ک به: علی دوانی، مفاخر الاسلام، ج ۱۲ ص ۳۶۲.

۲. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۸۶.

تطمیع و ارباب، در زمین‌های مسلمانان ساکن می‌شدند. شیخ عبدالکریم با تیزبینی خطر این میهمانان ناخوانده را برای فلسطینیان گوشزد کرد و بدانان یادآور شد اینان در صورت تسلط بر مردم، میزبانان را از خانه بیرون خواهند راند. وی هشدار داد و سوسه‌های دولت بریتانیا برای مشارکت و زیست مسالمت‌آمیز یهودیان با مسلمانان و تشکیل دولت مشترک، فریبی بیش نیست و مردم می‌بایست از آغاز راه را بر خطر ببندند. زنجانی با بیان آیه‌های قرآن و روایت‌های پیشوایان دین در پیروزی حتمی حق و حقیقت و پیروزی مسلمانان بر یهودیان، شعله‌هایی از امید و مقاومت در دل‌های افسرده مسلمانان فلسطین برافروخت و بدانان بشارت داد که در سایه همدلی و پشتیبانی دیگر مسلمانان خواهند توانست در برابر متجاوزان بایستند. وی در این سفر، در اجتماع مردم سخنرانی غراء و مهمی علیه اسرائیل ایراد کرد که به «خطبه ناریه» یعنی سخنرانی آتشین معروف شد. این خطبه شیخ چنان شورانگیز و آتشین بود که مفتی فلسطین در پایان چنین گفت: «سود این درس شما در مسجدالاقصی برای فلسطین و عرب و مسلمانان، بهتر از صد هزار سپاهی آماده کارزار بود».^۱

۷. آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی (م ۱۳۴۰ هـ ش - ۱۳۸۰ ق)

یکی دیگر از اندیشمندان و مراجع مبارزی که نام بلند او در نیم قرن گذشته بین پیشتازان مبارزه علیه رژیم صهیونیستی می‌درخشد، آیت‌الله کاشانی است. این فقیه مبارز در آن زمان که سکوت مرگباری بر فضای جهان اسلام سایه افکنده بود، با صدور اعلامیه‌ای خطاب به تمامی مسلمانان جهان در مورد تشکیل دولت غاصب اسرائیل اعلام خطر کرد. در بخشی از این اعلامیه که به تاریخ ۱۳۲۶/۱۰/۱۱ هـ ش صادر شد، آمده است: «تشکیل دولت - صهیونیستی - در آتیه، کانون مفسد بزرگ برای مسلمین خاورمیانه و بلکه تمام دنیا خواهد بود و زیان آن تنها متوجه اعراب فلسطین نمی‌گردد و علی‌ای حال بر تمام مسلمین عالم است از هر طریقی که می‌شود از این ظلم فاحش جلوگیری نموده و رفع مزاحمت را از مسلمین فلسطین بنمایند...».^۲

۸. استاد مرتضی مطهری (شهادت ۱۳۵۸ هـ ش - ۱۳۹۹ ق)

استاد شهید مطهری مبارزه سخت و پیگیری با صهیونیسم بین‌الملل در اسرائیل و در دفاع از حقوق پایمال شده فلسطینی‌ها را دنبال می‌کرد. ایشان در بخشی از سخنانش که در عاشورای

۱. مجله نگاه حوزه، ۱۶ آذر ۱۳۸۱، ش ۷۸.

۲. همان.

سال ۱۳۹۰ قمری برابر با اسفند ۱۳۴۸ شمسی در حسینیه ارشاد ایراد کرد، گفت: «وَاللَّهِ وَاللَّهِ مَا در برابر این قضیه مسئولیم. به خدا قسم مسئولیت داریم. به خدا قسم ما غافل هستیم. وَاللَّهِ قضیه‌ای که دل پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را امروز خون کرده است، این قضیه است. داستانی که دل حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام را خون کرده، این قضیه است. ... اگر امروز حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام بود می‌گفت: اگر می‌خواهی برای من عزاداری کنی، برای من سینه و زنجیر بزنی، شعار امروز تو باید فلسطین باشد. شمر امروز، موشه دایان^۱ است. شمر هزار و سیصد سال پیش مُرد، شمر امروز را بشناس. امروز باید در و دیوار این شهر با شعار فلسطین تکان می‌خورد. مرتب دروغ در مغز ما کردند که این یک مسئله داخلی است، مربوط به عرب و اسرائیل است ... اگر مربوط به اینهاست و مذهبی نیست، چرا یهودیان دیگر دنیا مرتب برای اینها پول می‌فرستند؟»^۲

۹. امامین انقلاب

اقدام‌ها و تلاش‌های امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ که پدید آورنده بزرگ‌ترین انقلاب ضد اسرائیلی است، بر کسی پوشیده نیست و پرداختن به آن مجالی بیشتر می‌خواهد؛ اما فقط به یک فرمان تاریخی ایشان در این باره اشاره می‌کنیم. ایشان در بخشی از فرمان تاریخی خود در مورد اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز قدس می‌نویسند: «من از عموم مسلمانان جهان و دولت‌های اسلامی می‌خواهم که برای کوتاه‌کردن دست این غاصب و پشتیبانان آنها به هم بیوندند و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می‌کنم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می‌تواند تعیین‌کننده سرنوشت مردم فلسطین باشد، به عنوان روز قدس انتخاب و طی مراسمی همبستگی بین‌المللی مسلمانان را رد حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان فلسطین اعلام نمایند. از خداوند پیروزی مسلمانان بر اهل کفر را خواستارم».^۳

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رَحِمَهُ اللهُ نیز در جایگاه جانشین برحق امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ و تداوم‌بخش راه آن روح قدسی، مهم‌ترین مسئله جهان اسلام را اشغال فلسطین به دست صهیونیست‌ها عنوان می‌کنند و در این باره اقدام‌های فراوانی انجام داده‌اند؛ از جمله فرموده‌اند: «مسئله فلسطین یک راه‌حل بیشتر ندارد و آن تشکیل دولت فلسطینی در تمام

۱. نخست‌وزیر وقت اسرائیل.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۲۹۱.

۳. غلامرضا گلی زواره، سیمای قدس، ص ۲۲۸.

سرزمین فلسطین است»^۱.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، قم: پژوهشکده باقر العلوم وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، نشر معروف، ۱۳۷۹ ش.
۲. دوانی، علی، مفاخر الاسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۵/۸.
۴. گلی زواره، غلامرضا، سیمای قدس، تهران: نشر سازمان تبلیغات، ۱۳۷۴ ش.
۵. مجله پگاه حوزه، شانزده آذر ۱۳۸۱ ش ۷۸.
۶. محمدرضا حکیمی، شرف‌الدین، قم: نشر دلیل ما، ۱۳۸۵ ش.
۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: نشر صدرا، ۱۳۸۶ ش.

1. <https://www.hamshahrionline.ir/news/81283>

2. <https://khameneibook.ir/content>

ویژگی های یهود در قرآن

حجت الاسلام والمسلمین حسن شیرزاد کمانگر*

مقدمه

قرآن که آینه وحی الهی و مرجعی جاودانه برای بشر است، یکی از بهترین ترسیم کنندگان و گزارشگران معرفی چهره های افراد، گروه ها و تاریخ گذشتگان است و زمینه های کلیدی سقوط و صعود آنان را به طور جامع، کوتاه و رسا بیان کرده است. یکی از مباحث مورد اهتمام قرآن در بیان تاریخ گذشتگان و عملکرد آنان، یهود است که مرتب از سوی خداوند به مسلمانان تذکر داده می شود تا از ویژگی ها، سرگذشت ها و واکنش های آنان در برابر آیات، دعوت پیامبران الهی به ویژه در برخورد با پیامبر اسلام ﷺ و مسلمان صدر اسلام، شناخت دقیقی پیدا کنند و هوشیاری لازم را در رفتار با آنان اتخاذ نمایند. در این نوشتار افزون بر بیان ویژگی های یهود از دیدگاه قرآن و روایات، اشاره تطبیقی به احوال و رفتارهای فعلی آنان همراه با بررسی و تحلیل اجمالی انجام شده است.

اقسام یهودیان

برای قضاوت منصفانه درباره یهود، باید گفته شود قرآن یهودیان مدینه را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱. بی سوادانی که تصویر روشنی از آداب و سنن دینی یهود ندارند^۱ و توسط احبار و راهبان خود مورد سوء استفاده قرار می گیرند تا از آنان اطاعت کورکورانه کنند^۲ و فقط سخنان آنان را

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. ر.ک: بقره: ۷۸.

۲. توبه: ۳۱.

تکرار نمایند.^۱

۲. مؤمنانی فهیم و معتقد به یهودیت و تعالیم دین موسی عليه السلام که افرادی خیرخواه و درست‌کار بودند^۲ و در برابر پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله کینه^۳ و مخالفتی نداشتند.^۴

۳. دانشمندان نیرنگ‌باز و منفعت‌طلب که بیشترین برخورد پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله و مسلمانان با این گروه بود. اینان مذهب را ابزار تجارت و مال‌اندوزی خود قرار داده بودند^۵ و همیشه در برابر رسالت پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله مخالفت می‌کردند و توده‌ها را با استفاده از روش‌های گوناگون بر ضد آن حضرت تحریک می‌نمودند.^۶ امروزه چنین گروهی، پشتیبان فکری و فرهنگی دولت صهیونیسم و اسرائیل فاشیسم هستند.

ویژگی‌های یهود در قرآن

برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های یهود عبارت‌اند از:

۱. نژادپرستی

نژادپرستی و تفاخر به یهودیت، از مهم‌ترین ویژگی‌های یهودیان صهیونیسم است که زیربنای کنش‌ها و واکنش‌های آنان در رفتار با غیریهودیان دارند. در منابع آنان به صراحت و فراوان انعکاس یافته است که خود را ملت برگزیده خداوند و ملت‌های دیگر را حیوانات انسان‌نما می‌دانند. بر اساس تعالیم تلمود، یهودیان برترین ملت‌های روی زمین‌اند. در اختلاف‌ها و دعاواها بین یهود و غیریهودی گرچه حق با غیریهودی باشد، باید از یهودی دفاع شود و غیریهودی را به باید با نیرنگ و تزویر به دام افکند.^۷ به تعبیر استاد مطهری دین یهود، دینی است قومی و نژادی، محدود و از یک قوم و نژاد خارج نشده است.^۸ آنان ادعای ابن‌اللهی و خداوندی

۱. بقره: ۱۱۱ - ۱۱۳.

۲. بقره: ۷۰.

۳. آل عمران: ۱۱۰.

۴. آل عمران: ۱۱۳ - ۱۱۵.

۵. توبه: ۳۱ - ۳۴.

۶. علی‌اکبر مؤمنی، بررسی تحلیلی مواجهه قرآن با یهود، ص ۳۶.

۷. پروتکل دانشوران صهیون، ص ۶۰۵ - ۶۰۷ با اقتباس.

۸. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۱۷۱.

می‌کنند تا بتوانند سلسله‌ای از امتیازات اجتماعی را به خودشان اختصاص دهند.^۱ آنان می‌گفتند ما فرزندان و دوستان خداییم: «نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ».^۲ ما اولیای خداییم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ...»^۳ و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و «اسباط» همگی یهودی بوده‌اند: «أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا».^۴ همچنین کسانی وارد بهشت می‌شوند که یهودی باشند: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا».^۵ بنابراین ادعا کردند خداوند در اصل، خانه آخرت را برای ما ساخته است و به مردم دیگر مربوط نیست؛ اگر خدا در آن عالم به هر کسی دیگر چیزی بدهد، از مال ما به او داده است؛ اگر غیر یهودی به بهشت برود، از طفیلی ما و صدقه سر ماست؛^۶ همان‌گونه که خداوند در قرآن اشاره می‌کند: «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ...»^۷

قرآن در برابر اینان استدلال می‌کند که اگر شما در ادعای خودتان راست می‌گویید، پس مرگ را آرزو کنید: «... فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، وَ لَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ»؛^۸ ولی هرگز به دلیل عملکرد ظالمانه خود آرزوی مرگ نمی‌کنند؛ چون آنان حریص‌ترین انسان‌ها به دنیا و دوست‌دار زندگی هزارساله در آن هستند: «وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوْمَئِذٍ أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ...».^۹

نژادپرستی یهود و تعصبات قومی آنان موجب شد با وجود آنکه آنان در عصر رسالت از دیرباز در انتظار بعثت رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودند و نشانه‌های او را در تورات دیده بودند، در اقدامی عجیب به دلیل آنکه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از قوم یهود نبود، به اسلام کفر ورزیدند و آن حضرت را انکار کردند؛ درحالی که خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ

۱. همان، ج ۲۷، ص ۲۷۹ - ۲۸۰.

۲. مائده: ۱۸.

۳. جمعه: ۶.

۴. بقره: ۱۴۰.

۵. بقره: ۱۱۱.

۶. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۷، ص ۲۸۰ - ۲۷۹.

۷. بقره: ۹۴.

۸. بقره: ۱۴۰؛ جمعه: ۶.

۹. بقره: ۹۴ - ۹۶.

أَبْنَاءَهُمْ...»؛^۱ یعنی آنان پیامبر را همان گونه می شناسند که فرزندان خود را می شناسند.^۲ متأسفانه امروزه هم، روح حاکم بر یهودیان صهیونیسم اشغالگر سرزمین فلسطین در رفتار با فلسطینیان و ملت های دیگر بر اساس نژادپرستی است.

۲. خیانت در امانت

درست کاری و صداقت در گفتار و رفتار با مردم از جستارهای مهم و نقش آفرین در روابط اجتماعی است و هر مقدار از روحیه صداقت کاسته شود، به همان میزان روابط و اعتماد مردم یا یکدیگر در حوزه های امانت سپاری ها، کم رنگ و متزلزل خواهد شد؛ از این رو قرآن خیانت به دیگران را کاری حرام و خیانت به خویشان می داند^۳ و آن را سبب مبعوضیت خداوند بیان کرده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ».^۴

خداوند می فرماید:

وَمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ ... وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُوَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ
يَعْلَمُونَ:^۵

و در میان اهل کتاب، ... کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنان بسپاری، به تو باز نمی گردانند، مگر تا زمانی که بالای سر آنها ایستاده [و بر آنها مسلط] باشی؛ این به دلیل آن است که می گویند: ما در برابر اُمیین [غیریهود]، مسئول نیستیم. و بر خدا دروغ می بندند، در حالی که می دانند [این سخن دروغ است].^۶

مراد از «مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ»، یهودیانی هستند که خود را در برابر امانت غیرهم کیشان

۱. بقره: ۱۴۶. آیه درباره علمای یهود و نصاری است (محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۱).

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۵۹ - ۵۰۰.

۳. انفال: ۲۷. خیانت به خود را می توان از ضمیر مخاطب در «امانتکم» استفاده نمود؛ چون از امانت دیگران، تعبیر امانت به خود شده است.

۴. انفال: ۵۸.

۵. آل عمران: ۷۵.

۶. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۱۹.

خود مسئول نمی‌دانند.^۱ بی‌شک این منطق از اصل خیانت آنان در امانت، به مراتب بدتر و خطرناک‌تر بود؛ زیرا اگر افراد خائن کار خود را غلط بدانند، دست‌کم مرتکب یک گناه‌اند؛ اما اگر در این کار خود را صاحب حق بدانند، گناه بزرگ‌تری مرتکب شده‌اند.

این آیه نشان می‌دهد آنان برای خود آزادی عمل قائل بودند؛ همان آزادی که امروز هم در اعمال بسیاری از آنان مشاهده می‌شود که هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران را برای خود مجاز می‌دانند. یهودیانی که خود را در تصرف و غصب اموال دیگران مجاز و مأذون می‌دانستند، هیچ منطقی جز منطق زور و سلطه را پذیرا نیستند و نمونه آن را به طور گسترده امروزه در صهیونیست‌ها مشاهده می‌کنیم.

درواقع این گروه از یهود هیچ اصلی جز اصل قدرت را به رسمیت نمی‌شناسند؛ تصویب نامه‌های جهانی، افکار عمومی مردم دنیا و مفاهیمی از قبیل حق و عدالت برای آنها معنا ندارد؛ این حقیقت از مسائل جالبی است که در آیه فوق پیشگویی شده است؛ به همین دلیل مسلمانان برای استیفای حقوق خود از آنان هیچ راهی جز کسب قدرت ندارند.

۳. پیمان‌شکنی

تعهد در برابر خداوند و دیگران درباره اموال، اسرار و قراردادهای، از نشانه‌های شخصیت افراد و آراستگی به اخلاق بشری و خردورزی است و موجب استحکام و گسترش اعتماد و روابط بین همدیگر می‌شود؛ از این‌رو در آیاتی از قرآن وفای به عهد با خداوند «... وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي ...»^۲ و با خود و بندگان واجب شده است: «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ...»^۳. از سوی دیگر در خداوند در آیات فراوان از عهد و میثاق حوزه‌های گوناگون با یهود در جایگاه اهل کتاب و بنی اسرائیل سخن به میان آورده است و بی‌تعهدی و پیمان‌شکنی آنان را یادآور می‌شود؛^۴ از جمله خداوند از آنان درباره خداپرستی موحدانه، احسان به والدین، خویشاوندان، یتیمان، مساکین و گفتار نیکو با مردم، اقامه نماز و پرداخت زکات پیمان گرفته است؛ ولی بیشتر آنان روی‌گردانی و پیمان‌شکنی

۱. عبدالرزاق بن رزق الله رسعنی، رموز الكنوز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱، ص ۲۱۸؛ محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۲۶.

۲. بقره: ۲۷ - ۴۰.

۳. مانده: ۱؛ مقصود از «عقود» کلّ عقود و پیمان‌های با خدا و غیر خداست (محمد بن احمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۳۳؛ ابوالفتح الحسینی الجرجانی، آیات الأحكام جرجانی، ج ۲، ص ۱۷۲).

۴. مانند بقره: ۲۷، ۶۳، ۹۳؛ آل عمران: ۷۷ - ۱۸۷.

کردند؛^۱ حتی آیاتی از قرآن درباره پیمان شکنی دانشمندان و مراجع دینی و علمی آنان سخن می گوید؛ چون از آنان پیمان گرفته بود تعالیم تورات را برای مردم بیان کنند و کتمان ننمایند؛ ولی آنان پیمان شکنی کردند و برای جلب منافع مادی آن را با اندک درآمدی فروختند.^۲

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از ورود به مدینه، در پیمان عمومی و خصوصی با سه قبیل بزرگ یهودیان مدینه یعنی بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه کوشید برای امنیت مدینه و مقابله با دشمنان خارجی کارهایی انجام دهد؛ اما هر سه گروه پیمان شکنی کردند.

الف) بنی قریظه با حمایت از مشرکان، تفرقه افکنی میان مسلمانان، همکاری با منافقان، جاسوسی علیه مسلمانان، تحقیر و تمسخر پیامبر و مسلمانان پیمان شکنی کردند.^۳ همچنین در مبارزه و جبهه گیری در قبال رسول خدا صلی الله علیه و آله با دعوت از قریش و به راه انداختن لشکری عظیم، جنگ احزاب را به راه انداختند که شکست خوردند.^۴ قرآن از یهود بنی قریظه به «**من اسفل منکم**» و از قریش و مشرکان به «**إِنْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ**» تعبیر می کند^۵ و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم به پیمان شکنی یهود بنی قریظه و همکاری آنان با مشرکان و پیروزی بر آنان خبر داده است.^۶

ب) قرآن در آیاتی از پیمان شکنی یهود بنی نضیر با پیامبر صلی الله علیه و آله در پیمان صلح و عدم تعرض آنان سخن گفته است و می فرماید: «او کسی است که کافران اهل کتاب را در اولین برخورد [با مسلمانان] از خانه هایشان بیرون راند، گمان نمی کردید آنها خارج شوند و خودشان نیز گمان می کردند که دژهای محکم شان آنها را از عذاب الهی مانع می شود...».^۷ آنان قصد توطئه و

۱. بقره: ۸۳.

۲. آل عمران: ۱۸۷.

۳. علی اکبر مؤمنی، تحلیل مواجهه قرآن با یهود، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.

۴. سیدجعفر عارف کشفی، رسول خدا و یهود، ص ۴۶۳ - ۴۶۴.

۵. احزاب: ۹ - ۱۱؛ آیه درباره جنگ احزاب و یهود بنی قریظه است (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷۶ - ۱۸۸؛ ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر الأزدی البلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۴۷۶ - ۴۷۷). آیات ۲۷ - ۲۶ آن هم درباره یهودیان بنی قریظه است (محمد بن حسن طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۳۳۳).

۶. «و قد کان رسول الله ص أخبر أصحابه أن العرب تتحزب علی...» (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۲۹ - ۲۳۱).

۷. حشر: ۲ - ؛ درباره یهود بنی نضیر است (محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۴۹۸ - ۴۹۹؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۸۳).

کشتن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را داشتند^۱ و بعد از شکست از منطقه مسکونی و از مدینه بیرون رانده شدند.^۲

ج) سومین گروه پیمان شکن یهود، قبیله بنی قینقاع هستند که از یهودیان دیگر شجاع‌تر بودند^۳ و تمکن مالی بیشتری داشتند و نیز نافرمان‌تر از دیگر یهودیان بودند.^۴ آنان اولین گروه از یهودیان بودند که پیمان خود با پیامبر را نقض کردند. زمانی که پیامبر در غزوة بدر پیروز شد و به مدینه بازگشت، آنان سرکشی کردند و پیمانی را که میان ایشان و رسول خدا بسته بودند شکستند؛ ولی پیامبر در جمع آنان حاضر شد و فرمود: ای گروه یهود، به خدا سوگند می‌دانید که من رسول خدایم؛ پس اسلام بیاورید پیش از آنکه خداوند بلایی را که بر قریش نازل کرد، بر شما نازل فرماید. آنها در پاسخ گفتند: ای محمد، پیروزی بر قریش تو را مغرور نکند، تو با گروهی نادان جنگیده‌ای و آنها را شکست داده‌ای، در صورتی که ما مرد جنگ و مبارزه‌ایم و اگر با ما بجنگی، خواهی دانست که تا کنون با کسانی همانند ما نجنگیده‌ای. آنان با پیامبر اعلان جنگ کردند و در دژهای خود جای گرفتند. پیامبر به سوی آنان حرکت و فرمان محاصره داد و آنان شکست خوردند و بعد از مدینه رانده شدند.^۵ آیه «وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ»^۶ ناظر بر پیمان شکنی آنان است.

۴. سخت‌ترین دشمن

بر اساس تعالیم قرآن و گواهی تاریخ، یکی از گروه‌های دارای بغض و کینه بزرگ در برابر مسلمانان^۷ و سرسخت‌ترین دشمنان اسلام، قوم یهود بوده‌اند؛ همان‌طور که خداوند در برخی از آیات می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ...»^۸.

۱. محمد بن عمر واقدی، کتاب المغازی، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۱.

۴. محمد سید طنطاوی، بنو اسرائیل فی القرآن والسنة، ص ۲۵۷.

۵. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۶ - ص ۱۷۷.

۶. انفال: ۵۸؛ واقدی معتقد است آیه درباره بنی قینقاع است (محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۴۶).

۷. آل عمران: ۱۱۸ - ۱۲۰.

۸. مائده: ۸۲.

خداوند در آیاتی از آنان سخنانی به میان آورده است که می‌تواند برخاسته از همان روحیه دشمنی سرسخت آنان باشد؛ از جمله:

- استهزای آیات قرآن: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا»^۱.

- استهزای پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا»^۲.
- اغواگری و گمراه کردن مؤمنان: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَاةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ»^۳.

- توطئه علیه جامعه ایمانی برای بازگرداندن مسلمانان از ایمان: «وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكُفِّرُوا بَخْرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۴.

- جاسوسی علیه مسلمانان: «وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ»^۵.
- شایعه‌پراکنی در جامعه مدینه: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ»^۶.

- انتقام‌گیری از مسلمانان، به دلیل ایمان به خدا و تمام کتاب‌ها و تعالیم آسمانی: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ»^۷.

آیا چنین کارهایی نمی‌تواند از روحیه دشمنی و کینه‌ورزی آنان به اسلام، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان بوده باشد؟

۱. نساء: ۱۴۰؛ درباره یهودیان استهزاگر آیات الهی است (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳ - ۴، ص ۱۹۴).

۲. بقره: ۱۰۴؛ کاربرد کلمه «راعنا» در زبان عبری نزد یهودیان استهزای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱ - ۲، ص ۳۴۳).

۳. نساء: ۴۴؛ با توجه به سیاق آیات، مصداق بارز آیه، یهود است.

۴. آل عمران: ۷۲؛ برداشت با توجه به شأن نزول آیه است (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱ - ۲، ص ۷۷۳).

۵. مانده: ۴۱؛ منظور از «سماعون»، یهود و منافقان و مقصود از «لقوم آخرین» یهودیان خیبر است (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳ - ۴، ص ۳۰۱).

۶. احزاب: ۶۰؛ مقصود از «مرجفون» در آیه، یهود دانسته شده است (محمدطاهر ابن‌عاشور، تفسیر التحرير والتنویر، ج ۱۱، ص ۲۲، ص ۱۰۸).

۷. مانده: ۵۹؛ درباره جمعی از یهودیان است (واحدی نیشابوری، اسباب النزول، ص ۲۰۳).

امروزه هم با روش‌های نو و آمیخته با تکنیک‌های پیشرفته رسانه‌ای و ... از هر تلاشی دریغ نمی‌ورزند. صهیونیست‌ها برای تثبیت خود بیش از هر چیزی بر روی رسانه‌ها و ابزارهای تبلیغاتی حساب باز کرده‌اند. به گفته گارودی «صهیونیست‌ها بی‌آنکه در جهان ما ریشه و اصالتی داشته باشند، توانسته‌اند به مدد پول، قدرت سیاسی و ابزار رسانه‌ای سلطه خود را بر کانون‌های قدرت در اروپا و آمریکا بگسترانند».^۱ چون آنان می‌دانند بدون تغییر در باورهای فرهنگی، ملی و معنوی دیگر جوامع، امکان دستیابی به اهداف خود را ندارند، در تکاپوی تغییر باورها و ارزش‌های انسانی، تخریب اعتقادات مذهبی ملت‌ها با اشاعه ضداورزش‌ها، ترویج مفاسد اخلاقی، خشونت و پول‌پرستی برآمدند.^۲ ولی به اراده خداوند، ناکام خواهند بود؛ چنان‌که یهود بنی‌نصیر را شکست داد و از خانه‌هایشان بیرون و آواره نمود.^۳

۵. بی‌رحمی

یکی از ویژگی‌های بارز یهودیان، بی‌رحمی و قساوت قلب آنان است. خداوند درباره بی‌رحمی و رفتار خشونت‌آمیز یهودیان سخنانی گفته است.

قرآن از بی‌رحمی یهود در برابر پیامبران با کشتن و اسیرکردن آنان به دلیل روحیه نافرمانی و تجاوزگری‌شان خبر داده است.^۴ حتی آنان در برابر هم‌کیشان خود هم بی‌رحم هستند و دشمنی و کینه‌توزی با همدیگر دارند^۵ و دنیاطلبی آنان سبب بروز درگیری‌های خونین میان خود برای شکست یکدیگر و آواره کردن بیان شده است.^۶ آنان در کشتن آمران به عدالت هیچ ترحمی ندارند.^۷ همچنین در برابر مسلمانان در صدد انتقام هستند.^۸ آیات زیادی در قرآن اشاره می‌کند که

۱. علیخانی [بی‌نا]، سایت باشگاه اندیشه، ۱۳۸۴.

۲. جان‌جی می‌یرشایمر، گروه فشار اسرائیل و سیاست آمریکا، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. حشر: ۲.

۴. بقره: ۶۱ و ۸۳ و ۸۵ - ۸۷ و ۹۱؛ آل‌عمران: ۲۱، ۱۱۲، ۱۸۱ - ۱۸۳.

۵. مائده: ۶۴.

۶. بقره: ۸۵ - ۸۶.

۷. آل‌عمران: ۲۱.

۸. مائده: ۵۹.

یهودیان به دلیل بی‌تعهدی‌ها و بی‌رحمی‌ها، مورد خشم^۱ و لعنت الهی^۲ قرار گرفتند. گوستاو لوبون فرانسوی می‌گوید: یهودیان دارای هیچ تمدنی نیستند و هنوز در مرحله امت‌ها و انسان‌های‌های وحشی هستند و از لحاظ اثرگذاری در تاریخ تمدن صفرند.^۳ برای خلاصه‌کردن صفات یهود در چند کلمه، باید بگوییم: یهود مانند انسان‌هایی هستند که تازه از جنگل وارد شهر شده و همیشه از صفات انسانی بی‌بهره بوده‌اند؛ چراکه همچون پست‌ترین مردم روی زمین زندگی می‌کنند و همیشه مردمی سفاک و وحشی هستند و در کشتن افراد و در رفتار وحشیان آنان در ملاحظه جنس و سن ترحمی وجود ندارد و آتش‌زدن و آوارگی از لوازم سفاکی آنان است.^۴ نمونه بارز آن این موارد است:

در سحرگاه نهم آوریل ۱۹۴۸ نیروهای اسرائیلی با یورش به روستای دیر یاسین، ده‌ها زن و مرد و کودک را افزون بر قتل، قطعه‌قطعه و مثله کردند و آنان را در چاه دهکده افکندند. در سال ۱۹۵۳ با حمله به دهکده قبیله، ۶۶ نفر را کشتند، ۷۵ نفر را مجروح و ۴۵ خانه را منهدم نمودند.

در سال ۱۹۵۶ با حمله به غزه به خانه‌های شهر خان یونس ۲۷۵ نفر را کشتند؛ در همین سال در کفر قاسم قتل عام نمودند.

در سال ۱۹۷۶ در تل زعتر ۲۰۰۰ نفر را کشتند و در اردوگاه صبرا و شاتیلا قتل عام نمودند.^۵ این آمار نشان می‌دهد یهودیان صهیونیسم بویی از انسانیت نبرده‌اند و ذره‌ای از رحم و مروت برخوردار نیستند و از زمان اشغال فلسطین تا کنون از هرگونه رفتار وحشیانه، قتل و غارت،

۱. بقره: ۸۸ - ۹۰؛ مربوط به یهود است (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۳۱۴)؛ مائده: ۶۰، ۸۰؛ مقصود از «تری کثیراً» یهود است (وهبه زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۶، ص ۲۷۸)؛ مجادله: ۱۴؛ مراد از «قوماً» یهود است (فضل بن حسن طبرسی، جامع البیان، ج ۱۴، جزء ۲۸، ص ۳۰)؛ ممتحنه: ۱۳؛ مقصود از «قوماً» قوم یهود است (محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۵۲۱).

۲. نساء: ۴۶، ۵۱ و ۵۲؛ شأن نزول آیه، عده‌ای از یهودیان است (عبدالرحمان بن جوزی، زاد المسیر، ج ۱، ص ۴۱۹)؛ مائده: ۱۳، ۶۰ و ۶۴؛ مقصود آیه، یهودیان است (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۲۶۸)؛ مقصود از «ملعونین»، یهودند (محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۶۶۶).

۳. گوستاو لوبون، الیهود فی تاریخ الحضارات الاولى، ص ۱۱ و ۱۹.

۴. ر.ک به: همان، ص ۴، ۵ و ۵۲.

۵. غازی خورشید، تروریسم صهیونیستی در فلسطین اشغال‌شده، ص ۲۴۶ - ۲۴۸.

آتش‌زدن و ترور با مردم فلسطین دریغ نورزیدند.^۱

امروزه هم مشاهده می‌شود آنان رفتار بی‌رحمانه و وحشیانه خود را به اوج رسانده‌اند و متأسفانه کشورهای مدعی حقوق بشر هم پشتیبانی و دفاع همه‌جانبه از آنان می‌کنند. با مطالبی که از ویژگی یهودیان بیان شد، دولت‌های اسلامی و ملت‌های مسلمان در برابر آنان که غاصبانه فلسطین را اشغال کردند و سالیان متمادی وحشی‌ترین رفتارها را با ساکنان آن دیار داشتند و دارند، چه اقداماتی باید انجام دهند؟

باید یادآور شد بر اساس آموزه‌های قرآن، روابط دوستانه و صمیمانه با دولت یهودی صهیونیسم، مورد نهی خداوند قرار گرفته است و حرام شده است (آل عمران: ۱۱۸؛^۲ مائده: ۵۱؛ ممتحنه: ۱۳) و چنین روابطی با آنان عملی ناپسند شمرده شد و عذاب سخت الهی را در پی خواهد داشت (مجادله: ۱۴ و ۱۵)؛^۳ بنابراین بابت دفاع از مظلوم، باید از فلسطینیان مظلوم از هر نوع کمکی دریغ نورزند و از هرگونه حمایت به دولت غاصب صهیونیسم در گفتار و عمل خودداری گردد؛ همان‌طور که جمهوری اسلامی ایران بیش از چهار دهه، هیچ‌گونه روابطی با دولت غاصب اسرائیل ندارد و همیشه دیگران را از ارتباط برحذر داشته است.

امام خمینی علیه السلام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی افزون بر یادآوری حمایت‌های مختلف به فلسطینیان، جمعه پایانی هر ماه مبارک رمضان را روز قدس قرار دادند تا همه مسلمانان هوشیارانه از اسرائیل غاصب اظهار برائت بجویند و فلسطینیان را حمایت کنند؛ مقام معظم رهبری دامت برکاته هم همان راه و مواضع امام امت را ادامه می‌دهند.

کتاب‌نامه

۱. اینگرامز، دورین، بذر توطئه: گزیده اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس (از اعلامیه بالفور تا قیمومیت انگلیس بر سرزمین فلسطین)، ترجمه: حسین ابوترابیان، چ سوم، تهران: موسسه اطلاعات، ۱۳۷۴ ش.
۲. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.

۱. همان؛ برای کسب اطلاعات به ص ۲۴۹ - ۲۸۷ و ص ۲۹۳ - ۳۸۹ مراجعه شود.
۲. شأن نزول آیه، دوستی برخی مؤمنان با یهود است (محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۳، جزء ۴، ص ۸۱).
۳. مقصود از «قوماً...» یهود است (محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۴۹۵ و ۵۲۱).

۳. بوری، ایوانف، صهیونیسم، ترجمه: ابراهیم یونسی، چ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶ ش.
۴. جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم، تفسیر شاهی یا آیات الأحکام، تهران: نوید، ۱۳۶۲ ش.
۵. خزایی، سمیه، بن‌مایه‌های تاریخی صهیونیسم، چ دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ ش.
۶. خورشید، غازی، تروریسم صهیونیستی در فلسطین اشغال‌شده، ترجمه: حمید احمدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۷. رسعنی، عبدالرزاق بن رزق‌الله، رموز الكنوز فی تفسیر الکتاب العزیز، محقق: ابن‌دهیش، مکه: مکتبة الأسدی، ۱۴۲۹ ق.
۸. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چ سوم، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۹. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۱۲. عارف کشفی، سیدجعفر، رسول خدا و یهود، قم: الهادی، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چ سوم، قم: دار الکتاب، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. کفاش، حامد و دیگران، دایرة المعارف مصور تاریخ فلسطین، تهران: سایان، ۱۳۹۲ ش.
۱۶. لوبون، گوستاو (یاتاویاتان)، اليهود فی تاریخ الحضارات الاولی، مترجم: عادل زعیتر، قاهره: شرکت نوابغ الفکر، ۱۴۲۹ ق.
۱۷. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرة المعارف قرآن کریم، چ دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ ش.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
۱۹. می‌پرشایمر، جان‌جی، گروه فشار اسرائیل و سیاست آمریکا، مترجم: رضا کامشاد، تهران: فرزانه، ۱۳۸۹ ش.
۲۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر و برخی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، فرهنگ قرآن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴ ش.

مؤلفه‌های فرهنگی اقتدار جبهه مقاومت غزه

حجت‌الاسلام والمسلمین محسن اصغری *

مقدمه

امروزه بعد از تحولات جنگ جهانی دوم، شاهد قطب‌بندی‌های سیاسی و دخالت‌های سیاسی در حوزه بین‌الملل هستیم؛ همچنین در بررسی میدانی افزون بر تقسیم‌بندی سنتی قدرت‌ها به جهان دوقطبی و تک‌قطبی، شاهد تولد قدرت‌های نوظهور هستیم که مسائل و مفهوم‌های جدیدی مانند مقاومت، مکتب مقاومت و جبهه مقاومت را در ادبیات سیاسی جهان مطرح کرده است. دگرگونی‌ها و تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، گفتمان آزادی فلسطین را میان ملت‌های آزاده و برخی از دولت‌ها برجسته کرده است و در سال‌های اخیر شکست‌های رژیم صهیونیستی در جنگ ۳۳ روزه لبنان از جبهه حزب الله لبنان، شکست از جبهه مقاومت فلسطین حماس در جنگ ۲۲ روزه و شکست در عملیات طوفان الاقصی افسانه شکست‌ناپذیری رژیم صهیونیستی را باطل کرد.

جبهه مقاومت فلسطین با توجه به هویت الهی و غنای فرهنگی و میراث عظیم شعایر اسلامی مانند بیت‌المقدس، توانسته است در تقابل با نظام استکبار جهانی به‌ویژه آمریکا و صهیونیسم مقتدرانه و مظلومانه دفاع نماید و از حرم و حریم ارزش‌ها پاسداری کند؛ این اقتدار ریشه در خدانشناسی و انسان‌شناسی توحیدی دارد و در حوزه فرهنگی بر مؤلفه‌هایی استوار است که نوشتار حاضر مؤلفه‌های فرهنگی اقتدار جبهه «مقاومت غزه» را تبیین می‌نماید. تبیین نظام‌یافته و ساختارمند «مؤلفه‌های فرهنگی اقتدار» و «جبهه مقاومت غزه»، به بیان چند مطلب مقدماتی نیاز دارد که نخست به آنها اشاره می‌شود، سپس به مؤلفه‌های فرهنگی اقتدار جبهه

* مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم و دانش‌پژوه سطح ۴ مؤسسه بین‌المللی مطالعات اسلامی.

مقاومت غزه پرداخته می‌شود.

جنبش حماس و عملیات طوفان الاقصی

واژه حماس سر نام «حركة المقاومة الاسلامیه» (= جنبش مقاومت اسلامی) است. این جنبش در ۹ دسامبر ۱۹۸۷ به رهبری شیخ احمد یاسین در نوار غزه تأسیس شد. اوج مقاومت حماس در عملیات موسوم به «عملیات طوفان الاقصی» بروز کرد و معادلات نظامی و سیاسی منطقه را تغییر داد. در ۱۵ مهر سال ۱۴۰۲ مصادف با ۷ اکتبر ۲۰۲۳ م، نیروهای حماس مستقر در نوار غزه، با طراحی و اجرای عملیاتی غافل‌گیرانه به سرزمین‌های اشغالی یورش بردند. در دقایق ابتدایی این عملیات، پنج‌هزار راکت به سمت سرزمین‌های اشغالی شلیک شد؛ پس از آن نظامیان حماس با عبور از دیوار حائل بین نوار غزه و سرزمین‌های اشغالی، به شهرک‌های صهیونیست‌نشین از زمین یورش بردند. در ساعت‌های اولیه عملیات، گروهی از شهروندان و نظامیان صهیونیستی توسط حماس دستگیر و در قالب اسیر به غزه منتقل شدند. تعداد نیروهای شرکت‌کننده در این عملیات از جانب نیروهای حماس، نزدیک به هزار نفر و نقاط عملیاتی ورودی به خاک‌های اشغالی، ۱۵ نقطه معرفی شده است.

جایگاه اقتدار در گزاره‌های دینی

در منابع دینی برای تحقق هدف مقدس حکومت دینی و دفاع از ارزش‌های آن، اقتدار سیاسی یکی از ارکان حکومت دینی بیان شده است: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۱ همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست». در آیه دیگری حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام از پادشاه مصر درخواست منصب سیاسی همراه با اقتدار می‌نماید: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»^۲ [یوسف] گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین [مصر] قرار ده که نگهدارنده و آگاهم».

۱. حج: ۴۱.

۲. یوسف: ۵۵.

اقتدار به معنای حق مشروع برای نفوذ یا هدایت رفتار دیگران است؛ به عبارتی دیگر اقتدار یعنی قدرتی که مشروعیت آن بر اساس سنت یا قانون پذیرفته شده است. مفهوم اقتدار با مفاهیم قدرت و نفوذ ارتباط تنگاتنگی دارد. از آنجاکه نظام سیاسی به گونه شبکه‌ای ارزشی عمل می‌کند و طی آن قدرت را با ارزش مرتبط می‌کند؛ در مواردی که چنین رابطه‌ای میان قدرت و سیستم ارزشی به وجود آید، می‌گویند اقتدار حاصل شده است.

مؤلفه‌های فرهنگی اقتدار با تأکید بر مقاومت غزه

۱. سنت پیروزی حق بر باطل

از دیدگاه اندیشمندان الهی، طوفان الاقصی نزاع و جنگ بین دو کشور و جنگ بین حماس و رژیم صهیونیستی نیست، بلکه نزاع و درگیری بین حق و باطل است؛ از این رو «طوفان الاقصی» را با این نگاه بایستی تحلیل کرد؛ زیرا پیروزی حق بر باطل از سنت‌های الهی است که خدا بدان وعده داده است: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۱ و بگو: حق آمد، و باطل نابود شد؛ یقیناً باطل نابودشدنی است».

حق به این معانی در قرآن به کار رفته است: ۱. موجودی که زوال‌ناپذیر است؛ ۲. گفتار مطابق با حق یا واقع؛ ۳. ضد باطل؛ ۴. ثابت العین؛ ۵. اعتقادات مطابق با واقع. در توضیح این سنت باید معنای سلطان نصیر را فهمید که قرآن می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ ادْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا»^۲ و بگو: پروردگارا، مرا [در هر کار،] با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز. و از سوی خود، حجتی یاری‌کننده برایم قرار ده».

در آیه‌های پیش گفته به سه عامل مهم پیروزی اشاره شد که عبارت‌اند از:

۱. ورود صادقانه و صمیمانه در کارها: «رَبِّ ادْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ»؛
۲. ادامه این برنامه تا پایان کار: «وَاَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ»؛
۳. تکیه بر قدرت پروردگار و اعتماد به نفس و ترک هرگونه اتکا و وابستگی دیگران: «وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا».

۱. اسرا: ۸۱؛ ر.ک به: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۷۱.

۲. اسرا: ۸۰.

خداوند در آیه دیگری درباره تقابل حق و باطل می‌فرماید: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ»^۱ بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد؛ و این‌گونه باطل محو و نابود می‌شود؛ اما وای بر شما از توصیفی که [درباره خدا و هدف آفرینش] می‌کنید». واژه «نقذف» از ماده «قذف» به معنای پرتاب کردن است، به‌ویژه پرتاب کردن از راه دور. از آنجاکه پرتاب از راه دور، شتاب و سرعت و قوت بیشتری دارد، این تعبیر بیان‌کننده قدرت پیروزی حق بر باطل است. واژه «یدمغه» به گفته راغب به معنای شکستن مجموعه و مغز سر است که حساس‌ترین نقطه بدن انسان به شمار می‌آید؛ تعبیر رسایی است برای غالب بودن لشکر حق، غلبه‌ای چشمگیر و قاطع. تعبیر به «اذا» نشان می‌دهد که حتی در آنجایی که انتظار نمی‌رود حق پیروز شود.^۲

با توجه به آیات فوق می‌توان گفت پیروان حق متکی به سلاح ایمان، منطق وفای به عهد، صدق حدیث، فداکاری و گذشت و آمادگی برای جانبازی تا سر حد شهادت‌اند، نور آگاهی قلب‌شان را روشن کرده، از هیچ چیز جز الله نمی‌ترسند و به غیر او متکی نیستند.^۳ مقام معظم رهبری علیه‌السلام می‌فرماید: «در این مبارزه [ی حق و باطل]، پیروزی قطعاً با جبهه حق است. نه امروز، [بلکه] دیروز، امروز و فردا، هر جا چنین مبارزه‌ای به وجود بیاید، پیروزی با جبهه حق است».^۴

۲. فرهنگ جهاد و شهادت‌طلبی

با توجه به مبانی نظری و ریشه‌های کسب قدرت در اسلام، می‌توان از فرهنگ جهاد و روحیه شهادت‌طلبی به‌مثابه مؤلفه قدرت نرم یاد کرد. مقاومت و شهادت در اندیشه سیاسی شیعه، نجات‌بخش و هدف استراتژیک دانسته می‌شود که خاستگاه آن اعتقادات مسلمانان است. حضور این دو عنصر در حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان نقش برجسته‌ای در به‌وجود آوردن هویت دینی، فرهنگی و بومی مسلمانان دارد و در هر دوره‌ای که از آن غفلت شده است، منجر به بیچارگی و ذلت شده است؛ به عبارت دیگر هرچه فراموشی جهاد و شهادت در جامعه اسلامی

۱. انبیا: ۱۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۲.

۳. همان.

موجب ذلت مسلمانان آن جامعه می‌شود، به همان اندازه داشتن روحیه جهاد و شهادت، آفریننده قدرت نرم و بالندگی و بازدارندگی در مقابل دشمنان است.^۱ چنان‌که پدری که هفت نفر از اعضای خانواده خود را در این جنگ نابرابر از دست داده، فریاد برمی‌آورد که تا آخرین لحظه در مقابل رژیم صهیونیستی ایستاده است. فرزندان فلسطین و به‌ویژه غزه این‌گونه مقاومت را در جایگاه اصلی اعتقادی پذیرفته‌اند و پیوسته خود را آماده شهادت می‌نمایند؛ برای نمونه کودکان غزه بر روی خاک‌های گور دسته‌جمعی شهدای غزه بازی می‌کنند و می‌گویند: «در این خاک‌ها بازی می‌کنیم و همین‌جا دفن می‌شویم».^۲

این مؤلفه از عناصر اقتدار جنبش‌های فلسطینی از جمله حماس در غزه است. این جنبش بر جهاد مسلحانه تأکید دارد. در انتفاضه الاقصی، فعالیت‌های جنبش حماس برای تولید مواد منفجره و موشک‌های ابتکاری و افزایش بی‌سابقه عملیات شهادت‌طلبانه علیه صهیونیست‌ها نمایان‌کننده این ادعاست. در ماده پانزده منشور حماس آمده است: «روزی که دشمنان بخشی از سرزمین مسلمین را غصب کنند، جهاد بر هر مسلمانی واجب می‌شود؛ باید پرچم جهاد را در برابر اشغالگران بهود برافراشت».

۳. موقعیت برتر فرهنگی و اجتماعی بیت‌المقدس و مسجد الاقصی

یکی از مؤلفه‌های اقتدار، بهره‌مندی از موقعیت برتر فرهنگی و اجتماعی است. موقعیت اجتماعی به کسب قدرت و نفوذ بر دیگران کمک می‌کند. باور به قداست بیت‌المقدس و حرم مسجد الاقصی در جایگاه نخستین قبله مسلمانان و محل شروع معراج پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تکریم و بزرگداشت این مکان مقدس، نقش عظیمی در اقتدار جبهه مقاومت به‌ویژه فلسطین و لبنان در منطقه غرب آسیا داشته است. اهمیت بیت‌المقدس که در جنگ ۱۹۶۷ به اشغال اسرائیل درآمده بود، قداست ویژه‌ای برای پیروان ادیان ابراهیمی به‌ویژه مسلمانان دارد. دفاع از مقدسات دینی و تعظیم شعائر نقش عظیمی در ایجاد اقتدار جبهه مقاومت داشته است و انتفاضه دوم مسجد الاقصی (انتفاضه الاقصی) بعد از هتک حرمت مسجد الاقصی توسط

۱. مهدی جعفری‌پناه و منصور میراحمدی، «مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران با رویکرد اسلامی»، ص ۱۰۶.

۲. <https://fa.alalam.ir/news/6735718>.

صهیونیست‌ها شکل گرفت. رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام دربارهٔ نقش بیت‌المقدس می‌فرماید: «در کنار مسئله فلسطین، بیت‌المقدس نیز از اهمیت والایی برخوردار است. امروز توطئه‌های رنگارنگی برای غصب و بلعیدن این شهر مقدس و از بین بردن آثار اسلامی آن توسط صهیونیست‌ها در جریان است؛ ولی این شهر به همهٔ مسلمانان تعلق دارد و همهٔ قدس پایتخت همهٔ فلسطین است و مسلمانان اجازه نخواهند داد نقشه‌های شوم دشمنان جامهٔ عمل بپوشد و با آن مقابله خواهند کرد».^۱ در ۲۸ سپتامبر سال ۲۰۰۰، شارون با محافظت سه‌هزار نیروی امنیتی و همراهی گروهی از اعضای حزب لیکود از این مکان دیدار کرد؛ وی پس از ورود به مسجد الاقصی بر حاکمیت مشروع اسرائیل بر مسجد تاکید کرد و همین امر سبب جریحه‌دار شدن احساسات مسلمانان شد. در پی سخنرانی وی، اعتراض‌های فلسطینی‌ها منجر به درگیری‌های خونینی شد و با کشتار مسلمانان در مسجد الاقصی، دور جدیدی از انتفاضه آغاز شد. دربارهٔ نقش کلیدی مسجد الاقصی در انتفاضه، عبدالعزیز رنتیسی یکی از رهبران حماس گفته است: انتفاضه از مساجد آغاز شد؛ مساجدی که در آنجا مردم هدایت می‌شدند و زندان‌ها از جوانان مسجیدی پر شد.

۴. گفتمان تکلیف‌محور

در حوزه رقابت بر سر قدرت و دفاع از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی دو گفتمان مطرح است: گفتمان سازش و گفتمان تکلیف‌محور.

الف) گفتمان سازش

گفتمان سازش در طول سال‌ها و دهه‌های پس از تشکیل رژیم اشغالگر قدس، مصادیق گوناگونی داشته است؛ از پیمان صلح اسلو تا کنفرانس آنابولیس و پیمان عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم اشغالگر قدس یعنی پیمان‌های ننگین، ذیل دکترین و نگاه کلان دولت‌های آمریکایی به منطقه غرب آسیا طراحی و تنظیم شده است؛ اما «وقوع عملیات غرورآفرین طوفان الاقصی علاوه بر آثار میدانی و امنیتی، مولد مناسبات و آثار گفتمانی عظیمی در منطقه بوده که مهم‌ترین آنها، انهدام منظومه سازش با دشمن صهیونیستی و متعلقات آن از جمله پیمان ابراهیم

۱. سیدعلی خامنه‌ای، فلسطین از منظر حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مد ظله العالی)، ص

و طرح دودولتی می‌باشد»^۱.

ب) گفتمان تکلیف‌محور

این گفتمان وظیفه عملی خود را در برابر منبع اصلی قدرت که خداوند قادر مطلق است، لحاظ می‌کند و تصمیم می‌گیرد و اقدام می‌کند. از جمله فایده‌های مثبت این گفتمان، ارائه معنای تازه‌ای از شکست و پیروزی است که با اقتدار پیوند دارد. ممکن است برخی گفتمان تکلیف‌محور را نوعی انتحار سیاسی بدانند که نتیجه آن خودکشی است؛ در حالی که با توجه به مبانی نظری و ایده نو در معنای شکست و پیروزی در فرهنگ اسلامی این عین اقتدار است.^۲ می‌توان اصل تکلیف‌گرایی را در سیره نظری و عملی امام خمینی علیه السلام مشاهده کرد؛ امام علیه السلام فرمودند: «و چنانچه - خدای نخواستہ - در آن مقاصد اسلامی یا انسانی که داریم، موفق نشویم، مع ذلك آن توفیق الهی که برای اشخاص صحیح و متعهد هست، برای ما هم هست. ما نباید نگران این باشیم که آیا در کارهایی که انجام می‌دهیم، چه کارهای شخصی و در بین خودمان و خدای خودمان و چه در کارهای اجتماعی که به عهده کسانی هست، نباید نگران باشیم که مبدا شکست بخوریم؛ باید نگران باشیم که مبدا به تکلیف عمل نکنیم؛ نگرانی از خود ماست ... اگر ما به تکالیفی که خدای تبارک و تعالی برای ما تعیین فرموده است، عمل نکنیم».^۳

۵. ایمان و استقامت

در سده اخیر از چند کشور در جایگاه قدرت‌های برتر جهانی یاد می‌شود که عبارت‌اند از: آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه، چین و ژاپن؛ ولی در نیم‌سده اخیر قدرت دیگری در عرصه جهانی و بین‌المللی ظهور کرد که مکتب مقاومت و جبهه مقاومت نامیده می‌شود.^۴

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، میزان قدرت دولت‌ها بر اساس فراوانی سلاح‌های استراتژیک به‌ویژه قدرت اتمی و سیلوهای موشکی محاسبه می‌گردید. هر کشوری که از نظر عده و عده دارای زرادخانه‌های وسیع‌تر و سلاح قدرتمندتر بود، قدرت برتر دانسته می‌شد؛ ولی

1. <https://basirat.ir/fa/news/352381/%DA%AF>.

۲. علی اصغر افتخاری، اقتدار ملی، ص ۱۶۰ - ۱۶۱.

۳. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۷۰.

۴. منوچهر محمدی، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، ص ۱۰۱.

بر خلاف این نظریه، انقلاب اسلامی ایران در جایگاه کانون مقاومت جهان اسلام به پیروزی رسید و دو عامل قدرت را به عرصه بین‌الملل عرضه کرد که عبارت‌اند از: ایمان و ازجان‌گذشتگی. این دو عامل قدرت موجب ظهور جبهه مقاومت در لبنان، عراق، یمن و فلسطین شد که با الگوگیری از ایران اسلامی توانستند اراده خود را بر قدرت‌های استکباری تحمیل کنند و در حوزه سیاسی و نظامی شکست‌های متعدد را برای آنها تحمیل نمایند.^۱ مقام معظم رهبری علیه‌السلام می‌فرماید:

ما آنچه که در قضیه فلسطین از پیشرفت مشاهده می‌کنیم ... اقتدار روزافزون جبهه مقاومت در مقابل جبهه استکبار و کفر است که امر مشهود و واضحی است. آنچه در این زمینه ملاحظه می‌شود ناشی از ایمان به خدا و توکل به خدا و وارد کردن عنصر معنویت در مبارزه است. اگر یک مبارزه با عنصر ایمان همراه نباشد، آسیب‌پذیر می‌شود. آن وقتی مبارزه موفق خواهد شد که در او ایمان به خدا و توکل به خدا وجود داشته باشد ...: "و لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ"^۲ ... ما اگر به وظیفه خودمان در این راه عمل بکنیم، برای خدا حرکت کنیم، برای خدا مبارزه کنیم، هدف را رضای خدا قرار بدهیم، بدون شک پیروزی نصیب خواهد شد.^۳

جالب است بدانیم ایمان، مقاومت و ایثار مردم غزه سبب شده است طیف وسیعی از مردم جهان به اسلام گرایش پیدا کنند؛ چنان‌که زنی آمریکایی با انتشار تصاویری اعلام کرد من ملحد هستم؛ اما ایمان مردم غزه باعث شد یک نسخه از قرآن را تهیه کنم که اگر قرآن راز پایداری فلسطینی‌هاست، پس باید این کتاب را خواند. در استرالیا به تازگی گروهی از زنان با مراجعه به یک مرکز اسلامی خواستار تغییر دین خود به اسلام شدند. یکی از این زنان با پوشیدن حجاب اسلامی گفته است: «اتفاقات غزه انقلابی در درونم برپا کرد تا باورم را تغییر دهم، می‌خواهم به اسلام و الله نزدیک‌تر باشم». در آمریکا نیز ویدئوهایی از مسلمان شدن برخی زنان تحت تأثیر تحولات فلسطین منتشر شده است و در برخی از این تصاویر افراد بدون تغییر دین، علاقمند به کسب آگاهی بیشتر درباره اسلام و خواندن قرآن تحت تأثیر تحولات فلسطین شده‌اند که

۱. حمید پارسا، حدیث پیمان، ص ۱۵۰.

۲. حج: ۴۰.

3. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?1388&tid=2662>.

تعدادی زیادی از دختران نوجوان نسل Z در غرب به‌ویژه در آمریکا می‌گویند پس از خواندن قرآن و دیدن ایمان آه‌نین مردم فلسطین در مقابله با جنگ غزه، تصمیم گرفته‌اند مسلمان شوند.^۱

نتیجه

جبهه مقاومت فلسطین در پنجاه‌سال اخیر، در حوزه غرب آسیا در جایگاه قدرت منطقه‌ای، قدرت‌های بزرگ بین‌المللی مانند آمریکا و اروپا را با اقتدار به چالش کشیده است و با وجود فشارهای سنگین رسانه‌ای، محاصره اقتصادی و نظامی و سکوت مجامع بین‌المللی، مظلومانه و یک‌تنه در منطقه کوچکی به نام باریکه غزه اراده خود را بر دشمنان اسلام و بشریت تحمیل کرده است. این اقتدار ریشه در خدانشناسی و انسان‌شناسی توحیدی دارد و در حوزه فرهنگی بر مؤلفه‌هایی استوار است که در این نوشتار مؤلفه‌های فرهنگی اقتدار جبهه «مقاومت غزه» تبیین گردید.

1. <https://www.farsnews.ir/news/14020912000405>.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. افتخاری، اصغر، اقتدار ملی، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، ۱۳۸۰ ش.
۲. بری، بوزان، ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ، مترجم: عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹ ش.
۳. پارسانیا، حمید، حدیث پیمانه، قم: نشر معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۴. جعفری پناه، مهدی و منصور میراحمدی، «مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران با رویکرد اسلامی»، مجله معرفت سیاسی، سال چهارم، ش دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۱.
۵. خامنه‌ای، سیدعلی، «بیانیه گام دوم رهبر انقلاب به مناسبت ۴۰ سالگی انقلاب اسلامی»، ۲۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ ش.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی، فلسطین از منظر حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای رحمته‌الله علیه، به کوشش سعید صلح میرزایی، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷ ش.
۷. خامنه‌ای، سیدعلی، یازده گفتار پیرامون بیداری اسلامی، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
۸. خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، ج پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۳۸۹ ش.
۹. رشاد، علی‌اکبر، دموکراسی قدسی، چ دوم، تهران: نشر دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: فضل‌الله یزدی طباطبایی، چ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی، دانش‌نامه فقه سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۹ ش.
۱۴. محمدی، منوچهر، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چ دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه،

مؤلفه‌های فرهنگی اقتدار جبهه مقاومت غزه ■ ۳۳۵

۱۳۸۱ ش.

۱۶. مهاجرنیا، محسن، فلسفه سیاسی امام خامنه‌ای، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ ش.

۱۷. ولایتی، علی‌اکبر، جمهوری اسلامی ایران و تحولات فلسطین، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷ ش.

۱۸. هاشم‌العامر، سیدثامر، در انتظار ققنوس، مترجم: مهدی علی‌زاده، چ چهارم، قم: مؤسسه امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۴ ش.

19. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?sid=22&npt=7&aya=40>.

20. Khamenei. Ir.

21. <https://www.iribnews.ir/007wdi>.

